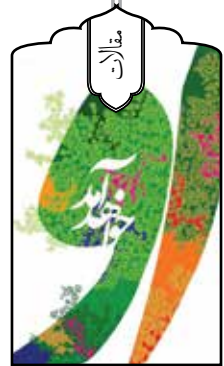




- ۸ وقایع ماه شعبان  
 ۲۵ درآمدی بر ولادت و غیبت امام مهدی (عج)



- ۴۴ آخرالزمان در یهود و مسیحیت  
 ۴۸ ایرانیان و نقش آنان در دوران ظهور  
 ۵۵ امنیت اخلاقی در عصر مهدوی  
 ۶۸ آینده ادیان در چشم‌انداز جهانی  
 ۹۲ رویکرد استراتژیک به اخبار آخرالزمان  
 ۱۰۶ فرجام شکوهمند تاریخ و آینده جهان  
 ۱۲۴ قرآن و پایان تاریخ  
 ۱۳۵ منجی گرایی در ادیان





- ۱۵۶ درس اخلاق با بیان آیت الله مظاهری  
شرح حدیث در بیان مرحوم آیت الله  
۱۶۵ حاج آقا مجتبی تهرانی



- ۱۷۰ پرسش و پاسخ

## بهار اخلاق

در آغاز سال نو و فصل بهاریم. نوزایی طبیعت و نشان های مکرر از خلقت و قدرت خالق بی همتا چشم نواز و روح افزاست.

سنت ایرانی نوروز را جشن می گیرد و تلاش برای شاد بودن می کند.

سنت اسلامی هم به نو شدن در همه ابعاد اهتمام می ورزد. دعوت دین به نوسازی روح در تمامی لحظات است. تقریباً تکراری بودن این مقال، که بیایید دل ها را از پلشتی ها بروییم و سرای دل را نیز پاکیزه کنیم، همه را مکرر می کند، همگی این دعوت را حفظیم و بیان های بسیار رسا هم در این مورد داریم. آنچه که نیاز واقعی یک جامعه مطلوب است، پایبندی آحاد جامعه به مبانی و الگوهای اخلاقی برای زیستن در کناریکدیگر است. در توصیف جامعه متوازن این نکات جلوه گری می نماید که از صدر تا ذیل این ساختار بایستی، تناسب رفتاری و مبنایی داشته باشند. می توان به صدها دلیل ثابت کرد که در طول تاریخ این مرز و بوم، به اندازه این چند دهه اخیر، پیام های اخلاقی به جامعه معاصر القاء و تبلیغ نشده است.

نگاهی به اطرافمان بیندازیم، از در و دیوار شهرها تا کتاب های درسی در مقاطع مختلف، رسانه های دیداری و شنیداری، آثار مکتوب و منبرهای متعدد، همگی در ضمن اطلاع رسانی ها، به توصیه های اخلاقی می پردازند و می پردازیم.

حامیان ترویج اخلاق در عرصه های پر قدرت و هزینه بردار، مسند دار هستند و مدعی هستیم، هر کدامان مروج فرهنگ متعالی برای صعود و رشد انسان هستیم.

از طرف دیگر، آنکه اخلاق ترویجی مان را هم جناحی کرده ایم و هر طایفه معتقد است که راهکار او به تعالی بشر کمک می کند و مسیر گروه بغل دستی ولو بر اساس مبنای درست است، ولی چون از ما نیستند، باعث هلاکت می شود.

در عین حال اگر از تک تک مردم در کوچه و خیابان، اساتید و علما، صاحبان عقول و خرد، سیاستمداران و... پرسیم معضل اصلی جامعه امروز ما چیست، این نظر که اخلاق و فرهنگ نقطه خطر این جامعه است، بیشترین رأی را می آورد.

راستی مشکل چیست؟

محتواهای ارائه شده

نوع پیام رسانی

پیام رسانان

تقابل و تضاد پیام‌ها

عدم پابندی پیام‌رسان‌ها به پیام‌های القائی

اختلاط فرهنگ و سیاست در عرصه پیام‌رسانی اخلاقی

عدم صداقت در پیام‌رسانی

ویا ده‌ها معضل و مسئله دیگر.

البته شاید همه این امور با هم دخیل باشند، ولی آنچه به ذهن می‌رسد این است، که امور تبلیغی و ترویجی خود هرکدام در جایگاه محتوا و نوع ابلاغ از مقبولیت نسبی برخوردار باشند، اما التزام عمومی به این محتواها از عرصه عمومی به دور افتاده است.

گویا خوش اخلاقی برای دیگری فرض است و برای من مستحب، صداقت برای همسایه است، من که صادق هستم، محبت ورزیدن وظیفه دیگران است، کینه توزی برای رقیب بد است، شما بدرفتارید وگرنه من مستجمع جمیع محسناتم. فقط و فقط مشکل دیگران هستند؟

بله اگر هرکداممان بهار را نه فقط در سبزه و ماهی و لباس نو و دید و بازدیده‌های اجباری و.... نبینیم، و کمی هم رجوع به نفس و حوائج نفسانی مان کنیم و اخلاق را در خویش نوسازی کنیم، این فصل زیبا همه‌گیر خواهد شد.

گروه تدوین کتاب ماه زاد

الله أكبر



ت  
ت  
ت



# وقایع ماه شعبان

## دوم شعبان

### ۱. آغاز وجوب روزه

در این روز در سال دوم هجری روزه ماه مبارک رمضان واجب شد. <sup>(۱)</sup>

### ۲. مرگ معزز عباسی

در این روز در سال ۲۵۵ هجری معزز بالله به درک واصل شد. نام او زبیریا محمد بود که بعد از پسر عمویش مستعین به خلافت رسید. از بزرگترین جرائم او این بود که امام هادی (ع) را به شهادت رساند؛ و چون ترس داشت که مؤید برضد او قیام کند او را در لحاف مسموم پیچید و دو طرف آن را بست تا در ۲۳ رجب مرد. او پیوسته سرکردگان اترک را می‌کشت تا در روز مبعث سال ۲۵۵ هجری عده‌ای به سرکردگی صالح بن وصیف دور معتز را گرفتند و توبیخ و سرزنش کردند و از او مطالبهٔ اموال کردند و او را از حجره بیرون کشیدند و در آفتاب گرم بیای داشتند که از شدت گرما تکیه بریک پا می‌کرد و او را پیوسته می‌زدند تا اینکه در ۲۷ رجب خود را از خلافت خلع کرد. سپس سه روز به او آب و غذا ندادند تا مرد؛ و به قولی دیگر او را آب جوش تنقیه کردند. بعضی گفته‌اند: او را پنج روز در گرمابه بدون



آب و غذا حبس کردند و روز آخر آب نمک یا آب برفی به او دادند و به این سبب کشته شد.<sup>(۳)</sup>

### سوم شعبان

#### ۱. ولادت امام حسین (ع)

در این روز در سال ۴ هجری آقای شهیدان و سرور و سالار شیعیان و دلباختگان، اشک هر مؤمن، امام زاهد و عابد، شهید غریب، عطشان نینوا حضرت اباعبدالله الحسین الشهید (ع) عالم را به نور خود منور فرمود.<sup>(۴)</sup> اقوال دیگر در ولادت آن حضرت پنجم شعبان<sup>(۵)</sup> و سی ام ربیع الاول<sup>(۶)</sup> و دوازدهم رجب است.<sup>(۷)</sup>

#### القاب امام حسین (ع)

نام مبارک آن حضرت در تورات شبیر و در انجیل طاب است.<sup>(۸)</sup> پدرشان مولانا و مقتدانا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) و مادرشان حضرت ولیّ الله و حبیبته خاتون دو سرا صدیقه کبری فاطمه زهرا (س) است. کنیه آن حضرت ابوعبدالله و کنیه خاص آن حضرت ابوعلی است.<sup>(۹)</sup> القاب حضرت الشهید، السعید، السبط الثانی، الامام الثالث، الرشید، الطیب، الوفی، السید، الرکی، المبارک، تابع لمرضات الله است.<sup>(۱۰)</sup>

#### پیامبر (ص) در ولادت امام حسین (ع)

هنگامی که خبر ولادت آن حضرت به پیامبر (ص) رسید، به خانه امیر المؤمنین (ع) آمدند و به اسماء فرمودند تا مولود را بیاورند. اسماء حضرت را در پارچه ای سفید پیچید و خدمت رسول الله اکرم (ص) آورد. پیامبر (ص) در گوش راست آن حضرت اذان و در گوش چپ اقامه فرمودند.<sup>(۱۱)</sup> روز اول یا هفتم ولادت امین وحی الهی جبرئیل فرود آمد و عرض کرد: «سلام خداوند بر تو بادای پیامبر، این نوزاد را به نام پسر کوچک هارون شبیر نام بگذار، که به عربی حسین گفته می شود. چون علی (ع) برای شما بسان هارون برای موسی بن عمران است. جز آنکه شما خاتم پیامبرانی». <sup>(۱۲)</sup>، به این ترتیب نام پر عظمت «حسین» از جانب پروردگار برای دومین فرزند فاطمه علیها السلام انتخاب شد. در این روز ملائکه آسمان ها برای عرض تهنیت به مناسبت این ولادت

خدمت پیامبر(ص) رسیدند و از خاک قبر آن بزرگوار برای پیامبر(ص) آوردند و به آن حضرت تعزیت نیز گفتند. یکی از معجزات روز ولادت آن حضرت این بود که فطرس ملک یا دردائیل پناه به آن امام مظلوم برد و خداوند او را بخشید و او را به مقام قبلی اش بازگردانید. <sup>(۱۳)</sup>

### دوران زندگی امام حسین(ع)

آن حضرت شش سال و چند ماه با جدگرمی خود رسول اکرم(ص) بود. مدت سی سال با پدر بزرگوار خود مولای متقیان امیر مؤمنان(ع) زندگی کرد، و در جمل، صفین و نهروان شرکت داشت. <sup>(۱۳)</sup>

در دوران زمامداری غاصبانۀ عمر، امام حسین(ع) در سن ده سالگی وارد مسجد شد و خلیفه دوم را بر منبر پیامبر(ص) مشاهده کرد که سخن می‌گفت. از منبر بالا رفت و فریاد زد: «از منبر پدرم فرود آی!» <sup>(۱۴)</sup>

بعد از شهادت امیرالمؤمنین(ع) همراه و شریک رنجهای امام حسن(ع) بود، و شاهد بود که معاویه و دیگر منافقین و کافران چگونه دهان آلودۀ خود را به بدگویی پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین و برادرش امام حسن(ع) می‌گشایند. پس از آنکه امام مجتبی(ع) را مظلومانه شهید کردند؛ امامت به آن وجود سراپا جود رسید، و بعد از مصائب و اذیتها و زخم زبانها، در روز عاشورا آن حضرت را به شهادت رسانیدند. <sup>(۱۵)</sup>

در این روز توقیع مبارک از ناحیۀ امام زمان(عج) در رابطه با ولادت امام حسین(ع) به قاسم بن علاء همدانی صادر شد. <sup>(۱۶)</sup>

### ۲. ورود امام حسین(ع) به مکه

در شب جمعه سوم شعبان سال ۶۰ هجری امام حسین(ع) وارد مکه شدند و تا ذی الحجه در آنجا اقامت داشتند. <sup>(۱۷)</sup>

## چهارم شعبان

### ولادت حضرت عباس(ع)

در این روز سال ۶۲ هجری علمدار کربلا سقای نینوا حضرت قمر منیر بنی هاشم ابوالفضل العباس(ع) به دنیا آمد. <sup>(۱۸)</sup> نام مشهور آن حضرت عباس(ع) است. به

آن حضرت ابوالفضل، ابوالقربه، قمر بنی هاشم، باب الحوائج، عبد صالح و سقا می‌گویند.<sup>(۱۹)</sup> پدرشان حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) و مادرشان حضرت ام البنین فاطمه علیها السلام دختر حزام کلابیه است. آن حضرت خوش سیما و زیبارو بود و به همین جهت به ماه بنی هاشم ملقب شد. قامتی بلند و بازوهای قوی داشت و براسب که می‌نشست و پا در رکاب می‌نمود زانوی آن حضرت تا گردن اسب می‌رسید. مظهر جلال و جبروت حضرت کردگار بود، و در شجاعت و صفات بعد از امام حسن و امام حسین علیهما السلام سرآمد اولاد امیرالمؤمنین (ع) بود. آن حضرت سپهسالار و علمدار مظلوم کربلا بود.<sup>(۲۰)</sup>

### پنجم شعبان

#### ولادت امام زین العابدین (ع)

در این روز در سال ۳۸ هجری در زمان امیرالمؤمنین (ع) آقا و مولایمان حضرت سیدالساجدین زین العابدین علی بن الحسین (ع) به دنیا آمد.<sup>(۲۱)</sup> آن حضرت در روز شنبه در منزل حضرت زهرا علیها السلام به دنیا آمد.<sup>(۲۲)</sup> نام آن حضرت «علی» است و مشهورترین لقب مبارکش زین العابدین و سجاد است.<sup>(۲۳)</sup> پدرشان سرور شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع)، و مادرشان حضرت شهربانو است. امام سجاد (ع) دو سال از عمر با برکتش را با جدش امیرالمؤمنین بود، و بقیه عمر شریفش همراه عموی مکرم و مظلومش امام مجتبی (ع) و پدر والا مقامش امام حسین (ع) سپری شد. در واقعه جانسوز کربلا شاهد شهادت پدر، برادر، عمو و بستگان و اصحاب علیهما السلام بود، همراه با عمه‌اش زینب کبری علیها السلام و دیگر اسرا به کوفه و شام رفتند. در کوفه و شام جسارت‌ها به آن حضرت و اهل بیت علیهم السلام نمودند، ولی با خطبه‌هایی نورانی از امامت و عصمت اهل بیت علیهم السلام دفاع فرمود. در کاخ یزید در حالیکه با چند تن دیگر از خاندان امامت به یک ریسمان بسته شده بودند، رو به یزید کرده فرمودند: «ما ظنک برسول الله لو رأنا موثقین فی الحبال...»: «ای یزید، چه گمان به پیامبر می‌بری اگر آن حضرت ما را این چنین در بند ببیند؟»<sup>(۲۴)</sup> در ولادت آن حضرت اقوال دیگری به این ترتیب وجود دارد: ۸ ربیع الاول، ۱۵ جمادی الاولی<sup>(۲۵)</sup>، ۱۵ جمادی الاخر، ۵ رجب، ۱۱ رجب،

۷ شعبان، ۹ شعبان<sup>(۳۶)</sup>، ۱۵ شعبان، ۵ رمضان<sup>(۳۷)</sup>. در روز ولادت هم اختلاف است که یکشنبه بوده یا سه شنبه یا پنجشنبه یا جمعه؟<sup>(۳۸)</sup> در سال ولادت هم اختلاف است که ۳۶ یا ۳۷ یا ۳۸ هجری بوده است.<sup>(۳۹)</sup>

## نهم شعبان

### عقیقه برای امام حسین (ع)

در این روز که هفتمین روز ولادت امام حسین (ع) است، حضرت رسول (ص) گوسفندی را برای فرزندش به عنوان عقیقه قربانی کرد. سپس سر آن حضرت را تراشید و هم وزن موی سر او نقره صدقه داد.<sup>(۴۰)</sup>

## دهم شعبان

### توقیع امام زمان (عج) برای شیعیان

در این روز ابو جعفر سَمُری شش روز قبل از رحلتش، توقیعی از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر (عج) برای شیعیان آورد.<sup>(۴۱)</sup>

## یازدهم شعبان

### ولادت حضرت علی اکبر (ع)

در سال ۳۳ هجری شبیه ترین مردم به خاتم الانبیاء (ص) حضرت علی اکبر (ع) به دنیا آمد. نام آن حضرت «علی» پدرشان حضرت سید الشهداء (ع)، مادرشان لیلی بنت مُره ثقفی است.<sup>(۴۲)</sup>

کنیه آن حضرت طبق فرمایش حضرت صادق (ع) «ابا الحسن» است.<sup>(۴۳)</sup>

روایت بزنتی هم دلالت دارد که آن حضرت ازدواج کرده بودند.<sup>(۴۴)</sup> در زیارت وارده از حضرت صادق (ع) هم می خوانیم: «صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَعَلَى عِتْرَتِكَ وَاهْلِ بَيْتِكَ وَآبَائِكَ وَأَبْنَائِكَ وَأُمَّهَاتِكَ الْأَخْيَارِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً» ولفظ أبناء در زیارت دلالت بر این دارد که آن حضرت حتی بیشتر از دو فرزند داشته است.<sup>(۴۵)</sup> در واقعه کربلا نزدیک ۲۷ سال از عمر مبارک آن حضرت گذشته بود.<sup>(۴۶)</sup>

## پانزدهم شعبان

### ۱. ولادت حضرت بقیه الله الاعظم صلوات الله علیه

در سال ۲۵۵ هجری شب جمعه شب ولادت خاتم الاوصیاء منتقم آل محمد (ص)، آخرین امام برحق و ولی مطلق خداوند حضرت بقیه الله حجه بن الحسن الله تعالی فرجه الشریف واقع شده است. (۳۷) در این شب آب زمزم زیاد می شود به گونه ای که همه می توانند رؤیت کنند (۳۸)، ولی اکنون روی آن پوشیده است. در این شب برات آزادی از آتش برای افراد زیادی نوشته می شود، و آن را «شب برات» و «شب مبارک» و «شب رحمت» گویند.

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرمودند: وقتی شب نیمه شعبان شود، منادی از افق اعلی ندا می کند: «ای زائرین قبر حسین بن علی برگردید در حالی که گناهان شما آمرزیده شده و اجر شما با خدای شما و محمد باشد». ولی کسی که استطاعت زیارت قبر امام حسین (ع) را ندارد قبور مطهر ائمه دیگر را زیارت کند؛ و اگر این هم ممکن نیست با اشاره به طرف قبرشان سلام دهد. (۳۹)، نام پدرشان حضرت ابو محمد حسن بن علی (ع)، و نام مادرشان حضرت نرجس علیها السلام است. (۴۰)

### ماجرای شب ولادت

امام حسن عسکری (ع) در شب ولادت برای عمه بزرگوار خود جناب حکیمه خاتون علیها السلام پیغام فرستاده فرمودند: امشب نزد ما افطار کن که شب نیمه شعبان است و خداوند حجت خود را آشکار می سازد. (۴۱)

ولادت امام زمان (عج) در شهر سامرا به همگام طلوع فجر نیمه شعبان ۲۵۵ هجری بوده است. بر شانه راست آن حضرت نوشته شده بود: «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً». پس از تولد، آن بزرگوار را نزد پدر بردند و شروع به سخن فرمود: «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله و أن علياً أمير المؤمنين و لي الله و ائمه معصومين عليهم السلام را یکی بعد از دیگری نام برد تا به وجود شریف خود رسید و برای فرج محبین خود دعا فرمود.

### امام زمان (عج) در آغوش پدر

آنگاه حسب الامر امام عسکری (ع)، حکمیه خاتون او را نزد مادرش نرجس خاتون برد. حکمیه خاتون می فرماید: روز هفتم به خدمت امام حسن (ع)

رفتیم. حضرت فرمود: «پسر مرا بیاورید». آن وجود سراپا جود را نزد آن امام بردیم. حضرت زبان در دهان وی گذاشتند و فرمودند: «پسرم، سخن بگو». دیدم آنچه در روز اول از او شنیده بودم از اقرار به وحدانیت و ثنایر جد خود پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) و سایر ائمه علیهم السلام تا پدر بزرگوارش دوباره بیان کرد و این آیه را تلاوت فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»<sup>(۴۲)</sup>

سپس پدر بزرگوارشان فرمودند: بخوان آنچه را که خدا بر پیامبران خود نازل فرمود. حضرت خواندنِ صحف آدم را به لغت سریانی آغاز نمود، و بعد ادریس و نوح و صالح و صحف ابراهیم و تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و فرقان محمد(ص) را قرائت نمود. بعد از آن بیان قصص انبیاء و مرسلین را شروع نمود. حکیمه خاتون می‌گوید: پس از چهل روز دیگر، دوباره خدمت فرزند برادرم امام عسکری(ع) رفتیم و حضرت صاحب الزمان(عج) را دیدیم که راه می‌رود. امام عسکری(ع) فرمود: ای عمه، مولود عزیز نزد خدا این است. گفتیم: ای سید و مولای من، نشو و نما یا او را در چهل روز زیادت‌تر از دیگران می‌بینم. حضرت فرمودند: ای عمه، ما اوصیاء در یک روز نشو و نما یا یک هفته دیگران را، و در یک جمعه نشو و نما یا یک سال دیگران را می‌نماییم. من برخاستم و سر آن طفل را بوسیده به منزل مراجعه کردم.<sup>(۴۳)</sup>

### القاب امام زمان(عج)

از القاب آن نورالهی<sup>(۴۴)</sup> «حجه الله»، «حجه آل محمد»، «صاحب الزمان» یعنی فرمانروای عصر خود، «مالک رقاب خلائق» یعنی امر، امر او و نهی، نهی او و حکم، حکم او و فرمان، فرمان اوست، «مهدی» که خلق به وسیله او هدایت می‌یابند و به وجود مقدس او از جاده ضلالت به شاهراه هدایت رسیده رستگار می‌شوند، «قائم» که حضرت صادق(ع) فرمودند: «از این جهت که به حق قیام می‌نماید او را قائم گویند»: «منتظر» که برای غیبت طولانی است، و مخلصین او انتظار خروجش را می‌کشند و شکاکین او را انکار می‌کنند.

### اوصاف امام زمان(عج)

اوصاف ظاهری آن حضرت<sup>(۴۵)</sup> شباهت‌های زیادی به رسول گرامی اسلام(ص)

دارد. خطی از موی سبزرنگ مانند زمرد از گردن تا ناف مبارک او کشیده است. صورت مبارکش مانند ستاره‌ای درخشنده و نورانی است. امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: «او جوانی است خوش روی و خوش موی و نور صورت مبارکش بر سیاهی محاسن انوار او غالب است». امام باقر (ع) می‌فرماید: «رنگ مبارکش مایل به سرخی است مانند گل سرخ شکفته و چشمانش گشاده و میان ابروهایش مرتفع و مابین شانه‌های او باز است. گشاده جبین است و بینی او بلند و شکم مبارکش برآمدگی دارد، و بیخ دندان‌های ثنایایش گشاده است.

### مادر امام زمان (عج)

والده حضرت الامر (ع) حضرت نرجس خاتون است که نام‌ها و القاب دیگر حضرت ملیکه، ریحانه، صیقل، سوسن است. در زیارت آن حضرت - که تمامی عبارات آن دلالت واضحی بر علو منزلت آن بانو دارد- توصیف به راضیه، مرضیه، صدیقه، تقیه، نقیه، زکیه شده است.

بنابر نقلی نرجس خاتون در سال ۲۶۱ هجری در سامراء از دنیا رحلت کرد و در جوار امامین حضرت هادی و امام عسکری علیهما السلام دفن شد.<sup>(۴۷)</sup>

بنابر نقلی دیگر در سال ۲۶۰ هجری قبل از شهادت امام عسکری (ع) رحلت نمود<sup>(۴۷)</sup>، زیرا هنگامی که امام (ع) از وقایع بعد از شهادت خود نسبت به فرزند و عیالش خبر داد حضرت نرجس خاتون علیها السلام از آن حضرت خواستند که دعا بفرمایند قبل از ایشان از دنیا بروند.<sup>(۴۸)</sup>

حضرت حکیمه خاتون دختر جواد الائمه (ع) است که توفیق رؤیت و درک چهار امام معصوم علیهم السلام را داشته است.<sup>(۴۹)</sup> ایشان در سال ۲۷۴ هجری در سامرا رحلت فرمودند.<sup>(۵۰)</sup>

ایشان محرم اسرار اهل بیت علیهم السلام بوده و کسی است که در ولادت حضرت صاحب الزمان (عج) حاضر بوده و چندین بار خدمت آن حضرت مشرف شده است. بعد از وفات امام حسن عسکری (ع) یکی از سفرا بوده که به واسطه او مردم به حوائج خود نایل می‌شدند.<sup>(۵۱)</sup>

### ایام پس از ولادت امام زمان (عج)

پس از گذشت یک شب از ولادت امام عصر (عج) نسیم خادم خدمت آن حضرت رسید و عطسه کرد. امام (ع) فرمود: «يَرْحَمَك اللهُ» سپس فرمود:

«عطسه تا سه روز امان از مرگ است.»<sup>(۵۲)</sup> این ماجرا در روز ۲۵ شعبان هم نقل شده است.<sup>(۵۳)</sup>

سه روز بعد از ولادت امام عصر (عج)، حضرت امام حسن عسکری (ع) فرزند خود را به اصحاب خاص نمایاند و امامت او را تصدیق فرمودند.<sup>(۵۴)</sup>

### غیبت صغری

در غیبت صغری چهارتن از بزرگان شیعه به ترتیب وکیل و سفیر و نایب خاص امام زمان (عج) بودند، که خدمت آن حضرت می‌رسیدند و وکالتشان مورد تأیید آن حضرت بود، و پاسخ‌های امام (ع) در حاشیه نامه‌ها توسط نواب به دست مردم می‌رسید. البته غیر از این چهار نفر وکلای دیگری هم از طرف امام (ع) در بلاد مختلف بودند که به وسیله همین چهار بزرگوار امور مردم را به عرض امام زمان (عج) می‌رساندند و از سوی امام (ع) در امور آن‌ها توقیع‌هایی صادر شده بود.<sup>(۵۵)</sup>

سفارت این چهار بزرگوار سفارت مطلق و تام بوده، ولی دیگران در موارد خاصی سفارت داشتند، مانند ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی، احمد بن اسحاق اشعری، ابراهیم بن محمد همدانی، احمد بن حمزه بن الیسع.<sup>(۵۶)</sup> نواب اربعه عبارتند از ابوعمرو عثمان بن سعید عمری، ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، ابوالحسن علی بن محمد سمری.

نائب اول عثمان بن سعید مورد اعتماد مردم و جلیل القدر و وکیل حضرت هادی و امام عسکری (ع) نیز بود.<sup>(۵۷)</sup> او به امر امام (ع) متصدی کفن و دفن امام عسکری (ع) گردید.<sup>(۵۸)</sup>

چون امام عسکری (ع) در محله عسکر سکونت داشتند و تماس با آن حضرت برای شیعیان مشکل بود. عثمان بن سعید چون روغن فروش بود، اموال را در ظرفهای روغن می‌ریخت و به خدمت امام (ع) می‌برد.<sup>(۵۹)</sup>

احمد بن اسحاق قمی هنگامی که از امام هادی (ع) پرسید: آقای من، گاهی غایب و گاهی حاضرم. وقتی هم که حضور دارم همیشه نمی‌توانم خدمتتان برسم. سخن چه کسی را بپذیریم و فرمان چه شخصی را اطاعت کنیم؟ حضرت فرمود: این عمرو عثمان بن سعید عمری مورد اطمینان و امین است. آنچه به



شما بگویند از من می‌گوید و آنچه به شما برساند از من می‌رساند.

احمد بن اسحاق می‌گوید: پس از رحلت امام هادی (ع) نزد امام عسکری (ع) رفته همان گفته را تکرار کردم. آن حضرت مانند پدر بزرگوارشان فرمودند: ابو عمرو امین و مورد اطمینان امام گذشته و مورد اطمینان من در زندگی و پس از مرگ من است. آنچه به شما بگویند و آنچه به شما برساند از من می‌رساند.<sup>(۶۱)</sup> جناب عثمان بن سعید پس از امام عسکری (ع) به فرمان حضرت مهدی (عج) به وکالت و نیابت ادامه داد، و شیعیان مسائل خود را نزد او می‌بردند و پاسخ امام (ع) توسط او به مردم می‌رسید.<sup>(۶۲)</sup>

نائب دوم ابو جعفر محمد بن عثمان بود و او نیز همچون پدر از بزرگان شیعه و در تقوی و عدالت و بزرگواری مورد اعتماد و احترام شیعیان بود. عثمان بن سعید پیش از وفات به فرمان امام عصر (عج) فرزند خود ابو جعفر بن عثمان را به جانشینی خود و نیابت امام (ع) معرفی کرد. این در حالی بود که امام عسکری (ع) نسبت به او و پدرش اظهار اعتماد و اطمینان فرموده بود و شیعه بر عدالت و تقوی و اطاعت او اتفاق داشتند.<sup>(۶۳)</sup>

پس از درگذشت نائب اول جناب عثمان بن سعید، توقیعی از جانب امام زمان (عج) در مورد وفات او و نیابت فرزندش محمد صادر شد که ترجمه قسمتی از آن چنین است: «انالله و انا الیه راجعون، در برابر فرمان خدا تسلیم و به قضای او راضی هستیم. پدرت سعادت‌مند زیست و پسندیده درگذشت. خداوند او را رحمت کند و به پیشوایان و سرورانش علیهم السلام ملحق سازد. از کمال سعادت پدرت بود که خداوند فرزندی چون تو را به او عنایت کرده پس از او جانشین گردی، و در امورش قائم مقام او باشی و برایش طلب رحمت و آمرزش نمایی».<sup>(۶۴)</sup>

از محمد بن عثمان پرسیدند: صاحب الامر (عج) را دیده‌ای؟ گفت: آری و آخرین ملاقاتم با او کنار بیت الله الحرام بود که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْجِ لِي مَا وَعَدْتَنِي» و نیز او را در مستجار نزدیک رکن یمانی کعبه دیدم که می‌گفت: «اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِي».<sup>(۶۵)</sup>

این بزرگوار کتاب‌هایی در فقه تألیف کرده که مشتمل است بر آنچه از امام عسکری (ع) و از پدر خود شنیده بود.<sup>(۶۶)</sup>

محمد بن عثمان برای خود قبری ترتیب داده بود و آن را با ساج پوشانده بود و روی آن آیاتی از قرآن کریم و اسامی ائمه اطهار علیهم السلام را نوشته بود. هر روز داخل آن می شد و یک جزء قرآن قرائت می کرد و بیرون می آمد. (۶۷)، او پیش از مرگ از روز وفات خود خبر داد و در همان روز که خبر داده بود درگذشت. (۶۷)

همچنین پیش از رحلت به شیعیان خبر داد که امام (ع) جناب ابو القاسم حسین بن روح نوبختی را برای سفارت و ارتباط با خود انتخاب فرموده اند و او قائم مقام من است و به او مراجعه کنید. (۶۸)، او در سال ۳۰۵ هجری رحلت فرمود. (۶۹)

نائب سوم جناب ابو القاسم حسین بن روح نوبختی است، که نزد موافق و مخالف عظمت و بزرگی ویژه ای داشت، و به عقل و بینش و تقوی و فضیلت نزد عموم فرقه های مختلف مذهبی مشهور بود و در زمان نائب دوم از جانب او متصدی پاره ای از امور بود.

با اینکه میان یاران نائب دوم، جعفر بن احمد بن متیل از همه به او نزدیکتر بود، و حتی در اواخر زندگی جناب محمد بن عثمان، غذای منزل او را در منزل جعفر بن احمد بن متیل تهیه می کردند، و در میان اصحاب احتمال نیابت و جانشینی جعفر بن احمد بیشتر بود، اما در آخرین ساعات زندگی جناب محمد بن عثمان که جعفر بن احمد بالای سر او و حسین بن روح پایین پایش نشسته بود، به جعفر بن احمد رو کرد و فرمود: «مأمور شده ام که امور را به ابو القاسم حسین بن روح واگذار نمایم». جعفر بن احمد از جا برخاست و دست حسین بن روح را گرفت و او را بالای سر محمد بن عثمان نشانید و خود در پایین پای او نشست. (۷۰)

در ۶ شوال سال ۳۰۵ هجری اولین توفیق از ناحیه مقدسه امام عصر (عج) برای او صادر شد که متن آن چنین بود: «ما او را می شناسیم، خداوند تمامی خیر و رضای خویش را به او بشناساند و به توفیق خود او رایاری نماید. از مکتوب او مطلع شدیم و نسبت به او وثوق و اطمینان داریم. او را نزد ما مکان و منزلتی است که خشنودش می سازد. خداوند احسان خویش را به او بیفزاید که خدا ولی و توانا بر همه چیز است، و سپاس خدای را که شریکی ندارد و درود و سلام فراوان خداوند بر فرستاده او محمد و بر خاندان او صلوات الله علیهم». از ابوسهل نوبختی صاحب تألیفات - که از متکلمین بزرگ بغداد بود -

پرسیدند: برای چه جناب ابوالقاسم حسین بن روح به مقام نیابت نایل شد و شما نایل نشدید؟ گفت: ائمه علیهم السلام داناترند و آنچه برگزینند شایسته تر و مناسب تر است، ولی من فردی هستم که با خصم برخورد و مناظره می‌کنم و اگر نائب امام (ع) بودم و مکان امام زمان (عج) را می‌دانستم - چنانکه ابوالقاسم حسین بن روح به جهت نیابت می‌داند - و درگیر و دار بحث پیرامون امام (ع) با مخالفان در تنگنا قرار می‌گرفتم ممکن بود نتوانم خود را کنترل کنم و جای آن حضرت را افشا نمایم؛ ولی، ابوالقاسم، اگر امام (ع) در زیر دامان او مخفی باشد و او را با آلات برنده تکه تکه نمایند دامان خود را از او بر نمی‌دارد و او را به دشمن نشان نخواهد داد.<sup>(۷۱)</sup>

جناب ابوالقاسم حسین بن روح حدود ۲۱ سال مقام نیابت داشت. او قبل از وفات امور، را به امر امام (ع) به ابوالحسن علی بن محمد سمري وا گذاشت، و در ماه شعبان سال ۳۲۶ هجری درگذشت. آرامگاه او در بغداد است.<sup>(۷۲)</sup> نائب چهارم ابوالحسن سمري است که بر حسب الامر حضرت صاحب الزمان (عج) به جناب حسین بن روح، امر نیابت بعد از او به ابوالحسن سمري واگذار شد. به فرموده بزرگان رجال، عظمت و جلالت قدر او محتاج به توصیف نیست. ابوالحسن سمري روزی به جمعی از مشایخ که نزد او بودند فرمود: «خداوند به شما در مصیبت علی بن بابویه قمي اجر عنایت فرماید. در این ساعت او از دنیا رفت». آنان ساعت و روز و ماه را یادداشت کردند، و ۱۷ یا ۱۸ روز بعد خرسید که همان ساعت علی بن بابویه قمي درگذشته است.<sup>(۷۳)</sup>

### ۲. شروع غیبت کبری،

وفات شیخ جلیل نایب خاص امام عصر (عج) علی بن محمد سمري در این روز بوده است که به معنای اتمام غیبت صغری و شروع غیبت کبری است.<sup>(۷۴)</sup> چه اینکه حضرت صاحب الامر (عج) به او امر فرموده بودند که وصی و جانشینی برای خود قرار داده که غیبت کبری شروع شده است. پیش از وفات علی بن محمد سمري گروهی از شیعیان نزد او گرد آمدند و پرسیدند: «پس از شما چه کسی جانشین شما خواهد بود؟» پاسخ داد: من مأمور نشده‌ام که در این مورد به کسی وصیت کنم.<sup>(۷۵)</sup>

سپس توقیعی را که از سوی امام غایب (عج) در این باره صادر شده بود به شیعیان نشان داد. آنان از روی توقیع استنساخ کردند که مضمون آن چنین بود: «بسم الله الرحمن الرحیم، ای علی بن محمد سمی، خداوند در مصیبت تو پاداش برادرانت را عظیم دارد. تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. پس امور خویش را فراهم آور و به هیچکس وصیت مکن که پس از تو جانشین تو شود. غیبت کبری واقع شد و ظهوری نخواهد بود تا آنگاه که خدای متعال فرمان دهد، که پس از مدت طولانی و قساوت دل‌ها و پر شدن زمین از ستم است. به زودی افرادی نزد شیعیان من مدعی مشاهده من می‌شوند. خروج سفیانی و صیحه دو علامت از علاماتی هستند که هنگام ظهور امام عصر (عج) واقع می‌شود.»<sup>(۷۶)</sup>

روز ششم که مصادف با نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری بود جناب ابوالحسن سمی درگذشت، و در خیابان خلنجی کنار نهر لبوعتاب در بغداد دفن گردید<sup>(۷۷)</sup> مجلسی رحم‌الله از احتجاج مرحوم شیخ طبرسی نقل می‌فرماید: هیچ یک از نائبان خاص امام عصر (عج) جز با فرمان صریحی از جناب آن حضرت تعیین و نصب و معرفی نایب قبلی به نیابت قیام نکرد. شیعه نیز گفتار هیچ یک را نپذیرفت مگر بعد از بروز نشانه و معجزه‌ای به دست هریک از آنان از طرف امام عصر (عج) که برآستی گفتار و درستی نیابتشان دلالت می‌کرد.<sup>(۷۸)</sup>

### وظایف زمان غیبت کبری

شیعیان و دوستان آن حضرت در زمان غیبت وظایفی دارند از جمله: قرائت دعای ندبه در روزهای جمعه، عید فطر، عید قربان، عید غدیر. زیارت آن حضرت در روز جمعه.

برای ثبات و محکم ماندن اعتقادات خواندن این دعای شریف: «یا الله، یا رَحْمَنُ، یا رَحِیمُ، یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِینِکَ.»<sup>(۷۹)</sup> از جا برخاستن به احترام نام «قائم» آن بزرگوار. توسل به آن حضرت در مشکلات و گرفتاری‌ها. صدقه برای سلامتی و فرج وجود شریفش.

قرائت این دعا که از خداوند می‌خواهیم آن حضرت را به ما بشناساند: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرَّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِیکَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِی رَسُوْلَکَ

فَأَنَّكَ إِن لَّمْ تُعْرِفْنِي رُسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعْرِفْنِي حُجَّتَكَ  
صَلَّلْتُ عَن دِينِي». (۸۰)

شرکت در مجالس منسوب به آن حضرت، مخصوصاً مجالس عزاداری جد  
بزرگوارش حضرت سید الشهداء (ع).  
هدیه اعمال صالحه برای آن حضرت، مانند زیارت قبور مطهر پدران بزرگوارش،  
قرائت قرآن و حج و عمره و طواف.  
توبه حقیقی از گناهان.  
متوجه کردن مردم به آن حضرت.

## پی نوشتها

۱. مسار الشيعه: ص ۳۷. توضیح المقاصد: ص ۱۹.
۲. تتمه المنتهی: ص ۳۴۰ - ۳۴۳. فیض العلام: ص ۳۳۶.
۳. اعلام الوری: ج ۱ ص ۴۲۰. مسار الشيعه: ص ۳۷. مصباح المتعهد: ص ۷۵۸. مصباح کفعمی: ج ۲ ص ۵۹۸. فیض العلام: ص ۳۳۷. زاد المعاد: ص ۵۶. بحار الانوار: ج ۴۴ ص ۱۰۱ - ۲۰۲، ج ۹۴ ص ۸۰، ج ۹۸ ص ۳۴۷. کشف الغمه: ج ۲ ص ۳.
۴. ارشاد: ج ۲ ص ۲۷. کشف الغمه: ج ۲ ص ۳.
۵. توضیح المقاصد: ص ۱۰. فیض العلام: ص ۲۲۶.
۶. اربعین ماحوزی: ص ۳۶۸.
۷. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۳۷.
۸. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۳۷.
۹. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۳۷.
۱۰. امالی شیخ طوسی: ج ۱ ص ۳۷۷.
۱۱. معانی الاخبار: ص ۵۷.
۱۲. فیض العلام: ص ۳۳۷. بحار الانوار: ج ۴۴ ص ۱۸۲.
۱۳. الاصابه: ج ۱ ص ۳۳۳.
۱۴. الاصابه: ج ۱ ص ۳۳۳. تذکره الخواص ابن جوزی: ص ۲۳۴.
۱۵. ترجمه امام حسین (ع) از تاریخ دمشق ابن عساکر: ص ۱۴ - ۲۸۵.
۱۶. مصباح المتعهد: ص ۷۵۸.
۱۷. ارشاد: ج ۲ ص ۳۵. فیض العلام: ص ۳۳۸.
۱۸. خصائص العباسیه: ص ۶۶. قمر بنی هاشم (ع) مقرر: ص ۱۸، از انیس الشيعه. الوقایع و الحوادث: ج محرم ص ۴۰۰.
۱۹. العباس (ع): ص ۱۶۴. مرحوم مقرر به نقل از مدارک تاریخی گفته که لقب آن حضرت سقا بوده است.
۲۰. وقایع الایام: ص ۴۲۲.
۲۱. کشف الغمه: ج ۲ ص ۷۴. توضیح المقاصد: ص ۲۰.
۲۲. مسار الشيعه: ص ۳۴. اصول کافی: ج ۱ ص ۴۶۷.
۲۳. مسار الشيعه: ص ۳۴. اصول کافی: ج ۱ ص ۴۶۷.
۲۴. تذکره الخواص: ص ۱۴۹.
۲۵. مسار الشيعه: ص ۳۱.
۲۶. فیض العلام: ص ۳۴۱.
۲۷. شرح احقاق الحق: ج ۱۹ ص ۴۳۹. قلاند النحور: ج شعبان، ص ۳۸۸ - ۳۸۹.
۲۸. قلاند النحور: ج شعبان، ص ۳۸۸ - ۳۸۹.
۲۹. قلاند النحور: ج شعبان، ص ۳۸۸ - ۳۸۹.
۳۰. حياه الامام الحسين (ع): ج ۱ ص ۳۰ - ۴۳. ارشاد: ج ۲ ص ۳۲۷. اعلام الوری: ج ۱ ص ۴۲۰. ۳۱. قلاند النحور: ج شعبان، ص ۳۹۲. وقایع الشهور: ص ۱۴۰.

۳۲. علی اکبر(ع) (مقوم): ص ۱۵ - ۱ به نقل از انیس الشیعه.
۳۳. کامل الزیارات: ص ۲۴۰.
۳۴. علی اکبر(ع) (مقوم): ص ۱۹.
۳۵. علی اکبر(ع) (مقوم): ص ۲۰.
۳۶. علی اکبر(ع) (مقوم): ص ۱۶.
۳۷. ارشاد: ج ۲ ص ۳۳۹. اعلام الوری: ج ۲ ص ۲۱۴. کافی: ج ۱ ص ۴۳۱. مسار الشیعه: ص ۳۸.
- توضیح المقاصد: ص ۲۰ - ۲۱. مصباح المتهدج: ص ۷۸۲. مصباح کفعمی: ج ۲ ص ۵۹۸. فیض  
العلام: ص ۳۴۶. جلاء العیون: ص ۵۷۹.
۳۸. تقویم الواعظین: ص ۱۳۶، به نقل از خلاصه المنهج: ج ۵ ص ۱۴۵ - ۲۴۶.
۳۹. مسار الشیعه: ص ۳۸. توضیح المقاصد: ص ۲۰ - ۲۱. فیض العلام: ص ۳۴۳.
۴۰. ارشاد: ج ۲ ص ۳۳۹.
۴۱. فیض العلام: ص ۳۴۶.
۴۲. سورة قصص: آیات ۵، ۶.
۴۳. کفایه الموحدین: ج ۳ ص ۳۴۰ - ۳۴۱.
۴۴. کفایه الموحدین: ج ۳ ص ۳۴۳. کمال الدین صدوق: ج ۲ ص ۴۹، ۵۹.
۴۵. کفایه الموحدین: ج ۳ ص ۳۴۱.
۴۶. ریاحین الشریعه: ج ۳ ص ۲۵ - ۲۶.
۴۷. تاریخ سامراء: ج ۱ ص ۲۴۳. مستدرک سفینه البحار: ج ۱۰ ص ۲۵.
۴۸. مستدرک سفینه البحار: ج ۱۰ ص ۲۵.
۴۹. بحار الانوار: ج ۵۰ ص ۸.
۵۰. تاریخ سامراء: ج ۱ ص ۲۳۹.
۵۱. ریاحین الشریعه: ج ۴ ص ۱۵۰.
۵۲. وقایع الشهور: ص ۱۴۷.
۵۳. وقایع الشهور: ص ۱۴۶.
۵۴. وقایع الشهور: ص ۱۴۷.
۵۵. المهدی (عج): ص ۱۸۲.
۵۶. اعیان الشیعه: ج ۴ ص ۲۱ بخش سوم.
۵۷. المهدی (عج): ص ۱۸۱.
۵۸. اعیان الشیعه: ج ۴ ص ۱۶ بخش سوم.
۵۹. بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۳۴۴.

٦٠. بحار الانوار: ج ٥١ ص ٣٤٤.
٦١. بحار الانوار: ج ٥١ ص ٣٤٦. المهدي (عج): ص ١٨١.
٦٢. بحار الانوار: ج ٥١ ص ٣٤٥ - ٣٤٦. غيبت شيخ طوسي: ص ٢١٦ - ٢١٩. الكنى و الالقاب: ج ٣ ص ٢٣٠.
٦٣. كمال الدين: ج ٢ ص ١٨٨. بحار الانوار: ج ٥١ ص ٣٤٩.
٦٤. بحار الانوار: ج ٥١ ص ٣٥١.
٦٥. حق اليقين: ص ٢٩٩.
٦٦. الكنى و الالقاب: ج ٣ ص ٢٦٧ - ٢٦٨. حق اليقين: ص ٣٠٠.
٦٧. الكنى و الالقاب: ج ٣ ص ٢٦٧ - ٢٦٨.
٦٨. بحار الانوار: ج ٥١ ص ٣٥٤ - ٣٥٥. غيبت شيخ طوسي: ص ٣٢٦ - ٣٢٧.
٦٩. بحار الانوار: ج ٥١ ص ٣٥٢.
٧٠. بحار الانوار: ج ٥١ ص ٣٥٣ - ٣٥٤.
٧١. بحار الانوار: ج ٥١ ص ٣٥٩. الكنى و الالقاب: ج ١ ص ٩١.
٧٢. بحار الانوار: ج ٥١ ص ٣٥٨ - ٣٦٠. الكنى و الالقاب: ج ١ ص ٩١.
٧٣. بحار الانوار: ج ٥١ ص ٣٦١. الكنى و الالقاب: ج ٣ ص ٢٣١.
٧٤. حق اليقين: ص ٣٠١. مراقد المعارف: ج ١ ص ٣٧٥. فيض العلام: ص ٣٤٨. قلاند النجور: ج شعبان، ص ٤٦٣.
٧٥. بحار الانوار: ج ٥١ ص ٣٦٠.
٧٦. بحار الانوار: ج ٥١ ص ٣٦١. غيبت شيخ طوسي: ص ٢٤٢ - ٢٤٣. كمال الدين: ج ٢ ص ١٩٣.
- حق اليقين: ص ٣٠١.
٧٧. اعيان الشيعة: ج ٤ ص ٢١ بخش سوم. قاموس الرجال: ج ٧ ص ٥١. بحار الانوار: ج ٥١ ص ٣٦١.
٧٨. بحار الانوار: ج ٥١ ص ٣٦٢.
٧٩. كمال الدين: ج ٢ ص ٣٥٢.
٨٠. كمال الدين: ج ٢ ص ٣٤٢.



# درآمدی بر ولادت و غیبت امام مهدی (عج)

آیه الله محمد مهدی آصفی

## اشاره

یکی از شبهاتی که درباره حضرت مهدی (عج) شده، این است که آن حضرت، مصداق آیات وراثت زمین و روایات حکومت جهانی نیست. نوشتار حاضر، ضمن اثبات انقلاب جهانی از دید قرآن و روایات، با نقل چهارده دسته از روایات معتبر نزد شیعه و سنی، مانند حدیث «ثقلین» و «لزوم شناخت امام» و... به این شبهه پاسخ می‌دهد و عقیده‌ی شیعه را به اثبات می‌رساند.

«ولقد کتبتنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون»، «وما، بعد از تورات، در زبور داوود نوشتیم که بندگان نیکوکار من، زمین را به ارث می‌برند.»<sup>(۱)</sup>

## مطلب نخست

نخستین مطلب، انقلاب جهانی فراگیری است که قرآن، در چند مورد، بدان اشاره می‌کند:

۱. در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی نور آمده است:

«خدا، به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، وعده داد که همان گونه که امت‌های پیشین را خلافت بخشید، هر آینه، آنان را هم

خلافت دهد و دینی را که برای ایشان پسندید، برای شان استوار و حاکم سازد و یقیناً، آنان را پس از بیمناکی شان آرام و ایمن قرارشان دهد.»

۲. در دو آیه‌ی پنجم و ششم از سوره‌ی قصص آمده است:

«و ما اراده کردیم که بر آن طایفه‌ی ضعیف و ذلیل، در آن سرزمین منت گذاریم و آنان را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان گردانیم، و در آن سرزمین، به آنان قدرت و سلطه بخشیم و به فرعون و هامان و لشگریان شان آن چه را که از آن ترسان شوند، نشان دهیم.» (۲)

۳. در آیه‌ی صد و پنجم سوره‌ی انبیا آمده است:

«هر آینه، ما بعد از تورات، در زبور داوود نوشتیم که بندگان نیکوکار من، زمین را به ارث می‌برند.» (۳)

این انقلاب، وقتی رخ می‌دهد که مستکبران بر زندگی مردم حکم می‌رانند و بندگان خدا را به استضعاف می‌کشانند و ارزش‌ها و خرد و وجدان مردمان را می‌ربایند و بشریت به بن بست می‌رسد. در این هنگام، اراده‌ی الهی دخالت کرده، توان و سلطنت را از دست ستمگران مستکبر گرفته و به دست مستضعفان صالح می‌رساند.

چنین انقلابی جهانی، در تاریخ تکرار شده است. از جمله‌ی آن‌ها، رخداد تاریخی بنی اسرائیل است، آن زمان که فرعون، استکبار ورزید و در زمین فساد کرد. خداوند می‌فرماید:

«فرعون، در زمین (مصر) تکبر و گردن کشی کرد و مردم‌اش را گروه‌گروه کرد و طایفه‌ای را سخت ضعیف و ذلیل شمرد: پسران شان را می‌کشت و زنان شان را [برای خدمت] زنده می‌گذاشت. هر آینه، فرعون، از مفسدان بود.» (۴)

امر حتمی نخست، جا به جایی فرمانروایی از مستکبران به مستضعفان صالح است که انقلابی فراگیر در ارزش‌ها و در سرزمین‌ها [ی مختلف] و در فرمانروایی و رهبری است. این، از سنت‌های حتمی الهی است.

## مطلب دوم

کسی که این انقلاب جهانی فراگیر را رهبری و فرماندهی می‌کند، «مهدی» از ذریه و نوادگان رسول الله (ص) است. این مطلب، در حد تواتر، در روایات

صحیح آمده است. این، همان دومین مطلبی است که حدیث نبوی، آن را ثابت می‌کند و مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند و آن را مطلبی حق می‌دانند، همان گونه که آن مطلب نخست را نیز به حکم قرآن شریف، ثابت شده می‌دانند. در هیچ یک از این دو مطلب، جای کوچک ترین تردیدی نیست. احادیث مهدی (عج) در حدی است که قابل تردید نیست. ما، در این جا نمی‌خواهیم وارد این بحث و بحث پیشین شویم.

### مطلب سوم

مهدی منتظر (عج) که رسول الله (ص) از او خبر داده، محمد بن حسن بن علی علیه السلام است که در دویست و پنجاه و پنج هجری در سامرا زاده شد و خدای متعال، او را از دید مردمان پنهان کرد. خداوند، برای نجات دادن مردم از ستم و نابود کردن شرک و دوگانگی و استوار ساختن توحید و پرستش خدا از سوی انسان، «مهدی» را می‌فرستد و او، شریعت و حدود خدا در زندگی مردمان را برپا می‌دارد.

از روایات فراوان اهل بیت علیهم السلام می‌فهمیم که مهدی منتظر - که رسول الله (ص) بدو مژده داده است - محمد بن حسن عسکری، دوازدهمین امام از اهل بیت علیهم السلام است. سخن ما بر این مسئله متمرکز است و مخاطب مان در این بحث، کسانی‌اند که اعتقاد به حجیت حدیث اهل بیت علیهم السلام دارند و به دنبال دلایل کافی و روشن و صریح برای اثبات علمی عقیده‌ی امامیه، مبنی بر این که مهدی منتظر آل محمد علیهم السلام معین و مشخص شده است، هستند.

اختلاف میان شیعه‌ی امامیه و دیگر فرقه‌های اسلامی، در اصل قضیه مهدویت نیست؛ زیرا، تمامی مسلمانان - جز گروهی اندک - باور دارند که خدای متعال، از میان اهل بیت رسول الله (ص) «مهدی» را برای انقلاب جهانی بزرگی در زندگی مردمان ذخیره کرده است، تا بشریت را نجات دهد. در این، تردیدی نیست و روایات نبوی، در این باره، صحیح و متواتر است. اختلاف میان شیعه‌ی امامیه و دیگر مسلمانان، تنها، در تشخیص و تعیین [امام مهدی] است.

شیعه‌ی امامیه، معتقد است که امام مهدی منتظر(ع) محمد بن حسن بن علی علیه‌السلام است که در سال دویست و پنجاه و پنج هجری، در سامرا زاده شد و خداوند تعالی، برای حکمتی که خود می‌دانست، او را در پس پرده غیب برد و او، همان کسی است که خدای بلند مرتبه، او را برای نجات بشریت ذخیره کرده است و پیامبران و کتاب‌های الهی قبلا بدو بشارت داده‌اند. غیر شیعیان، معتقدند، مهدی‌ای که رسول الله(ص) بدو مژده داده، هنوز به دنیا نیامده، یا زاده شده و ما، نام‌اش را نمی‌دانیم. برای اثبات عقیده‌ی امامیه، به دو گروه دلیل، استدلال می‌کنیم:

گروه نخست، روایات عام و کلی است که ویژه‌ی امام(ع) نیست، اما قهرا و به ناچار، بر عقیده‌ی امامیه در مورد مهدی(عج) منطبق است.

اگر عقیده‌ی امامیه را در این باره به شمار نیاوریم، برای این گونه روایات، توجیه و تفسیری صحیح نمی‌دانیم. این روایات، یقینا، صحیح‌اند. بعضی از آن‌ها، در مصادر و منابع امامیه، در طبقات مختلف راویان سند، متواترند و مناقشه و ایرادی در آن‌ها نیست. بخش اعظم این روایات را در مدارک و منابع معتبر اهل سنت و به سندهای معتبریا متواتر نیز می‌بینیم.

ایمان و اعتقاد به درستی این احادیث، به اثبات علمی عقیده‌ی امامیه در تشخیص و تعیین امام منتظر منجر می‌شود؛ زیرا، این روایات با عقیده‌ی معروف امامیه منطبق است و ما، مصداق و تفسیر دیگری برای این احادیث نمی‌شناسیم. مطابقت کامل این روایات با مبنای شیعه‌ی امامیه و عدم مطابقت آن با هیچ مبنای معروف دیگری ما را به طور قطع، به این نتیجه می‌رساند که این روایات، ناظر به همان رای و عقیده‌ی شیعه‌ی امامیه اثنا عشریه است.

نمونه‌ای از این گروه از احادیث، چنین است:

### حدیث ثقلین

نخستین حدیثی که در این باره بدان استناد می‌کنیم، حدیث ثقلین است. این حدیث، صحیح است و به تواتر، از رسول الله(ص) رسیده است. محدثان تمامی فرقه‌های اسلامی، بر صحیح بودن‌اش، اجماع و اتفاق نظر

دارند. از میان علمای مسلمان، کسی نیست که در صحت این روایت و صدور آن از رسول الله (ص) تردید کند.

برای اثبات سخن ما، همین کفایت می‌کند که افراد زیر، آن را نقل کرده‌اند: مسلم در صحیح، ترمذی و دارمی در سنن، احمد بن حنبل در جاهای متعددی از مسندش، نسایی در خصائص، حاکم در مستدرک، ابوداؤد و ابن ماجه در سنن. طرق [و اسناد روایت] این حدیث در کتاب‌های امامیه، بیش از آن است که در این مختصر شمارش شود.

متن حدیث - چنان که در بیش تر مصادر است - چنین است: ای مردم! همانا، من، بشرم [مانند دیگران]، نزدیک است که [از سوی فرشته مرگ] خوانده شوم، و من هم پاسخ دهم. من، میان شما، دو چیز گران سنگ به جا می‌گذارم. آن دو، کتاب خدا و عترت ام، اهل بیت ام، هستند. این دو، هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا بر من، در حوض [کوثر] آیند. بر آن دو پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و بدانان چیزی نیاموزید؛ زیرا، از شما دانانترند. این حدیث، به صراحت می‌گوید:

الف) پیامبر، پس از خود، دو جانشین برای هدایت امت باقی می‌گذارد که قرآن و اهل بیت اش هستند.

ب) هر دو جانشین، باقی‌اند و تا روز قیامت، هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند.  
ج) رسول الله (ص) فرمان داد به آن دو چنگ زنند تا از گمراهی مصون نگه داشته شوند.

چنگ زدن، به معنای پیروی و طاعت است. همین، معنای «حجت» است و حجت و حجیت، معنایی جز پیروی و اطاعت ندارد.

اگر نکته نخست (باقی گذاشتن دو چیز گران سنگ) را به دومین نکته (جدانشدن شان از هم) پیوند زنیم، اصل مهمی را به دست می‌آوریم. آن اصل، این است که در هر زمان حجت و امامی از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که هرگز از کتاب خدا جدا نمی‌شود. ابن حجر در صواعق می‌گوید:

احادیثی که مردم را بر لزوم تمسک به کتاب و اهل بیت دعوت می‌کند، دلالت دارد بر این که هیچ‌گاه رشته‌ی شایستگیان اهل بیت تا روز قیامت بریده نخواهد شد، همان گونه که قرآن هم چنین است. از این رو، اهل بیت، موجب امان و

قرار زمینیان بودند، چنان که گفته خواهد شد. گواه براین، خبر پیشین است که [پیامبر فرمود]: «در هر نسلی از بازماندگان امت ام، عادلانی از اهل بیت ام هستند.» (۵)، بدون تردید، حدیث دلالت دارد که حجتی از اهل بیت علیهم السلام، به عنوان امام مردم، همیشه، خواهد بود.

برای این حدیث، جز وجود امام مهدی (عج) و حیات و بقا و غیبت و امامت‌اش بر مسلمانان، چنان که امامیه باور دارد، تفسیریا مصداقی نیست. اگر این اعتقاد را باور نکنیم، در قرن‌هایی که بر حیات مسلمانان گذشته است، هرگز مصداق و تفسیری نخواهیم یافت. نه اکنون و نه پیش از این، میان مسلمانان، کسی نیست که ادعا کند، داناترین مردمان است و مردم می‌بایست از او پیروی کنند و بروی پیشی نگیرند و از او آموخته، بدو نیاموزند.

اگر پرسیده شود: «فایده‌ی امامی که از دید مردم غایب است، چیست؟». می‌گوییم، خدای بلند مرتبه، ما را بر اسرار غیبت‌اش، جزاندکی، آگاه نکرده است. آن چه خدا علمش را بر ما پوشانده، بسیار است و جزاندکی به ما [دانش نداده و] نشناسانده است. صادق امین حضرت رسول الله (ص) به ما خبر داد: که حجتی از اهل بیت‌اش، میان مردم و روی زمین تا روز قیامت باقی می‌ماند. ما، سخن پیامبر را تعبدا می‌پذیریم و علم آن چه را نمی‌دانیم، به آن که می‌داند، وامی‌گذاریم. البته، بر همه روشن است که تمام آن چه در شریعت و دین الهی هست، برای ما شناخته شده و معلوم نیست.

حدیث «آن که بمیرد و امام زمان‌اش را نشناسد...» (۶)

مسلم، آن را در صحیح‌اش روایت کرده است. نص حدیث، چنین است: از رسول الله (ص) روایت است: «آن که بمیرد و بر عهده‌اش بیعت [امام حق] نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.» (۷)

بخاری، در صحیح‌اش به نقل از رسول الله (ص) روایت می‌کند: «آن که از [گستره‌ی حکومت] سلطان [شرعی] بیرون رود، گر چه یک وجب باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.» (۸)

احمد، در مسندش به نقل از رسول الله (ص) چنین روایت کرده است: «آن که بمیرد و بر او طاعت [امامی حق] نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.» (۹) طیالسی در مسندش به نقل از رسول الله (ص) روایت کرده است: «کسی که

بمیرد، بی‌آن‌که امام [حق] داشته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.» (۱۰) حاکم، همین را در مستدرک‌اش چنین آورده است: «آن‌که بمیرد و بر عهده‌اش [پیروی] امام مردم [حق پرست] نباشد، مرگ‌اش، به جاهلیت است.» (۱۱)

حاکم، با شرط شیخین (بخاری و مسلم) این حدیث را صحیح می‌داند. ذهبی، آن را در تلخیص المستدرک آورده (۱۲)، و با شرط شیخین، آن را صحیح می‌داند. پوشیده نیست که ذهبی، در تصحیح احادیث مستدرک، بسیار سختگیر است. هیتمی، در مجمع الزوائد (۱۳)، آن را با سندها [و روایان] بسیار و گونه‌های مختلف آورده است.

طریق [و گزارش گران] و الفاظ حدیث، بسیار و در حد استفاضه است و دانستیم - چنان‌که ذهبی گواهی کرده - برخی، صحیح است.

ثقات محدثان امامی، این حدیث را روایت کرده‌اند. طرق [و روایان] اینان نیز بسیار است، که برخی صحیح است. مضمون کلی این حدیث، قریب به تواتر است. مجلسی قدس سره، برای آن در بحار الانوار، بابی با عنوان «من مات ولم یعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة» قرار داده، و چهل حدیث را به همین معنا، از روایان بسیار روایت کرده، که الفاظ آن، نزدیک به هم است. (۱۴)

ما، برای نمونه، دو طریق آن را بیان می‌کنیم:

الف) طریق نخست، روایت برقی در محاسن به سند معتبر از امام صادق (ع) است. ایشان، روایت را چنین آورده است: «زمین، جز با امام، درست و راست نمی‌شود و هر که بمیرد و امام‌اش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.» (۱۵)

ب) دومین طریق، روایت «کشی» از ابن احمد از صفوان از ابی یسع است. در این روایت، آمده است: به امام صادق (ع) عرض کردم: «پایه‌های اسلام را به من معرفی بفرما.» فرمود: «شهادت به توحید» - تا فرمود: - رسول الله فرمود: «آن‌که بمیرد و امام زمان‌اش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.» (۱۶)

همه‌ی رجال این سند، موثق‌اند. هر چند در این گونه روایات که از سوی شیعه و سنی، بسیار روایت شده‌اند، نیاز به توثیق سند نداریم.

این روایات، بر چند حقیقت زیر دلالت دارد:

الف) جز با امام، زمین، به ثبات و آرامش نمی‌رسد.

ب) در هر زمان می‌بایست انسان، امام زمان‌اش را بشناسد. معرفت او، جزء دین است و جهل به امام و نپذیرفتن‌اش از جاهلیت است.

ج) در زمان می‌بایست همگان از امام پیروی کنند و روانیست کسی از طاعت امام زمان‌اش سر باز زند.

د) آن‌که بمیرد و گردن به بیعت امام نهد، به مرگ جاهلیت مرده است.

ه) در هر زمان، می‌باید امامی‌که شناخت و پیروی‌اش واجب است، وجود داشته باشد. در طول زمان، باید زنجیره‌ی امامان، پیوسته باشد و هیچ عصر و زمانی، از آنان خالی نباشد.

درست نیست که گفته شود: «این مورد، مانند حکم به شرط موضوع، یا تعلیق حکم بر موضوع، مانند هر قضیه‌ی حقیقیه‌ی دیگری است.»؛ زیرا، درست است که قضیه‌ی حقیقیه، بر اثبات موضوع‌اش دلالت ندارد، بلکه بر فرض تحقق موضوع، حکم، ثابت می‌شود، اما روایات وارد در این باب، بر معنایی بیش از این دلالت دارد. این روایات، بر ضرورت ارتباط یا معرفت و پذیرش امام از سوی مردمان، به عنوان شرطی برای مسلمان بودن و این‌که اگر چنین نشود، مرگ جاهلی در پیش است، دلالت دارد. این قضیه، بر وجود امام در هر زمانی، دلالت دارد و به معنای این نیست که قضیه‌ی حقیقیه، موضوع‌اش را ثابت نمی‌کند. قضیه‌ی حقیقیه، همیشه، به شرط تحقق موضوع است، اما ما می‌گوییم، آن‌چه از روایات می‌فهمیم، استمرار موضوع، یعنی وجود امام حجت در هر زمانی است، که امری غیر از اثبات موضوع است.

به تعبیر دیگر، روایات وارد در این باب، از سنت‌های متعال پرده برمی‌دارد که اقتضای آن، وجود امام عادل - که خدا، اطاعت‌اش را واجب کرده است، و خروج از پیروی‌اش را اجازه نداده است - در هر زمانی است حکم شرعی وارد در این روایات، سنت الهی را می‌نمایاند که وجوب پیروی از امام در هر زمان است.

سنت الهی‌ای که از این حکم فهمیده می‌شود، وجود امام در تمامی زمان‌ها است و گر نه چه گونه از انسان می‌توان خواست که به هنگام مرگ، در حال طاعت از امام زمان‌اش باشد و یا بند بیعت، و پیرویش باشد، نه این‌که عهد و پیمان‌اش را بشکند یا امام را نشناسد، و اگر از طاعت سر باز زند یا بیعت را



بشکنند یا امام را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است؟ اگر این نیست، چرا این اندازه در پاداش و مجازات، سخت‌گیری شده است؟ واضح است که حاکمان ستمگر و پیشوایان کفر و آنان که با خدا و رسول‌اش می‌جنگند، مصداق امامی که بر مردم واجب است او را بشناسند و در هر زمان پیروش باشند، نیستند. خدای متعال می‌فرماید:

و شما مؤمنان، هرگز نباید با ستمگران، همدست و دوست باشید و گرنه، آتش کیفر آنان، شما را هم خواهد گرفت. (۱۷)

از رفتار رؤسای مسرف و ستمگر، پیروی نکنید که در زمین فساد می‌کنند و به اصلاح حال خلق نمی‌پردازند. (۱۸)

چه گونه باز می‌خواهند طاغوت را حکم خود گمارند، در صورتی که مامور بودند بدان کافر شوند؟! (۱۹)

پس از آگاهی از مطلب گذشته، می‌گوییم، تنها تفسیر برای این روایات، آن است که امامیه می‌شناسد و بدان معتقد است؛ یعنی، پس از درگذشت رسول الله (ص)، امامت در اهل بیت علیهم السلام ادامه داشته و با وفات امام حسن عسکری (ع)، قطع نشده است.

ما، معتقد نیستیم، اطاعتی که برابر اسلام است و سر باز زدن از آن، مساوی با جاهلیت، اطاعت از کسانی است که خدای متعال به ما فرمان داده با آنان دوست و همدست نباشیم، بلکه بدانان کفر ورزیم.

هر که این دسته از روایات را کنار روایات نخست بنهد، تطابق و همخوانی روشنی میان شان می‌یابد. در حدیث ثقلین وارد شده:

«اینان، حجت خدا بر بندگان اند و تمسک به آنان، واجب است؛ زیرا، همسنگ و برابر قرآن اند و تا وقتی مردم بدانان چنگ زنند، هرگز گمراه نمی‌شوند.»

و در دسته‌ی دوم روایات وارد شده: «شناخت اینان، جزء دین خدا است و نشناختن شان، گمراهی و جاهلیت است.»

پس حاکمان ستمگر نمی‌توانند مصداق این دسته از احادیث باشند.

حدیث «زمین از حجت، خالی نمی‌ماند.» (۲۰)

این حدیث را راویان ثقه و مورد اطمینان امامیه، مانند کلینی و صدوق و ابوجعفر طوسی، از طریق‌های بسیار روایت کرده‌اند. که طبقات مختلف اسناد این

روایت، به حد تواتر می‌رسد. محمد بن یعقوب کلینی در کتاب «الحجه» کافی، بابی به عنوان «الارض لاتخلو من حجه» قرار داده است (۲۱). علامه‌ی مجلسی در بحارالانوار، بابی را با عنوان «الاضطرار الی الحجه و ان الارض لاتخلو من حجه» گشوده، و در آن، یکصد و هجده حدیث، بدین مضمون ذکر کرده است.

کلینی در کافی، کتاب الحجه، باب «ان الارض لاتخلو من حجه» می‌گوید: گروهی از اصحاب ما، از احمد بن محمد بن محمد بن عیسی از محمد بن ابی عمیر، از حسین بن ابی العلاء گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم: «زمین، بی وجود امام خواهد بود؟». فرمود: «نه!». گفتم: «دو امام با هم خواهند بود؟». فرمود: «مگر آن که یکی [امامت کند و دیگری] ساکت باشد.» (۲۲)

سنداین روایت، صحیح است و در آن تردیدی نیست. کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش؛ و وی، از محمد بن ابی عمیر، از منصور بن یونس و سعدان بن مسلم، از اسحاق بن عمار، به نقل از امام صادق (ع) می‌گوید: شنیدم امام فرمود: «زمین، خالی از امام نمی‌ماند.» (۲۳) سنداین روایت هم صحیح است.

کلینی، از محمد بن یحیی، به نقل از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از ربیع بن محمد مسلی، از عبدالله بن سلیمان عامری، از امام صادق (ع) روایت می‌کند که امام فرمود: «بیوسته، روی زمین، حجت خدا خواهد بود.» (۲۴) سند، صحیح است و روایت معتبر، و راویان، موثق.

کلینی، از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابن مسکان، از ابو بصیر، به نقل از یکی از آن دو [امام] می‌گوید که فرمود: «خداوند، زمین را بدون وجود عالم، رها نکرده است.» (۲۵) سند، صحیح است و روایت، معتبر.

کلینی، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، روایت می‌کند: از امام رضا (ع) پرسیدم: «آیا زمین، بدون امام می‌ماند؟». فرمود: «نه!» عرض کردم: ما [به مردم] می‌گوییم: اگر خدای عزوجل، بر بندگان خشم گیرد، زمین باقی نمی‌ماند.» فرمود: «زمین، باقی نخواهد ماند و در این صورت، از بین خواهد رفت.» (۲۶) سند، صحیح، و روایت، معتبر است.

شریف رضی، از امیر مؤمنان (ع) در نهج البلاغه مطلبی را نقل می‌کند که با بحث ما مرتبط است. امام (ع) فرمود: زمین، خالی از حجتی که برای خدا قیام

کند، نمی‌ماند، خواه پیدا و مشهور باشد، خواه ترسان و ناشناس؛ زیرا، نباید حجت‌ها و نشانه‌های خدا از بین رود. (۲۷)

آن چه گفته شد، نمونه‌ای از روایات بسیاری است که به حد تواتر می‌رسد و سند برخی تمام است.

برای کسی که با سخنان اهل بیت علیهم السلام آشناست، حجت، اصطلاحی شناخته شده است و این احادیث نیاز به شرح بسیار و دقت و درنگ ندارد و صراحت دارد که وجود امام، در هر زمانی، ضرورت دارد. برای این روایات، تفسیری جز آن چه شیعه‌ی امامیه می‌شناسد و بدان معتقد است، وجود ندارد؛ یعنی، امام هست و حیات دارد و غایب است. اگر این اعتقاد را معتبر ندانیم، تفسیری برای این روایات بسیار و در حد تواتر، نخواهیم یافت.

### حدیث «امامان دوازده گانه»

بخاری، در کتاب الاحکام از صحیح‌اش، گزارش می‌کند که جابر بن سمره گفت: شنیدم پیامبر (ص) فرمود: «دوازده امیر خواهد بود.» سپس کلمه‌ای فرمود که نشنیدم. پدرم گفت: پیامبر فرمود: «همگی، از قریش‌اند.»

مسلم، در کتاب الاماره، باب «الناس تبع لقریش» [مردم پیرو قریش‌اند]، از صحیح‌اش می‌گوید: جابر بن سمره گفت: شنیدم پیامبر فرمود: «اگر دوازده مرد بر مردم حکم رانند، پیوسته، کارشان رو به راه خواهد بود.» سپس پیامبر کلمه‌ای فرمود که نفهمیدم. از پدرم پرسیدم: «رسول الله چه فرمود؟». گفت: «همگی، از قریش‌اند.» (۲۸)

مسلم، در صحیح، در همان کتاب، همان باب، از جابر بن سمره گزارش می‌کند که شنیدم رسول الله (ص) فرمود: «با دوازده خلیفه، اسلام، پیوسته، عزت مند خواهد ماند.» سپس کلمه‌ای فرمود که نفهمیدم. به پدرم گفتم: «چه فرمود؟». گفت: «همگی، از قریش‌اند.» (۲۹)

مسلم، در کتاب الاماره، باب «الناس تبع...» از صحیح‌اش، از جابر بن سمره نقل می‌کند: همراه پدرم، بر پیامبر وارد شدم و شنیدم که فرمود: «کار امت، رو به راه نخواهد شد، مگر دوازده خلیفه میان شان باشند.» سپس سخنی فرمود که نشنیدم و به پدرم گفتم: «چه فرمود؟». گفت: «همگی، از قریش‌اند.» (۳۰)

ترمذی، در کتاب الفتن، باب «ما جاء فی الخلفاء» از سنن اش، به نقل از جابر بن سمره می‌گوید: رسول الله (ص) فرمود: «پس از من، دوازده امیر خواهد بود.» راوی، در دنباله آورده است: «ابو عیسی می‌گوید: این حدیث، صحیح است.» (۳۱)

ابو داوود در سنن، به نقل از جابر بن سمره می‌گوید: شنیدم رسول الله (ص) فرمود: «با دوازده خلیفه، این دین، پیوسته، عزت مند خواهد بود.» مردم، تکبیر بر آوردند و فریاد زدند. سپس کلمه‌ای فرمود که نفهمیدم. به پدرم گفتم: «پدر! چه فرمود؟» گفت: «همه، از قریش اند.» (۳۲)

حاکم، در کتاب «معرفه الصحابه» از مستدرک اش، به نقل از جابر می‌گوید: نزد رسول الله (ص) بودم و شنیدم فرمود: «با وجود دوازده خلیفه، تکلیف و وضع امت، پیوسته آشکار است.» احمد بن حنبل، در مسند می‌گوید: «این حدیث را، جابر، از سی و چهار طریق، روایت می‌کند.» (۳۳)

ابو عوانه، این حدیث را در مسندش آورده است. (۳۴)

ابن کثیر، در البدایه و النهایه (ج ۶ / ص ۲۴۸) و طبرانی در المعجم الکبیر (ص ۹۴ و ۹۷) و المنواری در کنوز الحقائق (ص ۲۰۸) و سیوطی در تاریخ الخلفاء (ص ۶۱) و عسقلانی در فتح الباری (ج ۱۳ / ص ۱۷۹) و بخاری در تاریخ الکبیر (ج ۲ / ص ۱۵۸) و خطیب در تاریخ بغداد (ج ۱۴ / ص ۳۵۳) و العینی در شرح البخاری (ج ۲۴ / ص ۲۸۱) و حافظ حسکانی در شواهد التنزیل (ج ۱ / ص ۴۵۵) و قسطلانی در ارشاد الساری (ج ۱۰ / ص ۳۲۸) و... حدیث مزبور را آورده‌اند.

محدثان امامیه، از طریق‌های بسیار زیاد که به تواتر می‌رسد، سند حدیث را بیان کرده‌اند. در میان آن‌ها، سندهای صحیحی است که قابل تردید نیست. شیخ حرعاملی، در جلد دوم از کتاب ارزش مند اثبات الهداه، نهصد و بیست و هفت روایت با مضمونی نزدیک به هم در امامت دوازده امام آورده که در بسیاری، به گونه‌ای صریح و روشن، شمار دوازده تن و نام امامان نیز آمده است. برخی از اسناد روایات، صحیح و بی‌اشکال است و بی‌هیچ عیبی، به حد تواتر می‌رسد.

از جمله‌ی آن‌ها، نود و پنج روایت در کافی کلینی، پنجاه و سه حدیث در عیون الاخبار صدوق،

بیست و دو حدیث در معانی الاخبار صدوق،  
نود و دو روایت در کمال الدین صدوق،  
بیست و دو روایت در امالی صدوق،  
هجده حدیث در الغیبه شیخ ابوجعفر طوسی،  
یازده روایت در مصباح المتهجد طوسی را آورده است.  
ما، هیچ وجه معقولی برای تردید در روایتی که محدثان معتبر از نهد و  
بیست و هفت طریق روایت کرده‌اند، نمی‌بینیم.

### چند نکته درباره‌ی این حدیث

۱- تردیدی نیست که حدیث «اثنا عشر خلیفه» از رسول الله (ص) است که  
شیعه و سنی از طرق بسیار، آن را روایت کرده‌اند. روایت بخاری و مسلم - از  
اهل سنت - و کلینی و صدوق و شیخ طوسی - از شیعه - ما را از دیگر روایان این  
حدیث، بی‌نیاز می‌کند.

۲- این احادیث، آشکارا می‌گویند، امامان ذکر شده در روایت، بر حق‌اند و از  
شمار پیشوایان ستم و بیداد، مانند معاویه، یزید، ولید، متوکل... نیستند.

۳- شمارشان، دوازده تن است، به تعداد نقیبان بنی اسرائیل. خدای بلند  
مرتبه می‌فرماید:

«خدا، از بنی اسرائیل عهد گرفت، و دوازده بزرگ، میان آنان برانگیختیم [که]  
پیشوای هر نسلی باشند.». (۳۵)

۴- زمانی، بی‌وجود آنان نخواهد بود.

برای تمامی این احادیث، مصداق و تطبیقی جز امامان دوازده گانه - که  
آخرین آنان، امام دوازدهم، مهدی منتظر (ع) است - و نزد شیعه‌ی امامیه‌ی  
اثنا عشریه شناخته شده‌اند، سراغ نداریم.

اگر زحمت و مشقتی را که علمایی مانند سیوطی متحمل شده‌اند تا دوازده امیر  
پس از رسول الله (ص) را مرتب کنند، ببینیم، قلب مان مطمئن خواهد شد که  
مقصود رسول الله (ص) جز امامان دوازده گانه‌ی اهل بیت علیهم السلام نیست.

بر توجیهی که سیوطی برای این روایت آورده، محمود ابو ریه، حاشیه‌ی  
خوبی زده است:

«خدا پیامرزد آن کسی را که بگوید، سیوطی، [با این توجیه‌اش] مانند کسی

است که شبانه برای جمع آوری هیزم برود [که هر خس و خاری را کورمال و با دست زخمی‌گرد آورد]!». (۳۶)

آن چه بر شمردیم، چهار دسته روایت بود که از لحاظ سند و دلالت، قابل تردید نیست. اگر این احادیث را به هم ضمیمه کنیم، مصداقی حقیقی و دقیق، جز آن چه شیعه‌ی امامیه‌ی اثناعشریه می‌شناسد، ندارد.

آنانی که مسئله‌ی غیبت و انتظار را نمی‌پذیرند، نمی‌توانند عقیده و نظر خود را مصداق این احادیث بدانند؛ چراکه در بسیاری زمان‌ها و در مرحله‌های بلندی از تاریخ، زنجیره‌ی امامت، بنابر همه‌ی مبانی و آراء، جز عقیده‌ی امامیه‌ی اثناعشریه، گسسته شده است و حتی اگر تکلفی را که سیوطی برای ترتیب دادن دوازده امام کشیده شده است، بپذیریم، باز دسته‌ی نخست و دوم و سوم احادیث، با واقعیت تاریخ اسلامی همخوانی ندارد و مصداقی برای این احادیث پیدا نمی‌کنیم.

اما آنانی که مسئله‌ی غیبت و انتظار امام را می‌پذیرند، مانند اسماعیلیه، اینان نیز نمی‌توانند تفسیری درست از این چهارگونه احادیث نشان دهند؛ زیرا، اعتقادشان، مطابقت با دسته‌ی چهارم، یعنی روایاتی که صراحت دارد شمار خلفای رسول الله (ص) پس از ایشان، دوازده امام یا امیر است، ندارد.

پس تطبیق و مصداق این روایات، در تاریخ اسلام، منحصرًا، [عقیده و] گفته‌ی شیعه‌ی امامیه است، نه مصداق‌های دیگر. این استدلال، معنای «مطابقت و انحصار» است [که در آغاز سخن گفتیم].

برای فهم بهترین استدلال، به حکمی در باب قضا اشاره می‌کنیم. اگر یک نفر، مبلغی پول در خانه‌ای بیابد که جز چند نفر معدود بدان جا رفت و شد ندارند و دیگران وارد نمی‌شوند، و یکی از آن اشخاص، مدعی آن مبلغ شد. اگر کسانی که بدین خانه رفت و شد دارند، چنین ادعایی نداشته باشند، حتماً، قاضی، حکم می‌کند که مال را به سبب نبود ادعای دیگری، به مدعی بدهند. برای این حکم بدیهی، نیاز به بینه یا سوگند یا دیگر راه‌های اثبات قضایی نیست. اثبات امامت امامان دوازده‌گانه‌ی اهل بیت، تا حدودی، مانند این مثال قضایی بدیهی است. از این رو گفتیم، انطباق این روایات بر امامان دوازده‌گانه‌ی اهل بیت، از جمله دوازدهمین امام غایب و منتظر (ع) انطباقی

قطعی و ضروری است و نیاز به تلاش علمی بسیار ندارد. برای تشخیص صحیح مصادیق این تعداد، تنها، باید نگاهی پیراسته و پاک داشت و از پیشینه و ته مانده‌های فکری و تعصب‌های کور، خالی بود. خداوند، ما را از آن تعصب کور، در پناه خود نگه دارد.

### گزیده‌ی سخن

سخن را در این باره خلاصه کرده، می‌گوییم، در برابر ما، دو فرض است: فرض نخست، درستی عقیده‌ی شیعه‌ی امامیه درباره‌ی امامان اثناعشر، از جمله حضرت مهدی (عج) است. دومین فرض، نادرستی این باور است. طبیعی است، اگر در پرتو چهار دسته احادیث گذشته که مناقشه در اعتبار آن‌ها، مخالف همه‌ی اصول حدیث شناختی است، و تکذیب و رد آن‌ها، به معنای انکار رسالت است، به پژوهش و تحقیق درباره‌ی این دو فرض بپردازیم، به آسانی، تفسیری واقعی و تاریخی از این چهارگونه احادیث خواهیم فهمید و آن، درستی عقیده‌ی شیعه است.

## پی نوشت ها

- (۱) انبیاء (۲۱): ۱۰۵.
- (۲) قصص (۲۸): ۵-۶.
- (۳) انبیاء (۲۱): ۱۰۵.
- (۴) قصص (۲۸): ۴.
- (۵) الصواعق المحرقة، دار الطباعة المحمدیه، مصر، ص ۱۴۹.
- (۶) من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه.
- (۷) صحیح مسلم، کتاب الاماره، باب الامر بلزوم الجماعة عند ظهور الفتن، ج ۶، ص ۲۲.
- (۸) صحیح البخاری، کتاب الفتن، باب دوم.
- (۹) مسند احمد، ج ۱، ص ۴۱۶.
- (۱۰) مسند الطیالسی، چاپ حیدرآباد، ص ۲۵۹.
- (۱۱) المستدرک حاکم.
- (۱۲) تلخیص المستدرک، ذہبی، ج ۱، ص ۷۷.
- (۱۳) مجمع الزوائد، هیتیمی، ج ۵، ص ۲۱۸-۲۲۵.
- (۱۴) بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۶-۹۳.
- (۱۵) رجال سند، همگی، ثقه اند.
- (۱۶) بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۹۰؛ رجال کشی، ص ۲۶۶-۲۶۷.
- (۱۷) هود (۱۱): ۱۱۳.
- (۱۸) شعراء (۲۶): ۱۵۱-۱۵۲.
- (۱۹) نساء (۴): ۶۰.
- (۲۰) لا تخلو الارض من حجه.
- (۲۱) الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸.
- (۲۲) همان.
- (۲۳) همان. سند و تمامی روایان حدیث، ثقه اند. ابراهیم بن هاشم، پدر علی بن ابراهیم است. علامه، در خلاصه، اخذ به روایت اش را ترجیح داده است. فرزندش علی بن ابراهیم، در تفسیر، بسیار از او روایت کرده است. وی در مقدمه ی تفسیر، ملتمز به روایت از موثقان است. ابن طاووس، هنگام ذکر روایتی از امالی صدوق - که در سند آن ابراهیم بن هاشم است - می گوید: «تمامی روایان حدیث، ثقه اند.»
- وی، نخستین کسی است که حدیث کوفیان را در قم پخش کرد و از او پذیرفتند، به رغم آن که مشهور بود که قمی ها، در پذیرش حدیث، بسیار سخت گیرند. فقیهان ما در اخذ روایت وی تردید نمی کنند. آیه الله خوبی، رحمه الله، می گوید: «در وثاقت ابراهیم بن هشام، شک، روا نیست.»
- (۲۴) همان. علی بن حکم را فقیهان ما توثیق کرده اند؛ زیرا، در اسناد کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی است.
- (۲۵) همان.
- (۲۶) همان، ج ۱، ص ۱۷۹. سند، معتبر و کامل است. حسین بن محمد اشعری، مورد وثوق شیخ کلینی است. معلی بن محمد، بصری است. در تفسیر قمی گزارش شده که او، ثقه است. و شاء، حسن بن علی بن زیاد است. برقی، درباره اش می گوید: «در وثاقت اش، تردید، روا نیست.»

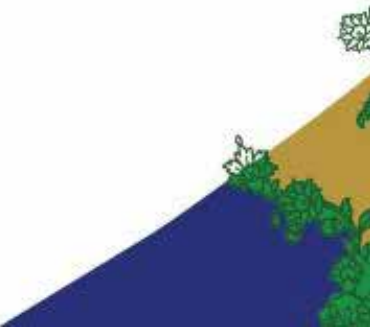


- (۲۷) نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.
- (۲۸) صحیح مسلم، چاپ دارالفکر، ج ۶، ص ۳، ح ۶. (باب ان الناس تبع لقريش از کتاب الاماره).
- (۲۹) همان، ح ۸.
- (۳۰) همان.
- (۳۱) سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۰۱، چاپ مصطفی البابی الحلبي.
- (۳۲) سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۴۲۱، چاپ مصطفی البابی الحلبي (۱۳۷۱). (آغاز کتاب المهدی).
- (۳۳) مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۸۶-۱۰۸.
- (۳۴) مسند ابی عوانه، ج ۴، ص ۳۹۶ و ۳۹۸ و ۳۹۹.
- (۳۵) مائده (۵): ۱۲.
- (۳۶) اضواء علی السنه المحمديه، ص ۲۱۲، چاپ دارالتالیف، مصر

.....  
مجله، / انتظار / پاییز ۱۳۸۱، شماره ۵ /



# مفاتيح



## آخرالزمان در یهود و مسیحیت

در تعالیم بسیاری از ادیان خیر از وقوع آخرالزمان و پایان دنیا در زمان نامشخصی در آینده آمده است. در حالی که چنین حادثه‌ای با نابودی تمدن بشری یا پاکسازی زمین از زندگی انسان، در اذهان تجلی می‌یابد، مذاهب آزاداندیش معمولاً با نگاه تشبیهی به آن نگرسته و آن را نمادی از مرگ می‌دانند.

اغلب مذاهب در تعالیم خود ادعا می‌کنند «برگزیدگان» یا «شایستگان» مذهب حقیقی واحد، از حوادث آینده در امان خواهند ماند و به پاس کشمکش‌ها و رنج‌هایی که در این میان تحمل کرده‌اند به سوی بهشت رهنمون می‌شوند. هم‌چنین گفته شده ناشایستگان (بی‌ایمانان یا پیروان دیگر ادیان) با زندگی ابدی در دوزخ، سرگردانی معنوی یا نابودی روبرو می‌شوند. از منظر دیدگاه‌های میانه روتر بهشت و جهنم واقعی نبوده، تشبیهی از حالات روحانی و معنوی در زندگی ویا بعد از آن به حساب می‌آیند.

این موضوع در کتب مذهبی با واژه «آخرت شناسی»<sup>۱</sup> شناخته شده و می‌توان ردپای آن را در ابتدایی‌ترین اعصار تمدن یافت. افسانه‌های مشهوری در ارتباط با پایان جهان وجود دارد. از جمله داستان «رگناروک»<sup>۲</sup> و کتاب مکاشفه. کتاب مکاشفه توصیف‌گر جنگ پایانی میان خیر و شر و «آرماگدون» پیشگویی شده از منظر مسیحیت می‌باشد.

## آخرالزمان یهودی

در کتاب تلمود در رساله آودا زراه<sup>۲</sup> در صفحه ۹۸ آمده است جهان ما تنها شش هزار سال عمر خواهد نمود:

... تنادبی ایلییا هو؛<sup>۳</sup> آموخت: جهان مقدر است شش هزار سال عمر کند. دو هزار سال اول «پوچ» است؛ دو هزار سال بعد عصر تورات است. [از ابراهیم تا کامل شدن میشنا، قسمت اول تلمود]؛ و دو هزار سال بعد [آخر] دوره ماشیح است؛ یعنی عصر مسیحایی ممکن است در این دوره آغاز شود. به خاطر گناهان ما [یهودیان] بسیاری از [فرصت‌های آمدن ماشیح] سپری شده [و ماشیح هنوز نیامده است].

در آیین یهودیان پایان دنیا «آچاریت هیامیم»<sup>۴</sup> (به معنی آخرالزمان) نام دارد که طی آن هزاران حادثه برای واژگونی جهان کهنه و آغاز مرحله جدیدی که در آن همه انسان‌ها خداوند را، به عنوان کسی که بر همه کس و همه چیز حکمرانی می‌کند، می‌شناسند، رخ می‌دهد. یکی از حکیمان تلمود می‌گوید: «پایان دوران را برسان، اما اجازه بده من آن زمان را نبینم.» چون این دوره با کشمکش‌ها و رنج‌های فراوانی همراه خواهد بود.

تقویم یهودی (لاچ)<sup>۵</sup> کاملاً براساس زمان فرض شده خلقت جهان در کتاب پیدایش تنظیم شده است. بسیاری (به طور برجسته محافظه کاران، یهودیان اصلاح طلب و بعضی مسیحیان) معتقدند عصر تورات نمادین است. بر مبنای تعالیم یهودیان دیرین و یهودیان ارتودوکس عصر حاضر، این دسته بندی دقیق و واقعی است و همیشه استوار بوده و خواهد بود. تنظیم‌های دقیق با سال‌های کبیسه، به منظور در نظر گرفتن تفاوت میان تقویم قمری و تقویم شمسی به عمل آمده است؛ زیرا تقویم یهودیان براساس هر دو می‌باشد. بنابراین سال ۲۰۰۰ میلادی برابر است با سال ۵۷۶۰ تقویم یهودی، از زمان آفرینش جهان؛ براساس این محاسبات پایان جهان در سال ۲۲۴۰ روی خواهد داد.

بر مبنای عقاید رایج یهودی، پایان جهان با حوادث زیر همراه است.

۱. تجمع یهودیان پراکنده و تبعید شده در اسرائیل؛
۲. شکست همه دشمنان اسرائیل؛
۳. ساخت معبد سوم در اورشلیم (قدس) و از سرگیری آیین قربانی و امور معبد؛

۴. تجدید حیات مردگان یا جذبہ؛

۵. و ظهور مسیحای یهودیان که پادشاه اسرائیل خواهد بود. او یهودیان اسرائیل را به اسباط اولیه شان تقسیم خواهد کرد. در این زمان یاجوج کدام پادشاه مأجوج به اسرائیل حمله می‌کند. یاجوج کیست و ملت مأجوج کدام ملت است هنوز مشخص نیست. مأجوج وارد جنگ بزرگی می‌شود که در آن بسیاری از نیروهای هر دو طرف کشته می‌شوند و خداوند در آن مداخله نموده و یهودیان را نجات می‌دهد. این جنگ «آرماگدون» نام گرفته است. خداوند پس از اینکه این دشمن را برای همیشه نابود کرد، همه نیروهای اهریمنی را از بین می‌برد. بعد از سال ۶۰۰۰، (هزاره هفتم) عصر قدوسیت، آسودگی، زندگی روحانی و صلح فراگیر آغاز می‌شود که «آلام‌ها با»<sup>۷</sup> نام دارد.

گروهی از یهودیان «هسپریک»<sup>۸</sup> معتقدند «ماشیح» احتمالاً آمده و مأموریت خود را آغاز نموده است. شکست عراق توسط ارتش ایالات متحده در جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ و اینکه اسرائیل صدمات جدی در آن جنگ ندید، به عنوان نشانه‌ای از حضور ماشیح در سرزمین به شمار رفته است. این عقیده از سوی تمام گروه‌های دیگر یهودی که هنوز منتظر «آخرالزمان» سنتی نوشته‌های انبیا و کتاب مقدس یهودیان می‌باشند مردود اعلام گردید.

### آخرالزمان مسیحی

مسیحیان اولیه در قرن اول میلاد نگرانی‌هایی از زمان وقوع آخرالزمان داشتند. آن‌ها معتقد بودند آخرالزمان در زمان حیاتشان روی خواهد داد. «پل» (حواری) پایان جهان را با درد زایمان مقایسه کرد و این مقایسه، چنین می‌نمود که جهان در حال حاضر آستان نابودی خود است. اما هیچ کس نمی‌دانست کی اتفاق خواهد افتاد. زمانی که پیروان پل در «تسالونیکا» توسط رومی‌ها مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند، بسیاری گمان می‌کردند این نشانه نزدیکی آخرالزمان است. باین وجود شک و تردید گسترش می‌یافت. در دهه ۹۰ مسیحیان می‌گفتند: «مالین چیزها را در زمان پدرانمان هم شنیده‌ایم [پایان جهان]. اما بین ما پیر شده‌ایم و هیچ کدام اتفاق نیافتاد.»<sup>۹</sup>

در دهه ۱۳۰ «سنت ژاستین مارتیر»<sup>۹</sup> ادعا کرد خدا به این دلیل پایان جهان را

به تأخیر انداخته که می‌خواهد گسترش مسیحیت را در سراسر جهان مشاهده کند. در دهه ۲۵۰ میلادی، «سنت سپریان»<sup>۱۰</sup> نوشت که گناهان مسیحیان در آن زمان مقدمه و گواه نزدیکی پایان بوده است. با این حال تا قرن سوم بیشتر مردم معتقد بودند زمان پایان بسیار فراتر از زمان حیاتشان است. این عقیده وجود داشت که مسیح غیب‌گویی درباره آینده را تقبیح نموده و به این سبب این تلاش‌ها برای پیشگویی آخرالزمان بی‌ثمر می‌ماند. با این وجود به کمک عقاید یهودی پیشگویی‌ها ادامه می‌یافت. با استفاده از این سیستم، تاریخ پایان در ۲۰۲ میلادی ثبت شد. اما وقتی این تاریخ سپری شد همه امیدها روی سال ۵۰۰ میلادی متمرکز یافت. با گذشت این تاریخ، زمان پایان در افاق محو شد و به طور فزاینده‌ای دور شمرده شد. در حال حاضر بسیاری از مسیحیان معتقدند آخرالزمان نزدیک است. بعضی فرقه‌ها آن را در زمان حیات خود یا اندکی بعد از آن می‌پندارند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. Eschatology.
۲. «Ragnarok» یا نابودی خدایان، اسطوره اسکاندیناویایی که درباره پایان عمر انسان و خدایان می‌باشد.
۳. Arodah Zarah.
۴. Tanna Debey Eiyahu.
۵. Acharit Hayamim.
۶. uach.
۷. Oam Haba.
۸. فرقه یهودیان باطنی گرا که در قرن ۱۸ در لهستان پایه ریزی شد.
۹. Saint Justin Martyr.
۱۰. Saint Cyprian.

.....  
مجله، / موعود / شهریور ۱۳۸۴، شماره ۵۶

# ایرانیان و نقش آنان در دوران ظهور

علی کورانی، ترجمه: عباس جلالی

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کشورایران در تصور غربی‌ها پایگاهی حیاتی، آن هم در مرز شوروی و در قلب جهان اسلام به حساب می‌آمد و از دیدگاه مسلمانهاکشوری اسلامی و اصیل به شمار می‌رفت که «شاه» سرسپرده غرب و هم‌پیمان اسرائیل بر آن حکومت می‌کرد و برای خوش خدمتی به اربابانش، کشورش را در بست در اختیار و خدمت آنان قرار داده بود.

علاوه بر آنچه که در تصور دیگران بود، در ذهن يك فرد شیعه مانند من، کشوری بود که در آن مرقد مطهر امام رضا(ع) و حوزه علمیه قم وجود داشت، کشوری دارای تاریخی اصیل و ریشه‌دار در تشیع و علما و اندیشمندان شیعه و تالیفات گرانبها، زمانی که به روایات وارده در خصوص مدح و ستایش ایرانیان بر می‌خوریم و آن‌ها را بررسی می‌کنیم، به یکدیگر می‌گوییم: این روایات مانند روایت‌هایی است که مدح و ستایش ویا مذمت اهل یمن، ویا بنی خزاعه را می‌نماید. از این رو هر روایتی که مدح و ستایش ویا مذمت گروه‌ها و قبیله‌ها و بعضی کشورها را در بر دارد، نمی‌تواند بدون اشکال باشد. گرچه این روایات صحیح و درست می‌باشند، اما مربوط به تاریخ گذشته و احوال مختلف ملت‌های صدر اسلام و قرنهای اولیه آن است.



این طرز فکر رایج بین ما بود، که امت اسلامی در حالی جاهلانه، فرمانبردار سلطه کفر جهانی و نوکران اوست، در بین ملتها هیچ يك بر دیگری برتری ندارد و چه بسا همین ایرانیان مورد بحث، بدتر از سایر ملتها بوده‌اند، به دلیل اینکه آنان طرفداران تمدنی کفر آمیز و برتری جوییهای ملی و نژادی بوده‌اند که سر سپردگانی چون شاه و اربابان غربی‌اش برای ایجاد چنین تز و طرز فکری و تربیت مردم ایران، بر همین روش پافشاری می‌کردند.

... تا اینکه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مسلمانان را در سطح جهان غافلگیر کرد و قلبهای غمگین آنان را چنان از خوشحالی و شادی سرشار نمود که در قرنهای گذشته بی سابقه بود، بلکه بالاتر، آنان تصور چنین پیروزی را نداشتند. این سرور و خوشحالی همه کشورها و ملتهای مسلمان را در بر گرفت، از جمله مظاهر خوشحالی مردم، این بود که همه جا صحبت از فضل و برتری ایرانیان و طرفداران سلمان فارسی بود، بطور مثال، یکی از صدها عنوانی که در غرب و شرق جهان اسلام منتشر و پخش شد، عنوان و تیتراژ مجله تونسسی «شناخت» بود که در آن آمده بود: «پیامبر(ص)، ایرانیان را جهت رهبری امت اسلامی برمی‌گزیند» این نوشته‌ها، خاطرات ما را درباره ایرانیان تجدید کرد و دریافتیم روایاتی که از پیامبر(ص)، درباره آنان وارد شده است تنها مربوط به تاریخ گذشته آن‌ها نبوده، بلکه ارتباط به آینده نیز دارد... ما با مراجعه به منابع و تفسیر و بررسی روایات مربوط به ایرانیان، به این نتیجه رسیدیم که این روایات و اخبار بیش از آنکه مربوط به گذشته باشد، مربوط به آینده است و جالب اینکه اینگونه روایات در منابع حدیث اهل سنت بیشتر از شیعه وجود دارد.

چه می‌توان کرد، زمانی که در روایات مربوط به حضرت مهدی(ع) و زمینه سازی حکومت آن بزرگوار، ایرانیان و یمنیها دارای سهم بسزایی بوده و کسانی هستند که به مقام ایجاد زمینه مناسب برای ظهور آن حضرت و شرکت در نهضت وی نائل می‌شوند... و همچنین افراد شایسته‌ای از مصر و مؤمنانی حقیقی از شام و گروه‌هایی از عراق... نیز از این فیض بهره‌مند می‌شوند و همینطور سایر دوستداران آن حضرت که در گوشه و کنار جهان اسلام پراکنده

هستند، از این موهبت برخوردار می‌شوند، بلکه آنان از یاران ویژه و وزرا و مشاورین آن حضرت (ارواح‌نفاذ) می‌باشند. ماینک، روایاتی را که پیرامون ایرانیان بطور عموم وارد شده است مورد بررسی قرار داده و سپس به نقش آنان در زمان ظهور می‌پردازیم.

### آیات و اخبار در ستایش ایرانیان

روایاتی که درباره ایرانیان پیرامون آیاتی که تفسیر به ایرانیان شده وارد گردیده است، تحت این نه عنوان است:

الف. طرفداران سلمان فارسی

ب. اهل مشرق زمین

ج. اهل خراسان

د. یاران درفش‌های سیاه

ه. فارسیان و سرخ‌رویان

و. فرزندان سرخ‌رویان

ز. اهل قلم

ح. اهل طالقان.

البته خواهید دید که غالباً مراد از این عناوین یکی است، اخبار دیگری نیز وجود دارد که با عبارت‌های دیگری از آنان یاد کرده است.

#### ۱. در تفسیر قول خدای سبحان:

«ها انتم هولاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله فمنکم من یبخل و من یبخل فانما یبخل عن نفسه والله الغنی وانتم الفقراء و ان تتولوا بستبدل قوما غیرکم ثم لایکونوا امثالکم». (۱) اینک شما کسانی هستید که فراخوانده می‌شوید تا در راه خدا انفاق کنید، برخی از شما در انفاق بخل می‌ورزد و کسی که بخل می‌کند و خداوند بی‌نیاز است و شما نیازمندید و اگر روگردان شوید خداوند گروهی را غیر از شما جایگزینتان می‌نماید و آنان مثل شما نیستند.

صاحب کشف نقل کرده که از پیامبر(ص)، درباره کلمه «قوم» که در آیه شریفه آمده است سؤال شد. سلمان فارسی نزدیک پیامبر(ص)، نشسته بود

آن حضرت با دست مبارك خود به ران پای سلمان زد و فرمود: «به خدایی که جان من در دست و قدرت اوست، اگر ایمان به کهکشان‌ها بستگی داشته باشد مردانی از فارس به آن دست می‌یابند.» (۲)

به نقل صاحب «مجمع‌البیان» از امام باقر(ع) روایت شده که فرمود: «ای اعراب، اگر روی برگردانید، خداوند گروه دیگری را جایگزین شمامی‌گرداند یعنی ایرانیان»

و صاحب «المیزان» آورده که «در المنثور» روایتی را عبدالرزاق و عبد بن حمید و ترمذی و ابن جریر و ابن ابی حاتم و طبرانی در کتاب «اوسط» و بیهقی در کتاب «دلائل»... از ابوهریره نقل کرده است که وی گفت: پیامبر(ص)، این آیه را «و ان تتولوا یستبدل قوما غیرکم، ثم لایکونوا امثالکم» قرائت فرمود، عرض کردند یا رسول الله! این‌ها چه کسانی هستند که اگر ما رویگردان شویم جایگزین ما می‌شوند؟ پیامبر اسلام(ص)، با دست مبارك به شانه سلمان فارسی زد و سپس فرمود: «او و طرفداران او، به خدایی که جانم در دست قدرت اوست اگر ایمان بستگی به کهکشان‌ها داشته باشد مردانی از فارس (ایرانیان) به آن دست می‌یابند.» (۳)

مانند این روایت به طرق دیگری از ابوهریره و همچنین از ابن مردویه از جابر بن عبدالله نقل شده است. در این روایت دو معنا که همه بر آن اتفاق دارند، وجود دارد که عبارتند از:

۱. ایرانیان (فرس) خط و جناح دومی بعد از اعراب، برای به‌دوش کشیدن پرچم اسلام می‌باشند.

۲. آنان به ایمان دست می‌یابند هر چند از آنان دور دسترسی به آن دشوار باشد. چنانکه در همین روایت سه مطلب قابل بحث است:

اولاً: اینکه خداوند متعال اعراب را تهدید به جایگزینی ایرانیان نموده است، آیا مخصوص زمان نزول آیه در زمان پیامبر(ص)، است و یا اینکه مربوط به همه نسل‌هاست، بگونه‌ای که دارای این معنی باشد: اگر شما (اعراب) از اسلام رویگردان شوید در هر نسلی که باشد ایرانیان (فرس) را جایگزین شما می‌گرداند؟ ظاهر معنی این است که به حکم قاعده «مورد، مخصص نمی‌باشد» این نکته در همه نسل‌های بعدی نیز استمرار دارد و آیات مبارکه قرآن در هر

طبقه و نسلی، نقش خورشید و ماه را دارند (یعنی در نورافشانی یکسان اند) چه اینکه این مطلب در روایات آمده و مفسران نیز بر آن اتفاق نظر دارند. ثانیاً: حدیث شریف می‌گوید مردانی از فارس به ایمان دست خواهند یافت نه همه آنان، بدیهی است که این خود، ستایشی است نسبت به افراد نابغه‌ای از بین آن‌ها نه جمیع آن‌ها.

اما ظاهر آیه شریف و روایت این است که هر دو، بطور عام ستایش از «فرس» می‌نمایند، چون در میان آنان کسانی هستند که به درجه دستیابی به ایمان و با علم می‌رسند. بویژه با ملاحظه اینکه صحبت از گروهی است که بعد از اعراب حامل آیین اسلام هستند، بنابراین مدح و ستایشی که برای آنان به شمار آمده بدین جهت است که آن‌ها زمینه مناسبی برای به وجود آمدن نوابغ خود می‌باشند و از آنان اطاعت و پیروی می‌کنند.

ثالثاً: آیا تاکنون رویگردانی اعراب از اسلام و جایگزین شدن «فرس» به جای آنان صورت گرفته است یا خیر؟

جواب: بر اهل دانش و علم، پوشیده نیست که مسلمانان امروز، اعم از عرب و غیر عرب از اسلام واقعی اعراض نموده و رویگردان شده‌اند. بدین ترتیب متأسفانه فعل شرط، در آیه شریفه «ان تتولوا! اگر رویگردان شوید» تحقق یافته و تنها جواب شرط، یعنی جایگزین شدن فرس به جای آنان باقی مانده است، در این زمینه هم با دقتی منصفانه می‌توان گفت که وعده الهی، در آستانه تحقق است.

بلکه، روایت بعدی که در تفسیر «نورالثقلین» آمده است دلالت دارد که این جایگزینی، در زمان بنی امیه حاصل شده است، چون زمانی که عربها متوجه مراکز و مناصب و مال اندوزی شدند، فرس (ایرانیان) به کسب علوم اسلامی روی آورده و از آنان سبقت گرفتند. از امام صادق (ع) منقول است که فرمود: «قد والله ابدل خیرا منهم، الموالی». سوگند به خدا که بهتر از آن‌ها را جایگزین فرمود، یعنی عجم را. گرچه تعبیر به «موالی» در آن روز شامل غیر فرس (ایرانیان) یعنی ترکان و رومیها که اسلام آورده بودند نیز می‌شده است، اما آنچه مسلم است «فرس» به عنوان مرکز ثقل، اکثریت آنان را تشکیل می‌داده‌اند. بویژه با توجه به شناخت امام صادق (ع) نسبت به تفسیری که پیامبر (ص)، از آیه شریفه درباره «فرس» فرموده است.

## ۲. در تفسیر گفته خدای سبحان:

«هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته ویزکیهم وعلّمهم الكتاب والحکمه وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین» x و آخرین منهم لمایلحقوا بهم و هو العزیز الحکیم». (۴) اوست آنکه برانگیخت در بین درس نخوانده‌ها رسولی را از خودشان که آیات خدا را بر آنان می‌خواند و آنان را پاک می‌سازد و کتاب و حکمتشان می‌آموزد اگر چه قبلا در گمراهی آشکاری بودند و افراد دیگری از ایشان که به آنان نپیوسته‌اند و اوست خدای عزیز و حکیم.

مسلم، در صریح خود از ابوهریره روایت کرده که گفت: «ما حضور پیامبر(ص)، بودیم که سوره مبارکه جمعه نازل شد و حضرت آن را تلاوت فرمود تا رسید به آیه «و آخرین منهم لمایلحقوا بهم» مردی از او سؤال کرد، یا رسول الله! اینان چه کسانی هستند که هنوز به ما نپیوسته‌اند؟ حضرت پاسخ فرمود: ابوهریره گفت: سلمان فارسی نیز در بین ما بود پیامبر(ص)، دست مبارکشان را بر سر سلمان نهاد و فرمود: به خدایی که جانم در دست قدرت اوست اگر ایمان بستگی به کهکشان‌ها داشته باشد مردانی از این‌ها (طرفداران سلمان) به آن دست خواهند یافت».

در تفسیر علی بن ابراهیم، ذیل آیه «و آخرین منهم لمایلحقوا بهم» آمده است که: «و افراد دیگری که به آن‌ها نپیوسته‌اند» یعنی کسانی که بعد از آنان اسلام آورده‌اند. و صاحب «مجمع البیان» آورده است: آنان همه افراد بعد از اصحاب هستند تا روز قیامت، سپس گفته است که آنان عجم‌ها و کسانی که به لغت عربی حرف نمی‌زنند می‌باشند چون پیامبر(ص)، به سوی هرکسی که وی را مشاهده کرده و کسانی که بعدا می‌آیند، اعم از عرب و عجم برانگیخته و مبعوث شده است به نقل از سعید بن جبیر و نیز امام باقر، علیه السلام.

مطلق بودن کلمه «و آخرین منهم» اقتضا دارد که شامل همه طبقات و نسب‌های بعدی از زمان پیامبر(ص)، از عرب و غیرعرب شود، اما با مقایسه کلمه «امیین» و «آخرین» بهتر است که بگوییم مراد از «امیین» اعراب و از «آخرین» افرادی از غیرعرب که اسلام می‌آورند می‌باشد، چنانکه بعضی روایات اهل بیت، علیهم السلام، گویای این مطلب است و صاحب «کشاف» نیز همین مبناراً پذیرفته است.

بنابراین، پیامبر(ص)، که آیه شریف را به «فرس» تفسیر نموده است، در حقیقت منطبق بر مصداق مهمی برای کلمه «آخرین» ویا مهم‌ترین مصداق، از بین مصادیق آن می‌باشد، گرچه صرف تطبیق، باعث فضل و برتری بیشتر نمی‌گردد، اما چون پیامبر(ص)، آنان را ستوده به اینکه آنان به ایمان و علم ویا اسلام هر چند دور و مشکل باشند نائل خواهند شد و از طرفی رسول خدا(ص)، در تفسیر هر دو آیه عمدا، عین گفته خود را تکرار می‌کنند و زدن آن حضرت بر شانه سلمان فارسی، دلیل روشنی براین مدعی است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. سوره محمد(۴۷)، آیه ۳۸.
۲. الزمخشری، جارالله محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۳۳۱.
۳. الطباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۵۰.
۴. سوره جمعه(۶۲)، آیات ۲-۳.

## امنیت اخلاقی در عصر مهدوی

در مجله اشپیگل، تحت عنوان «آلمانی‌ها، ملتی بدون اخلاق» آمده است: «در پایان هزاره [۱]، جامعه گرفتار بحران عمیق اخلاقی است. اتفاق نظر در اینکه خیر و شر چیست، در حال زوال است؛ و این امر در سیاست، رفاه اجتماعی تقریباً نقشی ندارد و در اقتصاد، منفعت شخصی عامل اصلی است.»

«از بین رفتن تصور عمومی درباره مسائل شرم آور و اخلاقی، در جنگ‌ها و شوهای تلویزیونی که در برنامه‌های عصر شبکه‌های تلویزیونی پخش می‌شوند قابل ملاحظه است... این‌گونه شوها از این تخیل زنده‌اند که بهتر است به جای اینکه نامشهور باقی بمانم، با عیب و نقص خود مشهور شوم. بهتر است یک خوک (آدم رذل) مشهور باشم تا انسانی اخلاقی، اما صفر، یعنی نامشهور.»

هیچ کدام از مکاتب فلسفه اخلاقی غرب، مانند: مکتب هگل، کانت، فروید و غیره، «فلسفه اخلاق غرب» را تأمین نکرده‌اند. به علاوه، هیچ کدام از این مکتب‌ها، نظام اخلاقی خاص خود را ارائه نداده‌اند، بلکه به بیان دیدگاه‌های فلسفی خود در بعد اخلاق بسنده نموده‌اند. «نقطه مشترک بین همه این دیدگاه‌ها، این است که رفتار انسانی را به شرطی «اخلاقی»

می‌دانند که خود انسان، هدف و قانون اعمال خویش را تعیین کند و خیر را مدّ نظر داشته باشد».

در غرب، نظام و ارزش‌های اخلاقی ثابتی مطرح نیست، بلکه خیر و شر، تابع نظر و رأی اکثریت مردم و به مرور زمان، قابل تغییر است. آموزش مسائل جنسی به دانش‌آموزان، رواج دارد و آنان از چهارده سالگی با روابط و مسائل جنسی آشنایی می‌شوند. این درس منوط به موافقت والدین نیست، بلکه به صورت اجباری برای همه دانش‌آموزان [۲] تدریس می‌شود.

از طرف دیگر، مفاهیم اخلاقی مانند: «حیا»، «عفت»، «غیرت» و «تقوا» دیگر دارای ارزش مثبت اخلاقی نیستند و برای بسیاری از مفاهیم مانند: «ناموس» و «غیرت» در زبان‌های غربی مثل زبان آلمانی، معادلی وجود ندارد. یکی از معضلات اجتماعی جوامع غربی، رواج پُزنوگرافی [۳] و اشتغال گروه کثیری به این کار است. امروزه بازاری این‌گونه تولیدات در غرب از رونق فراوانی برخوردار است و در حال حاضر به عنوان یکی از شاخه‌های اقتصادی پر درآمد کشورهای غربی مطرح است و افرادی که در پخش پرنوگرافی به طور مستقیم اشتغال دارند، حدود ده هزار نفرند. تخمین زده می‌شود اگر پرنوگرافی در آلمان ممنوع گردد، حدوداً نود درصد کل ویدئوکلپ‌های این کشور، تعطیل خواهند شد. درآمد مالیاتی دولت از این امر، به بیش از ۳۵۰ میلیون مارک تخمین زده می‌شود. رسانه‌های گروهی غرب، با پخش این فیلم‌ها و تصاویر مبتذل، دیدگاه خاصی را به اذهان کودکان و نوجوانان القا می‌کنند و باین تلقین‌ها، عملاً جلو رشد آزادانه آنان را می‌گیرند.

یکی از معضلات ناشی از ترویج پرنوگرافی شیوع پدیده تجاوز به زنان است، اگرچه بعضی افراد تصور می‌کنند که هرچه در بعد جنسی، آزادی بیشتری حاکم باشد، کنجکاو و رغبت انسان به این مسائل کمتر می‌شود، اما تحقیقات انجام شده در غرب، خلاف آن را نشان می‌دهد. پژوهشی از دانشگاه پتسدام آلمان (Universitaet Potsdam) نشان داد که از ۲۵۰ پسری که مورد سؤال قرار گرفته‌اند، ۳۲ درصد اقرار کردند که به طور هدف دار، از مشروبات الکلی ویا مواد مخدر یا مست‌کننده استفاده کرده‌اند تا به اهداف جنسی خود برسند.



از جمله دیگر معضلات دامن‌گیر غرب که خود ناشی از رواج پرنوگرافی است افزایش آمار طلاق نسبت به ازدواج است. به عنوان نمونه، آمار رسمی اتریش نشان می‌دهد که بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۱ م. تعداد طلاق‌ها در این کشور از نرخ ده هزار مورد به ۲۰۵۸۲ طلاق در سال افزایش یافته است. براین اساس، در اتریش حدود ۶۰٪ کلیه ازدواج‌ها به طلاق کشیده می‌شود.

شلوگل وزیر کشور اتریش در سخنرانی خود در جلسه افتتاحیه «گردهمایی دو روزه پلیس بین‌الملل» که در همین زمینه در وین افتتاح کرد، ارقام نگران‌کننده‌ای را ذکر می‌کند و می‌گوید:

«سالانه تا دویست هزار زن، از کشورهای اروپای شرقی به اروپای غربی برده می‌شوند. به اکثر این افراد وعده آینده درخشان به عنوان مُدِل داده می‌شود؛ ولی وقتی به کشورهای غربی رسیدند، استثمار و به فحشا واداشته می‌شوند. اتریش به لحاظ موقعیت جغرافیایی خود، یکی از محورهای تجارت زنان، از اروپای شرقی است...»

ممکن است کسی گمان کند که بالاخره سهمی از سود این تجارت به آن زنان بیچاره می‌رسد؛ در صورتی که از محتوای پژوهش‌ها چنین برمی‌آید که این درآمد ناچیز هم از آن‌ها پس گرفته می‌شود و به بسیاری از آنان مواد مخدر تزریق می‌شود تا ساکت بمانند. [۴]

سال گذشته در یکی از مناطق ساحلی شلوغ بلژیک در شهرک «بردنه» در منطقه هلندی زبان این کشور زن و مردی رابطه نامشروع برقرار کردند و هر چند در دادگاه به جرم گستاخی اجتماعی و قانون شکنی محکوم شدند، ولی قاضی با استفاده از اختیارات قانونی خود آنان را بخشید. [۵]

به راستی، دلیل آمار و حوادث ذکر شده، چیست؟ اگر «مکاتب غربی» می‌توانستند «امنیت اخلاقی» را تأمین کنند، این‌گونه آمار و حوادث را شاهد نبودیم. [۶] آنچه می‌تواند جامعه را امنیت اخلاقی بخشد، عمل به احکام نورانی اسلام است که با فطرت بشریت هماهنگ است. آماری که گذشت، نشان «جاهلیت مدرن» است که قبل از ظهور، رخ داده و اینک آن را می‌بینیم.

## امنیت اخلاقی در آستانه ظهور

از احادیث استفاده می‌شود که حضرت مهدی (عج) مثل پیامبر بزرگوار اسلام (ص) در برابر جاهلیت قرار می‌گیرد که همین «جاهلیت مدرن» است. اکنون بر اساس روایات، وضعیت امنیت اخلاقی جامعه را در آستانه ظهور به تصویر می‌کشیم. البته ناگفته نماند تصویری که پیش رو دارید، مربوط به همه جهان نیست؛ چون اگر همه جهان به این وضعیت مبتلا شوند، حضرت یار و یآوری برای قیام نخواهد داشت و اصولاً شرایط آماده نخواهد شد. طبیعتاً یک الگوی مناسب از «جامعه مهدوی» باید به مردم دنیا نشان داده شود تا زمینه ظهور فراهم باشد.

### پوشش نامناسب

همیشه گناهان بزرگ یکباره از انسان سر نمی‌زند بلکه شیطان آرام آرام و مرحله به مرحله نقشه‌های تباه‌گرانه خود را اجرا می‌کند. نوع پوشش، یکی از آن موارد است. شاید برخی از جوانان به این نکته توجه نداشته باشند که نوع پوشش آن‌ها، تأثیر فراوانی بر جنس مخالف دارد. اهل بیت (ع) وضعیت پوشش در آستانه ظهور را این چنین معرفی کرده‌اند: مردان خود را با طلا می‌آرایند و لباس‌های ابریشمی می‌پوشند [۷] زن‌ها لباس مردانه می‌پوشند و پوشش حیا از آن‌ها گرفته می‌شود [۸] و با لباس‌های مردانه جلوه‌گری می‌کنند [۹] و مردان و زنان همانند می‌گردند. [۱۰] لباس‌هایی در جامعه عرضه می‌شود که وقتی زنان آن را می‌پوشند، در عین پوشش، برهنه‌اند. و اراذل و اوباش بر مردم شریف و آزاده برتری می‌یابند. [۱۱] زنان زینت‌های خود را آشکار می‌سازند، از دین بیرون می‌روند، به فتنه‌ها می‌گیرند، به سوی شهوت‌ها و لذت‌ها می‌شتابند، محرمات الهی را حلال می‌شمارند و سرانجام در جهنم جاویدان‌اند. [۱۲] نکات قابل توجه این است که در اسلام «پوشش» برای حفظ حیا است. برخی گمان می‌کنند همین که زن بدن خود را پوشانید، کفایت می‌کند و به همین دلیل، از هدف اصلی «حجاب» دور می‌شوند، در حالی که حجاب، مقدمه عفت است. پوششی که نتواند عفت زن را تأمین کند و حیای او را نشان

دهد، نظر اسلام را تأمین نکرده است. روایات بالا نیز اشاره به همین مطلب داشتند که: زن ها، لباس مردانه می پوشند و پوشش حیا از آن ها گرفته می شود. آری، وقتی که حیا و عفت از جامعه زدوده شد، طبیعی است که اراذل و اوباش بر مردم شریف برتری یابند و وقتی که افراد جامعه به سمت و سوی شهوت رانی کشیده شوند، محرمات الهی را حلال می شمارند و در چنین جامعه ای است که امام صادق (ع) فرمود: «اذا رأیت النساء يبذلن انفسهن لأهل الكفر؛ [۱۳] زنان را میبینی که خودشان را به اهل کفر، نثار می کنند».

### فساد و فسق علنی

گناه و مخالفت با دستوره های الهی، بد است؛ چه مخفیانه باشد و چه علنی. اما گناه کوچکی که علنی انجام شود، از برخی گناهی که بزرگ ترند و در نهان انجام می شنود، بدتر است. شکستن حرمت دستورها و اوامر الهی و بی اعتنائی به فرموده پیامبر و اهل بیت (ع) خطر بزرگی است که باعث بی تفاوتی مردم جامعه به احکام اسلامی می شود و خود، زمینه انجام گناهان بزرگ تر را فراهم می آورد و باعث می شود که به مرور زمان مردم گناهان علنی انجام شده را گناه تلقی نکنند و کسی نیز جرئت اعتراض پیدا نکند.

اهل بیت نور، از جمله امام علی (ع) در این باره می فرمایند: «تظهر الملاهی و یمز بها فلا یجتریء أحد علی منعه؛ [۱۴] آلات لهو و لعب در رهگذر مردم آشکارا می گردد و مردم از آن ها عبور می کنند و کسی جرأت نمی کند که از آن جلوگیری کند».

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «و یتجاهر الناس بالمنکرات... فینفق المال للغناء؛ [۱۵] مردم در آن زمان، به طور آشکار منکرات را انجام میدهند... و مال و ثروت را در راه غنا و آواز خوانیها مصرف می کنند».

امام علی (ع) نیز ضمن توصیف آن دوره، بیان می دارد که جوانان خوانندگی آمیخته با غنا و نوازندگی و شرب خمر را کاری بجا و حلال می دانند. [۱۶] امام صادق (ع) اوضاع را همین گونه می بیند و می فرماید: «و الخمر و تشریب علانیه و یجتمع علیها من لایخاف الله و یدعی الیه؛ [۱۷] و مشروبات الکلی به صورت علنی مصرف می شود و کسانی که از خدا نمی ترسند، به دور

هم جمع می‌شوند و شراب می‌نوشند و به آن دعوت می‌کنند».

رسول گرامی اسلام نیز از توجیه عمل خلاف خبر می‌دهد و می‌فرماید: «لِشَرِبِنَ الْخَمْرِ اُنَّاسٌ مِنْ اُمَّتِي يَسْمُونَهَا بَغِيرَ اسْمِهَا وَيَضْرِبُ عَلٰی رُؤُوسِهِمْ بِالْمَعَارِفِ»؛ [۱۸] جمعی از امت من مسکرات را می‌نوشند، اما آن‌ها را به اسم‌های دیگر نام می‌برند و بر بالای سر آن‌ها ساز و آواز و نوازندگی نواخته می‌شود».

امام صادق (ع) همچنین از خوردن شراب به بهانه‌ای که خواص دارویی دارد، خبر می‌دهد: «وَأَيُّتِ الْخَمْرِ تِدَاوِي بِهَا وَتُوصَفُ لِلْمَرِيضِ وَيَسْتَشْفِي بِهَا»؛ [۱۹] خمر، جنبه دارویی پیدا می‌کند، برای بیماران توصیه می‌شود و بیماران به قصد درمان و بهبودی می‌خورند».

بدیهی است در جامعه‌ای که از یک سو، جوانانش موسیقی‌های شیطانی را می‌پسندند و شراب می‌خورند [۲۰] و از سویی دیگر، گناهان خود را علنی کرده و از قبح آن کاسته‌اند و برای جلوگیری از اعتراض‌های احتمالی، انواع توجیه و دروغ را نیز به کار برده‌اند، «امر به معروف و نهی از منکر» جایگاه والایی نخواهد داشت. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِذَا كَثُرَ الْجَوْرُ وَالْفِسَادُ وَظَهَرَ الْمُنْكَرُ وَأَمْرَتِ أُمَّتِي بِهِ وَنَهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَالْمُنْكَرِ»؛ [۲۱] زمانی خواهد آمد که جور و فساد فزونی یابد و گناهان و زشتی‌ها علنی شود و برخی از امت من به آن منکرات، امر و از معروف، نهی و امر به معروف و نهی از منکر را انکار کنند» و به تعبیر امام علی (ع): «يَصْبِحُ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِيلًا وَ الْفَاسِقُ فِيمَا لَا يَحِبُّ اللَّهُ مَحْمُودًا»؛ [۲۲] آمران به معروف در بین مردم، ذلیل و خوار خواهند بود و فاسقان و گمراهان مورد ستایش و احترام».

با نگاهی به روایات مربوط به پیش از ظهور، درمی‌یابیم که مهم‌ترین دلایل گسترش این گونه مفاسد، سه چیز معرفی شده است:

۱. ترک امر به معروف و نهی از منکر و معرفی منکر به جای معروف و معروف به جای منکر؛ [۲۳]
۲. اجرا نشدن حدود شرعی در گناهان جنسی که خود باعث متزلزل شدن نظام خانواده و ازدیاد طلاق می‌شود؛ [۲۴]
۳. بی‌توجهی به روزی حلال، درآمد‌های نامشروع و توجه بیش از اندازه به شکم‌پرستی؛ [۲۵].

## بی‌غیرتی

اگر جامعه‌ای از دستوره‌های فطری و اسلامی‌ویاد خدا فاصله گرفت و نماز را تباه ساخت و قدم در جاده شهوت‌رانی گذاشت و از هوای نفس تبعیت کرد [۲۶]، درد بی‌غیرتی و بی‌تفاوتی آن جامعه را به سمت قهقرا پیش خواهد برد. آنچه در ادامه می‌آید، عمدتاً وضعیت کنونی «دنیای غرب» را نشان می‌دهد:

۱. از بین رفتن کانون خانواده به معنای واقعی آن را، در کلام معصومان: این چنین می‌یابیم. پیامبر می‌فرماید: «... و اذا رأیت المرأه تصانع زوجها علی نکاح الرجال و رأیت خیر بیت یساعد النساء علی فسقهن» [۲۷]... هنگامی که ببینی زن از همسرش مطلع است که او با همجنس خود رابطه دارد و به روی او نمی‌آورد و می‌بینی که در بهترین خانه‌ها زن تشویق می‌شود که فسق و فجور کند».

علی (ع) می‌فرماید: «ویری الرجل من زوجته القبیح فلاین هاهنا ولایردها عنه ویأخذ ما تأتی به من کدّ فرجها و من مفسد خدرها حتی لو نکحت طولاً و عرضاً لم تهمه و لایسمع ما قیل فیها من الکلام الردیء فذاک هو الدیوث» [۲۸] مرد از همسرش انحرافات جنسی را می‌بیند و اعتراض نمی‌کند. آنچه را که زنش از طریق خودفروشی به دست آورده، می‌گیرد و می‌خورد و اگر انحراف سراسر وجودش را فراگیرد، اعتراض نمی‌کند. به آنچه انجام می‌گیرد و در حقش گفته می‌شود، گوش نمی‌دهد پس این مرد، دیوث و بی‌غیرت است».

مردمی که خدا را به کلی از یاد ببرند و راه صحیح ارضای غریزه جنسی را که خداوند مشخص کرده، در پیش نگیرند، گرفتار موارد زیر خواهند شد: مردان با مردان، و زنان با زنان ارتباط نامشروع خواهند داشت [۲۹] و رسماً همجنس‌بازان بایکدیگر ازدواج خواهند کرد. [۳۰] ازدواج با محارم رخ خواهد داد و آن را کافی خواهند دانست [۳۱] و به فرموده پیامبر اسلام (ص) «... و رأیت الناس یتسافدون کما تتسافد البهائم، لاینکر أحد منکرأ تخوفاً من الناس. [۳۲]... برخی از مردم را می‌بینی که همانند چهارپایان به طور علنی روابط جنسی برقرار می‌کنند و کسی از ترس مردم نمی‌تواند آن را تقبیح کند».

### پس از ظهور

آنچه گذشت، تصویری سیاه و هولناک از «جامعه در آستانه ظهور» از بعد اخلاق جنسی است. که هم اکنون کم و بیش، این وضع را مشاهده می‌کنیم. اما به راستی، جامعه عصر ظهور از نظر امنیت اخلاقی چگونه خواهد بود؟ امام علی(ع) می‌فرماید: «در عصر پس از ظهور، زن با همه زیب و زیور خود از عراق تا شام می‌رود و چیزی او را نمی‌ترساند». [۳۳] امام در حدیث دیگری می‌فرماید: «تأمن السبل حتی تمشي المرأة بين العراق و الشام لاتضع قرنيها الا على التبات و على رأیها زینتها لایهیجها سبع و لا تخافه؛ [۳۴] راه‌ها امن شود؛ به طوری که زن از عراق تا شام برود و پای خود را جز روی گیاه نگذارد، جواهراتش را بر سرش بگذارد و از درنده و درنده خویی هراس نداشته باشد».

امام صادق(ع) نیز امنیت زنان را این گونه به تصویر میکشد: «... یطفیء الله به الفتنة الصماء و تأمن الأرض، حتی أن المرأة لتحج فی خمس نسوة ما منهن رجل، لایتقین الا الله؛ [۳۵]... خداوند به وسیله او (امام مهدی(عج)) فتنه‌های جانکاه را آرام و ساکن می‌سازد، زمین امن گردد، یک زن در میان پنج زن بدون اینکه مردی آن‌ها را همراهی کند، به حج می‌رود و جز خدا از کسی باکی ندارند».

### مقابله با ناامنی اخلاقی

امام عصر(عج) چگونه این معضلات بزرگ فرهنگی را حل می‌کند؟ بدون تردید او برنامه‌ای جامع و همه جانبه برای ایجاد امنیت کامل اخلاقی خواهد داشت و در هنگام ظهور اجرا خواهد کرد. آنچه در پی می‌آید، گوشه‌ای از این برنامه است که از میان روایات استخراج شده است.

#### ۱. احیای کتاب و سنت

امام عصر(عج) مردم خسته از شرارت‌ها و ظلم و تباهی‌ها و تشنه کلام حق را به سه اصل توحید و نبوت و ولایت دعوت می‌کند. امام باقر(ع) فرمود: «یدعو الناس الی کتاب الله و سنه نبیه و الولاية لعلی بن ابی طالب و البراءة من عدوه؛ [۳۶] او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر و ولایت

علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمنان حضرت دعوت می‌کند». این دعوت که با عمل نیز همراه است، به قدری تأثیرگذار است که امام علی (ع) فرمود: «حتی لایبقی قریه الانودی فیها بشهاده ان لاله الا الله وان محمدا رسول الله بکره و عشیاً؛ [۳۷] دیگر در روی زمین هیچ نقطه‌ای نمی‌ماند، جز اینکه هر صبح و شام در آن به یکتایی خدا و رسالت پیامبر (ص) ندا داده می‌شود».

و امام صادق (ع) نیز در عصر ظهور هر نوع شرک و کفر را رد می‌کند: «الملک لله الیوم و قبل الیوم و بعد الیوم و لکن اذا قام القائم لم یبعد الا الله عزوجل؛ [۳۸] سلطنت امروز، دیروز و فردا نیز از آن خداست، لکن هنگامی که قائم ما قیام کند، جز خدای تبارک و تعالی پرستیده نمی‌شود».

### ۲. عمل به روش پیامبر (ص)

امام صادق (ع) ضمن تشبیه دقیق عصر امام زمان (عج) که «جاهلیت نو» بر آن حاکم است، با عصر پیامبر اکرم (ص) که گرفتار جاهلیت بود، پیرامون عملکرد امام زمان (عج) نیز می‌فرماید: «... یصنع کما صنع رسول الله یهدم ماکان قبله کما هدم رسول الله امر الجاهلیه ویستأنف الاسلام جدیداً بعد ان یهدم ماکان قبله؛ [۳۹] او همان کاری را می‌کند که پیامبر خدا کرد. تمام فرهنگ و مناسبات جاهلی را برهم می‌ریزد و اسلام ناب را دوباره به مردم عرضه می‌کند». و باز امام ششم (ع) می‌فرماید: «ابطل رسول الله ماکان فی الجاهلیه و استقبل الناس بالعدل و کذلک القائم؛ [۴۰] پیامبر اکرم (ص) نشانه‌های جاهلیت را از بین برد و با عدالت میان مردم رفتار نمود. قائم نیز چنین خواهد کرد».

### ۳. گسترش معرفت و اخلاق

امام باقر (ع) در توصیف رشد عقلی و تربیتی در عصر مهدوی می‌فرماید: «اذا قام قائمنا وضع یدیه علی رؤوس العباد فجمع بن عقولهم و اکمل به اخلاقهم؛ [۴۱] وقتی قائم ما قیام کند، دستی به سر بندگان خدا می‌کشد و عقل آن‌ها را جمع و اخلاقشان را به کمال خواهد رساند». و طبق فرمایش پیامبر اسلام (ص): «و تعکف الناس علی الطاعه و الخشوع و الدیانه؛ [۴۲] همه مردم به اطاعت و عبادت خداوند گراییده، در اجرای احکام دیانت

می‌کوشند». و در نتیجه بنابر سخن امام صادق (ع): «ویذهب الزنا و شرب الخمر و یذهب الربا و یقبل الناس علی العبادات و تؤدّی الأمانات و یهلك الأشرار و تبقى الأخیار؛ [۴۳] روابط نامشروع، مشروبات الکلی و رباخواری از بین می‌رود، مردم به عبادت و اطاعت روی می‌آورند، امانت‌ها را به خوبی رعایت می‌کنند. اشرار و اوباش نابود می‌شوند و افراد صالح باقی می‌مانند». وقتی در رأس همه جوامع عالم، انسان کامل و معصومی باشد که بتواند رفتار عاقلانه را به مردم بیاموزد، طبیعتاً مردم به سراغ عبادت خداوند خواهند رفت و فسادهای اخلاقی رخت برخواهد بست. اگر هم عده‌ای مزاحمت ایجاد کنند و مانع تعقل مردم شوند و امنیت اخلاقی را برنتابند، از گردونه هستی حذف خواهند شد.

#### ۴. نهضت علمی

بدیهی است که علت برخی کجروی‌ها، ناآگاهی و جهل است. امام عصر (عج) در عصر حضور پربرکتش علم و دانایی مردم را افزایش خواهد داد. پیامبر اسلام (ص) در حدیثی ضمن توصیف قیام امام (عج) فرمود: «سراسر عالم را از علم و دانایی بهره‌مند می‌سازد، پس از آنکه به جهل و نادانی گرفتار آمده باشد». [۴۴] قطعاً امام عصر (عج) از ابزارهای پیشرفته نیز که در زمان حکومتش رشد چشمگیری هم خواهد کرد، برای گسترش دانایی بهره خواهد گرفت. امام باقر (ع) فرمود: «در زمان امام مهدی به شما حکمت داده می‌شود؛ تا آنجا که زن در درون خانه‌اش مطابق با کتاب خدا و سنت پیامبر قضاوت می‌کند». [۴۵]

#### ۵. برخورد با متخلفان

در هر جامعه‌ای عده‌ای هستند که ناآگاهانه خلاقی را مرتکب می‌شوند که با امر به معروف و نهی از منکر متناسب می‌شوند، اما برای تعدادی جز اجرای حدود و برخورد سخت‌گیرانه‌تر جواب‌گو نیست. امام باقر (ع) در وصف حضرت مهدی و یارانش فرمود: «... یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر». [۴۶] امام جواد (ع) نیز به نقل از رسول خدا (ص) در وصف حضرت قائم (ع) می‌فرماید: «او حدود را اقامه خواهد کرد». [۴۷]

امام زمان (عج) که مظهر رحمت خدای سبحان است، برای حفظ



«امنیت جامعه» با برخی برخورد سخت گیرانه تر دارد. امام علی (ع) فرمود: «الان فی قائمنا أهل البيت کفایه للمستبصرین و عبره للمعتبرین و محنه للمتکبرین لقوله تعالى: ( و انذر الناس یوم یأتیهم العذاب [۴۸] هو ظهور قائمنا المغيب لأنه عذاب علی الکافرین و شفاء و رحمه للمؤمنین؛ [۴۹] آگاه باشید که قائم ما اهل بیت برای آنان که طالب هدایت باشند، بس است و برای آن ها که بخواهند عبرت بگیرند، عبرت است و برای آنان که کبر و نخوت ورزند، عذابی جانکاه است؛ چنان که خدای تبارک و تعالی می فرماید: «مردم را از روزی که عذاب خدا فرا می رسد، بترسان» و آن، روز ظهور قائم ما از پشت پرده غیبت است که برای کافران، عذابی جانکاه و برای مؤمنان، نجات و رحمت است.

#### ۶. معرفی جایگاه امامت

از آنجا که امام معصوم، حجت خدا در زمین است و همه برکات به خاطر او به مردم می رسد و او امان مردم است، توجه به جایگاه امام و درک و فهم آن، نقش مهمی در اطاعت پذیری از امام معصوم دارد. در همین زمینه حضرت مهدی (عج) فرمود: «أنا خاتم الأوصیاء و بی یدفع الله البلاء عن أهلی و شیعتی؛ [۵۰] من آخرین وصی پیامبر هستم و خداوند به خاطر من، بلا را از اهل من و شیعیانم برطرف می کند».

مردم عصر ظهور، این حقیقت را به خوبی درک می کنند و به همین جهت به او عشق می ورزند. امام صادق (ع) فرمود: «المهدی محبوب فی الخلائق، یطفیء الله به الفتنة الصّماء؛ [۵۱] حضرت مهدی (عج) محبوب مردم است و خداوند به خاطر او فتنه های جانکاه را خاموش می سازد».

## پی نوشت ها

۱. منظور، قرن بیستم است.
۲. درسین مختلف این کار به صورتهای متفاوت آموزش داده می‌شود، تا جایی که در سنین بالا شاگردان (دختر و پسر) باید عمل آمیزش را به صورت اشاره‌های در کلاس انجام دهند. آیا منادیان آموزشهای جنسی در ایران از اینان الگو نگرفته‌اند؟
۳. عرضه محصولات مستهجن با ابزار هنری.
۴. نشریه تربیت اسلامی، شماره ۸، محمد والدمن، مقاله: چگونگی تنظیم رفتارها و روابط جنسی در غرب و کشورهای اسلامی بر اساس مقایسه دو جامعه آلمان و اتریش با جامعه ایران (خلاصه مقاله).
۵. [www.iscanews.ir](http://www.iscanews.ir) / ۸۷ / ۱۹، کد خبر: ۱۹۲۶۴۸-۰۹-۰۹-۱۱۹-۸۷.
۶. برای ملاحظه آمار بیشتر: رک: «امنیت اخلاقی از نگاه نبوی (ص)»، مجله فرهنگ کوثر، ش ۶۸ و «امنیت اخلاقی از نگاه امام هادی (ع)»، مجله فرهنگ کوثر، ش ۷۱.
۷. وسائل الشیعه، حر عاملی، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، ج ۲، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۳۴۹.
۸. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۲۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۴.
۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۲.
۱۰. منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی، ج ۳، مکتبه الصدر، تهران، ص ۲۹۲.
۱۱. همان، ص ۴۶.
۱۲. همان.
۱۳. الکافی، شیخ کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۸، ص ۳۸.
۱۴. منتخب الاثر، ص ۴۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۸.
۱۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۴.
۱۶. منتخب الاثر، ص ۴۳۷.
۱۷. بشاره الاسلام، ص ۲۵؛ الکافی، ج ۸، ص ۳۸.
۱۸. المحلی، ابن حزم، دارالفکر، تحقیق شیخ احمد محمد شاکر، ج ۹، ص ۵۷؛ سبیل السلام، محمد بن اسماعیل کلجانی، شرکت مصطفی البابی الحلبی، ج ۴، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۴.
۱۹. الکافی، شیخ کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۸، ص ۴۱.
۲۰. الزام الناصب، فی اثبات الحججه الغائب، علی یزدی حائری، ج ۲، ص ۱۶۲.
۲۱. همان، ج ۱، ص ۱۸۷.
۲۲. منتخب الاثر، ص ۲۹۳ و ۴۲۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶.
۲۳. نگرشی بر اخبار و علائم ظهور حضرت مهدی (عج)، علی اکبر عارف، دارالنور، ج ۱، ۱۳۸۱ش، ص ۱۱۵.
۲۴. منتخب الاثر، ص ۴۳۳.
۲۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۰.
۲۶. الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۲۸.
۲۷. منتخب الاثر، ص ۴۲۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۷.
۲۸. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲۹. معجم احاديث الامام المهدي، على كوراني عاملي، ج ۱، ۱۴۱۱ق، موسسه معارف اسلامي، قم، ج ۵، ص ۱۷۶.
۳۰. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۶۲.
۳۱. الكافي، ج ۸، ص ۳۹.
۳۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۹؛ اعيان الشيعة، سيد محسن امين، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ج ۲، ص ۷۸.
۳۳. خصال، شيخ صدوق، تصحيح على اكبر غفاري، ۱۳۶۲ش، منشورات جامعه مدرسين، ص ۶۲۶.
۳۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶؛ شجره طوبى، محمد مهدي حائري، ج ۱، ۱۳۸۵ق، منشورات مكتبه الحيدريه، نجف اشرف، ج ۱، ص ۱۷۹.
۳۵. عصر الظهور، على كوراني، ج ۱، ۱۴۰۸ق، مكتب الاعلام الاسلامي، قم، ص ۲۲۶.
۳۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳.
۳۷. ينابيع الموده لذوى القربى، قندوزي، ج ۱، ۱۴۱۶ق، دارالاسوه للطباعه و النشر، ج ۲، ص ۲۴۰.
۳۸. روزگار رهايي، كامل سليمان، ص ۶۴۳.
۳۹. منتخب الاثر، ص ۳۰۵؛ وقت ظهور نزديك است، غلامعلي صفايي بوشهري، موعود اسلام، ج ۱، ۱۳۸۳ش، ص ۴۳.
۴۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۲.
۴۱. همان، ص ۳۳۶.
۴۲. روزگار رهايي، ص ۶۰۶.
۴۳. منتخب الاثر، ص ۳۰۸.
۴۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۳.
۴۵. همان.
۴۶. همان، ج ۵۱، ص ۴۷.
۴۷. همان، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۴.
۴۸. ابراهيم / ۴۴.
۴۹. الزام الناصب في اثبات الحجة الغائب، على يزدي حائري، ج ۲، ص ۲۰۱.
۵۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰.
۵۱. عصر الظهور، ص ۲۲۶.

## آینده ادیان در چشم انداز جهانی

در طول تاریخ، دین مهم ترین جنبه حیات انسان ها بوده است. دین زدایی در جهان، پدیده جدیدی است که در اروپای قرن نوزده در واکنش به سلطه دینی قرون وسطا شکل گرفت و با عنوان سکولاریسم تعریف شد؛ در حالی که بیشتر متفکران اجتماعی قرن نوزده، زوال یا دستکم حاشیه نشینی دین از حیات اجتماعی را پیش بینی می کردند. در نیمه دوم قرن بیستم، دین نضج گرفت و تجدید حیات یافت. براین اساس، متفکران اجتماعی به بازسازی پیش بینی های قبلی پرداختند. این بار، کمتر متفکری زوال دین را پیش بینی می کند. بیشتر صاحب نظران معتقدند به وسیله فرایند جهانی شدن، ادیان به هم نزدیک شده، ابعاد معنوی، تقویت و ابعاد رفتاری تضعیف خواهد شد.

نگارنده با استناد به روش های مرسوم که پیشبینی را از پیشگویی متمایز می کند، پیشبینی می نماید هر چند ارتباطات میان فرهنگی، ادیان را به لحاظ محتوایی به هم نزدیک خواهد کرد، اما این تقارب به مفهوم وحدت نیست؛ بلکه تمایزهای اسمی تقویت شده است و جوامع مختلف، هویت خویش را بر اساس دین تعریف خواهند کرد؛ زیرا فرایند جهانی شدن،

نقش قومیت، ملیت، جغرافیا و زبان را در هویت بخشی جوامع تضعیف می‌کند؛ در حالی که هویت‌یابی از نیازهای اساسی جوامع می‌باشد؛ از این روی «دین» در جایگاه تنها عنصر هویت بخش تقویت می‌شود. احتمالاً با دینداران متعصبی مواجه خواهیم شد که بدون نیاز به تکرار مناسک، سنت خویش را حفظ می‌کنند.

البته فرایند مذکور، قبل از تحقق جامعه جهانی مهدوی بوده و مقدمه‌ای برای ظهور منجی عالم بشریت است.

### مقدمه

در ادوار مختلف تاریخ بشری، یکی از مؤلفه‌های مهم حیات اجتماعی انسان‌ها دین بوده است. کمتر جامعه‌ای را سراغ داریم که «دین»، باشکال و تعاریف مختلف در هویت فردی و اجتماعی آن، سهم وافری نداشته باشد. تشکیک در ضرورت دینداری در حیات اجتماعی، به دوران جدید تعلق داشته و بیشتر، دانشمندان قرن نوزدهم، جامعه‌تئوریک به آن پوشانده‌اند.

قرن نوزدهم را می‌توان با دو ویژگی «علم‌گرایی» و «دین‌ستیزی» باز شناخت. آگوست کنت (۱۸۵۷-۱۷۹۸) مبدع واژه «جامعه‌شناسی» [۱] تاریخ‌اندیشه بشری را به سه مرحله ربانی، فلسفی و اثباتی [۲] تقسیم کرده و معتقد است جامعه‌ای که با دو صفت الهی و نظامی مشخص می‌شود در حال مرگ و نوعی دیگر از جامعه، یعنی جامعه علمی و صنعتی، در حال پدید آمدن است. [۳] کنت، بحران عصر خویش را ناشی از تناقض موجود میان نظم اجتماعی الهی در حال زوال و نظم اجتماعی علمی در حال پیدایش ارزیابی می‌کند.

با وجود این که در اندیشه پوزیتویستی که کنت آئین‌آورش بودیا پوزیتویسم ساخته کنت، پیش‌بینی آینده، چندان جایگاهی ندارد؛ وی با جسارت تمام، تاریخ آینده جهان را از آن پوزیتویسم دانسته، به زوال ربانیت رأی می‌دهد. [۴]

کارل مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸م) متفکر شهیر قرن نوزدهم، هیچ اصالت

وجودی‌ای برای دین قائل نیست و ظهور و افول آن را همچون دیگر پدیده‌های ذهنی و غیر مادی، تابع زیرساخت‌های اقتصادی جامعه و مناسبات طبقاتی حاکم می‌داند. [۵] وی در کتاب مرام آلمانی معتقد است: اوصاف سیاسی و تکنیکی ساختار اقتصادی، تعیین بخش [۶] اوصاف نهادهای غیر اقتصادی‌اند؛ مثل نهادهای سیاسی، مذهب وایدئولوژی ... [۷]

مارکس با وجود اینکه مذهب را در سطح روبنما مقوله بندی کرده و آن را تابعی از زیرساخت‌های اقتصادی می‌داند؛ ولی مذهب، میان مؤلفه‌های روبنایی نیز نقش مهمی دارد. مذهب، از مقومات عمده ایدئولوژی طبقه حاکم برای تخدیر و تحمیق طبقات فرودست جامعه است و در جامعه بدون طبقه کمونیستی، از میان خواهد رفت. [۸]

امیل دورکیم (۱۹۱۷-۱۸۵۸م) بخش مهمی از تحقیقات خویش را به مقوله دین اختصاص داده است. وی در کتاب صور بنیانی حیات دینی تلاش می‌کند با کشف ذات دین در جوامع ساده و ابتدایی، ماهیت و علل بقای آن را در جوامع مدرن و پیچیده درک کند. وی توتم پرستی را بیانگر ذات دین پنداشته و معتقد است توتم پرستی نماد تمایز میان مقدس و نامقدس در حیات اجتماعی است که از سوی جامعه صورت می‌گیرد. [۹] دورکیم در تبیین پیدایش و بقای دین به روش کارکردگرایی [۱۰] شوؤون مختلف جامعه را بر اساس پیامدهای سودمندی که برای نظام بزرگ تر اجتماعی دارند، تبیین می‌کند. [۱۱] وی معتقد است دین، یعنی تمایز میان امور مقدس و نامقدس که کارکرد انسجام بخشی دارد و همین استعداد، منشاء پیدایش و تداوم دین تا دوران معاصر است. [۱۲]

دورکیم برای دین، منشأ الهی قایل نیست؛ بلکه دین را مخلوق اجتماعی می‌پندارد که بر حسب تحولات جامعه تحول می‌پذیرد. طبیعی است به زعم وی، دین از همان ابتدا ماهیت سکولار دارد و جوامع آینده نیز قادر خواهند بود دین و خدایان جدید خویش را از نو بسازند. شاید به همین سبب است که رابرت بلاو را نخستین متکلم دین مدنی شناخته است. [۱۳]

ماکس وبر (۱۹۲۰-۱۸۶۴م) جامعه شناس پرآوازه آلمانی نیز بخش عمده‌ای از تحقیقات خویش را به مقوله دین اختصاص داده است. وبر در کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری بر خلاف مارکس که دین را رو بناتلقی کرده، می‌کوشد رفتار اقتصادی را از طریق ادیان تبیین نماید. وی معتقد است تلقی خاصی از مسیحیت که در اندیشه کالونیسیم تبلور یافت، زمینه پیدایش سرمایه داری جدید غربی را فراهم کرد. [۱۴]

تبیین وبر از پیدایش دین، شبیه تبیینی است که دورکیم ارائه می‌کند؛ اما درباره پایان آن، بر خلاف دورکیم معتقد است دوران معاصر، دوره پایان دین است. البته این پیش بینی با تبیین کارکردگرا چندان سازگار نیست. به نظر وبر، مفهوم عمده در ادیان بدوی، مفهوم کاریسما است که تا حدود زیادی به مفهوم قدس [مانا] در نزد دورکیم نزدیک است. کرامت، کیفیت چیزی است که، به قول ماکس وبر، از مدار زندگی روزانه بیرون است. کرامت در هستی موجودات، حیوانات، گیاهان و اشیاء جاری است؛ پس نقطه عزیمت تاریخ دینی بشر، در جهانی سرشار از مقدسات است. نقطه پایان آن، در دوره ما؛ یعنی در جهانی است که به قول ماکس وبر جهانی افسون زدوده است. [۱۵]

دایسکواوایکد [۱۶] رهبر سازمان سوکاگاکای جهانی [۱۷] و به تعبیر مجله تایم «معتبرترین رهبر ژاپن»، در یک جمع بندی از اندیشه‌های قرن نوزدهم، می‌گوید:

گروهی مدعی‌اند از طریق نظام‌های عقیدتی دنیایی نیز می‌توان تمام اهداف والا و شریف ادیان را برآورده کرد. انسان گرایان دنیایی همچون مارکس و فروید حتی از این مقدار نیز جلوتر رفته و دین را نوعی فریب کاری و توهم تلقی کردند. مارکس، دین را افیون توده‌ها خواند که با خلط واقعیت‌های استثمار طبقاتی، از مقاومت استثمارشدگان می‌کاهد. فروید، دین را نوعی توهم تلقی کرد؛ گرایشی کودکانه به وابستگی‌ای که بر اثر بالندگی و پختگی بشر از میان خواهد رفت. بدین سان مشاهده می‌کنیم مارکس و فروید همراه بعضی اندیشمندان مدرن دیگر، دین را پدیده‌ای گذرا تلقی می‌کردند که در زمان مناسب، نابود خواهد شد. اغلب دنیاگرایان

براین باورند که جامعه علت‌گرا، علمی و صنعتی به گورستان باورهای مذهبی تبدیل خواهد شد. [۱۸]

نگاه گذرا، به اندیشه جامعه‌شناسان به نام قرن نوزدهم که آرای برخی از آن‌ها درباره دین، به تناسب مقاله و به اختصار طرح شد، نتایج ذیل را به دست می‌دهد:

الف. موضوع دین، از موضوعات مهم جامعه تلقی شده و غالب‌اندیشمندان درباره آن، لب به سخن گشوده‌اند. کمتر متفکری یافت می‌شود که بدون در نظر گرفتن مؤلفه دین، درباره جامعه، اندیشه ورزی کند.

ب. اکثر متفکران غربی در قرن نوزدهم، با وجود اهمیت دادن به مقوله دین، آن را به دوران گذشته متعلق دانسته و دوران خویش را دوره افول دینی تلقی کرده‌اند. مفاهیمی همچون «افسون زدایی» از وبر، «آگاهی طبقاتی» از کارل مارکس و «پوزیتویسیسم» از آگوست کنت، نویدبخش افول دین در دوران معاصر است.

ج. اکثر اندیشمندان قرن نوزدهم، برخلاف تناسب با مبانی تئوریک خویش، به پیش بینی روی آورده، و آینده جهان را بدون دین، ارزیابی می‌کردند. اغلب آن‌ها با تعمیم‌گرایی مفرط، روند مورد ملاحظه در اروپا را به کل جهان تعمیم داده و جهان سکولار و عاری از دین را نوید می‌دادند. در منصفانه‌ترین صورت، پیش بینی آن‌ها این بود که دین، در صورت بقا تأثیری در حیات اجتماعی ملت‌ها نخواهد داشت. اما پیش بینی قرن نوزدهم، تحقق نیافت و جهان در نیمه قرن بیستم، شاهد احیای دین در عرصه‌های اجتماعی شد. اسکات توماس می‌گوید:

بازگشت جهانی اندیشه‌های دینی و جنبش‌های اجتماعی، یکی از غیر منتظره‌ترین رویدادهایی است که در پایان قرن بیستم به وقوع پیوسته است. آنچه باعث می‌شود این خیزش مذهبی، بُعدی جهانی یابد، آن است که این پدیده، در برهه خاصی از زمان (تقریباً از اواخر دهه ۷۰)، در میان فرهنگ‌های گوناگون و درون نظام‌هایی با سطوح متفاوتی از توسعه اقتصادی شکل گرفته است. غیر منتظره بودن چنین تحولی از آن رو است که این پدیده آرا و اندیشه‌های پذیرفته شده درباره توسعه سیاسی،



نوسازی و سکولاریسم را با چالش جدی روبرو کرده است. [۱۹]

با توجه به ملاحظات پیشین؛ یعنی پیش بینی افول مذهب در قرن نوزدهم و بازگشت دین به عرصه اجتماعی و نقش آفرینی آن در تحولات عمده اجتماعی، همچون انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹م، واقعه مسجد بامری هند در سال ۱۹۹۱م، جنگ داخلی الجزایر از سال ۱۹۹۲م، جنگ داخلی بوسنی هرزگوین میان کروات‌ها و صرب‌ها، در اوایل دهه ۱۹۹۰م، نقش آفرینی کلیسای ارتدوکس از سال‌های پایانی دوره کمونیسم در روسیه و همچنین تلاش‌های اسلام‌گرایان تندرو در چین و داغستان، نفوذ گسترده سیاسی گروه‌های بنیادگرای یهودی در اسرائیل... و نمونه‌های دیگر در دوره‌ای که جهان، دستکم در ارتباط‌های میان فرهنگی، در آستانه جهانی شدن قرار گرفته است، برخی اندیشه‌ها و ران همانند جف هینس و دایساکوایکدا را بر آن داشت تا تأملات جدیدی درباره نقش مذهب در دوره معاصر و جهان آینده ارائه کنند. [۲۰]

منظور از دین در این مقاله عبارت است از:

مجموعه‌ای از اعتقادات و آداب و اعمال، که کم و بیش سازمان یافته و بایک حقیقت ما فوق تجربی و متعالی مرتبط می‌باشد و درون یک جامعه معین، یک یا چند وظیفه زیر را انجام می‌دهد: یکپارچه ساختن، هویت بخشیدن، تبیین تجربه جمعی، پاسخگویی به ماهیت اساسی حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها. [۲۱]

این تعریف، شامل ادیان زنده جهان می‌شود که عبارتند از: سه دین غربی، یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام، شش دین شرقی، یعنی آیین هندو، بودا، دائو، آیین کنفوسیوس، آیین شینتو و آیین جین و دینی که تقریباً در برزخ شرق و غرب قرار دارد، یعنی آیین زرتشت. [۲۲]

جهانی شدن [۲۳] فرایندی است که طی آن، تمام انسان‌ها موانع مرزهای جغرافیایی را در نور دیده و می‌توانند به سهولت با همدیگر ارتباط برقرار کنند؛ پس: جهانی شدن، از برخی جهات، نوعی انقلاب ارتباطی است. [۲۴]

نگارنده به ابعاد دیگر جهانی شدن، به ویژه بعد فرهنگی اعتقاد ندارد؛ پس همگام با مفهوم «جهانی شدن» مفهوم «تنوع فرهنگی» نیز رشد

می‌کند. با جهانی شدن، سطوح برون‌ی متون فرهنگ، لایه‌های زیرین «هویت‌یابی» و «محلی‌گرایی» جوانه می‌زنند. [۲۵]

آینده، زمانی تحقق می‌یابد که انقلاب ارتباطی به سرانجام رسیده و امکان ارتباطات جهانی به لحاظ زیرساخت‌های تکنولوژیک، اقتصادی و سیاسی و زبانی به سهولت مقدور شود و همه انسان‌ها بتوانند با هم مرتبط باشند. به نظر می‌رسد در نیمه دوم قرن ۲۱ این امر، با رشد فن‌آوری، به ویژه اختراع دستگاه‌های ترجمه هم‌زمان تحقق یابد. [۲۶]

در پاسخ به سؤالات طرح شده، یک بحث مقدماتی درباره آینده پژوهی و پیش‌بینی ارائه، و بر حسب روش‌های ممکن برای پیش‌بینی آینده، به گونه‌های مختلف به سؤالات پیشین پاسخ می‌دهیم.

### مفهوم‌شناسی و امکان پیش‌بینی

آینده‌نگری [۲۷] کار فکری منتظمی است، مشتمل بر نگاه به آینده‌ای نه چندان نزدیک، برای سعی در پیش‌بینی آن. [۲۸] بر خلاف آنچه در مفهوم آینده‌نگری مندرج است، در این گفتار، منظور از آینده‌نگری، مهیا ساختن آینده مورد آرزو نیست؛ بلکه هدف، حدس آینده محتمل است. هر چند حدس آینده محتمل می‌تواند در راستای کنترل برخی ساحت‌ها از سوی کنشگران واقع شود. [۲۹] در این مقاله، هدف کشف آینده [۳۰] به صورت روشمند است که البته با پیشگویی متفاوت است. [۳۱]

آینده پژوهی، دانش و معرفتی است که چشم مردم را به رویدادها، فرصت‌ها و مخاطرات احتمالی آینده، بازنگه می‌دارد؛ ابهام‌ها، تردیدها، و دغدغه‌های فرساینده مردم را می‌کاهد؛ توانایی انتخاب‌های هوشمندانه جامعه و مردم را افزایش می‌دهد؛ و به همگان اجازه می‌دهد بدانند به کجا می‌توانند بروند (آینده‌های محتمل) (= [۳۲]) و به کجا باید بروند (آینده‌های بایسته = Normative futures) و از چه مسیرهایی می‌توانند با سهولت بیشتری به آینده‌های مطلوب برسند. [۳۳]

در پاسخ به این سؤال که آیا اصولاً پیش‌بینی آینده در حوزه علوم اجتماعی ممکن است، دیدگاه‌های مختلف و متعارضی ارائه شده است.

اگر این دیدگاه‌ها را بزرگ‌ترین طیف قرار دهیم، در یک سوی این طیف، عدم امکان و در سوی دیگر، امکان و در میان این دو پیش‌بینی احتمالی قرار می‌گیرد. برای سهولت بیان، مفاهیم سه‌گانه مورد بررسی و دیدگاه نگارنده ارائه می‌شود. برخی دانشمندان علوم اجتماعی، قلمرو آینده را از شمول حوزه علوم اجتماعی خارج دانسته و معتقدند علوم اجتماعی، توان پیش‌بینی ندارد؛ برای نمونه، آلفرد شوتز، حوزه‌های مورد مطالعه علوم اجتماعی را به چهار قلمرو تقسیم می‌کند: قلمرو «umwelt» یعنی قلمرو واقعیت اجتماعی که تجربه مستقیمی از آن داریم؛ «mitwelt» یعنی قلمرو واقعیت اجتماعی بدون تجربه مستقیم؛ «vorwelt» یعنی قلمرو گذشتگان و «ol (weltl)» به معنای قلمرو آینده. وی معتقد است آینده، کاملاً نامتعیین و خارج از بررسی جامعه‌شناختی است. اصولاً رویکردهای تفسیری و پدیدار شناختی، با پیش‌بینی تناسب چندانی ندارد. [۳۴]

در مقابل، برخی دیگر معتقدند هدف دانش، فهم، پیش‌بینی، کنترل و در نهایت، بهبود زندگی است. در این رویکرد، پیش‌بینی آینده، در کنترل و بهبود آن، نقش اساسی دارد؛ چه این که بدون پیش‌بینی، کنترل نیز ممکن نیست. از این روی، دیدگاه فرانسیس بیکن در کتاب آتلانتیس نو که هدف دانش را بهبود زندگی معرفی می‌کرد اهمیت یافت. [۳۵] این رویکرد، در فصل نهم کتاب فلسفه علوم اجتماعی، نوشته آلن رابین، با عنوان «پیش‌بینی هدف علم الاجتماع» توضیح داده شده است. در این فصل، نگارنده به بررسی مدلولات این نظریه سابقه دار می‌پردازد که معتقد است: «هدف از پی افکندن علم الاجتماع پیش‌رفته، پیش‌بینی تحولات عظیم و دامنه دار اجتماع است.» [۳۶]

این رویکرد، مورد قبول متفکرانی همانند مارکس، کنت و میل است که میان نظام اجتماعی و نظام طبیعی تجانس قائل بوده و به وحدت روش معتقدند.

تصویری که میل از مقصد علوم اجتماعی داشت، مبتنی بر این اصل موضوع نیوتونی بود که جهان، یک نظام جبری و علی و معلولی [۳۷] است. معنای این مطلب، آن است که عقلاً همواره میسر است که با دانستن

وضع‌ی از جهان و دانستن کامل قوانین علی که در آن وقت، در جهان کارگردند، هر وضع دیگری از جهان را پیش بینی کرد. این مطلب، فی الجمله در کل جهان صادق است. [۳۸]

رویکرد سوم که نگارنده به چنین رویکردی تمایل دارد، پیش بینی احتمالی است. پیش بینی‌های دراز مدت، عقلاً محال نیستند؛ چون کافی است علل اولیه همراه متغیرهای دخیل کشف شوند؛ اما کشف دخالت‌ها در علوم اجتماعی که به فاعلان مختار تعلق دارد، بس مشکل است؛ بدین سبب، پیش بینی در علوم اجتماعی با چشم پوشی از دخالت‌های انسانی به نحو احتمالی صورت می‌گیرد؛ پس علوم اجتماعی به قوانین تقریبی مجهزند. [۳۹] گفتنی است، اگر بتوان تواتر نسبی [۴۰] پیامدها را کشف کرد، پیش بینی احتمالی، با خطر کردن ملازم است. تواتر نسبی؛ یعنی این که احتمال وقوع پیامدی خاص، مقداری بین صفر و یک است. به هر حال، درباره آینده دو گونه تفسیر می‌توان ارائه کرد:

۱. تفسیر تواتری [۴۱] یا عینی [۴۲] در صورتی که بتوان محدوده پیامدهای مقصود را معین کرد؛ برای مثال اگر بتوان صورت‌های مختلف ادیان در آینده را به طور قطعی تصور کرد، آن گاه می‌توان به تفسیر تواتری دست زد؛ در حالی که چنین امکانی، دست کم در مقوله دین وجود ندارد.

۲. تفسیر روانی [۴۳] یا براساس شدت و ضعف باور [۴۴] در صورتی که برآورد تواتر نسبی پیامدها ممکن نیست، بسیار سودمند است. در این تفسیر، بر آورد احتمالی، از قوت و ضعف دلایل و قرائن موجود، برای انتظار وقوع حادثه حکایت می‌کند و تصور پیامدهای احتمالی، ضرورت ندارد. [۴۵]

در این مقاله، پیش بینی احتمالی بر حسب تفسیر روانی است. با توجه به مطالب مذکور، پیش بینی در علوم اجتماعی از اتقان تئوریک برخوردار نبوده و در اکثر موارد، تجارب تاریخی، آن‌ها را ابطال کرده است؛ اما به دلایل مختلف جذابیت دارند. نیاز به پیش بینی از انگیزه‌های عملی برای کشف آینده ناشی می‌شود؛ [۴۶] از این روی در همه ادیان بزرگ، مثل دین یهود، دین مسیحیت و دین اسلام پیش بینی آینده وجود دارد. [۴۷] در دوره مدرنیته که دانشمندان به پیش بینی درون دینی ادیان، اهمیت

نمی‌دادند، پیش بینی مبتنی بر دانش بشری جایگزین ادیان شد. [۴۸] این امر، نشان می‌دهد پیش بینی در دوره‌های مختلف تاریخی برای انسان‌ها اهمیت دارد؛ چه این‌که پیش بینی، چه درست و چه غلط، راهنمای عمل و جهت دهنده مسیر حرکت انسان‌ها به سوی آینده است. [۴۹]

### پیش بینی آینده ادیان

برای پیش بینی آینده ادیان، «کربی» دو رویکرد نظری ترسیم می‌کند: رویکرد درون دینی و مطالعه متون مقدس [۵۰] و رویکرد برون دینی و علمی که خود، متضمن چندین روش است. [۵۱] این روش‌ها همچون فرافکنی روند، [۵۲] نظر خواهی و مشاوره [۵۳]، طوفان فکری یا هم‌اندیشی [۵۴]، تحلیل تاریخی [۵۵]، استدلال مفهومی - ذاتی [۵۶] و تحلیل انعکاس دین در رسانه‌ها هنگام بررسی هر کدام از نظریه‌ها، توضیح داده خواهد شد. البته از آن جا که این مقاله، به لحاظ روش شناختی بر تفسیر ذهنی [۵۷] مبتنی است، مراعات اصول و قواعد روش‌های مذکور ضروری نیست؛ بلکه هدف، ارائه شواهدی دال به سوی پیش بینی با استناد به تلفیقی از فنون مذکور است.

### رویکرد درون دینی

با نگاه درون دینی، در اکثر ادیان، به ویژه ادیان بزرگ، آینده نگری وجود دارد. الگوی غالب بر پیشگویی ادیان بزرگ، پیش بینی جهانی شدن و غلبه بر سایر ادیان است؛ پس جمع بندی پیش بینی‌های درون دینی یا به تعبیر حوزوی، اجماع مرکب این گونه پیش بینی‌ها، اجماع بر سر «دینی شدن» جهان در آینده است. کارکرد این گونه پیش بینی‌ها در میان پیروان، امید بخشی و تقویت ایمان دینی است که در نهایت به تداوم ادیان کمک می‌کند. یواکیم دو فیوره [۵۸] راهب بزرگ ایتالیایی در قرن دوازدهم (۱۱۴۵-۱۲۰۲ م) این آموزه را مطرح ساخت که در تاریخ سه مرحله وجود داشته است: مرحله اب در عهد عتیق، مرحله ابن (آخرین هزاره تاریخ دستگاه دینی مسیح) و مرحله آینده یا مرحله سوم روح القدس [۵۹] که در آن، هیچ

دستگاه دینی دیگری وجود نخواهد داشت و همه تحت تعلیم روح القدس قرار خواهد گرفت. [۶۰]

در اندیشه اسلامی نیز، به ویژه به صورت آشکارتر در مکتب تشیع، پیش بینی جهانی شدن دین وجود دارد. طبق آموزه‌های شیعی، دین اسلام سراسرگیتی را فراگرفته و غلبه جهانی خواهد داشت. شهید مطهری با اشاره به استعاره قرآنی کف و آب که در آیه هفده سوره روم، حق و باطل به آن‌ها تشبیه شده معتقد است باطل به مثابه کف روی آب، از بین رفتنی است و آنچه باقی می‌ماند دین حق است:

کف، از بین می‌رود و نابود می‌شود و آب باقی می‌ماند. چون نافع است، وجودش در عالم خیر است، باقی می‌ماند؛ یعنی بقا از آن نافع بودن و سود مندی است؛ پس در واقع مسأله «آینده دین» و چگونگی پیروزی آن، مربوط می‌شود به نقشی که دین، در تکامل معنویت انسان و انسانیت دارد. پس نور خدا چون حق است، باقی می‌ماند. [۶۱]

در این مقاله، جهانی شدن، با بعد ارتباطی تعریف شد؛ یعنی سهولت ارتباطات جهانی را جهانی شدن تلقی کردیم. اتفاقاً مکتب تشیع، آینده ارتباطی جهان و همگام با آن، رشد دینداری را نوید داده است. امام صادق (ع) رئیس مکتب جعفری می‌فرماید:

زمانی که قائم ما ظهور نماید، خداوند گوش‌ها و چشمان شیعیان ما را به گونه‌ای تقویت می‌کند که میان آنان و قائم، به پیک نیاز نیست. او = حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف [با آنان سخن می‌گوید و آنان سخن او را می‌شنوند. و در حالی که وی در جایگاه خویش قرار دارد، او را می‌بینند. [۶۲]

در این جامعه جهانی، شرق و غرب عالم به هم وصل شده و بعد ارتباط جهانی تسهیل می‌شود. به تعبیر امام صادق (ع):

مؤمن که در شرق است، برادر خود را که در مغرب وجود دارد خواهد دید و نیز مؤمنی که در مغرب است، برادر خویش را در مشرق می‌بیند. [۶۳]

بر اساس آموزه‌های تشیع، در آخر الزمان دولت جهانی دین مدار ظهور پیدا می‌کند. [۶۴]

## رویکرد برون دینی

پس از بطلان پیش بینی‌های قرن نوزدهم مبنی بر زوال دین، در نیمه دوم قرن بیستم به ویژه از دهه هفتاد رویکرد جدیدی مبنی بر تجدید نظر در نگرش‌های قدیم شکل گرفته است. در این نگرش‌ها که بر اساس روش استدلال، دسته بندی می‌شوند، اصولاً پیش بینی زوال دین جایگاهی ندارد. هر چند تغییر شکل در نوع دین، غلبه جنبه باوری دین بر گونه رفتاری یا دامن کشیدن دین از عرصه سیاسی به صورت مبهم مورد بحث قرار گرفته است، اکثریت متفکران به تاثیر غیر مستقیم دین بر جنبه‌های اجتماعی زندگی حتی در عرصه‌های سیاسی، اذعان دارند. بر حسب گونه شناسی روش شناختی به برخی اندیشه‌های متداول اشاره می‌کنیم.

### الف: روش فرافکنی روند

یکی از روش‌های اساسی برای درک گذشته و پیش بینی آینده، فرافکنی روند [۶۵] است. [۶۶] که کربی نیز در مقاله «آینده مذهب» به طور خاص با عنوان برون فکنی روندها [۶۷] به این روش اشاره می‌کند. در این روش، با مطالعه فرایند تغییرات یا ثبات یک پدیده در گذشته، جهت حرکت و مسیر آینده را پیش بینی می‌کنند. البته پیش بینی در این روش احتمالی است. ماسیمو انترویین [۶۸] مدیر مرکز مطالعات مذاهب جدید در تورین ایتالیا [۶۹] و در مقاله‌ای با عنوان «آینده مذهب و آینده مذاهب جدید» به پیش بینی مذهب در جامعه رسانه‌ای می‌پردازد. مقاله وی از دو جنبه اهمیت دارد: اول این که تحلیل‌های وی درباره سمینار سالیانه «بنیاد جانسون» (ژوئن ۲۰۰۱) در اوستا واقع در انگلیس می‌باشد که عده زیادی از محققان مذهبی، دیپلمات‌ها، دست‌اندرکاران امور بین الملل و روزنامه نگاران در آن سمینار حضور داشتند. دوم این که وی با ایجاد سه مقطع زمانی، یعنی قرن ۱۹ (دوره بدبینی به مذهب) دهه ۱۹۷۰ و سال ۲۰۰۱ به بررسی فرایند مذهب پرداخته، و آینده را پیش بینی می‌کند. البته وی نیز همانند سایر اندیشمندان، رشد فزاینده ارتباطات را به طور ضمنی مفروض می‌گیرد. ماسیمو می‌گوید: من (فکر می‌کنم بیشتر همکاران من

در مطالعات مذهبی) آینده مذهب به ویژه مذهب جدید را در بیست سال آینده چه به صورت سازمان یافته و چه به صورت غیر سازمان یافته پیش رونده می‌بینم. مذهب، در رسانه‌ها قوی تر از آنچه اکنون هست حضور خواهد یافت. دستگاه رسانه ممکن است رشد ثابت را پرتوافکنی کند. در مذاهب بنیادگرا و محافظه کار، با توجه به تنوع آن‌ها، برخی مذاهب جدیدی که نسل مثل مورمون‌ها یا گواهان یهوه، احتمالاً چنان رشد کنند که جزء جریان اصلی قرار بگیرند. گرچه ممکن است برخی مذاهب پیرامون خود را از دست بدهند، این عده درصد کوچکی از کل جمعیت خواهند بود و مذاهب دیگری ظاهر خواهد شد.

پنتی کاستالیزم، [۷۰] اصول مذهب کاتولیک و اسلام جهانی شده ممکن است فاتح نهایی [۷۱] باشند. [۷۲]

انترورین می‌گوید در دهه ۱۹۷۰ محققان، سه پیش بینی انجام دادند که هیچ کدام کاملاً اشتباه نبود:

۱. جامعه شناسان (بیشتر در اروپا نه در آمریکای شمالی) دنیاگرایی [۷۳] را سناریوی مذهبی مناسبی برای پایان قرن تعبیر می‌کردند. آن‌ها می‌گفتند فرایندی که در عصر روشن اندیشی شروع شده است، تداوم خواهد داشت. عده‌ای (همانند متفکران قرن ۱۹) با جرأت افول سرنوشت تکاملی مذهب را پیش بینی می‌کردند. در دهه ۱۹۹۰ توافق جامعه شناسی بر این قرار گرفت که تئوری دنیاگرایی اشتباه بوده است. جامعه شناسان آمریکایی، به ویژه طرفداران تئوری انتخاب عقلانی، نتیجه گرفتند که سکولاریزاسیون، صرفاً یک اشتباه اروپایی و تعمیم ناروای وضعیت بخشی از اروپا (به ویژه فرانسه و آلمان) به کل جوامع می‌باشد. [۷۴] آزمون‌های آماری نشان داد برخلاف رشد ارتباطات، در سال ۲۰۰۰ تعداد کسانی که خودشان را مذهبی می‌دانستند در مقایسه با دهه ۷۰ افزایش یافته است. پوشش رسانه‌ای پدیده‌های مذهبی از پاپ گرفته تا بنیادگرایی اسلامی افزایش یافته بود.

۲. پیش بینی دوم در دهه ۱۹۷۰ این بود که مذهب سازمان یافته کاهش پیدا می‌کند. این پیش بینی در مقایسه با پیش بینی نخست، به ویژه در



اروپا از اشتباه کمتری برخوردار بود؛ زیرا اگرچه منتقدان به مذهب زیاد شده بودند، تعداد کسانی که مذهب در تصمیمات هفتگی آن‌ها تأثیر داشت کاهش می‌یافت.

۳. سومین پیش‌بینی در دهه ۷۰ که در دهه ۸۰ با جسارت بیشتری مورد تأکید قرار گرفت، این بود که کلیسای اصلی با کاهش روبرو خواهد شد؛ لیکن اغلب کشورها با انفجار کیش‌ها [۷۵] ویا فرقه [۷۶] مواجه خواهند شد. این پیش‌بینی از یک سو درست بود؛ زیرا بیش از هزار جنبش مذهبی در آمریکای شمالی، اروپا و آسیا شکل گرفت. از سوی دیگر غلط بود؛ زیرا اگرچه جنبش‌ها زیاد می‌شد، فزونی جنبش‌ها دلیل افزایش پیروان نبود. وانگهی جنبش‌های جدید، کمتر از دو درصد جمعیت کشورهای جهان را در بر می‌گرفت.

ماسیمو با عطف توجه به گذشته، با اذعان به این که، اثبات این مطالب با داده‌های آماری مشکل است، معتقد است مذهب ممکن است در دهه ۲۰۱۰ در جامعه و رسانه مهم باقی بمانند؛ اما تصمیمات اساسی سیاسی-فرهنگی به وسیله آن تعیین نشود. وی درباره جوامع اسلامی استثنائات است و می‌گوید:

در کشورهای اسلامی دنیگرایی کیفی [البته کمی نیز] وجود ندارد. بنیادگرایی پدیده پیچیده‌ای است، موضوعات سیاسی و مذهبی را ترکیب می‌کند و ممکن است فی‌نفسه به پارسایی فزاینده منجر نشود. [۷۷]

### ب. نظر سنجی و مشاوره

نظر خواهی و مشاوره [۷۸] و روش طوفان فکری و هم‌اندیشی [۷۹] بربیک اساس مبتنی است. روش نظر خواهی، ایستارهای ذهنی افراد جامعه را درباره آینده دین، پرسوجو کرده و بر اساس آن به پیش‌بینی می‌پردازد. در روش طوفان فکری، به جای توده مردم، دیدگاه نخبگان و متفکران جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد. این رویکرد در ادبیات اسلامی، از تأیید دینی بر خوردار است که می‌توان از آن، با قاعده «ارجاف» نام برد. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

جنبش و آمادگی مردم برابر چیزی پیش درآمد به وجود آمدن آن چیز است. به تعبیر قرآن کریم: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم». بنابه تفسیر شهید صدر، تغییر در نگرش‌های ذهنی مردم، مقدمه تغییر در وضعیت عینی جامعه است. [۸۱] نگارنده در حاشیه پژوهشی با عنوان «مفهوم‌شناسی جامعه دینی» در راستای پیش‌بینی وضعیت آینده دین، دیدگاه تعدادی از اندیشمندان علوم اجتماعی را پرس و جو نموده و به نتایج ذیل دست یافت. [۸۲]

دین، یکی از نیازهای اساسی انسان‌ها بوده و هیچ‌گاه از بین نمی‌رود. رؤیای زوال دین در فرایند تاریخی، بدون تعبیر است. از آن جاکه جهانی شدن، هویت‌های قومی، سرزمینی، ملی و زبانی را تضعیف می‌کند، نیاز به هویت، انسان‌ها را به سوی دین جذب می‌نماید؛ لذا در آینده، «دین‌هویی» شکل خواهد گرفت. ممکن است جنبه‌های باوری دین در مقایسه با جنبه‌های رفتاری تقویت شود؛ اما دستیابی به باورهای مشترک جهانی، ادیان را به لحاظ اسمی به هم نزدیک نمی‌کند. مفهوم «دین‌هویی» نشان دهنده تداوم تمایزات اسمی ادیان است.

فرایند جهانی شدن، ادیان را از سلطه دولت‌ها رها ساخته و جنبه‌های ناب و رهایی بخش آن تجلی خواهد یافت. نظرسنجی‌های اخیر، نشان می‌دهد بیشتر مردم جهان خودشان را مذهبی ارزیابی کرده و به باورهای دینی پایبندند. بیش از ۹۰٪ مردم ایران، خودشان را مذهبی دانسته و فقط یک درصد خودشان را اصلاً مذهبی نمی‌دانند. ۹۶/۶ درصد ایرانیان معتقدند اعمال خوب و بد انسان در روز جزا محاسبه می‌شود. [۸۳]

استارک رادنی [۸۴] طی مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی ادیان» به یک سری مدارک جهانی استناد می‌جوید که براساس آن‌ها در سال‌های اخیر، گرایش دینی، به ویژه میان تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی، نه تنها تضعیف نشده، بلکه همزمان با رشد تحصیلات و ارتباط جهانی رو به افزایش است. وی می‌گوید: تحقیقات نشان می‌دهد بیشتر دانشمندان، لا‌مذهب نیستند. حتی کسانی که به صورت تصنعی در راستای بی‌اعتباری دین کتاب می‌نویسند، در واقع، خدا شناس هستند. در ۱۹۱۴م روان‌شناس

آمریکایی، جیمز لوبا [۸۵] پرسشنامه‌ای تدوین و برای دانشمندان فرستاد، تا خدا باوری آن‌ها را بسنجد. تنها ۸/۴۱ درصد به خدا باور نداشتند و براین اساس، به پیش بینی آینده ایمان پرداخته و اذعان داشت با رشد معرفت، گسترش جهت دار ایمان نیز رخ خواهد داد. [۸۶] در سال ۱۹۹۶م ادوارد و لاری، مطالعه پیشین جیمز را تکرار نموده، دریافتند تنها ۳/۳۹ درصد دانشمندان سرشناس گزینه بی‌اعتقادی به خداوند را انتخاب می‌کنند. آنان نتیجه گرفتند از سال ۱۹۱۴م تا ۱۹۹۶م در ایمان مذهبی دانشمندان [که در هسته مرکزی ارتباطات هستند] تفاوت معناداری حاصل نشده است. در مشرق زمین نیز با پدیده تجدید حیات دینی مواجه هستیم. چندین نسل تلاش صرف شده برای تلقین انکار خدا در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی با شکست مواجه شد. بی‌دینی در اروپای غربی رواج چندانی ندارد. در ۱۹۹۰م میزان حضور در کلیسا، در آمریکا نیز بهبود یافته و به سطح قابل مقایسه‌های با اروپای غربی رسید. در مجارستان، حضور در کلیسا از ۱۶ درصد در ۱۹۸۱م، به ۲۵ درصد در سال ۱۹۹۱م ارتقا یافته، و درصد کسانی که در یک سال، کمتر از یک بار به کلیسا می‌روند در تاریخ‌های پیش گفته، از ۶۲ درصد به ۴۴ درصد کاهش یافت که نشان دهنده رشد میزان دینداری در مجارستان است.

بر اساس یک پژوهش در روسیه در سال ۱۹۹۱م، ۵۳ درصد پاسخگویان، دینی نداشته‌اند. این رقم، پس از ۵ سال، به ۳۷ درصد کاهش یافت. آقای جوزف [۸۷] در یک پژوهش نشان داد تعهد دینی با آموزش و موقعیت شغلی مسلمانان جاوه همبستگی مثبت دارد. بدین ترتیب، افراد تحصیل کرده که دارای موقعیت شغلی بالایی بودند، نماز می‌خواندند. وی نتیجه گرفت مذهب، قابل انعطاف بوده و با تحولات اجتماعی و محیطی سازگاری شود. در ترکیه نیز از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۱م هم زمان با افزایش چشمگیر شمار دانشجویان، حفظ عقاید اسلامی سنتی افزایش یافته است. در سال ۱۹۷۸م تنها ۳۶ درصد دانشجویان به بهشت و جهنم باور داشتند که این رقم در سال ۱۹۹۱م به ۷۵ درصد ارتقا یافت.

رادنی نتیجه می‌گیرد که تداوم همیشگی مذهب و این که مذهب، هیچ

گاه از بین نخواهد رفت، قابل اثبات نیست؛ اما با توجه به شواهد مذکور، مذهب، در مواجهه با مدرنیته از بین نخواهد رفت. [۸۸]

### ج. میزان انعکاس دین در رسانه‌ها

اعتباراین روش به این است که رسانه‌های جمعی مقوم اصلی جهانی شدن ارتباطی است؛ یعنی جهانی شدن ارتباطی، مرهون پیدایش رسانه‌های جدید است. تحلیل تاریخی [۸۹] از تأثیر دوجانبه رسانه‌ها و دین که یکی از شاخصه‌های آن، میزان انعکاس دینی در رسانه‌ها است، می‌تواند شاهدی بر بقای دین در جامعه جهانی باشد؛ زیرا جامعه اطلاعاتی، در سایه رشد و شکوفایی فن آوری اطلاعاتی و رسانه‌ها شکل گرفته است. یکی از راه‌های مهم برای کشف میزان تحمل دین در جامعه اطلاعاتی، فرایند انعکاس مطالب دینی در مطبوعات و رسانه‌ها است. ترنر، سال ۱۹۹۴م در آمریکا می‌نویسد:

امروزه، مرور سریع صفحه اول یک روزنامه، ما را آگاه می‌کند که دین، یک نیروی بسیار عمده و پر جنب و جوش است؛ نیرویی که بسیاری، از جمله خود من، در همین چند دهه قبل، پیش بینی کردند از بین نمی‌رود. [۹۰] گزارش کامل میزان انعکاس برنامه‌های دینی در رسانه‌های جهان، در تاریخ ۷۸/۶/۲۲ در مجله آفرینش درج شده است که بخش‌هایی از آن را به تناسب موضوع ذکر می‌کنیم: «بیشترین میزان پخش برنامه‌های دینی در تلویزیون به کشورهای اسلامی تعلق دارد. در آفریقا، دو کشور مسلمان مصر و سودان، بیشترین میزان برنامه‌های دینی را دارا هستند. نسبت برنامه‌های دینی به کل برنامه‌ها در مصر ۹/۶٪ (۱۳۴۸ ساعت) و در سودان ۲۰٪ (۵۰۹ ساعت) در تانزانیا ۹/۷٪ (۱۲۰ ساعت) است. در آسیا نیز کشورهای اسلامی، بیشترین درصد برنامه‌های دینی را دارا هستند. نسبت مذکور در برونتی ۸/۱٪ در بنگلادش ۶/۹٪ در ایران ۱٪ در کویت ۱۰/۳٪ در مالزی ۸/۴٪ در عمان ۱۲/۹٪ در پاکستان ۸/۵٪ در قطر ۱۰/۱٪ در امارات متحده عربی ۱۲/۷٪ و در یمن ۱۳/۹٪ است.

به این ترتیب، کشورهای اسلامی در آسیا و آفریقا بیشترین درصد

برنامه‌های دینی را نسبت به کل برنامه‌های تلویزیونی خود دارا هستند. این نسبت میان ۶/۹ تا ۲۰ درصد تغییر می‌کند. در میان کشورهای اسلامی نیز، کشورهای عربی بیشترین درصد دینی را دارا هستند.»

این نسبت، در دنیای مسیحی، بسیار پایین تر است. نسبت برنامه‌های دینی به کل برنامه‌های تلویزیونی در قاره اروپا میان ۶٪ تا ۳/۲ درصد تغییر می‌کند. میانگین این نسبت برای کشورهای اروپای غربی ۱/۵٪ است. آلبانی یک استثنادر اروپا است؛ چراکه بعد از فروپاشی بلوک غرب، این کشور که ۷۰ درصد جمعیت آن، مسلمان هستند، به دین توجه بیشتری داشته است. نسبت برنامه‌های دینی رادیویی به کل برنامه‌ها در آلبانی ۳۰/۶ درصد است.

در آمریکای شمالی به برنامه‌های دینی بیشتر توجه می‌شود. باهاما و السالوادور در حد کشورهای اسلامی و شاید بیش از بسیاری از آن‌ها برنامه دینی پخش می‌کنند. در ایالت متحده نیز برنامه‌های دینی رونق نسبتاً زیادی داشته و دارند. [۹۱]

جالب این است که «پخش برنامه‌های دینی در این کشورها [آسیا و اروپا] ذاتاً و فی نفسه هنگامی قوت دارد که تأثیر غرب نیز در جامعه زیاد باشد. توجه به دین در ایستگاه‌های دولتی، با میزان حضور تکنولوژی و فرهنگ غربی ارتباط دارد.» [۹۲]

بر فرض اعتبار روش، آیا با ملاحظه و تحلیل آمار مذکور نمی‌توان هم صدا با تامپسون نتیجه گرفت سکولاریزاسیون صرفاً یک پدیده غربی بوده و تعمیم آن به کل جهان ناروا است؟ روف در ۱۹۹۳م با ملاحظه انعکاس دین در رسانه‌های عمومی، چنین می‌گوید:

به نظر می‌رسد در حوزه فرهنگ به معنای وسیع آن، مسائل مربوط به ایمان و معنویت، عمومیت یافته است. برنامه‌های تلویزیونی، رمان‌ها، داستان‌های مندرج در مجلات و مقالات روزنامه‌ها اکنون به پژوهش‌های دینی و معنوی نسلی توجه نشان می‌دهند که به ایمان اخلاقی که از بزرگ‌تره‌ایشان به ارث رسیده است، بی‌اعتماد و بی‌اعتنا شده‌اند. [۹۳]

پس دین در مدرنیته متأخر نفی یا زدوده نمی‌شود، بلکه چهره آن

دگرگون می‌شود. دین هنوز هم جزئی از «معانی» و «تعلقات» رسانه‌ای در جامعه است. [۹۴]

#### د. استدلال مفهومی ذاتی

این روش، بر داده‌های آماری مبتنی نیست. موضوع مورد مطالعه کلی بوده و شیوه استدلال، تفهیمی [۹۵] است. افرادی که به لحاظ روش استدلال در این حوزه قرار می‌گیرند، به دو گونه استدلال استشهد کرده‌اند: استدلال ذات‌گرایانه و استدلال کارکردگرایانه که اغلب به صورت مقارن بیان می‌شود. نقطه ثقل در اولی، تأکید بر نیاز اساسی بشر به پاسخگویی به سؤالاتی است که تنها «دین» پاسخگوی آن‌ها است. در دومی تأکید بر کارکردهای مثبتی است که دین در حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها ایفا می‌کند.

گیدنز در توجیه تداوم دین در عصر ارتباطات می‌نویسد: شاید کمتر کسی در این جهان باشد که هرگز تحت تأثیر احساسات مذهبی قرار نگرفته باشد. علم و تفکر عقل‌گرایانه برابر سؤالاتی اساسی مانند معنا و هدف زندگی، موضوعاتی که همیشه اساس دین بوده است، ساکت می‌ماند. [۹۶]

مکالخ، همراه عده‌ای از پژوهشگران دیگر، بر اساس فرا تحلیل ۴۲ نمونه از پژوهش‌های مستقل، مرکب از حدود ۱۲۶۰۰۰ شرکت‌کننده، بین مرگ و میر پایین و التزام دینی همبستگی مثبتی یافته و معتقدند: التزام دینی به شکل معناداری با مرگ و میر پایین (نسبت شانس: ۱٫۲۹: ۹۵٪ فاصله اطمینان: ۱٫۳۹، ۱٫۲۰) مرتبط است. [۹۷] ترنر با ملاحظه سر بر آوردن کلیساهای انجیلی در ایالات متحده در قبال کلیساهای مستقر، چنین تحلیل می‌کند که: پایداری دین، برای یک کارکردگرا، بدین معناست که دین، نیازهای اساسی معین افراد و جامعه را بر آورده می‌سازد. یکی از آن نیازها، تقلیل نگرانی و تنش است. نیاز دیگر، تحکیم هنجارها و ارزش‌های اساسی است. [۹۸]

چنان که ملاحظه می‌کنید دین، دارای کارکردهایی است که در جهان آتی که عمده‌ترین مشکل انسان‌ها سلامت و بهداشت روان خواهد بود، از

اهمیت بسزایی برخوردار است.

برخلاف ایده‌های حاکم در قرن ۱۹ که دین را مخلوق بشری می‌پنداشت، در این رویکرد، دین یک نیاز فطری است. به تعبیریونگ «فرد، محکوم این تجربه است، نه آفریننده آن» و استیلای عقل در دنیای معاصر «بزرگ‌ترین و غم‌بارترین خطای بشر» است. بدین ترتیب، کوبیدن در طبل سکولاریزاسیون، یک مد زودگذر می‌باشد. [۹۹]

ملکیان با اشاره به ابعاد هفتگانه دین از دید نینیان اسمارت، معتقد است فرایند جهانی شدن که به زعم وی، در صورت تعمیم آن، جهان‌نگری یا شیوه زندگی واحد در جهان تحقق می‌یابد، بر دین تأثیریکنواختی نخواهد داشت. به نظر وی، بعد تجربه دینی، در همه ساحات از شدیدترین آن‌ها گرفته تا خفیف‌ترین آن‌ها، تقویت می‌شود. بعد عقیدتی و فلسفی دین هم ممکن است تقویت شود. فرایند جهانی شدن بر بعد اخلاقی، حقوقی و مادی تأثیر خنثی دارد. اما سه بعد دیگر، یعنی بعد اجتماعی و نهادی، بعد نقلی و اسطوره‌ای و بعد شعائری و عبادی دین، امکان تضعیف آن‌ها در روند جهانی شدن شدید است. نتیجه‌این که در روند جهانی شدن در صورت تحقق آن جنبه‌های معنوی دین تقویت، و جنبه‌های شعائری و رفتاری، تضعیف می‌شود. [۱۰۰]

البته تضعیف جنبه‌های رفتاری دین، به مفهوم سنت زدایی نیست. رشد کلیساهای انجیلی در آمریکا، افزایش مناسک عزاداری میان شیعیان و سربرآوردن ادیان جدید در سراسر جهان، نشان دهنده تداوم مناسک دینی است. در موارد ویژه‌ای که به نظر می‌رسد افراد، در مناسک مشارکت مستقیم ندارند، اجرای این مناسک در رسانه‌ها آن‌ها را ارضا نموده و احساس همزاد پنداری دارند. به تعبیر تامپسون:

تثبیت محتوای نمادین در محصولات رسانه‌ای (کتاب، فیلم و غیره) شکلی از تداوم زمانی فراهم می‌سازد که نیاز به تکرار یا اجرای مجدد را از بین می‌برد. بدین ترتیب، زوال برخی جنبه‌های آیینی سنت، لزوماً نباید به زوال سنت تعبیر شود. بلکه می‌تواند تنها بیان‌کننده این حقیقت باشد که حفظ سنت در طول زمان، به تکرار و اجرای مجدد کمتر وابسته است.

درواقع، سنت بیش از پیش در روند مناسک زدایی قرار می‌گیرد. [۱۰۱]

### نتیجه

- در جمع بندی نهایی با توجه به مطالعاتی که برخی مطالب آن، برای رعایت اختصار حذف شده می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
۱. بیش بینی، به ویژه در سطح کلان، هر چند از پایه‌های تئوریک مستحکمی برخوردار نیست، شوق بر انگیز بوده و اکثریت دانشمندان، ناخود آگاه بدان سمت و سو سوق یافته‌اند.
  ۲. پیش بینی با پیشگویی که در ادوار تاریخی گذشته سابقه دیرینه دارد، متفاوت است. پیش بینی بر پایه‌های علمی استوار است و پیشگویی بر شهود مبتنی است.
  ۳. پیش بینی به دو صورت «درون دینی» و «برون دینی» صورت می‌گیرد که در این مقاله، رویکرد دوم بیشتر مورد توجه قرار گرفت.
  ۴. پیش بینی «زوال دین» میان اندیشمندان قرن ۱۹ غلبه داشت؛ اما پیش بینی آن‌ها، به ویژه در نیمه دوم قرن بیستم ابطال شد.
  ۵. در نیمه دوم قرن بیستم؛ یعنی دوره رشد جنبش‌های دینی جدید، تمایل دوباره‌ای به پیش بینی وضعیت دین در ابتدای هزاره سوم و تعامل آن با پدیده «جهانی شدن» پیدا شد.
  ۶. میان دانشمندانی که در نیمه دوم قرن بیستم، با ملاحظه فروپاشی اردوگاه کمونیسم و وقوع انقلاب اسلامی ایران، به پیش بینی دین اقدام کرده‌اند، پیش بینی زوال، کمتر به چشم می‌خورد.
  ۷. پیش بینی تداوم دین، در فرایند «جهانی شدن»، نزدیکی محتوای ادیان با توجه به تعامل میان فرهنگی، تقویت بعد معنایی و باوری دین به قیمت فروگاهی بعد رفتاری و مناسکی آن، میان اندیشمندان غلبه دارد.
  ۸. به نظر نگارنده، ممکن است بر اثر تعامل فرهنگی ادیان به هم نزدیک تر شده و به لحاظ محتوایی به دلیل اصطکاک، جنبه‌های غیر معتبر را حذف و لایه‌های زیرین و مبتنی بر حقیقت را حفظ کنند؛ اما این تقارب، به مفهوم وحدت نیست.



۹. از آن جا که دین، پاسخگوی نیاز اساسی بشر به هویت فلسفی و اجتماعی است، ممکن است در قلمرو هویت فلسفی «دین واحد» پاسخگو باشد؛ اما اقتضای هویت اجتماعی «غیریت سازی» و تمایز است؛ از این روی، همزمان با نزدیکی محتوای ادیان، تمایزهای اسمی نیز آشکارتر می شود.

۱۰. فرایند جهانی شدن، نقش مکان، قومیت، زبان و ملیت را در هویت یابی تضعیف می کند. به نظر می رسد مناسب ترین جایگزین که بتواند «هویت اجتماعی» انسان ها را ارضا کرده و الگوی «غیریت سازی» را ترسیم نماید، دین می باشد؛ پس الگوی «ما» و «دیگران» در جهان آینده بر اساس دین خواهد بود. ظهور اجتماعی دین بر اساس نیاز هویتی، پیش درآمد تحقق جامعه موعود است که در آن، به دلیل برآورده شدن نیازهای اساسی آحاد مردم، کارکرد اجتماعی دین به کارکرد فلسفی ارتقایافته و عصر ظهور، فرا می رسد.

## پی‌نوشت‌ها

- [۱]. sociology.
- [۲]. positive.
- [۳]. آرون، ۱۳۷۰، ص ۸۴.
- [۴]. آرون، همان، ص ۸۶.
- [۵]. شجاعی زند، ۱۳۸۱، ۹۵.
- [۶]. determine.
- [۷]. لیتل، ۱۳۷۳، ص ۱۹۸.
- [۸]. همیلتون، ۱۳۷۷، ۱۴۹.
- [۹]. دورکیم، ۱۳۸۳، ۴۹.
- [۱۰]. gunctionalism.
- [۱۱]. لیتل، ۱۳۷۳، ص ۱۵۱.
- [۱۲]. آرون، ۱۳۷۰، ص ۳۸۳، ۳۷۸.
- [۱۳]. شجاعی زند، ۱۳۸۱، ۹۷.
- [۱۴]. وبر، ۱۳۷۱، ۸۴-۸۳.
- [۱۵]. آرون، ۱۳۷۰، ۵۸۹.
- [۱۶]. daisako Ikeda.
- [۱۷]. soka gakai international.
- [۱۸]. ایکدا، ۱۳۸۳، ۲۲۰.
- [۱۹]. جف هینس، ۱۳۸۱، ۶۳.
- [۲۰]. وایت و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹-۱۳۵.
- [۲۱]. ویلم، ۱۳۷۷، ۱۷۳.
- [۲۲]. ملکیان، ۱۳۷۹، روزنامه.
- [۲۳]. globalization.
- [۲۴]. محسنی، ۱۳۸۰، ۱۲۱.
- [۲۵]. خان محمدی، ۱۳۸۵، ص ۷۳.
- [۲۶]. محسنیان، ۱۳۷۰، اینترنت.
- [۲۷]. prospective.
- [۲۸]. بیرو، ۱۳۷۰، ۳۰۸.
- [۲۹]. همان.
- [۳۰]. future Exploring.
- [۳۱]. نیل فروشان، ۱۳۸۵.
- [۳۲]. Explorative futures.
- [۳۳]. ملکی فر، ۱۳۸۵، ۶.
- [۳۴]. رتیز، ۱۳۸۳، ۳۳۴.
- [۳۵]. ملکی فر، ۱۳۸۵، ص ۲۲.
- [۳۶]. رابین، ۱۳۸۱، ۲۳۱.
- [۳۷]. Deterministic order.
- [۳۸]. رابین، ۱۳۸۱، ۲۴۲.
- [۳۹]. همان، ۱۳۸۱، ص ۲۴۶-۲۳۸.
- [۴۰]. relative frequencies.
- [۴۱]. grcquency interperetation.
- [۴۲]. objective.
- [۴۳]. subjective.
- [۴۴]. degree of belief.
- [۴۵]. لیتل، ۱۳۷۳، ۷۴.
- [۴۶]. رابین، همان، ۲۴۳.
- [۴۷]. تلیخ، ۱۳۷۸، ۱۰۶.
- [۴۸]. رابین، همان، ۲۴۱.
- [۴۹]. نیل فروشان، ۱۳۸۵.
- [۵۰]. studinf sacred text.
- [۵۱]. کرپی، ۲۰۰۲، اینترنت.
- [۵۲]. Extraprojection.
- [۵۳]. Consultinfpolling.
- [۵۴]. Brainstorming.
- [۵۵]. Historical analysis. ملکی فر، ۱۳۸۵، ص ۶۹-۷۵.
- [۵۶]. ناچمیاس‌ها، ۱۳۸۱، ۲۴۱.
- [۵۷]. subjective.
- [۵۸]. Joachim de fiore.
- [۵۹]. the divine spirit.
- [۶۰]. تلیخ، ۱۳۷۸، ۱۰۷.
- [۶۱]. مطهری، ۱۳۷۸، ۲۳.
- [۶۲]. اصول کافی، ج ۸: ۲۴۰.
- [۶۳]. علامه مجلسی، ج ۵۲، ۳۹۱.
- [۶۴]. همان، ج ۵۱: ۱۴۱.
- [۶۵]. Exteraprojection.
- [۶۶]. ساروخانی، ۱۳۷۷، ۱۹۹.
- [۶۷]. Extrapolatin (trends).

- [۹۹]. موریس، ۱۳۸۳، ۲۳.
- [۱۰۰]. ملکیان، ۱۳۷۹، همبستگی.
- [۱۰۱]. تامپسون، ۱۳۸۰، ۲۴۰.
- [۶۸]. Massimo Intrigine.
- [۶۹]. Center for Studies On new Reli(ions).
- [۷۰]. Pentecostalism.
- [۷۱]. Ultimate Winners.
- [۷۲]. انتروورین، ۲۰۰۱.
- [۷۳]. Secularization.
- [۷۴]. همان، ۲۰۰۱.
- [۷۵]. Cults.
- [۷۶]. Sects.
- [۷۷]. همان.
- [۷۸]. consulting polling.
- [۷۹]. Brain storming.
- [۸۰]. علامه مجلسی، ج ۱۷، ص ۱۱۱.
- [۸۱]. شهید صدر، ۱۳۶۹، ۱۸۰.
- [۸۲]. خان محمدی، ۸۵ - ۱۳۸۴، مصاحبه با اندیشمندان.
- [۸۳]. طرح ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۰؛ نیز رک: ردیف ۱ تا ۳ فصل نامه حوزه و دانشگاه و ردیف ۴ فصل نامه دانشگاه اسلامی.
- [۸۴]. Stark Rodney.
- [۸۵]. James Luba.
- [۸۶]. رادنی، ۱۹۹۹، اینترنت.
- [۸۷]. Jospesh.
- [۸۸]. رادنی، ۱۹۹۹، اینترنت.
- [۸۹]. historical analysis.
- [۹۰]. ترنز، ۱۳۷۸: ۳۰۳.
- [۹۱]. آفرینش ۲۰ و ۷۸/۶/۲۲.
- [۹۲]. همان.
- [۹۳]. استوارت هوور، ۱۳۸۲: ۳۵۰.
- [۹۴]. هوور، ۱۳۸۲، ۳۷۷.
- [۹۵]. verstehen.
- [۹۶]. گیگنز، ۱۳۷۳: ۵۱۱.
- [۹۷]. مکالچ، ۱۳۸۳، ۲۰۹.
- [۹۸]. ترنز، ۱۳۷۸، ۳۰۲.

## رویکرد استراتژیک به اخبار آخرالزمان

سؤال اساسی این است که این همه اخبار برای چیست؟ ترسیم دوران پیش از ظهور از جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... موقعیت جبهه حق و باطل در هنگام ظهور و مختصات پس از ظهور با این بسط و گسترش به چه منظور است؟ اگر فقط برای «دادن امید» یا «باوراندن قطعیت آن» و مانند این‌ها بود با جملاتی کوتاه اما مکرر مثل «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً» «کما ملئت ظلماً و جوراً» نیز به دست آمده و...

### ۱. استراتژی برای ظهور

در روایات اسلامی مربوط به آخرالزمان از جمله از «ممهّدون» و زمینه سازان سخن رفته است. پیامبر اعظم (ص) فرمود:

از مشرق زمین مردمی قیام می‌کنند و زمینه سازی برای حکومت امام مهدی (عج) خواهند نمود.<sup>۱</sup>

تهیه مقدمات برای سیطره حاکمیت و ظهور حضرت صاحب (ع)، لاجرم دارای برنامه و استراتژی خواهد بود که از قضا حکمت روایات بسیاری پیرامون آخرالزمان حوادث قبل ظهور را روشن می‌نماید.

### ۱-۱. جهت صدور اخبار آخرالزمان

قریب به شش هزار روایت پیرامون مهدویت و آخرالزمان از زبان معصومین (ع) در موسوعه‌ها جمع آوری شده است.<sup>۲</sup> با تورق ساده، سهم بزرگی از این مجموعه را درباره مشخصات و مختصات آخرالزمان، ظهور و پس از ظهور می‌یابیم.

سؤال اساسی این است که این همه اخبار برای چیست؟ ترسیم دوران پیش از ظهور از جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... موقعیت جبهه حق و باطل در هنگام ظهور و مختصات پس از ظهور با این بسط و گسترش به چه منظور است؟ اگر فقط برای «دادن امید» یا «باوراندن قطعیت آن» و مانند این‌ها بود با جملاتی کوتاه اما مکرر مثل «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً» «کما ملئت ظلماً و جوراً» نیز به دست آمده است و این همه بازکاوی در زوایای زندگی بشر را نمی‌خواست. به علاوه چه بسا این همه تنوع در عبارات و حوادث متفاوت و... مخل به آن جلوه نماید! سؤال وقتی جدی تر می‌شود که می‌بینیم نحوی دیگر از استفاده از روایات به نام «توقیت» را خود معصومین (ع) در ضمن همین روایات به طور حتمی و قطعی محکم سد کرده‌اند. دسته‌ای از روایات با مضمون مشترک «وقت گذاران دروغ می‌گویند» در این مجموعه بزرگ روایی قرار گرفته است. اگر از این پیش گوئی‌ها و اخبار و اوصاف نمی‌توان «وقت ظهور» را بدست آورد و صرفاً هم برای امید و قطعیت صادر نشده‌اند، به خصوص که به ادله متفاوت، معتقدیم که از ناحیه معصوم (ع) فعل لغو سرنمی‌زند. این سؤال بیشتر آشکار می‌شود که، جهت صدور این روایات چیست؟

در یک نگاه اولی این بخش از روایات مهدویت (یعنی اخبار آخرالزمان) را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: اخبار نشانه‌گذار و اخبار استراتژیک.

الف، اخبار نشانه‌گذار: اخبار نشانه‌گذار که اغلب سیاق پیش‌گویی دارند روایاتی هستند که برای نشانه‌گذاری مسیر حق و باطل صادر شده است. این مطلب از گذشته سابقه داشته است، مثلاً وقتی عمار در ساخت مسجد نبوی جد و جهد می‌ورزید و برخی راحت طلبان بر او سنگ بیشتر بار می‌کردند. در جواب کسی که گفت: این‌گونه عمار را می‌کشید!

پیامبر(ص) فرمود: «عمار را قوم طاغی می‌کشند!»؛ و از آن پس عمار پرچم شد و نشانه. هر جا عمار شمشیر می‌زد مقابل او طاغی قلمداد می‌شد یا وقتی پیامبر(ص) عایشه را از سگ‌های حوآب بیم داد، سگ‌ها نشانه‌ای شدند برای جریان باطلی که عایشه در آن بود. در اخبار آخرالزمان نیز این اخبار نشانه‌گذار را می‌شود یافت. از باب نمونه برخی از اخبار که نشانه‌های حتمی ظهور را می‌شمارد دارای این کاربری‌اند. برای مثال ادعای مهدویت قبل از صیحه آسمانی محکوم به کذب است چون موعود واقعی نشانه‌گذاری شده است.

ب، اخبار استراتژیک: بخش قابل توجهی از این اخبار کاربری بالاتری دارند و آن استراتژی‌سازی است. استراتژی به این معناکه همه امکانات، دارایی‌ها و استعدادها در مسیری خاص برای هدفی خاص مدیریت شود. منظور از استراتژی در اینجا این است که با توجه به هدفی خاص که از سوی خبرغیبی به دست آمده امکانات را بسیج نماییم چنان‌که یوسف صدیق چنین کرد. رؤیای شاه وقتی نزد او صادق جلوه می‌کند و می‌فهمد هفت سال پس از این، قحطی در پیش است از این خبر استراتژی می‌سازد و از شاه می‌خواهد او را خزانه دار کند و هفت سال بکارند و سیلو کنند.<sup>۳</sup> این مطلب در خُرد و کلان مطرح است؛ برای نمونه به حسب روایات پس از ظهور، امام عصر(عج) گنبد و مناره مساجد را ویران کرده، مساجد را مثل زمان نبوی بنامی نماید.<sup>۴</sup> به فرض صحت صدور و دلالت این روایات، انسان خیری را فرض کنید که می‌خواهد برای مسلمین وقف نموده و علی‌القاعده آرزویش این است که تا ظهور امام عصر(عج) بلکه تا قیامت مسجد او برپا باشد و یاران حضرت در آن نماز بگذارند. آیا اگر این خبر را شنید، هزینه خود را خرج چیزی می‌کند که به دست امام عصر(عج) ویران شود؟ آیا این خبر از زخارف مساجد و معماری اضافی آن‌ها نکاسته و بر طرحی برای اداره و رونق آن نمی‌افزاید؟! این نمونه‌ای از کاربری استراتژیک از اخبار آینده است.

## ۲-۱. سیره استراتژی‌سازی از اخبار غیبی

قرآن در ضمن بیان سیره انبیا، از این واقعیت نیز پرده برمی‌دارد. غیر

از آنچه درباره حضرت یوسف گذشت از کشتی سازی نوح در بیابان بی آب که مبتنی بر خبر غیبی بود و هم از اعمال چندگانه خضر نبی در سوره کهف و... می توان مثال آورد که چگونه داشتن معلومی از غیب منجر به برنامه ریزی ای خاص برای آتی شده است.

با مثال آوردن از خضر ممکن است این خلط صورت گیرد که خضریک استثنای بوده و حتی سایر اولیا مکلف نبوده اند بر اساس علم غیب خود عمل نمایند و مثلاً قصاص قبل از جرم کنند!

اما بین این مطلب و برنامه ریزی و اخذ تصمیم و استراتژی سازی مبتنی بر اخبار غیبی از آینده فرق جدی وجود دارد. علم غیب نسبت به آینده تکلیف انسان به ظاهر در اکنون را تغییر نمی دهد، لذا مثلاً سیدالشهدا (ع) علی رغم علم سابق بر بیعت شکنی کوفیان به حسب ظاهر حجت برایش تمام است و باید به آن بیعت ظاهری توجه نماید و به سمت کوفه برود. اما این منافاتی ندارد که برای آینده ای که در راه است، با توجه به آن علم غیبی برنامه ای بریزد. از این رو صلح امام مجتبی (ع) در روایت، به عمل خضر در شکستن کشتی آن خانواده فقیر تشبیه شده است، در حالی که می دانیم امام حسن (ع) مثل خضر مأمور به عمل به باطل نبوده است، لکن وظیفه او در «حال» و «ظاهر» یک چیز است و وظیفه او در «قبال» (فردا) و «باطن» چیز دیگر. لذا به حسب ظاهر حجت کافی برای صلح وجود دارد و می پذیرد. در حالی که با چشم دیگر فردا را می بیند و این صلح را مقدمه قیام حسینی قرار می دهد.

یکی از مثال های عالی برای زمینه سازی و استراتژی داشتن برای پدیده ای در آینده، تمهیدات الهی و استراتژی ابراهیم جهت بعثت خاتم الانبیا در مکه است. ابراهیم (ع) پدران دین توحیدی است. بنابه وعده الهی قرار است نبوت و امامت در نسل و ذریه او باشد. از او دو فرزند (اسحاق و اسماعیل) پدید می آید اما نبوت در شاخه اسحاقی دنبال می شود. یعقوب (اسرائیل) فرزند اسحاق و سپس پیامبران بنی اسرائیل: یوسف، داود، سلیمان، موسی، عیسی (ع).<sup>۵</sup>

ابراهیم در یک برنامه عجیب، هاجر و اسماعیل را به سرزمین مکه، که

بی آب و علف است، می آورد.

آنجا کعبه را بنامی کند، در حالی که قبل و بعد از این عمل تا قرون بعدی همچنان بیت المقدس قبله است. آنجا دست به دعا بلند و «لسان صدق فی الآخِرین» از خدا می خواهد. این دعای پر رمز و رازی است: «لسان صدق» در «آخِر الزمان!» خداوند که وعده استخلاف بندگان صالح را توسط بنی اسرائیل دنبال می کرد و آن ها را فضیلت ها بخشیده بود به علت نافرمانی ها و عهد شکنی، عهد خویش را از آن ها برمی دارد. آخرین پیامبر خدا در این قوم، عیسی (ع)، احساس کفر در آن ها می نماید و خداوند از جمله به او وعده می دهد که کافران از بنی اسرائیل تا قیامت زبون و زیر دست قرار گیرند.<sup>۶</sup>

اگر فردای تاریخ را نمی دیدیم کار خلیل الرحمان در چند قرن قبل عبث و لغو جلوه می کرد، اما اینجا آن استراتژی، عمارت کعبه و قرار دادن نسل اسماعیل در آنجا، کارکرد خود را نشان می دهد. نبوت از شاخه اسحاقی اش به شاخه اسماعیلی منتقل می شود. پس از مدتی طولانی، آخرین پیامبر الهی از نسل او در مکه ظهور می کند که لسان صدق توحید ابراهیمی در آخرین و هویت مستقل دین الهی را برپا کرده، کعبه ای که بنای ابراهیم است را قبله قرار می دهد. این نمونه ای از برنامه ریزی اخذ استراتژی با توجه به علم سابق الهی و سروش غیبی او برای آینده است. جالب اینکه غیر از خلیل خدا و اوصیائش برخی دشمنان نیز با اطلاع از اخبار غیبی در انتظار این بعثت به آنجا کوچ کرده و حوادث بعثت آن نبی را رصد می کنند، به طوری که قرآن در چند جا می فرماید: «پیامبر را می شناسند همانگونه که بچه هاشان را».<sup>۷</sup>

چنین چیزی را در سیره ائمه معصومین (ع) برای تمهید مقدمات و اخذ استراتژی برای ظهور خاتم الاوصیا می یابیم. یک نمونه از آن زمینه سازی، تأسیس شهر قم است. شهر قم که هنگام فتوحات خلفا ویران شده بود در سال ۹۴ هجری به دست اعراب قبیله اشعری که مجبور شده بودند به علت عقاید شیعی خود کوفه را ترک کنند بازسازی شد. بنابراین شعبه ای از جامعه شیعی اولیه کوفه و قدیمی ترین پایگاه شیعه در ایران شد که مدت



زمانی طولانی به عنوان یک کوچ نشین عربی ماهیت خود را حفظ کرد. با دقت در روایات و دستورات اهل بیت (ع) می‌بینیم تأسیس این چینی قم یک استراتژی برای حفظ تشیع و زمینه سازی برای ظهور حضرت حجت (ع) است.

این کوچ به دستور امامان بوده و عالمانی بزرگ مثل زکریا بن آدم بدان جاگمارده شده، فاطمه معصومه (س) به هنگام بیماری در ساوه دستور انتقال به قم می‌دهد (سال ۲۰۱ هجری) تا در آنجا دفن شود. این شهر از عصر صادقین به این سو مورد تمجید واقع می‌شود «آشیانه اهل بیت» «حرم اهل بیت» «مصون از گزند جباران» و ده‌ها تعبیر این چینی. از بخش دیگر اخبار، این استراتژی کشف می‌شود آنجا که در وجه تسمیه قم، به عربی یعنی: قیام کن. می‌فرماید: اهل آن با حضرت قائم (عج) قیام کرده، او رایاری می‌کنند.

در آخرالزمان علم از کوفه کوچ می‌کند و در شهری به نام قم سر در می‌آورد و معدن علم و فضل می‌شود به طوری که مستضعفی در دین در تمام زمین باقی نمی‌ماند و این نزدیک ظهور قائم ماست.<sup>۸</sup> و پس از احیای قم با ترکیب شیعی و گماردن عالمان برجسته و تشویق خاصان شیعه به سکونت در آن برای ساختن پایگاهی مهم در آخرالزمان است که اگر از نگاه متجزی و بریده به روایات به نگاه جامع و مرتبط روی آوریم به خوبی خود را هویدا می‌نماید.

اصل توجه به اخبار غیبی و پیش‌گویی‌ها سابقه درازی دارد. وقتی خلیفه دوم، شام را فتح کرد از جمله به تفحص درباره دجال پرداخت. آیت الله العظمی حکیم هم از امام موسی صدر خواست تا در سوره درباره سفیانی تحقیق نماید... اما عجیب اینکه این‌گونه کارها در چشم می‌آید اما مواجهه استراتژیک برخی از بزرگان دین با اخبار آخرالزمان به چشم نیامده و هرگز تنوربزه نشده‌اند.

حکم میرزای شیرازی درباره تحریم تنباکویک مواجهه کاملاً استراتژیک است که ریشه در فردانگری دارد. اولاً به جای واژگان فقهی واجب و حرام از واژگان کلامی اعتقادی استفاده می‌کند. ثانیاً مستقیماً بر سر اعتقاد به

مهدویت دست می‌نهد. نه تنها نفرمود: الیوم استعمال توتون و تنباکو حرام و گناه نابخشودنی است. بلکه حتی نفرمود: استعمال آن در حکم جنگ با اسلام و رسول الله است. بلکه فرمود: «در حکم محاربه با امام زمان (عج) است». این حکم یک پیش فرض کلامی تاریخی معلوم دارد. چه نسبتی است میان تسلط اجنبی‌ها بر اقتصاد ایران شیعی با محاربه با امام عصر (عج)؟! پاسخ به این پرسش فراتراز «تطبیق قاعده نفی سبیل» بر مورد است و لاجرم موقعیت ایران شیعی در قبال نصرت حضرت ولی عصر (عج) را پیش می‌آورد. همچنین وقتی امام خمینی (ره) مسئولان جمهوری اسلامی را توجه می‌دهد که «انقلاب ما محدود به ایران نیست انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت، ارواحنا فداه، است»،<sup>۹۰</sup> یک تبیین استراتژیک ارائه می‌دهد. ایشان در دنباله مسئولان را تکلیف می‌فرماید: «مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولان را از این وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد باید دولت اسلامی تمام سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید و این بدان معنا نیست که آن‌ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلامی است منصرف کند». ۱۰ خطر بزرگ و خیانت سهمگین چیست؟ آیا در حدّ تخلف از قوانین راهنمایی حرام است؟ یا آن هنگام استراتژیک این وظیفه زمینه سازی را موجب شده و تخلف از آن خیانت به آرمان الهی و آرزوی اولیای الهی تلقی شده است ثنویزه کردن این نگاه امروزی یک ضرورت حیاتی است.

### ۳-۱. دو بایسته مهم استراتژیک برای ظهور

برای یافتن استراتژی کارآمد جهت مواجهه با ظهور حضرت حجت (عج) دو گام اصلی را باید برداشت: اول، یافتن مختصات همه جانبه ظهور با توجه به اخبار معتبر معصومان. دوم، استراتژی مؤثر با نظریه این مختصات از یک سو و نظر به امکانات بالفعل و بالقوه جهان اسلام، به ویژه تشیع، از سوی دیگر.

گام برداشتن در چنین طریقی اگر به یک گفتمان تبدیل شود و مورد توجه خبرگان و نخبگان جامعه اسلامی قرارگیرد برکات فراوانی را برای حال و آینده جامعه خواهد داشت.

مختصات ظهور و پس از ظهور، کشف سیمای جهان پیش روست از این رو مترقی و پیشرفته بودن هر فکر، جریان و ایده‌ای متناسب با نسبت آن فکر و جریان با جهان پیش رو خواهد بود. این نظام ارزش گذاری اجتماعی، اقبال و ادب‌های عمومی را عرضه خواهد کرد. اقل منفعت چنین ارزش گذاری‌ای خروج از غرب زدگی مزمین جهان اسلام و بی ارزش شدن آرمان‌های ارتجاعی یا اکنون زده روشنفکری می باشد، که این خود، هویت و استقلال ملی، مذهبی را در پی خواهد داشت. از باب «تعرف الأشياء بأضدادها» به یک مثال عینی در تاریخ معاصر توجه نمایید. بیش از ۲۰۰ سال است که ایرانیان با تمدن غرب آشنا شدند. در تمام این ۲۰۰ سال، جریان و جنبشی اجتماعی، سیاسی در پی اخذ و تمسک از این تمدن بوده است. گرچه این جریان تاریخی یک طیف به حساب آمده، بنابراین شدت و ضعف غرب زدگی در آن‌ها به یک میزان نبوده و بالتبع قرائت‌ها و مدل‌های اعتصام و تمسک به غرب نیز در این دو قرن متفاوت بوده است، اما این واضح است که در دهه‌های معاصر، در نوبت‌هایی، این جریان به مطالبه‌ای اجتماعی، سیاسی بدل شده است و در هر دوره‌ای همه سرمایه‌های ملی، معنوی را به خود مشغول نموده است، چه در جانب اثبات چه در جانب نفی، وقتی تنها راه پیشرفت و ترقی رسیدن به اتوپیای غرب قلمداد و این تصوّر از لایه‌های فکری، فرهنگی به لایه‌های اجتماعی، سیاسی جامعه کشیده شود، تبدیل به یک مطالبه اجتماعی می‌شود و هزینه‌های بسیار می‌گیرد. ادبیات و هنر از آن تأثیر می‌گیرد به طوری که از آن پس فیلم‌ها، رمان‌ها و تصنیف‌ها، آرمان دمکراسی لیبرال و لوازمش گوهر مقصودشان می‌شود. در ساختار قدرت و نهادهای مدنی، اصطلاحات سیاسی شعار می‌شود و به عنوان نمونه، علی رغم ده‌ها مشکل معیشتی مردم، استاندارد هر ۱۰ نفر یک روزنامه، دنبال می‌شود. حتی تمرین دموکراسی به مدارس راه می‌یابد و یک برنامه ملی می‌گردد.

همه لوازم دموکراسی لیبرال در اقتصاد، حقوق و سیاست تئوریزه می‌شود و از همه بدتر با معیار قرارگرفتن مدرنیسم و آرمان جدید دست په پیرایش دین می‌رود و قرائاتی متناسب با مدرنیسم از دین عرضه می‌شود. متدها و مدل‌هایی مثل قبض و بسط تئوریک شریعت، هرمنوتیک، وحدت متعالی ادیان، اجتهاد مدرن و ... برای آشنایان به این جریان شناخته شده است. حال اگرگفتمان مهدویت به عنوان یک رویکرد اجتماعی، فرهنگی، نه صرفاً کلامی تاریخی یا فردی، معنوی بر جامعه سایه‌اندازد و در پرتو آن مختصات جهان پیش رویافته شود آیا چنین تزهایی مترقی و رو به جلو و پیشرفته تلقی می‌شوند؟ آیا تمدنی که در سطح کلان دارد دوران اضمحلال خود را طی می‌کند اتوبیبا و آرمان بخشی از جامعه شیعی قرار می‌گیرد و بهترین استعدادها و امکانات را صرف خود می‌نماید؟

درگفتمان مهدویت به جای تمرین دموکراسی، این شرک مشاع و ظلم بالسوویه، عدالت خواهی به دانش آموزان می‌باورانیم. به جای حقوق اومانستی بشر، تکالیف الهی و اخلاقی اسلامی مطالبه مردمان می‌گردد و هنر و ادبیات، آموزش و پرورش و حقوق و سیاست و اقتصاد همه از جهان پیشرو تأثیر می‌گیرد و دریک کلام به جای «عصری کردن دین» به دینی کردن عصر که درآینه فردا هویداست کمر می‌بندیم.

## ۲. پیش نیازهای فکری، فرهنگی

شایع شدن گفتمان مهدویت در میان سطوح فکری جامعه و توجه استراتژیک به اخبار غیبی آخرالزمان یک بستره فرهنگی مناسب می‌خواهد. برخی رسوبات غلط فرهنگی، تلقی‌های اشتباه دینی یا عادات بد می‌تواند موانعی برای جلوگیری از پیدایش این بستره فرهنگی باشد. در اینجا به چند پیش نیاز فکری، فرهنگی مهم تر در این باره می‌پردازیم.

### ۱-۲. جمع بین اعتقاد به تقدیر علمی و عینی خداوند با زمینه سازی

بی‌تردید از دیرزمان، وفاق بین فاعلیت تام الهی و اختیار انسانی و هم جمع بین تقدیر و قضای الهی با برنامه ریزی و تدبیر انسانی دغدغه

دینداران بوده است. حتی برای عموم مردم، گاه این مسئله به شکل سؤال و گاه شبهه درآمده و ذهن متکلمان و فیلسوفان بسیاری را به خود مشغول کرده است. از طرفی درک تفصیلی مطلق حق، امر بین الامین، درکی آسان و زودرس نیست. از سوی دیگر اهل ایمان معمولاً تفکر تفویضی را لایق ایمان نمی‌یابند، پس لاجرم قاطبه مردم به تفکر جبری نزدیک‌ترند؛ به خصوص که در جهان اسلام تفکراشعری با رویکرد جبرگرایانه بیشتر از معتزلی بین عامه مردم شایع و در سطوح فرهنگ راه یافته است.

در زندگی معمولی، هم در ساحت فردی و هم اجتماعی و هم کلان، که افراد و سیاستمداران از جنبه فاعلیت تام الهی و تقدیر علمی و عینی جهان توسط خداوند، غفلت دارند به راحتی برنامه ریزی و تدابیر کوچک و بزرگ برای فرد و جامعه شکل می‌گیرد. اما مشکل پروژه استراتژی برای ظهور این است که لنگه دیگرش بر همان بعد مغفول تکیه دارد و می‌خواهد به تقدیر علمی و عینی جهان و فاعلیت تام الهی توجه داده، مبتنی بر آن که در اخبار غیبی انعکاس یافته، دست به برنامه ریزی برای فردا و خلق استراتژی برای ظهور بزند. اگر بگوییم همین نقش عمده‌ای در عدم استفاده استراتژیک از اخبار آخرالزمان داشته است اغراق نکرده‌ایم. چون چنین جایگاهی برای استراتژی سازی برای ظهور موجب می‌شود بحث از قضا و قدر و اختیار از حاشیه به متن بیاید و کاربران را وارد چالش نماید. صورت کلامی فلسفی دادن به این چالش به طور خلاصه این چنین است: در خلق استراتژی‌ها برای فردا بر اساس اخبار غیبی به دنبال چه هستیم؟

لابد دنبال آماده شدن برای یاری حق و جلوگیری از دشمنان در دشمنی و مانند آن هستیم. این از دو حال خارج نیست: یا موفق می‌شویم یا نمی‌شویم و هر دو باطل است. بدین بیان، جلوه موفقیت، به عقب افتادن ظهور است چون اتفاق دجال و فتنه‌اش باید بیفتد... به عقب افتادن ظهور هم نقض غرض ماست چون منظور از استراتژی‌ها و زمینه سازی‌ها، جلو انداختن ظهور بود نه تأخیر آن اما اگر موفق نشویم یعنی علی رغم برنامه ریزی و تلاش، نتیجه همان بشود و آن فتنه بیاید و تخریب‌هایش را به بار نهد، در این صورت کار عبث انجام داده‌ایم. فکر و

عمل و سرمایه‌های بسیاری را بدون نتیجه هزینه کرده‌ایم پس استراتژی سازی مبتنی بر اخبار غیبی که حاکی از تقدیر الهی است یا به نقض غرض، یا به لغو و عبث می‌انجامد. این برداشتی غلط از سنت تقدیر الهی و زمینه سازی انسانی است واقعاً می‌توان موفق شد و هیچ نقض غرضی هم رخ ندهد، بلکه ظهور، کمأ و کیفأ، جلو افتد. بدین بیان:

الف. برنامه ریزی و تدابیر انسانی از سوی دوست و دشمن به مثابه ماده (به معنای فلسفی) برای پذیرش صورت (قضای الهی) از جانب خداوند است. صورت، همان ظهور و مواجهه نهایی حق و باطل و فرجام خاص آن است که انشاء الهی است. ماده یعنی برآینده همه تلاش‌های خوبان و بدان که ظرف و محل پذیرش این صورت و موضوع فاعلیت تام الهی است. ب. اعتقاد به بداء الهی، یعنی امکان تغییر در کمأ و کیف ظهور

بدین معنا، وقت و زمانی که در لوح محو و اثبات برای ظهور مقرر شده قابل تغییر و عقب و جلو افتادن است. غیر از وقت، موقعیت جناح حق و باطل، میزان قدرت یاری و دشمنی نیز لایتغیر نیست و قابلیت و ضعف دارد. از این رو دو نتیجه مهم در فرازهای بعد به دست می‌آید.

ج. یک سویه زمینه سازی، پیرامون یاری امام (ع) است. در این سویه، فعالیت ما، که به مثابه ماده ظهور است، لااقل می‌تواند منجر به تعجیل ظهور، یعنی بداء در کمأ ظهور گردد. افاضه صورت ظهور از سوی خداوند نیازمند پیدایش نصابی از یاری و محافظت در خوبان است. اگر آن نصاب زودتر حاصل شود، از این حیث ظهور تسریع می‌شود و اگر نه به تأخیر می‌افتد. در واقعیت عینی نیز می‌دانیم ظهور موسی بن عمران برای نجات بنی اسرائیل به خاطر تلاش آن‌ها ۴۰۰ سال تعجیل شد و فرج آل محمد (ص) تاکنون چند بار به تأخیر افتاده است.

اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) روایت می‌کند که: «این امر وقت معینی داشت و آن سال ۱۴۰ بود اما شما افشا کردید و خداوند آن را به تأخیر انداخت». ۱۱ از این رو خلق استراتژی برای تأمین نصاب (هر چه باشد) یک تکلیف منتظران است. پس آنچه به ترتیب عمومی شیعه و در نتیجه زودتر حاضر شدن افراد اصلی و کلیدی، که به عدد لشکریان بدرند،

و هم کارهایی که به تسریع تشکیل پرچم‌های هدایت و یاری دریمین و ... شود (اگر نصاب ظهور باشد) می‌تواند باعث تعجیل ظهور گردد. د. سویه دیگر زمینه سازی، شناسایی و آمادگی در مقابله با فتنه دشمنان امام عصر (عج) است که این هم با لازمه دیگر بدهاء جفت می‌شود. از دیگر لوازم بدهاء این بود که قدرت بالفعل دشمن در حین ظهور نیز قابل تغییر است. مثلاً سفیانی، یک قدر معین و غیر قابل تغییر از قدرت مخاصمه با حضرت حجت (عج) ندارد.

آمادگی قبلی و تهی‌آاران می‌تواند از این قدرت بکاهد و کمی تهی‌آان‌ها (علی رغم تأمین نصاب و بالتبع رخ دادن ظهور) می‌تواند مشتق‌های بیشتری برای جنود حق در حین ظهور و پس از آن داشته باشد. فرق بین این مطلب با فراز قبل این است که حدی خاص از دشمنی و جحد، و هم دوستی و خلوص نصاب رخ دادن ظهور در تقدیر الهی است. اینجا بدهاء در وقت ظهور (کم ظهور) قابل تصور است. علم تفصیلی به میزان و به ویژه به مصداق این نصاب آن قدر که به تعیین وقت ظهور بینجامد، در دست ما نیست از این رو، تعیین وقت (توقیت) و برنامه ریزی برای ظهور در وقت معین صورت نمی‌پذیرد و ممنوع شده است. اما غیر از نصاب در ماده (دوست و دشمن) برای پذیرش نشئه ظهور، کمال و نقصی بالاتر از حد نصاب هم تصور دارد. از دیگر لوازم بدهاء، تغییر در این کیفیت است. برای مثال خروج سفیانی با میزانی از دشمنی، لازمه ظهور است. عبدالملک بن اعین می‌گوید، نزد امام باقر (ع) سخن از قائم (ع) به میان آمد، من گفتم امیدوارم که ظهور نزدیک باشد و سفیانی درکار نباشد. امام (ع) فرمودند: «به خدا قسم او حتمی است و چاره‌ای از آمدن او نیست».<sup>۱۳</sup>

اما اینکه قدرت دشمنی او و ابراز و امکانات دشمنی او چقدر باشد؟ چیز ثابت و غیر قابل تغییری نیست و همین موجب می‌شود دست‌یاران برای برنامه ریزی و استراتژی جهت کاهش قدرت دشمنی او و هم سایر فتنه‌ها بازگردد. از این رو استراتژی‌های کارآمد در کم و کیف ظهور دخیل اند، نه لغوند و ناموفق و نه به نقض غرض می‌انجامد.

ه. متناظر بودن کارآمدی استراتژی‌ها درباره ظهور با تدابیر شخصی در روایات باب بدهاء روایات زیادی داریم که تدابیر و رفتارهایی خاص از سوی بنده موجب تغییر زمان مرگ او (علی رغم تقدیر شدنش) گردیده است. مثلاً در روایت است که، مردی که از عمرش جز سه سال باقی نمانده بود با صلّه رحم عمرش به ۳۳ سال کشیده شد و برعکس کسی که ۳۳ سال از عمرش باقی مانده بود با قطع رحم به ۳ سال یا کمتر کاهش یافت.<sup>۱۳</sup> این بدهاء در کمیت عمر است اما تدبیر و رفتارهای انسانی در کیفیت عمر هم تأثیر می‌کند و مرگ و حیات خوب و بد را منجر می‌شود. برای نمونه امام باقر(ع) فرمود: «هیچ انسانی نیست که پیش روی مؤمنی از او بدگویی کند و طعنه زند مگر اینکه به بدترین شکل می‌میرد».<sup>۱۴</sup> از این نمونه در روایات ما بسیار زیاد است. به خوبی می‌بینید رفتاری کمیت مرگ و حیات را تغییر می‌دهد و رفتاری کیفیت آن را. همین مسئله در سطح کلان، که باز حوزه عمل بدهاء است، هم رخ می‌دهد. ابو حمزه ثمالی می‌گوید، به امام باقر(ع) عرض کردم: امام علی(ع) مکرر می‌فرموده تا سال ۷۰ بلا است و پس از ۷۰ رخا و گشایش، اما سال ۷۰ گذشت و رخایی دیده نشده؟ امام باقر(ع) فرمود: «ای ثابت! خداوند وقت این امر (رخا و گشایش) را سال ۷۰ معین کرده بود پس وقتی امام حسین(ع) کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدت گرفت پس به سال ۱۴۰ تأخیرش انداخت. ما آن را برای شما گفتیم و شما افشا کردید و کشف سرّ ما کردید، پس خداوند باز به تأخیر انداخت و دیگر برایش وقتی مشخص نکرد. سپس آیه «یمحو الله ما یشاء ویثبت» (آیه بدهاء) را تلاوت فرمود».<sup>۱۵</sup>



## پی نوشت‌ها

۱. کنز العمال، خ ۳۸۶۵۷.
۲. رک: معجم احادیث الامام المهدي مؤسسه المعارف الاسلامیه در ۵ جلد ۱۹۴۱ حدیث؛ منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر اثر آیت الله صافی گلپایگانی در سه جلد ۱۲۷۸ حدیث را جمع آوری و دسته بندی کرده اند.
۳. قرآن کریم در سوره یوسف، آیات ۲۳ تا ۴۹ این قصه را باز گفته است.
۴. اول مایبداً به قائمناستوف المساجد فیکسرھا. رک: وسایل الشیعه، ج ۲، کتاب الصلوه ابواب احکام المساجد، باب ۹، روایت ۲ و ۴ و هم باب ۱۵ ج ۱ و ۴.
۵. رک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹.
۶. سوره آل عمران (۳)، آیه ۵۵.
۷. سوره بقره (۲)، آیه ۱۴۶.
۸. رک: بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳، ح ۲، ص ۲۱۶، ج ۳۷ و ۳۸ و ۴۰.
۹. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۸.
۱۰. همان.
۱۱. الغیبه، باب ۱۶، حدیث ۸.
۱۲. همان، ص ۳۱۲.
۱۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۹ سوره رعد (۱۳)، ذیل آیه ۳۹.
۱۴. الکافی، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۹.
۱۵. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۸، سوره رعد (۱۳)، ذیل آیه ۳۹.

# فرجام شکوهمند تاریخ و آینده جهان

## رازهای سه گانه

حس کنجکاوی و ویژگی آینده نگری و کمال جویی انسان، او را به شناخت گذشته، حال و آینده خویش رهنمون می‌سازد، و در اعماق جانش، عشق سوزان و عطش پایان ناپذیری را برای گشودن این رازهای سه گانه پدید می‌آورد.

او را برمی‌انگیزد تا از سویی به مطالعه تاریخ پیشینیان دست یازد، و از شرایط معاصر تا اعماق تاریخ و تا سپیده دم آن، پیش رود، وقایع و حوادث نهفته در دل تاریخ و ماقبل تاریخ را، با شیوه‌ها و اسلوبهای ابتکاری و تجهیزات مدرن، کشف کند و زیر ذره بین تجزیه و تحلیل برد، تا ضمن شناخت گذشته و کسب آگاهی‌های سودمند، درسها و تجربه‌های گران بها و ارزشمندی را از فراز و نشیب، طلوع و غروب و پیشرفت تمدن‌ها و فروپاشی جامعه‌ها و سلسله‌های پیشین، برای ساختن دنیای نو و جامعه مطلوب و آفرینش تمدن دلخواه فراگیرد، و از دگرسو همین عوامل به علاوه بیم و امید، انسان را به تفکر عمیق و کاوش پی گیر درباره آینده او می‌دارد.

آیا آینده تاریخ، آینده‌ای است زیبایا زشت؟ به هنجار و متعادل است، یا

ناهنجار و کج و معوج؟ آیا آینده تاریخ روشن و تماشایی است؟ یا تیره و غمبار؟ آیا سرنوشت محتوم جامعه‌های انسانی همین است که حکومت مردم شایسته و برگزیده را تجربه نکند و همیشه در چنگال زور و فریب و سرکوب و خشونت دست و پا زند؟ آیا روند تاریخ به همین صورت ادامه خواهد یافت و ستم و بیداد همزاد و همراه انسان خواهد بود؟ یا سرانجام آرزوها و آرمانها و ایده‌آلهای انسان تحقق خواهد یافت و فردای زیبا و پیروزی دوست داشتنی طلوع خواهد کرد و روزگار بهتر آزادی و رهایی رخ خواهد گشود؟

### پاسخی نویدبخش و امیدآفرین

پاسخ قرآن به این مسئله، امیدآفرین و نویدبخش است؛ در نگرش قرآن، رنج و اندوه انسان، ابدی نیست. ستم و بیداد هم، همزاد و همراه انسان نخواهد بود، و محکومیت و بندگی و اسارت انسان نیز همیشگی نیست. بر طبق قوانین و سنن الهی، آنچه مایه رنج و درد و اسارت انسان و مانع حرکت تکاملی و اصلاحی و آزادی خواهانه اوست، محکوم به فناست و هر آنچه به سود بندگان شایسته خداست، درخشندگی و شکوه و پایداری خواهد یافت. پیروزی نهایی حق و عدالت و آزادی و حقوق بشر، که امری است محتوم و تردیدناپذیر، سرانجام پرتوافکن خواهد گشت و ظلمت و سیاهی ظلم و جور و حق ناپذیری و اصلاح ستیزی را نابود خواهد ساخت. بدین سان قرآن دریچه‌های امید و دروازه‌های نوید و اطمینان به آینده را بر روی قلب‌های سرد و یخ زده محرومان ملل می‌گشاید و نسیم زندگی را در جان فسرده آنان می‌دمد:

«فَأَمَّا الرَّبْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ  
كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (۱)

«اما کفها و ناخالصیهای روی آب، به کناری پرتاب می‌گردد و از میان می‌رود، و اما آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین می‌ماند. خدا برای راهیابی مردم مثال‌ها را این گونه می‌زند.»

از نظرگاه قرآن این واقعیت، مسلم و قطعی است که حکومت نهایی، حکومت حق و عدل، خرد و شعور، آزادی و حقوق بشر و حکومت مورد

رضایت هماره مردم است. (۲)

از نظرگاه قرآن و اهل بیت، آینده جهان و جهانیان، آینده نابود شدن باطل و بیداد و سرانجام خوش پیروزمندانه از آن تقوا و تقوای پیشگان و رعایت گران حقوق و آزادی و خشنودی مردم است؛ از آن شایستگی و صاحبان شایستگی و از آن داد و دادگران است.

مؤلف «المیزان» در این باره می‌نویسد: «کاوش عمیق در احوال کائنات نشان می‌دهد که انسان نیز به عنوان جزئی از کائنات، در آینده زندگی و تاریخ خود به نهایت کمال خود خواهد رسید. آنچه در قرآن آمده است، که استقرار اسلام در جهان، امری شدنی و قطعی است، در حقیقت تعبیر دیگری است از این مطلب که انسان به کمال تام و تمام خود خواهد رسید.» (۳)

### فرجام شکوهمند تاریخ از دیدگاه قرآن

تاریخ چیزی جز بازتاب درگیری پایدار و بی‌امان حق و باطل، عدل و ستم، یا آزادی و استبداد نیست. رویارویی طرفداران این دو، از سپیده دم حیات تاکنون به طور مداوم و در میدانهای گوناگون جریان داشته و پیروزی و شکست دست به دست گردیده است.

در روند تاریخ، زمان‌ها و مقاطع بسیاری پیش آمده است که حق و رهروان راه عدالت، در ضعف و فشار بوده و باطل و ستم، در فرم‌های مختلف، حتی در فرم مذهب سالاری مخوف و خشونت باری در تاخت و تاز بوده‌اند؛ اما سرانجام تاریخ و کاروان انسانیت طبق خواست تاریخی خدا و سنن او از آن حق و حق طلبان و آزادی خواهان است.

اینک به مطالعه و تدبیر انبوه آیاتی که بیانگر این سنت امیدبخش خدا و این خواست تاریخی آن قادر توانای حاکم بر جامعه و تاریخ است، می‌پردازیم:

### ۱. قانون پیروزی حق بر باطل

قرآن، نویدگر این حقیقت است که در مبارزه طولانی و پردامنه حق و باطل، سرانجام حق و عدالت پیروز خواهد شد و باطل و بیداد، محتوم به اضمحلال و انهدام و فناست؛ چراکه نظام تکوین، نظام خیر و مهر و غلبه

خیر و مهر بر شر و ظلم است و براین اساس، فرجام نظام اجتماعی و آینده زندگی و تاریخ جامعه‌ها و تمدن‌ها نیز فرجامی است که نظام عدل و توحید و مردم سالاری و مسئولیت پذیری بر کفرگرایی و حق ستیزی و نظارت گریزی و طاغوت منشی پیروز خواهد گشت.

۱-۱. قرآن ضمن تأکید بر هدفمند بودن آفرینش و حرکت تاریخ، بایورش به پندار پوچی که آفرینش جهان، انسان و روند تاریخ را بیهوده و بازیچه می‌پندارد، سنّت یاد شده را بدین صورت انعکاس می‌بخشد:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينَ... بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ» (۴)

«و ما آسمان و زمین را و آنچه میان آن دو پدید آمده است، به بازیچه و بیهوده نیافریدیم. اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، بی‌تردید آن را از نزد خود می‌گرفتیم؛ بلکه ما حق را بر سر باطل و بیداد می‌کوبیم، پس آن را در هم می‌شکنند و نابود می‌سازد و باطل و بیداد نابود شدنی است؛ اما وای بر شما بیدادگران از آنچه وصف می‌کنید!»

۱-۲. در سوره «رعد» در قالب مثال زیبایی، جریان حق و باطل و عدالت و ستم و سرنوشت محتوم آن‌ها را به آب و کف روی آب تشبیه می‌کند. همچنان که کف و ناخالصی بر روی آب، چهره می‌گشاید و آب را، که مایه حیات و نشاط و طراوت و شور زندگی است، از دیده‌ها پنهان می‌کند و با حرکت آب جولان می‌دهد، باطل نیز بر دوش حق سوار و با حرکت حق، مسیر تاریخ را طی می‌کند؛ اما همان گونه که کفها بر روی آب ناپایدارند و آنچه پایدار می‌ماند، آب صاف و زلال است، سرانجام، باطل‌های کف گونه نیز محو و نابود می‌گردند و حق و عدل و آزادی و آزادگی به سان آب جاری، دل‌های تشنگان را بر نشاط و کران تا کران هستی را جلوه‌گاه نورافشانی و چشم‌نوازی خویش خواهد ساخت:

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَ مِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ» (۵)

«همان خدایی که آبی از آسمان به صورت باران فرود آورد، آن گاه رودخانه‌هایی به اندازه کشش خود روان شدند. و سیلاب، کفی برآمده بر روی خود برداشت، و از آنچه برای به دست آوردن زیوریا کالایی در شعله‌های آتش می‌گدازند نیز ناخالصی و کفی به سان آن بر می‌آید. خدا حق و باطل را این گونه مثال می‌زند؛ اما کف روی آب به کناری پرتاب می‌گردد و از میان می‌رود، و اما آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین می‌ماند. خدا برای راهیابی مردم مثال‌ها را این گونه می‌زند.»

۳-۱. بدین صورت پیروزی حق و عدالت و زوال محتوم باطل و زورمداری و قیام مآبی را اعلام می‌کند:

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (۶)

«و بگو: حق آمد و باطل نابود شد؛ آری، باطل همواره نابود شدنی است!»  
 «وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» (۷)

«اما خدا می‌خواهد حق و عدالت را با کلمات خود تقویت و استوار نموده، کفرگرایان و حق ناپذیران را ریشه کن سازد. او می‌خواهد تا حق را استوار سازد و باطل و بیداد را از میان بردارد، هر چند جنایتکاران آن را خوش نداشته باشند.»

## ۲. پیروزی راه و رسم عادلانه و انسانی پیامبران

نهضت‌های توحیدی در جریان تاریخ برای نجات انسان از اسارت شیطان، مظاهر فریبای طبیعت، نفس سرکش و آن گاه اوج دادن انسان به پرفرازترین قلّه توحید و تقوا، مجاهدات و مبارزات قهرمانانه و مخلصانه و روشنگری را تدارک دیده‌اند، و با وجود مخالفت‌ها و جنگ و ستیزها، همواره پیروز بوده‌اند و تاکنون بیشتر مردم جهان را در سایه هدایت و نجات خود نگاه داشته‌اند. آینده نگری وحی و بینش تاریخی قرآن نیز مخالفت‌ها و سنگ اندازی‌ها و اصلاح ستیزی‌های مخالفان دعوت‌های توحیدی را ناپایداری می‌شناسد و بر این اندیشه است که سنگ‌های پوشالی و دخمه‌های عنکبوتی آنان طبق وعده تخلف ناپذیر خدا فرو خواهد ریخت، و حاکمیت آزادمنشانه پیامبران

بر تمامی قلب‌ها و جان‌ها تحقق خواهد یافت؛ این یکی از سنت‌های تبدیل‌ناپذیر خداست که در آیات متعددی از کتاب پرشکوه او نمایان شده است:

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (۸)

«ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان به پا می‌خیزند یاری می‌دهیم!»

«كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (۹)

«خدا چنین مقرر داشته است که: من و فرستادگانم پیروز خواهیم شد؛ چرا که خداوند نیرومند و شکست‌ناپذیر است!»

«وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» (۱۰)

«و به یقین فرمان ما در مورد بندگان فرستاده ما از پیش چنین رفته است که آنان یاری شدگان‌اند، و بر دشمنان خود پیروز خواهند شد و لشکریان ما بی‌تردید پیروزند!»

### ۳. قانون وراثت زمین

قرآن در نگرش تاریخی‌اش درباره آینده جهان و انسان، بر این حقیقت گواهی می‌دهد که سرانجام، رنج‌ها، مشقت‌ها، اسارت‌ها، گرفتاری‌ها و حرمان‌های انسان پایان می‌پذیرد؛ چرا که سنت تغییرناپذیر خدا بر این قرار گرفته که در واپسین حرکت تاریخ، تنها بندگان شایسته و وارسته و اصلاح طلب خدا وارثان و سررشته داران زمین و زمان گردند، و برنامه مترقی و روش انسانی و آزادمنشانه آنان بر همه جهان، مدیریت و حکومت عادلانه کند و کران تا کران جهان از پلیدی وجود پندارها و اندیشه‌های زورمدار و چهره‌های خشن و اصلاح‌ناپذیر و جریانای ستمکار و پایمال‌کننده حقوق و آزادی بشر پاک و پاکیزه شود. قرآن در بیان این نوید می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ» (۱۱)

«و به یقین ما در زبور پس از تورات (۱۲) نوشتیم که زمین را بندگان شایسته کردار ما به ارث خواهند برد. (۱۳) به راستی که در این نوید شادی

بخش و پرشکوه، برای مردمی که پرستشگر خدا هستند، پیام رسا و بسنده‌ای است.» (۱۴)

«و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۱۵)

«و می‌خواهیم بر کسانی که در زمین بر اثر فریب و سرکوب فرودست شده‌اند، منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم و وارثان زمین قرارشان دهیم.»

#### ۴. مدیریت و رهبری توحیدگرایان شایسته کردار

از دیدگاه بینش تاریخی قرآن، در جریان کشاکش و درگیری توحیدگرایان و شرک‌گرایان، گرچه ممکن است توحیدگرایان و طرفداران حق و عدالت بارها دچار ناکامی‌گردند، واشتباهات، ندانم‌کاری‌ها و بیگانگی‌های آنان با پیام خدا پایبچ آن‌ها شود، اما این سنت محتوم و وعده قطعی خداست که در آخرین برخورد و بیکار میان این دو گرایش و روش، پیروزی جاودانه با خداجویان و ایمان‌داران و آزادی خواهان است.

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...» (۱۶)

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده فرموده است که آنان را در روی زمین به جانشینی خود برخواهد گزید؛ درست همان سان که آن کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین خود قرار داد؛ و آن دین و آیین و روش و منشی را که برای آنان پسندیده است به سود آنان استقرار خواهد بخشید؛ و ترس آنان را به نعمت امنیت و آرامش تبدیل خواهد ساخت؛ به گونه‌ای که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک و هم‌تای من نمی‌سازند...» (۱۷)

بنابراین، کسانی که به ایمان و پروای راستین مجهز باشند و در جامعه و تمدن خود شایسته و آزادمنشانه عمل کنند و به اصلاح امور و ساماندهی شئون مردم بپردازند و به گونه‌ای رفتار کنند که رأی و رضایت مردم را به همراه داشته باشند، بی‌تردید در میدان تنازع بقا، گوی سبقت را خواهند



ربود و مدیریت زمین و زمان در اختیار آنان قرار خواهد گرفت.

### ۵. استقرار آیین و روش خداپسندانه در گیتی

در دنیایی که قدرت‌های ستمکار، از هر سو سلطه ظالمانه و انحصاری خود را بر توده‌های در بند تحمیل نموده و بلای جهل و خرافات، مرام‌ها و مسلک‌ها و مذاهب شرک آلود و تاریک‌اندیش، زنجیرهای گران خود را بر مغزها و اندیشه‌ها پیچیده بودند، قرآن به رهروان راه توحید، نوید نجات و فلاح داد.

به آنان نوید فرجام خوش و آینده سعادت‌مندانه، نوید گسترش پیام قرآن و پیروزی آزادی بردیو استبداد، گرایش بشریت به دین خداپسندانه و پیروزی اندیشه مترقی قرآن بر اندیشه‌های شرک و بیداد را داد و همگان شاهد بودند که با گذشت زمان، نویدهای قرآن یکی پس از دیگری جامه عمل پوشید، و نه تنها مکه و مدینه و جزیره العرب، که کاخ‌های ستم استبدادگران و خشونت‌کیشان در ایران، روم، مصر، یمن و شرق و غرب جهان آن روز در معرض نفوذ پیام قرآن قرار گرفت، به گونه‌ای که اینک با وجود استبداد و فساد حکومت‌های کشورهای مسلمان نشین و دیگر عوامل بازدارنده‌ای که در جامعه‌های مسلمان به وجود آمده، باز هم پیام قرآن در پرتو حقانیت و جاذبه و محتوا و دیگر ویژگی‌هایش زیر این آسمان نیلگون جنبه جهانی یافته است. این‌ها همه تازه بخشی از نوید قرآن است و بخش دیگرش در راه است. بی‌تردید هر پژوهشگر منصفی با تعمق در بخش گذشته، به آینده اطمینان خواهد یافت و نوید قرآن را جدی و قطعی خواهد گرفت و باور خواهد نمود که بشریت، سرانجام از سلطه اهریمنانه مکتب‌ها و فلسفه‌ها و ایسم‌ها و کیش‌های شخصیت و بافته‌های میان تهی و اسارت‌آور و مذهب سالاری‌های هراس‌انگیز و ابزار فریب و سرکوب ساختن دین خدا آزاد می‌شود و سعادت و معنویت و اخلاق و حقوق بشر، آن گونه که بایسته و شایسته است، بر جهان سایه می‌افکند. این وعده محتوم خداست که بدین صورت ترسیم شده است:

«وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ...» (۱۸)

«و دین و آیین مترقی و منش عادلانه و انسانی را، که برای آنان پسندیده

است، به سود آنان استقرار بخشیده و پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت.»

### ۶. صلح و امنیت جهانی

از بلاهای اجتماعی دنیای معاصر، فاجعه عدم امنیت است؛ عدم امنیت فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، شغلی، و عدم امنیت در دیگر ابعاد و جلوه‌های حیات بشر.

امنیت در جهان معاصر تنها در مصاحبه‌ها و رسانه‌های انحصاری حکومت‌ها و قدرت‌ها جلوه‌گر است و نه در عینیت جامعه‌ها، و جهان در کام شعله‌های هستی سوز و امیدکش ناامنی‌ها و شرارت‌هایی است که زورمندان خودکامه آن را برافروخته‌اند و هیزم کش آن‌اند و بی‌تردید خود آن‌ها نیز قربانی این آتش افروزیها خواهند گشت؛ چراکه «مَنْ زَرَعَ الْغُدُونَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ»؛ «آن کسی که بذر تجاوز و ناامنی بیفشاند، حاصلی جز زیان درو نخواهد کرد.»

اما قرآن نوید دهنده بهروزی و نجات است؛ نجات از ناامنی‌ها، و بال‌گشودن و رسیدن به امنیت و آرامش؛ به امنیت جانی، امنیت اقتصادی، امنیت شغلی، امنیت عرضی و آبرویی، امنیت مسکن و وطن و سرزمین. قرآن براین روش و سنّت خدا رهنمون است که شرارتها و ناامنی‌ها و استبداد و انحصار و اختناق و سرکوب‌گریان و شبه قانونی را پایانی است، و سرانجام جامعه انسانی به امنیت به مفهوم حقیقی‌اش خواهد رسید: «... وَ لِيَبَدِّلَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۱۹)

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده فرموده است که بی‌تردید آنان را در روی زمین و در اداره امور آن به جانشینی خود برخواهد گزید؛ درست همان سان که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین خود قرار داد؛ و آن دین و آیینی را که برای آنان پسندیده است به سود آنان استقرار خواهد بخشید؛ و ترس و هراس آنان را به نعمت امنیت و آرامش تبدیل خواهد ساخت؛ به گونه‌ای که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک و همتای من نمی‌سازند.» در این آیه، سه

نوید برای واپسین حرکت تاریخ و روزگارهایی و آزادی آمده است:

۱. مدیریت و جهانداری ایمان داران و شایستگان دربینش، روش و منش؛
۲. استقرار دین و آیین و روش و منش خردمندان و بشر دوستانه و خداپسندان در مزرعه جانها و مغزها و از پی آن در گستره زمین و زمان؛
۳. از میان رفتن همه عوامل خوف و ترس و ابزارهای وحشت و ناامنی و هیولای خشونت و سرکوب و استقرار آزادی و امنیت جهانی.

### ۷. گسترش جهانی اسلام

تاریخ پرماجرای انسان، نشانگر آن است که از بدو آفرینش انسان و تشکیل نخستین جامعه بشری تاکنون، برخورداندیشه‌ها و سلیقه‌ها، باورها و مذهبها جزء گسست ناپذیر زندگی جامعه‌ها و تمدن‌ها بوده است. در این برخورد و گاه نبرد سهمگین، با وجود مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها و خصومت‌ها و جنگ و ستیزهای سردمداران استبداد و ارتجاع، گرچه پیوسته دین خدا و دعوت‌های آسمانی پیامبران پیروز بوده و در برابر، مذاهب و مکاتب شرک آلود و خرافه ساز و استبدادپرذا، تنها در مقاطعی از تاریخ، آن هم به ضرب زور عریان و نیمه عریان جولانی داشته‌اند، اما قرآن در نگرش تاریخی خود نویدگر آن است که در فرجام تاریخ و آینده جهان، درگفتمان باورها و مکتب‌ها و گفت و شنود تمدن‌ها، دین اسلام پیروز خواهد شد. این سنتی از سنت‌های خداست، گرچه انحصارگران و تبهکاران آن را نخواهند، و بسان شب پره از درخشش انوار طلایی خورشید عالم تاب و جهان آرای دین آزادی و عدالت، حتی با نام آن ممانعت به عمل آورند: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۲۰)

«آنان می خواهند نور خدا را با سخنان و دهان‌های خویش خاموش سازند، اما خدا جزاین نمی خواهد که نور خود را به کمال رساند، گرچه کفرگرایان و حق ستیزان را خوش نیاید. او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین درست فرستاد، تا آن دین توحیدی و آزادی بخش را بر

هر چه دین و آیین و مرام ساختگی است پیروز سازد، گرچه شرک‌گرایان و بیدادگران این حقیقت را خوش نداشته باشند.»

### ۸. جایگزینی شایستگان

قرآن در آیات متعددی، نویدگران است که در جریان روند تاریخ و حرکت جامعه‌ها و تمدن‌ها، خدای بزرگ، شایستگان و صالحان و مصلحان و تلاشگران آگاه و پراخلاص را جایگزین جامعه‌ها و اقوام بی‌تعهد و مسؤولیت‌ناشناس، که رسالت دینی و انسانی خود را به انجام نمی‌رسانند و مقررات خدا و حقوق مردم را پاس نمی‌دارند، خواهد ساخت و این هشدار است جدی به توحیدگرایان یا مدعیان مذهب و باورهای دینی که بیدارگردند و خردمندانه بیندیشند و عادلانه و مردمی رفتار کنند. قرآن در این باره می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِيَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...» (۲۱)

«هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از روش و آیین خداپسندانه خود برگردد، به خدا زبانی نمی‌رساند؛ خدا به زودی گروهی دیگر را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند. اینان با مردم باایمان و حق طلب فروتن هستند، و در برابر کفرگرایان و حق‌ناپذیران، سرفراز و شکست‌ناپذیر، در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسند.» نیز می‌فرماید:

«وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ...» (۲۲)

«و اگر از حق و عدالت روی برتابید، خدا جای شما را به مردمی دیگر خواهد داد، آن‌گاه آنان دیگر به سان شما نخواهند بود.»

### ۹. آینده، در قلمرو رعایت‌کنندگان حقوق خدا و مردم

قرآن نویدگر بهروزی و نجات و سرانجامی خوش برای جهان و مردم آن در واپسین حرکت تاریخ است. این فرجام خوش، از جمله در این آیات جلوه‌گراست:

«وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى»<sup>(۲۳)</sup> «عاقبت نیک و فرجام خوش برای تقواست.»  
 «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>(۲۴)</sup> «عاقبت نیک و فرجام خوش برای پروا پیشگان  
 است.»

«اِسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ  
 لِلْمُتَّقِينَ»<sup>(۲۵)</sup>

«از خدایاری جویید و پایداری ورزید، که زمین از آن خداست، و آن را به  
 هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد؛ و سرانجام نیک و فرجام خوش  
 برای پروا پیشگان است.»

«تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ  
 قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>(۲۶)</sup>

«این از خبرهای غیب است که به توای پیامبر! وحی می‌کنیم. پیش  
 از این، نه تو آن را می‌دانستی و نه جامعه و مردم تو، پس شکیبایی  
 پیشه‌ساز که سرانجام نیک و فرجام خوش برای پروا پیشگان است.»

### ۱۰. پیروزی همه جانبه رهروان راه عادلانه و آزادمنشانه خدا

با نگرشی دقیق بر کران تا کران قرآن و دیگر منابع اصیل دینی، به یک  
 رویارویی همه جانبه میان دو جبهه و دو تشکل بزرگ و فراگیر در گذر زمان  
 بر می‌خوریم که در چهره‌های گوناگون، از سپیده دم تاریخ تا کنون ادامه  
 داشته، بی‌تردید هم چنان با مبادله پیروزی و ناکامی تا واپسین حرکت  
 تاریخ ادامه خواهد یافت.

در جبهه و حزب نخست، پیامبران و پیشوایان نور و پیروان حقیقی  
 آنان، قرار دارند، که در قرآن شریف از این جبهه خردمند و کمال جو و ترقی  
 خواه و سرفراز، به گروه رهروان راه خدایا «حزب خدا» تعبیر شده، و برایشان  
 شرایط، نشانه‌ها، ویژگی‌ها و اهداف بلندی ترسیم گشته است، و گروه دوم  
 شیطان‌ها و زورمداران استبدادگر و انحصارطلب و عامل اختناق و خشونت  
 و دژخیمان و جلادان و سرسپردگان بدان‌ها و واپس‌گرایان هستند که در  
 منطق وحی، «حزب شیطان» نام گرفته‌اند.

فرجام آنان پیروزی و سرفرازی و سرانجام اینان شکست و بدنامی همه

جانبه و خسران و رسوایی است: «الْإِنِّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمْ الْخَاسِرُونَ» (۲۷) از اساسی ترین شرایط عضویت در این گروه فرآگیر (حزب خدا) آگاهی ژرف و مسئولیت شناسی دقیق و رعایت شفاف و روشن مقررات خدا و حقوق مردم می باشد، که حقوق بشر، با همه زیبایی و جاذبه اش در روزگار ما، بخش کوچکی از آن است.

فرد و گروهی که می خواهد در این راه گام سپارد، باید باوری خردمندانه، بینشی مترقی، عقیده ای خالص، ایمانی ژرف و عملی شایسته در عرصه های زندگی فراهم آورد، نه آنکه به شعر و شعار نا آگاهانه و احساسی و ساده اندیشانه بسنده کند.

چنین ایمان و باوری است که انسان را دگرگون می سازد و در کران تا کران جاننش تحول مطلوب ایجاد می کند. جامعه را به سوی حق و عدالت و آزادی و آزادگی و فضیلت و معنویت به حرکت می آورد و صف ها را متحد می نماید و اندیشه ها و نیت ها و گفتار و عمل کردها را خالصانه و مسئولانه می سازد و به انسان نیرو و توان و قدرتی شگرف و باور نکردنی می بخشد. روشن است که چنین جامعه و تمدن و تشکلی هنگامی که دارای این ایمان و آراسته به این فکر و فرهنگ و تقوا و تعهد باشد، نواندیش و کمال جو و پیشرو و بیروز و سرفراز و آزادمنش است؛ و اگر در مقطعی از تاریخ، جبهه توحید و تقوا در برابر حزب شیطان دچار صدمات و لطمات و ضعف و شکست گشت، باید هر عضو آن، این شهامت و ابتکار و آزاداندیشی را در خود بیابد که علت عدم موفقیت و ضعف و شکست تشکیلات خود را، در ضعف شناخت خود و دشمن، در ضعف ایمان و تقوا، در وانهادن وظایف و مسؤولیت ها، در چگونگی رابطه با هم دین و هم نوع و در یک کلام، در از دست دادن شرایط پیوستگی خود و تشکیلات و مدیریت و روش و منش خود به حزب خدا جست و جو کند، نه در تخلف پذیری و وعده قطعی و حتمی خدا.

«قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ وَ لَا تَهْنُؤُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نَدَاؤُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ

وَ اللَّهُ لَا يَجِبُ الظَّالِمِينَ وَ لِيَمَّخَصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمَحَقَ الْكَافِرِينَ» (۲۸)

«به یقین پیش از شما فراز و نشیبهایی براساس سنت‌هایی که خدا برای ظهور و سقوط جامعه‌ها قرار داده بوده و گذشته است؛ بنابراین، در زمین و زمان بگردید و بنگرید که فرجام کار دروغ شمرندگان حق و عدالت چگونه بوده است؟ این قرآن، بیانی روشن برای مردم و رهنمود و اندرزی برای پرواپیشگان است. همان‌ای توحیدگرایان! در راه عدالت و آزادی پایداری ورزید و سستی نکنید و اندوهگین مشوید که اگر به راستی باایمان باشید، شما برترید. اگر در پیکار خداپسندان «أُحُد» به شما گزند و آسیبی رسیده است، بی‌گمان به آن گروه تجاوزکار نیز در پیکار «بدر» آسیبی همانند آن رسید؛ و این روزهای کامیابی و ناکامی است که ما آن را برابر سنتها در میان مردم می‌گردانیم تا خردمندان جامعه‌ها بیندیشند و راز صعودها و سقوطها را بیابند و تا خداکسانی را که به راستی ایمان آورده‌اند، معلوم سازد و از میان شما گواهانی بگیرد؛ و خدا بیدادگران را دوست نمی‌دارد.»

جبهه توحیدگرایان یا «حزب الله» راستین با همه فراز و نشیب‌های حیات انسان، از طلوع تاریخ تاکنون هرگز ناکام و ناموفق نبوده است، و با وجود جولان‌های زودگذر حزب شیطان و فشارهای تجاوزکارانه آن، پیوسته پیروزی را در چهره‌های گوناگون نصیب خود ساخته و خوشنامی و سعادت حقیقی به نام او رقم خورده است، که به اهم آن‌ها اشاره می‌رود:

۱. گاهی پیروزی به صورت فلاح و نجات حزب خدا، و در برابرش نابودی جبهه مخالف آنان به وسیله انواع بلا و عذاب بوده است، همانند طوفان نوح، صاعقه عاد، زلزله‌های منهدم‌کننده‌ای که بر قوم لوط فرود آمد؛ غرق شدن فرعون و نظام و سپاهیان تاریک‌اندیش و سرکوبگرش در نیل، فرو رفتن قارون در زمین و درو شدن اصحاب فیل.

۲. گاهی پیروزی در چهره غلبه در میدان‌های نبرد نصیب آنان شده است، همانند پیروزی گروه عدالت خواه و استبدادناپذیر «طالوت» بر سپاه تجاوزکار و خشونت‌کیش «جالوت»؛ غلبه توحیدگرایان در جنگ «بدر»، «أُحُد»، «حُنَين»، «خندق» و سرانجام فتح مکه و فرو ریختن آخرین سنگرهای کفر و ارتجاع و استبداد و خشونت در سرزمین وحی و رسالت.

۳. منطق و برهان و اندیشه و عقیده و آرمان مترقی و خردمندانه آنان بر مسلکها و مرامها و مکتبها و احزاب شیطانی در کران تا کران تاریخ بی‌هیچ استثنا، حتی در اوج شیطنت و جولان و رزمایش‌های میان تهی جبهه باطل و بیداد و مظلومیت جبهه حق و آزادی غلبه داشته است، و امروز هم اکثریت انسان‌ها را به راه خود می‌کشد و به منطق حق مجذوب می‌سازد.

۴. در نگرش تاریخی قرآن، پیروزی مهم تری برای پیروان حقیقی قرآن و پیشوایان نور در راه است که در برخی از آیات خدا به صورت یک منشور جهانی بر تارک هستی می‌درخشد و این پیام و نوید را می‌سراید که: همان‌ای بشریت وای توده‌های دربند! آگاه باشید که پیروزی همه جانبه ظاهری نیز در فرجام شکوهمند تاریخ و آینده جهان از آن حزب واقعی خدا و بندگان کمال جو و نواندیش اوست.

البته حزب به معنی حقیقی کلمه با همان شرایط و ویژگیها و آرمانها و اهداف خالصانه و عادلانه قرآنی، نه دروغین و بدلی و بازیچه زر و زور و تزویر.

قرآن در این باره می‌فرماید:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (۲۹)

«سرپرست و سررشته دار شما، تنها خداست و پیامبر او و آنانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند، و در حال رکوع زکات می‌دهند. و هر کس خدا و پیامبرش و کسانی را که ایمان آورده‌اند، دوست و سررشته دار خود بداند پیروز است؛ چرا که حزب راستین خدا همان پیروزمندان اند.» نیز می‌فرماید:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۳۰)

«هیچ گروهی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و پیامبرش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا



برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خداایمان را بر صفحه دل هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خود آن‌ها را تقویت فرموده، و آن‌ها را در باغ‌هایی از بهشت، که نهرها از زیر درختانش جاری است، در می‌آورد. آنان همواره در آنجا ماندگارند؛ خدا از آن‌ها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند؛ اینان اند «حزب خدا»؛ آری، حزب راستین خداست که رستگاران اند.»

ادامه دارد

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- سوره رعد (۱۳) آیه ۱۷.
- ۲- پیامبر در وصف مدیریت عادلانه و آزادمنشانه روزگار رهایی و بهاران عدالت در عصر ظهور، چنین نوید می‌دهد: «أَبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدَى، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، يَرْضَى عَنْهُ سُكَّانُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، يُقْسِمُ الْمَالَ صِحْحًا، فَقَالَ رَجُلٌ: مَا صِحْحًا؟ قَالَ: بِالسُّوْيَةِ بَيْنَ النَّاسِ، وَ يَمَلَأُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ عَنِّي وَ تَسَعَهُمْ عَدْلُهُ.»؛ «شما را به ظهور مهدی بشارت باد. او زمین و زمان را پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که در آستانه ظهور او از ستم و بی‌داد لبریز شده است. مدیریت و ساماندهی او به گونه‌ای مردمی و لبریز از مهر و منطقی و روشنگری و جاذبه و زیبایی و طراوت است، که مردم، تشکیلات لبریز از شایسته سالاری روزگار، او را از خود و برای خود و در دسترس خود و نجات بخش خود می‌یابند، و آنجاست که ساکنان آسمانها و زمین از نظام مترقی و بی‌نظیر روزگار او، همواره اعلام رضایت و خشنودی می‌کنند.» بحار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.
- ۳- ذیل آیه ۸۱، از سوره اسراء.
- ۴- سوره انبیاء (۲۱) آیات ۱۸، ۱۶.
- ۵- سوره رعد (۱۳) آیه ۱۷.
- ۶- سوره اسراء (۱۷) آیه ۸۱.
- ۷- سوره انفال (۸) آیات ۷ و ۸.
- ۸- سوره غافر (۴۰) آیه ۵۰.
- ۹- سوره مجادله (۵۸) آیه ۲۱.
- ۱۰- سوره صافات (۳۷) آیات ۱۷۳، ۱۷۱.

۱۱- سوره انبیاء (۲۱) آیات ۱۰۵ و ۱۰۶.

۱۲- در این جا به باور برخی، «تورات» مورد نظر است و به باور برخی، قرآن.

۱۳- این نوید در «بوره» این گونه آمده است: صالحان وارث زمین خواهند بود. باب ۳۷: ۲۹، سروده‌های داودیا «مزامیر».

۱۴- مرحوم طبرسی در تفسیر این بخش از آیه که می‌فرماید: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ»، از جمله می‌نویسد: گویی در اشاره به آینده جهان بود که حضرت باقر در تفسیر آیه فرمود: «هُمُ أَصْحَابُ الْمَهْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ منظور از اینان، که زمین را به ارث می‌برند یاران مهدی (ع)، هستند که در واپسین حرکت تاریخ خواهند آمد.» آن گاه می‌افزاید: این دیدگاه را بیان پیامبر تأیید می‌کند که فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مَنِي أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي... يُوَاطِي اسْمَهُ اسْمِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛ «اگر از عمر این جهان جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را به گونه‌ای طولانی می‌سازد تا بزرگ مردی از نسل و خاندان من، که هم نام من خواهد بود، برانگیخته شود و زمین و زمان را همان گونه که از ستم و بیداد آکنده شده است، از عدل و داد لبریز سازد.» ترجمه مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۹۰، ۱۹۵ از همین قلم.

۱۵- سوره قصص (۲۸) آیه ۵.

۱۶- سوره نور (۲۴) آیه ۵۵.

۱۷- از پیامبر آورده‌اند که در اشاره به پیام نویدبخش این آیه فرمود: «لَا يَبْقَى عَلَى الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبْرٌ إِلَّا ادْخَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ بَعْدَ عَزِيزٍ أَوْ ذُلِّ ذَلِيلٍ...»؛ «هیچ خانه گلین یا چادر موئینی در روی زمین باقی نخواهد ماند، مگر این که آفریدگار توانای هستی، اسلام و مقررات انسان ساز و آزادی بخش آن را، با عزت بخشیدن به حق طلبان و آزادمنشان و یا با به ذلت کشیدن حق ستیزان و خودکامگان، در آن وارد خواهد ساخت؛ و همه جهانیان، از کاخ نشین گرفته تا چادر نشین و بیابان گرد را، یا به وسیله گرایش به اسلام و ایمان به حق و عدالت، به اوج آزادی و عزت می‌رساند و آنان را پیرویک راه و رسم آسمانی و یک منش مترقی می‌سازد، یا به ذلت می‌کشد تا در برابر حق سر تسلیم فرود آورند و دست از شرارت و خودکامگی بردارند.»

نیز فرمود: «رُؤْيَتْ لِي الْأَرْضُ فَارِيَتْ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَسَيَبِلَعُ مَلِكٌ أُمَّتِي مَا زَوَى لِي مِنْهَا؛ «کران تا کران زمین به قدرت خدا برای من به سان طوماری جمع آوری گردید و خاورها و باخترهای آن به من نشان داده شد؛ به زودی مدیریت و جهانداری امت من به همه آن جاهایی که برای من جمع و ارائه شد، خواهد رسید. از پیشوایان معصوم آمده است که آیه مورد بحث در مورد امام مهدی (ع)، است که از خاندان محمد، صلی الله علیه وآله وسلم، و از نسل و تبار اوست؛ و روزی به فرمان خدا خواهد آمد و این نویدهای امیدآفرین تحقق خواهد یافت؛ «أَتَاهَا فِي الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.»

از چهارمین امام نور آورده‌اند که به هنگام تلاوت این آیه فرمود: به خدای سوگند، آنان دوستداران و پیروان ما خاندان پیامبرند، که خدا به دست بزرگ مردی از تبار ما، که مهدی این امت است این نویدهای جان بخش را درباره آنان تحقق خواهد بخشید؛ «أَنَّهُ قَرَأَ الْآيَةَ وَقَالَ: هُمُ وَاللَّهِ شِيعَتُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى يَدِي رَجُلٍ مَنَاوَهُ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ وَهُوَ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، لَوْ لَمْ يَبْقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَلِيَّ رَجُلٌ مِنْ عَتَرَتِي اسْمُهُ اسْمِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.» نیز افزود: منظور از امام مهدی (ع)، همان اصلاح گر بزرگ تاریخ است که پیامبر درباره او فرمود: اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌سازد تا بزرگ مردی از خاندان من، که هم نام من نیز می‌باشد، مدیریت و هدایت آن را به کف گیرد و زمین و زمان را پس از آنکه از ستم و بیداد آکنده شده باشد، لبریز از عدل و داد سازد.

گفتنی است که منتخب الاثر فراتر از ۱۲۰ روایت از منابع گوناگون اهل سنت آورده است که این مضمون و پیام را به همراه دارند.

باین بیان، منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» در آیه، پیامبر و خاندان گرانمایه اوست، و نویدها نیز به آنان داده می‌شود که آنان سرانجام فرمانروای زمین و زمان خواهند شد و راه و رسم زندگی ساز نشان جهان گستر و جهانشمول خواهد گردید، و هنگامه تحقق این نویدها نیز با قیام امام مهدی (ع)، خواهد بود. منظور از

جمله «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» نیز تأکید بر تحقق یافتن همان نوید است؛ چرا که روشنگری می‌کند که خدا پیش از این نیز به ایمان آوردگان و شایسته کرداران واقعی، همچون: آدم، داود، سلیمان و یوسف اقتدار و امکانات و مدیریت شگفتی بخشیده است.

آری، باید در انتظار آن روز مبارک بود، روزی که خدائین وعده و این نوید جان بخش را جامه عمل می‌پوشاند؛ بی‌گمان آن روز جاودانه و دل‌انگیز در راه است و سرانجام، جان جهان خواهد آمد؛ چرا که آفریدگار هستی هرگز در وعده‌اش تخلف نمی‌ورزد. ترجمه مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۹۵، ۱۹۰.

۱۸- سوره نور (۲۴) آیه ۵۵.

۱۹- همان.

۲۰- سوره توبه (۹) آیه ۳۲ و ۳۳.

۲۱- سوره مائده (۵) آیه ۵۴.

۲۲- سوره محمد (۴۷) آیه ۳۸.

۲۳- سوره طه (۲۰) آیه ۱۳۳.

۲۴- سوره قصص (۲۸) آیه ۸۳.

۲۵- سوره اعراف (۷) آیه ۱۲۸.

۲۶- سوره هود (۱۱) آیه ۴۹.

۲۷- سوره مجادله (۵۸) آیه ۱۹.

۲۸- سوره آل عمران (۳) آیات ۱۴۱، ۱۳۷.

۲۹- سوره مائده (۵) آیه ۵۵ و ۵۶.

۳۰- سوره مجادله (۵۸) آیه ۲۲.

.....  
مجله، فرهنگ جهاد / تابستان ۱۳۸۲، شماره ۳۲ /

## قرآن و پایان تاریخ

بشر به مقتضای حُب ذات و طبیعت جست و جوگر خود همواره به سرانجام دنیا می‌اندیشد و اکنون که فقر و فساد، ظلم و ستم، تبعیض و ناجوانمردی، استعمار و استثمار، انحصارطلبی قطب سلطه‌گر و صدها و هزاران پدیده نامیمون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به صورت وحشتناکی بر جوامع بشری چنگ انداخته و عرصه را بر انسان‌های آزادی‌خواه و طالب حداقل حقوق انسانی تنگ نموده، این سؤال که آینده جهان و پایان تاریخ چگونه خواهد بود از اهمیت ویژه برخوردار است. و اهمیت بیشتر آن زمانی روشن‌تر می‌گردد که به این نکته توجه داشته باشیم که بشر در دوران اوج شکوفایی علمی، صنعتی و تکنولوژی است و این همه رشد و ترقی نه تنها مشکلی از بشر خسته از جنگ‌ها و خونریزی‌ها، اضطراب‌ها و تشویش‌ها، نامردمی‌ها و تبعیض‌ها برطرف نساخته، که مایه توژم مشکلات و تشدید دردهای او گردیده است.

اکنون باید بگوییم این حق آدمی است که بداند بشر در سیر قهقرایی به گرداب فلاکت و بدبختی افکنده خواهد شد یا با آینده‌ای روشن و عصری طلایی که آدمی به حقوق انسانی خود می‌رسد و به سعادت و فلاح دست

می‌یابد مواجهه می‌شود. دانستن هریک از این دو پاسخ فقط رفع یکی از مشکلات فکری او نیست بلکه نوع جهت‌گیری او را در زندگی معین خواهد کرد و او را از خمودگی و سستی، یأس و افسردگی، اضطراب و پریشانی، انحطاط و سقوط خارج ساخته به انسانی پرتکاپو و فعال، امیدوار به آینده، صبور، مقاوم و ترقی خواه تبدیل خواهد کرد.

همه ادیان الهی و بیشتر مکاتب بشری، درباره پایان تاریخ، اظهار نظر کرده‌اند. در همه پیش‌گویی‌های مربوط به آخرالزمان، خبرهای وحشتناک و نگران‌کننده‌ای وجود دارد؛ ولی اغلب براین امر اتفاق نظر است که پایان کار بشر، روشن و سعادت آمیز است. در تمام فرقه‌ها و مذاهب اسلامی، کم و بیش سرانجام سعادت مند بشر پیش بینی شده است. در متون زرتشتی (از آیین‌های باستان) به صراحت از دوره طلایی بشر در پایان جهان یاد شده که به آشوب‌ها و بلاهای بسیار مسبوق خواهد بود و با ظهور واپسین منجی (سوشیانس) محقق می‌شود. در آیین هندوان نیز هر دوره انسانی به چهار قسمت تقسیم شده که قسمت چهارم آن، مظهر غروب و افول تدریجی معنویت اولیه است و از آن، به عصر ظلمت (Kali Yuga) تعبیر می‌شود؛ سپس منجی بشر ظاهر شده و با فروپاشی جوامع انسانی و از بین رفتن شرارت‌ها، دوره‌ای نو آغاز می‌گردد. در متون بودایی نیز از این دوره، سخن به میان آمده است. در ادیان ابراهیمی، بیش از آیین‌ها و مکاتب دیگر بر دوره طلایی بشر در پایان تاریخ، تأکید شده است. در عهد عتیق، برقراری سعادت و عدالت در سرتاسر جهان پیش بینی شده که به وسیله «مشیح» محقق می‌شود. در عهد جدید نیز به این مطلب پرداخته شده و در مکاشفه یوحنا به طور کامل به حوادث ناگوار آخرالزمان، اختصاص یافته و در پایان آن، به برقراری صلح و آرامش جهان تحت حاکمیت مؤمنان اشاره شده است. در میان مکاتب بشری، پیش بینی «مارکس» از مدینه کمونیستی همراه با کمون‌نهایی ایجاد شده، تصویری از جامعه بی طبقه و بی نیاز از دولت را ارائه می‌دهد. پیش بینی‌های «رنه گنون» (عبدالواحدیحیی) از افول و فروپاشی تمدن مادی غرب و ظهور مجدد حق و حقیقت که با نظر به داده‌های آیین‌های باستان و ادیان ابراهیمی ارائه شده خبر می‌دهد.

نظریه پایان تاریخ «فوکویاما» پیروزی نهایی نظام غربی و حاکمیت ابدی آن بر سرتاسر جهان را پیش بینی کرده است و نظریه «برخورد تمدن‌ها» از «هانتینگتون»، جنگ جهانی تمدن‌ها و نظم جهانی نوین براساس مرزهای تمدنی را در پایان این دوره از جهان، پیش بینی می‌کند.

### دیدگاه کلی قرآن درباره پایان تاریخ

دیدگاه قرآن درباره سرانجام بشر، دیدگاهی خوش بینانه بود و پایان دنیا، پایانی روشن و سعادت آمیز دانسته شده است. سرانجام سعادت مند جهان، همان تحقق کامل غرض آفرینش انسان‌ها است که چیزی جز عبادت خداوند نخواهد بود:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات (۵۱)، (۵۶)).

عبودیت الهی در سطوح گوناگون فردی و اجتماعی آن، براساس برنامه ریزی خداوند و در چارچوب اصل اختیار واقع شده و غالب انسان‌ها از آن بهره مند می‌شوند: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (نور (۲۴)، (۵۵)).

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ، وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ.» (توبه (۹)، (۳۳)؛ فتح (۴۸)، (۲۸)؛ صف (۶۱)، (۹)).

آیات ناظر به آینده جوامع انسانی، بر عنصر خوش بینی در جریان کلی نظام طبیعت و طرد عنصر بدبینی درباره پایان کار بشر تأکید ورزیده، به نوعی فلسفه تاریخ براساس سیر صعودی و تکاملی آن اشاره دارد. از نگاه اسلام، دین با پشت سر گذاشتن مراحل مختلف، در کامل ترین شکل خود به بشر عرضه شده: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده (۵)، (۳)).

و همواره با انتقال از جامعه‌ای به جامعه دیگر شکوفاتر می‌گردد:

«مَنْ يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ.» (مائده

(۵)، (۵۴)) خداوند از پیامبران گذشته، پیمان گرفته که به پیامبر خاتم (ص) ایمان آورده، به او یاری رسانند (آل عمران (۳)، (۸۱)) بنابراین، تمام نبوت‌ها

و شرایط پیشین، مقدمه و پیش درآمد شریعت ختمیه‌اند. از ظاهر برخی آیات، چون: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ... \* ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى \* وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ» (واقعه (۵۶)، ۱۰ - ۱۳ و ۱۴).

و نیز بعضی روایات برمی آید که پیشینیان از مردم آخرالزمان، فضیلت و مرتبه بالاتری داشته‌اند؛ اما اهل تفسیر، سبقت گرفتگان را پیامبران و اصحابشان دانسته و سبقت را فضیلتی برای اقوام گذشته نشمرده‌اند؛ زیرا طبیعی است که اصحاب پیامبر (ص)، نسبت به تمام پیامبران دیگر و اصحابشان بسیار کم تر باشند؛ البته روایاتی نیز حاکی از نسخ آیه مزبور نقل شده که درست به نظر نمی‌رسد؛ و به دلیل سطح بالای معرفت مردم آخرالزمان معجزات حسی اقوام گذشته، جای خود را در اسلام به معجزه عقلی و علمی (قرآن) داده و وحی قرآنی، با سخن از قرائت و علم و قلم، آغاز می‌شود:

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ \* اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ \* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ». (علق (۹۶)، ۱ - ۵).

و قرآن، از دوره ماقبل اسلام، به عنوان عصر جاهلیت در مقابل عصر علم و خردیاد می‌کند: «الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب (۳۳)، ۳۳).

از این رو، طبق روایات، سوره توحید و شش آیه آغازین سوره حدید، برای اقوامی در آخرالزمان نازل شده که در کاوش‌های دینی، از اقوام پیشین ژرف‌اندیش تر و دقیق‌ترند. در روایات متعدد دیگر نیز دوره آخرالزمان و مردم آن، به رغم وقوع فتنه‌ها و آشوب‌های بسیار، بهترین زمان و بهترین مردم شناسانده شده‌اند؛ بنابراین، میان دیدگاه خوشبینانه اسلام درباره پایان تاریخ و ظهور آفت‌های اجتماعی بسیار در آن دوره، هیچ‌گونه تنافی وجود ندارد. برخی از پیامبران نیز به دلیل فضیلت مردم آخرالزمان، از خداوند خواسته‌اند که نام و راهشان در میان آنان جاوید بماند. (شعراء (۲۶)، ۸۴) قرآن، امت پیامبر را معتدل‌ترین و در نتیجه کامل‌ترین:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره (۲)، ۱۴۳).

و بهترین امت: «خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (آل عمران (۳)، ۱۱۰).

معرفی می‌کند؛ بر همین اساس، خوارق عادت در آخرالزمان به کمترین میزان رسیده و خداوند از طریق سنت‌های طبیعی تاریخ، جوامع بشری را

با آزمایش‌های مختلف به حدی از بلوغ، شعور و تجربه می‌رساند که زمینه حکومت جهانی صالحان مهیا شود و بر اساس سنت همیشگی خویش، مؤمنان را بر همه موانع چیره ساخته، به فتح و پیروزی پایدار می‌رساند: «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ\* وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْعَالِبُونَ». (صافات (۳۷)، ۱۷۲، ۱۷۳)

از مجموعه مباحث گذشته می‌توان نتیجه گرفت که دوره اسلامی، همان دوره آخرالزمان است که تحقق کامل دیدگاه مثبت اسلام درباره پایان تاریخ، در عصر ظهور امام مهدی (عج) به وقوع خواهد پیوست.

### نشانه‌ها و رخداد‌های مهم آخرالزمان

ختم نبوت و نزول واپسین شریعت که با ظهور پیامبر اسلام تحقق یافت، نخستین نشانه پایان تاریخ به شمار می‌رود؛ لذا مفسران، مقصود از نشانه‌های قیامت رادریه ذیل، بعثت پیامبر (ص) دانسته‌اند که نسبت به عمر جهان، فاصله بسیار کمی تا قیامت دارد: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا». (محمد (۴۷)، ۱۸)

در آخرالزمان وقایع فراوان دیگری نیز پیش بینی شده که بیشتر به دوره پایانی آن (مقارن با ظهور حضرت مهدی) مربوط می‌شود:

#### ۱. بحران معنویت:

پیش از ظهور امام زمان (عج) جو حاکم بر جهان، جو ستم، گناه و فساد خواهد بود: «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ». (انبیاء (۲۱)، ۱).

در این آیه، مردم آخرالزمان، به غفلت و اعراض از خداوند، متصف شده‌اند. در روایات نیز منظور از اشراف الساعه که در آیه ۱۸ سوره محمد (۴۷) به آن اشاره شده، رواج بیش از حد کفر، فسق و ظلم دانسته شده و موارد متعددی از آن بر شمرده شده است.

#### ۲. وقوع اختلاف‌ها و درگیری‌های بسیار:

یکی از نشانه‌های آخرالزمان، اختلاف‌ها و درگیری‌های فراوان میان گروه‌های گوناگون است:



«فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ.» (مریم (۱۹)، ۳۷) روایات، این آیه را به ظهور فرقه‌های مختلف در جهان اسلام مربوط دانسته‌اند که در آخرالزمان پدید آمده، موجب اختلاف‌های بسیار خواهند شد. آیه «يَلْبِسْكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ» (انعام (۶)، ۶۵) نیز به وقوع اختلاف‌ها و قتل و کشتار در آخرالزمان تفسیر شده است. براساس روایتی، آیه «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ...» (بقره (۲)، ۱۵۵) به ترس و ناامنی، گرسنگی و قحطی و فقر و کشتار در آخرالزمان اشاره دارد.

### ۳. ظهور دجال:

در هر سه دین آسمانی یهود، مسیحیت و اسلام، ظهور فاسدترین و مخرب‌ترین جریان منحط در طول تاریخ، پیش بینی و از خطر آن پرهیز داده شده است. دجال که تجسم کفر، فریب و گمراهی است، در آخرالزمان ظاهر شده، مردم را به پرستش خویش می‌خواند. برخی از مفسران، تفسیر آیه «لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ» (غافر (۴۰)، ۵۷) را به ظهور دجال ناظر دانسته‌اند که در دید مردم، عظیم‌ترین موجود جلوه می‌کند؛ در حالی که خداوند، او را از بسیاری مخلوقات دیگر کوچک تر می‌شمارد. سرانجام این پدیده به دست عیسی (ع) محو و نابود خواهد شد.

### ۴. وقوع مصائب:

برخی از آیات عذاب بر کافران و گنه کاران آخرالزمان که نزول عذاب را انکار می‌کنند؛ تطبیق داده شده است:

«إِنَّ أَنْتَ لَمِنَ عَذَابِي بَيِّنَاتٌ أَوْ نَهَارًا مَا ذَايَسْتَعْجَلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ.» (یونس (۱۰)، ۵۰) «فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ.» (صافات (۳۷)، ۱۷۷).  
با استفاده از آیه ۶۵ انعام (۶)، برخی از این عذاب‌ها بدین شرح گزارش شده‌اند: صدایی هراسناک و دود در آسمان و حاکمان ستمگر: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ»، فرو رفتن برخی انسان‌ها در زمین. «أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ»، اختلافات بسیار در دین، «أَوْ يَلْبِسْكُمْ

شیعاً» قتل و کشتار «وَيُذِيقُ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ». در این دوره زمانی، ترس و ناامنی، گرسنگی و قحطی و فقر و کشتار نیز بسیار رخ خواهد داد:  
 «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِبَشَىٍّ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ...»

### ۵. خروج سفیانی:

بیشتر مفسران، از ظهور لشکری طغیانگر که در «آخرالزمان در کشورهای اسلامی به ستم و تعدی پرداخته، سرانجام در صحرائی بیرون از مکه، گرفتار عذاب الهی می‌شوند»، خبر داده و آیه «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ» (سبأ ۳۴، ۵۱) را درباره آن لشکر دانسته‌اند. در روایات شیعه و سنی، نام رهبر این لشکر، سفیانی ذکر شده است. آیه «أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ...» (نحل ۱۶، ۴۵) نیز که توطئه‌گران را به فرو رفتن در زمین تهدید می‌کند، بر لشکر سفیانی تطبیق داده شده است. آیه «...ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا» (نساء ۴، ۴۷) نیز درباره بازماندگان لشکر سفیانی تأویل شده که صورت‌هایشان معکوس گشته، پشت سرشان قرار می‌گیرد.

### ۶. ندای آسمانی:

بنابر روایات شیعه، جبرئیل نخستین کسی است که با امام زمان (عج) بیعت کرده و با صدایی بلند به گونه‌ای که به گوش همه جهانیان برسد، این آیه را تلاوت می‌کند: «أَتَىٰ، أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ؛ فرمان خدا رسید؛ پس دیگر شتاب مکنید». (نحل ۱۶، ۱).  
 آیه «وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مَن مَّكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» (ق ۵۰، ۴۱ و ۴۲) نیز به این حادثه، تأویل شده است.

### ۷. ظهور منجی بزرگ بشر:

مهم‌ترین رخداد آخرالزمان، ظهور دوازدهمین امام شیعیان برای رهایی انسان‌هاست: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا». (اسراء ۱۷، ۸۱)

این آیه که از پیروزی چشمگیر حق بر باطل سخن می‌گوید، در روایات به ظهور مهدی (عج) تأویل شده است. آیه ۱۴۸ بقره (۲). آیه «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا» نیز بریاران نخستین مهدی (عج) که خداوند آنان را گردگرد حضرت حاضر می‌سازد، تطبیق داده شده است. آیه «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَاؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ» (انعام (۶)، ۸۹) نیز چنین است.

#### ۸. نزول عیسی (ع):

یکی از رخداد‌های آخرالزمان، فرود آمدن عیسی (ع) از آسمان است: «وَأَنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ فَلَاتَمْتَرَنَّ بِهَا» (زخرف (۴۳)، ۶۱)، «وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ.» (نساء (۴)، ۱۵۹) مفسران با استفاده از این آیات، ظهور دوباره عیسی (ع) در آخرالزمان را پیش بینی کرده‌اند و در روایات نیز تصریح شده که وی در بیت المقدس به نماز جماعت امام زمان (عج) اقتدا و در جنگ‌های ایشان نیز شرکت خواهد کرد. براساس این تفسیر، فرود آمدن عیسی (ع) از آسمان، یکی از نشانه‌های نزدیکی قیامت شمرده شده و از ایمان آوردن همه اهل کتاب به حضرت عیسی (ع) در آخرالزمان که یکی از فرماندهان امام زمان به شمار می‌رود، خبر داده شده است.

#### ۹. خروج جنبنده‌ای از زمین:

قرآن با رمز و ابهام از خروج جنبنده‌ای حکایت می‌کند که هنگام رویگردانی مردم از معنویت، از زمین خارج شده، با مردم سخن می‌گوید. «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ.» (نمل / ۲۷، ۸۲) در تفاسیر، مطالب بسیاری درباره این موجود شگفت بیان شده که تا حد بسیاری غیر واقعی و بی‌اساس به نظر می‌رسد و در ظاهر برگرفته از منابع اسرائیلی است.

#### ۱۰. هجوم یا جوج و مأجوج:

قومی وحشی و فاسد با تخریب سد ذوالقرنین، در اندک زمانی سرتاسر

جهان را پراز ظلم و فساد خواهد کرد تا آن که بنابر روایات، در عصر ظهور مهدی، به طور کلی از بین خواهد رفت: «حَتَّىٰ، إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ.» (انبیاء (۲۱)، ۹۶) برخی، یاجوج و ماجوج را یکی از نژادهای انسانی، با صفات ظاهری خاص یا موجوداتی خارق العاده دانسته‌اند که از پشت مانعی مادّی خارج شده، به کشتار مردم و تخریب منابع طبیعی خواهند پرداخت. برخی دیگر نیز آنان را نمادی از یک تمدن مادّی مخرب شمرده‌اند که سدّ معنوی ساخته شده به دست پیامبران را منهدم و حیات طبیعی و معنوی را بر کره زمین تهدید خواهد کرد؛ در هر حال، بیش تر مفسران با استناد به آیه «وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا» (کهف (۱۸)، ۹۹) که بنابر قول مشهور، به هجوم آنان اشاره داشته و بی‌درنگ از قیامت سخن به میان آورده، آن را از نشانه‌های متصل به قیامت شمرده‌اند و سخن از بازگشت برخی اقوام گذشته را هنگام خروج یاجوج و ماجوج مربوط به قیامت دانسته‌اند: «وَحَرَّاءٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ \* حَتَّىٰ، إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ...» (انبیاء (۲۱)، ۹۵ و ۹۶) برخی دیگر، این حادثه را به استناد روایات بسیار، به دوران ظهور مربوط دانسته و اشاره به بازگشت برخی اقوام را به مسأله «رجعت» ارتباط داده‌اند.

### ۱۱. رجعت:

در آخرالزمان برخی از نیکوکاران و بدکاران زمان‌های گذشته، دوباره زنده می‌شوند. «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا.» (نمل (۲۷)، ۸۳) این آیه فقط به برانگیخته شدن عده‌ای از مکذبان و نه همه آن‌ها اشاره کرده؛ بدین جهت، روایات و مفسران شیعه، میان مصداق این آیه و قیامت، تفاوت قائل شده و آیه را به آخرالزمان مربوط دانسته‌اند که عده‌ای از نیکوکاران و بدکاران اعصار گذشته، زنده شده، هریک نتیجه دنیایی اعمال خویش را خواهد دید. مرگ و زندگی دوباره: «رَبَّنَا آمَنَّا بِأَنَّكَ تَنْزِلُ إِلَيْنَا أَعْيُنِنَا إِنْ تَشَاءُ» (غافر (۴۰)، ۱۱)، عذاب پیش از عذاب بزرگ: «وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» (سجده (۳۲)، ۲۱)، ظهور بندگان

پیکار جو پیش از قیامت: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ» (اسراء (۱۷)، ۵)، میثاق پیامبران با خداوند برای ایمان آوردن و یاری رساندن به پیامبر اسلام: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ... لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» (آل عمران (۳)، ۸۱) و مَثَّ الهی بر مستضعفان تاریخ: «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعْفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.» (قصص (۲۸)، ۵۰) همگی به رجعت، تفسیر و تأویل شده‌اند؛ باین حال در تفسیر آیات پیشین، آرای دیگری نیز گفته شده است.

### ۱۲. صلح و آرامش پایدار در سرتاسر جهان:

پس از پیروزی حضرت مهدی (عج) و یارانش، آرامش و معنویت بر جهان حاکم خواهد شد: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا... وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...» (نور (۲۴)، ۵۵)، «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف (۷)، ۱۲۸)، «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ، لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَكُمْ لُذَّةٌ كَثِيرَةٌ لِكُفْرِهِمْ وَ يُبْطِلُ الْبَاطِلَ.» (انفال (۸)، ۸)، این آیات و آیات دیگر که از میراث بری صالحان و مستضعفان و جانشینی آنان در زمین یاد می‌کند (انبیاء (۲۱)، ۱۰۵؛ اعراف (۷)، ۱۳۷؛ قصص (۲۸)، ۵) همگی بیان‌گر این واقعیتند که سرنوشت این جهان، پس از جهادی الهی به امامت امام زمان (عج)، سرانجام به دست مؤمنان افتاده و جهانیان همگی در سایه حکومت حضرت در صلح و معنویت به سر خواهند برد. افزون بر این، تحقق کامل آیات «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (آل عمران (۳)، ۸۳) و «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (حدید (۵۷)، ۱۷) و «الْيَوْمَ نَبِّئُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ أَحْسَنُونَ» (مائده (۵)، ۳) و «يَوْمَ نَذِيفُحُ الْمُؤْمِنُونَ بِصِرَاتِهِ...» (روم (۳۰)، ۴ و ۵) نیز در این دوره زمانی دانسته شده است. در آن هنگام، همه نعمت‌های آسمان و زمین بر آن‌ها نازل و از آسایش و سعادت کامل بهره‌مند خواهند شد: «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ...» (اعراف (۷)، ۹۶) چون این مردم در سایه حکومت حضرت مهدی به بالاترین حد رشد و بلوغ می‌رسند، بدین ترتیب، خلافت انسان بر زمین به کامل‌ترین حد خود خواهد رسید؛ در عین حال، وجود مقدس

امام معصوم (امام مهدی یا امامان دیگر هنگام رجعت) تا قیامت در دنیا حضور داشته، جامعه انسانی هیچ‌گاه از حضورشان بی‌نیاز نمی‌شود.

## پی‌نوشت‌ها

برگرفته از دائره المعارف قرآن کریم. با سپاس از مرکز فرهنگ و معارف قرآن که این مقاله را در اختیار مجله قرار دادند

.....  
مجله، / موعود / بهمن و اسفند ۱۳۸۱، شماره ۳۶ /

## منجی‌گرایی در ادیان (زرتشت، یهود، مسیحیت)

اصولاً اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار منجی (فتوریسیم) عقیده‌ای است که در کیش‌های آسمانی؛ یهود، زرتشت، مسیحیت و مدعیان نبوت عموماً و دین مقدس اسلام خصوصاً، به مثابه یک اصل مسلم، مورد قبول واقع شده است. شور و التهاب انتظار موعود آخرالزمان، در تاریخ پرفراز و نشیب این ادیان موج میزند.

یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان در سراسر تاریخ محنت بار خود هرگونه خواری و شکنجه را به این امید بر خود هموار کرده‌اند که روزی «مسیحا» ویا «سوشیانت» خواهد آمد. در این مقاله سعی بر این است تا ضمن بررسی سیراندیشه و اعتقاد به ظهور منجی در هر یک از ادیان فوق، به مشترکات آن اشاره نموده تا گامی هرچند کوچک در تقرب ادیان برداریم.

### پیشینه بحث منجی‌گرایی

در باب پیشینه تاریخی مهدویت بیان شده که علیرغم تاریخ بسیار طولانی آیین مزدیسنا، اگر تاریخ تولد زرتشت را قرن هفتم پیش از میلاد بدانیم، باید گفت که دین یهود پیشتر موضوع موعود آخرالزمان را وعده

داده و اخبار زرتشت پیرامون این مطلب تازه نیست. اما در باب تاریخ و چگونگی تولد زرتشت اختلافات بسیاری وجود دارد و برخی حتی دوران حیات وی را تایزده هزار سال قبل از میلاد ذکر کرده‌اند. به این لحاظ، آیین مزدیسنا در طرح مسئله موعود آخرالزمان می‌تواند بر دین یهود و البته اسلام پیشی گیرد. به هر صورت می‌توان زرتشت را، حداقل در ایران، پیشگام اندیشه موعود آخرالزمان دانست و این را از موهبات آیین وی قلمداد نمود. در برابر آیین اسلام که از پیشینه کمتری برخوردار است، در این زمینه وارث سایر ادیان مطرح‌کننده بحث مهدویت قرار می‌گیرد. البته اسلام در موضع خودش، هم وام‌گیرنده این تفکر، هم مصلح و هم تکامل‌بخش آن بوده؛ اما این واقعیت انکارناپذیر است که اندیشه منجی آخرالزمان، زمانی توسط اسلام مطرح گردید که حداقل سه آیین عمده مزدیسنا، یهود و مسیحیت به تفصیل در مورد آن آگاهی داده بودند. از این رو، اسلام به نوعی در این مورد تصدیق‌کننده محسوب می‌شود نه مبدع. آیین زرتشت، اندیشه موعود آخرالزمان را در محیطی عرضه نمود که هیچ‌گونه ذهنیت قبلی در این باره وجود نداشت. اما دین اسلام در فضایی این نظریه را مطرح کرد که به واسطه وجود پیروان سایر ادیان، تا حدودی دورنمای فهم و پذیرش آن موجود بود و چه بسا همین امر اسباب حسن توجه غیرمسلمانان به این آیین را فراهم آورد. چراکه اخبار متواتر اسلامی در ادوار بعد، نه تنها منجیان آخرالزمان را تأیید و تصدیق کرد، بلکه اصولاً بر لزوم روشمند کردن این نظریه انگشت تأکید نهاد. [۱]

### نجات‌بخشی در ادیان (زرتشت، یهود، مسیحیت)

همه ادیان جهان به‌گونه‌های معتقدند که هرگاه بشر به لحاظ معنوی و اخلاقی پا در انحطاط و ورطه هلاک گذارد و از مبدأ هستی فاصله گیرد و جهان را تاریکی جهل، غفلت و ستم در برگیرد، شخصیتی نجات‌دهنده ظهور خواهد کرد. در هر آیین به صورت رمز به حقایقی اشاره شده که با معتقدات آیین‌های دیگری توافق و هماهنگی دارد. در آیین مزدیسنا هم اعتقاد به موعود نهایی و منجی آخرالزمان از عقاید رایج و استوار است و



در متون مقدس زرتشتی (اوستا و کتاب روایی پهلوی) افزون بر بشارت و اشارت به ظهور رهاننده عدالت گستر، از تولد، ظهور، یاران و... او سخن گفته شده است. نجات بخشی در آیین زرتشتی، به عنوان موعود مزدیسنا مطالعه می شود. بیشتر زرتشتیان بر این عقیده اند که مطابق متون مقدس اوستا، فردیا افرادی در آخرالزمان ظهور می کند و آیین گرفتار در رنج و محنت فراوان مزدیسنا را دوباره احیا خواهد کرد. [۲]

نجات دهنده پایانی، بر مبنای معتقدات یهودیان، مسیح (ماشیح) است که جهان درخشان و باشکوه آینده را می سازد و اعتقاد بیشتر دانشمندان یهود بر این است که ظهور مسیح و فعالیت او برای بهبود وضع جهان و تأمین خواست ها و نیازهای مردمان بخشی از نقشه های خداوند در آغاز آفرینش بوده است و لزوم وجود نجات بخشی که کسی جز مسیح نیست، بیش از آفرینش کائنات به ذهن خداوند خطور کرده است. [۳] مسیح نیز به اعتقاد مسیحیان آخرین نجات بخش است و در مورد آفرینش او به چنین اندیشه - ای برخورد می کنیم. آنجا که عیسی (ع) بایهودیان گفت و گو می کند، ظاهراً به وجود خویش در آغاز آفرینش اشاره می کند. «یهودیان بدو (عیسی) گفتند: هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده ای؟ عیسی بدیشان گفت: آمین آمین به شما می گویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم.» [۴]

به اعتقاد همه یهودیان نجات دهنده انسانی است همانند دیگران. [۵] اما برخوردار از جلوه و جبروت خدایی است و جهان را با نور خودش، که جلوه های از نور خداست، روشن خواهد کرد: «بار دیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه با درخشندگی برای تو نخواهد تابید زیرا که یهود نور جاودانی تو و خدایت زیبایی تو خواهد بود.» [۶]

برخی این ماشیح، یعنی نجات دهنده آخرین را همان داوود ویا از خانواده داوود ویا داوود دیگری می شمارند. [۷] به اعتقاد مسیحیان و به اشاره های آشکار مطالب عهد جدید، نجات بخش پایانی همان عیسی مسیح است که بار دیگر زنده خواهد شد و جهان را از نابسامانی خواهد رهانید: «... و به شما می گویم که مرا دیگر نخواهید دید، تا وقتی آید که گوید مبارک است که به نام خداوندی آید.» [۸] درباره قیامت مسیح پیش دیده گفت: «که

نفس او در عالم اموات گذاشته نشود و جسد او فساد را نبیند، پس همان عیسی را خدا برخیزاند و همه ما شاهد بر آن هستیم» [۹] همچنین مسیح نیز چون یک بار قربانی شد تا گناهان را رفع نماید، بار دیگر بدون گناه برای کسانی که منتظر او می‌باشند، به جهت نجات ظاهر خواهد شد. [۱۰]

در اینکه منجی موعود چه کسی است اختلاف نظر وجود دارد. برخی منجی آخرین را داوود می‌شمارند و گروهی او را از خانواده داوود و گروهی می‌گویند که خداوند در پایان جهان داوود دیگری را برای نجات مردم می‌فرستد. هرچند در این مورد اختلاف نظر وجود دارد، ولی نکته حایز اهمیت این است که هر دو گروه مسیحیت و یهود در انتظار نجات بخشی جهان توسط انسانی که از قدرت الهی بهره‌مند شده باشد به سر می‌برند. در «حقوق نبی» می‌گوید: «اگرچه تأخیر نماید، برایش منتظر باش؛ زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود.» [۱۱] در «اشعیاء نبی» می‌گوید: «اما آنانی که منتظر خداوند می‌باشند قوت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرد، خواهند دوید و خسته نخواهند شد.» [۱۲] در جای دیگر می‌گوید: «خوشا به حال کسانی که منتظر او باشند.» [۱۳]

بایک جمع‌بندی به این نتیجه می‌رسیم که: ۱. نجات بشریت به یاری خداوند به دست انسانی الهی صورت می‌گیرد؛ ۲. همه انسان‌ها باید در انتظار منجی بشریت باشند؛ ۳. منتظران نزد خداوند مقامی بالا دارند. بنابراین، مذهب انتظار که در تمام ادیان آسمانی مشاهده می‌شود، خاص مسلمانان نیست و یک فلسفه مثبت است و این به خوبی نشان‌دهنده هدف‌داری افعال الهی است. اما تفاوت ادیان گذشته با اسلام در این است که انتظار مسلمانان یک عامل روحی و فکری و حرکت‌آفرین است. از منظر اسلام، هدف از خلقت که شناخت و بندگی خدای متعال است در مقام عمل و تحقق در یک کلمه خلاصه می‌شود و آن معرفت امام عصر می‌باشد؛ و تنها کسی به هدف از آفرینش خود رسیده است که به این مرتبه نائل شده باشد.

## منجی در آیین زرتشت

از نگاه زرتشتیان، موعود مزدیسنا «سوشیانس» نامیده می‌شود. اینان

منتظر سه موعود هستند و میان هریک از آن‌ها هزار سال فاصله قرار داده شده است. آنان طول جهان را دوازده هزار سال تقسیم کرده‌اند، که مجموعاً به چهار مقطع سه هزار ساله تقسیم می‌گردد. در چهارمین دوره سه هزار ساله، دهمین هزاره عهد سلطنت روحانی پیغمبرایران، «زردتشت»، شمرده می‌شود. در آغاز هریک از هزاره‌های دهمین و دوازدهمین، دو تن از پسران زردتشت ظهور خواهند نمود. در انجام دوازدهمین هزاره، پسر سوم یعنی «سوشیانس» پدیدارگشته، جهان را نو خواهد نمود، مردگان را برمی‌انگیزد و قیامت و جهان معنوی خواهد آراست [۱۴] و [۱۵] (به سه پسر زردتشت که در آخرالزمان تولد یابند، «سوشیانس» نام داده‌اند، گرچه به صورت خاص این اسم برای تعیین آخرین موعود تخصیص یافته است).

### سوشیانت

منجی (های) موعود اوستا، که سوشیانس نام دارد، اغلب به معنای «رهاننده» تعریف شده است. [۱۶] این واژه در زبان پهلوی به صورت سوشیانت، و سیوسوش آمده و از ریشه «سود» به معنای بهره و منفعت گرفته شده است.

واژه فارسی سود نیز از همین ریشه است. [۱۷] سوشیانت، صفت به معنای سودمند و سوددان است. این واژه در «گاتها» به دو صورت مفرد و جمع آمده است. زرتشت در گاتها [۱۸] چندین بار خود را در صیغه مفرد، سوشیانت یعنی رهاننده یا نجات‌دهنده نامیده است. از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: کی خواهیم دریافت (فهمید) ای مزدا وای اشاکه شما نسبت به کسی که در پی تباه کردن من است، تواناو زبردستید؛ آنچه پاداش نیک نهاد است، باید به خوبی از آن اطلاع یابیم؛ از این روی رهاننده (سوشیانت) را آرزوی آن است که از قسمت خویش باخبر باشد. [۱۹]

این واژه در سه مورد نیز به صورت جمع آمده است، یکی از آن‌ها اینکه: «ای اهورا مزدا! آن راه منش نیک که به من نمودی، همان راه آموزش رهاندگان (سوشیانتها) است.» [۲۰]

از این قطعات به خوبی دریافت می‌شود که عقیده به موعود آخرالزمان

واینکه کسی خواهد آمد، و جهان را از چنگال اهریمن خواهد رهانید و آدمیان را از یک زندگی بی‌گزند بهره‌مند خواهد ساخت، نزدایرانیان بسیار قدیم و شاید منسوب به خود مؤسس دین مزدیسناست. [۲۱]

آنجا که در قسمت‌های دیگر اوستا همانند گاتها، سوشیانت به صیغه جمع آمده، از آنان یاوران دین اراده شده است. به عبارت دیگر، پیشوایان کیش و جانشینان زرتشت و نیکان و پارسایانی که از آنان سودی آید و مردم را به راه راست راهنمایی کنند و مایه رستگاری باشند و دین مزدیسنا را بیارایند، سوشیانت‌ها نامیده شده‌اند. [۲۲]

در مواردی هم سوشیانت به صیغه جمع آمده و مقصود از آن سه موعود مزدیسنا یا سه پسران آینده زرتشت است که سرانجام هر یک ظهور خواهند کرد و بار دیگر آیین زرتشت را تازه می‌کنند و جهان فرسوده و ویران را آباد، تازه و خرم خواهد ساخت. [۲۳]

در کتاب «زند» که از کتب مقدس زرتشتیان است، پس از آنکه مقداری پیرامون شیوع فساد در آخرالزمان گفت‌وگو می‌نماید و گوشزد می‌کند که غالباً قوت و شکوه با اهریمنان خواهد بود، می‌گوید: آنگاه از طرف اهورا مزدا به ایزدان یاری می‌رسد، پیروزی بزرگ از آن ایزدان می‌شود و اهریمنان را منقرض می‌سازند... بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، نبی آدم بر تخت نیکبختی خواهد نشست... [۲۴]

«جاماسب» در کتاب معروف خود «جاماسبنامه» از زرتشت نقل می‌کند که «از فرزندان دختر پیغمبر که «خورشید جهان» و شاه زمان نام دارد، کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد.» [۲۵]

همچنین در جای دیگر این کتاب می‌خوانیم که: «مردی بیرون آید از زمین تازیان، از فرزندان هاشم مردی بزرگو، بزرگتن و بزرگساق، و بر دین جد خویش باشد، با سپاه بسیار، روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین را پردازد کند.» [۲۶] وی در تعالیم خود می‌افزاید: پیامبر عرب آخرین فرستاده است که از میان کوه‌های مکه ظاهر شود... از فرزندان پیامبر شخصی در مکه پدیدار خواهد شد که جانشین آن پیامبر است و پیرو دین جد خود می‌باشد... از عدل او گرگ با میش آب می‌خورد و همه جهان را به آیین

«مهرآزمای» خواهند گروید. [۲۷]

البته قسمتی از پیش‌گویی‌های دیگر زرتشت درباره ظهور و علائم آن در «بهمن‌یشت» آمده است. [۲۸] در آخرین بخش از کتاب «زندبهن‌یسن» که شرح و تفسیر «اوستا» می‌باشد، از ظهور مصلح جهانی و منتهی شدن حکومت آن حضرت به رستاخیز سخن گفته است: «پس «سوشیانس» آفرینش را دوباره پاک بسازد و رستاخیز و تن‌پسین باشد.» [۲۹] و می‌گوید منظور از سوشیانس در اینجا آخرین نجات‌بخش دین زرتشتی است. [۳۰] هنگامی که گشتاسب در مورد کیفیت ظهور سوشیانس و چگونگی اداره جهان می‌پرسد، جاماسب حکیم، شاگرد زرتشت توضیح می‌دهد که: «سوشیانس» دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه‌کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم فکر و هم گفتار و هم کردار گرداند.» [۳۱]

از جمله مواردی که در اوستا، واژه سوشیانت مفرد آمده و از آن به ویژه واپسین موعود مزدیسنا اراده شده، از این قرار است: یسنا ۲۶: قطعه ۱۰؛ یسنا ۵۹: قطعه ۲۸؛ ویسپرد، کرده ۲، قطعه ۵؛ فروردین‌یشت، قطعه‌های ۱۲۹ و ۱۴۵؛ زامیادیش، قطعه ۸۹؛ گشتاسبیشت، قطعه ۳۰؛ وندیداد، فرگرد ۱۹، قطعه ۵. به هر حال تفسیر دقیق‌تر سوشیانس را باید از بخش‌های دیگر اوستا به دست آورد. در اوستای فعلی، ره‌اندگان در سه نفر خلاصه شده‌اند: ۱. اوخشیت‌ارته، کسی که قانون مقدس را می‌پرواند؛ ۲. اوخشیت‌نمنگه، کسی که نماز را برپای می‌دارد؛ ۳. استوت‌ارته، کسی که همه از پرتو او به زندگی فناپذیر می‌رسند. [۳۲] البته در کتب روایی پهلوی برای نخستین موعود و دومین و سومین نام‌های دیگری ثبت کرده‌اند. [۳۳]

به تصریح اوستا [۳۴] زرتشت تجسم نیکی و خیر و کمال، بزرگترین سوشیانس است و واپسین نجات‌بخش نیست، بلکه به تصریح همین بخش، واپسین نجات‌بخشان، کسانی هستند که جهان را نوکنند و خلائق را پیرنشدنی و نامیرا، جاویدان و بالنده سازند. در آن هنگام مردگان دگربار برخیزند و بی‌مرگی به زندگان روی آورد؛ سوشیانت پدیدار شود و جهان را به خواست خویش نوکند. [۳۵]

ابراهیم پورداود از آنچه در این باره گذشت، نتیجه می‌گیرد که واژه سوشیانس در کاربردهای جمع خود در اوستای نو، شامل زرتشت و حامیان و پیواران و مبلغان و نوسازان و آرایندگان جهان پایانی است. بر اساس این مطلب به این نکته می‌رسد که: ویژگی عمده آنان عبارت است از خردمندی، نیکوکاری، سودرسانی به همه موجودات، غلبه بر خصومت دیوها و مردم، و پاک کردن جهان از دروغ، ستایش پروردگار و آراستن معنوی. [۳۶]

از توضیحات کتاب‌های روایی پهلوی پیرامون منجیان سه‌گانه آیین مزدیسنا به دست می‌آید که نبرد خیر و شر، نیکی و بدی به نوعی تقدیر خود اهورا مزداست و در این میان سه موعود آخرالزمان، سه نقطه اوج و در عین حال سه نقطه عطف دین زرتشتی شمرده می‌شوند. آن‌ها طبق خیر و نیکی رفتار می‌کنند و در عمل آن را آموزش می‌دهند. آن‌ها هستند که نماز و تحیات به آستان اهورا مزدا را به جای می‌آوردند. آنان از دریاچه کیانسیه پا به عرصه زندگی نهاده و ضد اهریمن قیام می‌کنند، آفرینش او را در هم می‌شکنند و مردم را به راه راست می‌آورند و دین را گسترش می‌دهند؛ چنان که به آدمیان نیز راستی می‌بخشند. [۳۷]

## موعودباوری در آیین یهود

### اشتیاق به مسیح موعود

تعالیم انبیا در برافروختن آتش شوق و قیام مسیح در دل‌های قوم عهد عتیق تأثیر بسزایی داشت: «خدا قوم خود را در حالت نکبت و ذلت باقی نخواهد گذاشت؛ بلکه خود او کسی را مسح کرده، برای نجات مردم خواهد فرستاد.» از کتاب‌های نبوت معلوم می‌شود که آرزوی آمدن مسیح برگرد سه محور اساسی می‌چرخید که البته این محورهای سه‌گانه به گونه‌ای مشخص از یکدیگر جدا نشده‌اند.

### مسیح پسر داوود

برخی از انبیا مانند حزقیال و ملاکی، اعلام داشتند که خدا به زودی یک مسیح را از نسل داود برای بازگرداندن شکوه بنیاسرائیل خواهد فرستاد.

انتظار می‌رود که مسیح‌یاد شده قوم را از دست حاکمان مشرک رهایی بخشد و قدرت شریعت خدا را برای گروه کوچکی که در زمان تنگی، وفادار و مطیع فرمان خدا باقی خواهد ماند، بسط و اعتلا ارزانی کند. در این سلطنت (یا ملکوت) جدید، عدالت، نیکی به مستمندان و پرستش درست و خالصانه خدا حکمفرما خواهد بود. خدا نیز از طریق مسیح خویش، بر قوم خود حکومت خواهد کرد. برخی از انبیا مژده دادند که این سلطنت تنها برای یهود نیست، بلکه همه ملت‌های جهان از آن برخوردار خواهند شد. یک نویسنده یهودی درباره آمدن داوود می‌گوید:

«یک عقیده همگانی وجود داشت که حالت رفاه و آسایشی که به دست داوود پدید آمده، تا ابد پایدار خواهد ماند و ناتان نبی در پیشگویی خود مبنی بر جاودانگی تخت داوود این نظر را تأیید کرد. [۳۸] این باور بدان اندازه قطعی بود که گفته می‌شود خود داوود نیز آن را به پسرش سلیمان مژده داده است. [۳۹]

### بنده خدا

اشعیای نبی از «بنده خدا» که خواهد آمد، سخن گفته است: وی به دور از قدرت نظامی و اقتصادی و هر شکوه ظاهری و نفوذ کلمه خواهد آمد. همچنین او از روی ایمان و تسلیم به اراده خدا، مخالف هرگونه شدت عمل، دارای صبر و بردباری برای تحمل دردها و ستم‌ها خواهد بود و تحمل بار گناهان قوم خود، همچون وسیله‌ای برای نجات عمل خواهد کرد.

### پسرانسان

این شخصیت پیچیده در کتاب دانیال آمده است. این کتاب به شیوه ادبی مکاشفات نوشته شده و فهم شیوه مذکور بسیار دشوار است؛ زیرا اشکال و رموز پیچیده و ناآشنایی در آن وجود دارد. ادبیات مکاشفه به دوره‌ای از تاریخ یهود تعلق دارد که قوم زیر ستم بود و به همین دلیل، آمال و آرزوهای خود را در قالب اشارات و رموز بیان می‌کرد. نوشته‌های مکاشفه از «روز خدا» سخن می‌گویند و اینکه خدا برای اصلاح مفسد و محکوم کردن اشرار و رهایی بخشیدن به کسانی که برایمان خود استوار مانده‌اند در

جهان وارد عمل می‌شود. به گفته ادبیات مکاشفه، به نشانه فرارسیدن روز خداوند پسرانسان از آسمان فرود خواهد آمد و ملکوت الهی را برپا خواهد ساخت. [۴۰] و [۴۱] در «سفر پیرایش» چنین آمده است:

خداوند بر ابراهیم ظاهرگشته و گفت: به ذریه تو این زمین را می‌بخشم، تمام این زمین را که می‌بینی به تو و ذریه تو تا به ابد خواهم بخشید... به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، هرگاه توانی آن‌ها را شمرد... ذریه تو نیز چنین خواهد بود من بهوه هستم که تو را از کلدانیان بیرون آوردم تا این زمین را به ارثیت تو بخشم. [۴۲]

و نام تو بعد از این «آبرام» خوانده نشود بلکه نام تو «ابراهیم» خواهد بود زیرا که تو را پدر امت‌های بسیار گردانیدم تو را بسیار بارور نمایم، و امت‌ها از تو پدید آرم و پادشاهان از تو به وجود آیند و عهد خویش را در میان خود و تو، و ذریه بعد از تو استوار گردانم که نسل بعد نسل عهد جاودانی باشد... اما در خصوص اسماعیل تو را اجابت فرمودم، اینک او را برکت داده بارور گردانم، و او را بسیار کثیر گردانم، دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آرم... از ابراهیم امتی بزرگ و زورآور پدید خواهد آمد و جمیع امت‌های جهان از او برکت خواهند یافت. [۴۳]

در کتاب «اشعیاء نبی» می‌خوانیم: ... و نهالی از تنه یسی [۴۴] بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت... مسکینان را به عدالت، داوری خواهد کرد، و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد... در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فساد نخواهد بود، زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد. [۴۵] بلکه نسلی از یعقوب و وارثی برای کوه‌های خویش از یهود به ظهور خواهم رسانید. و برگزیدگانم ورثه آن و بندگانم ساکن آن خواهند شد. و اما شما (خطاب به یهود) که خداوند را ترک کرده و کوه مقدس را فراموش نموده‌اید. و مائده به جهت بخت مهیا ساخته و شراب خروج به جهت اتفاق ریخته‌اید، پس شما را به جهت شمشیر مقدر ساختم. و جمیع شما برای قتل خم خواهید شد... و اورشلیم را محل وجد خواهم و از قوم خود شادی خواهم کرد و آواز گریه و ناله بار دیگر در او شنیده نخواهد شد. [۴۶]



در کتاب دانیال نبی می‌خوانیم: در آن زمان سرور بزرگ میکائیلی که از جانب پسران قومت (خطاب به حضرت دانیال) قائم است خواهد ایستاد... و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد... و آنان که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابد الآباد. اما توای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا آن زمان مهر کن بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود... خوشا به حال آنان که انتظار کشند. [۴۷]

و در کتاب «حقوق نبی» آمده است: «گرچه تأخیر نماید، برایش منتظر باش، زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد... بلکه جمیع امت‌ها را نزد خود جمع می‌کند و تمامی قوم‌ها را برای خویشتن فراهم می‌آورد.» [۴۸] و [۴۹]

در زبور داود A که تحت عنوان «مزامیر» در لابه لای عهد عتیق آمده، نویدهایی درباره ظهور منجی موعود داده شده است. و می‌توان گفت: در هر بخشی از زبور اشعارهای به ظهور آن حضرت و نویدی از پیروزی صالحان بر شریران و تشکیل حکومت واحد جهانی و... موجود است. جالب توجه اینکه مطالبی که قرآن کریم، پیرامون ظهور منجی از زبور نقل کرده، در زبور فعلی عیناً موجود است و از تحریف مصون مانده است. قرآن کریم چنین می‌فرماید: ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون [۵۰]؛ علاوه بر ذکر (تورات) در «زبور» نیز نوشتیم، بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

طبق روایت متواتر اسلامی، از طریق شیعه و سنی [۵۱]، این آیه مربوط به ظهور حضرت مهدی (عج) می‌باشد. قرآن کریم این مطلب را از زبور نقل می‌کند و عین همین عبارت در زبور موجود است. در متن «زبور» آمده است: زیرا که شریران منقطع خواهند شد، و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد، هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود، در مکانش تامل خواهی کرد و نخواهد بود و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد... زیرا که بازوان شریر شکسته خواهد شد و اما صالحان را خداوند تأیید می‌کند. خداوند روزهای کاملان را می‌داند و میراث آن‌ها خواهد بود تا ابد الآباد. [۵۲]

در جای دیگری می‌فرماید: ... قوم‌ها را به انصاف داوری خواهد کرد. آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد. دریا و پری آن غرش نمایند. صحرا و هرچه در آن است به وجد آید. آنگاه تمام درختان جنگل ترنم خواهند نمود به حضور خداوند. زیرا که می‌آید، زیرا که برای داوری جهان می‌آید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد، قوم‌ها را به امانت خود. [۵۳] و [۵۴]

### منجی‌گرایی در آیین مسیحیت

نویده‌های موجود در اناجیل معتبر بدین صورت آمده است: همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود ظهور پسرانسان نیز چنین خواهد شد... آنگاه علامت پسرانسان در آسمان پدید گردد. و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسرانسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال می‌آید... آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخن من هرگز زایل نخواهد شد، اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان، جز پدر من و بس. لهدذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسرانسان می‌آید. [۵۵]

اما چون پسرانسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خود آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آن‌ها را از همدیگر جدا می‌کنند، به قسمتی که شبان‌میش‌ها را از بزها جدا می‌کند. [۵۶]

آنگاه پسرانسان را ببینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید، در آن وقت فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد... ولی از آن روز و ساعت، غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم، پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید، زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود. [۵۷]

کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند، که چه وقت مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بیدرنگ برای او بازکنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد

باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید. [۵۸]

در انجیل یوحنا (بندهای ۱۷.۱۲) نویدهای جالب و جامعی درباره منجی و موعود آخرالزمان دارد. [۵۹] توضیح اینکه کلمه «پسر انسان» مطابق نوشته مسترهاکس آمریکایی در کتاب خود به نام قاموس کتاب مقدس، هشتاد بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) تکرار شده که فقط سی مورد آن بر حضرت عیسی (ع) قابل تطبیق می‌باشد [۶۰] و پنجاه مورد دیگر از نجات دهندهای سخن می‌گوید که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد، عیسی نیز با او خواهد آمد و او را جلال خواهد کرد و از ساعت و روز ظهور او جز خدا کسی اطلاع ندارد.

از کتب مقدس این چنین برداشت می‌شود که: شخصی برای اصلاح جامعه بشری و تشکیل حکومت جهانی به عنوان نجات بخش و منجی خواهد آمد که همه انتظار او را دارند، چنانکه از تمامی عبارات کتب مقدس استفاده می‌گردد. دیگر اینکه همه ملت‌های جهان و تمامی مردم دنیا از او پیروی می‌کنند و زیر نفوذ او خواهند رفت و او بر جهان حکومت خواهد کرد و رئیس جهان خواهد بود و سلطنت او در ربع مسکون مستقر خواهد شد. [۶۱]

او از خود تکلم نمی‌کند و روی هوای نفس خود حرف نمی‌زند و بلکه طبق آنچه از خدای تعالی و پیامبران شنیده است سخن خواهد گفت. [۶۲] او وقتی بیاید مردم را به جمیع راستی‌ها هدایت خواهد نمود. [۶۳] او مردم را به عدالت ملزم می‌کند و خودش به عدالت داوری می‌کند. [۶۴] قبل از آمدن او دنیا پر از ظلم و جور می‌شود و سراسر جهان را ظالمین و ستمگران احاطه می‌کنند. [۶۵]

وقتی او بیاید همه اضعاد در کنار یکدیگر با صلح و صفا زندگی می‌کنند و حتی درندگان و حیوانات موذی کوچکترین آسیبی به حیوانات اهلی نمی‌زنند. [۶۶] او قدرتمندترین ابرقدرت‌ها را سرکوب می‌کند و به طور کلی اشرار را از بین می‌برد و اثری از آن‌ها باقی نمی‌گذارد. [۶۷] بعد از ظهور او صالحان و صدیقان و حلیمان وارث زمین می‌شوند و جهان و آنچه در اوست به آنان تعلق خواهد گرفت. [۶۸]

همه باید منتظر او باشند، زیرا وقت ظهورش مشخص نیست و حتی ملائکه آسمان هم نمی‌دانند و بالاخره جز خدای تعالی کسی از آمدنش

اطلاع ندارد. بنابراین باید همه بیدار باشند و آمدنش را انتظار داشته باشند. [۶۹] همه چیز در اختیار او قرار خواهد گرفت و او بر ابرهای آسمان با قوّت و جلال خواهد آمد. [۷۰] او جهان را از معرفت خدای تعالی پر خواهد کرد و مردم دنیا همه خداشناس خواهند شد. [۷۱]

و خلاصه وظیفه مردم در زمان غیبت او این است که برای ظهورش دعا کنند و همیشه منتظر او باشند، زیرا او ناگهانی خواهد آمد. [۷۲]

از آنجا که یاوران این موعود جهانی در حکومت ایشان را همراهی می‌کنند، بررسی کوتاهی از ویژگی‌های این یاران خالی از لطف نیست.

### ویژگی یاران سوشیانت

در متون مزدیسنايي از دو نوع یار برای موعود (های) آخرالزمان نام برده شده است: یارانی که در عصر ظهور زندگی می‌کنند و یاورانی که در زمان‌های سابق رحلت کرده‌اند، و هنگام ظهور منجی زنده شده، او را یاری خواهند کرد. در متون پهلوی، دسته دوم را «جاودانی‌ها» خوانده و از شماری افراد، یلان و پهلوانان تاریخی در جایگاه یاوران سوشیانس یاد کرده‌اند. شمار این افراد را پانزده مرد و پانزده زن دانسته و با احتساب زرتشت، از چهارده مرد یاد کرده‌اند. در حالی که یک مرد و پانزده زن به نام خوانده نشده‌اند. [۷۳] این جاودانی‌ها در هزاره سوشیانس پدید آیند و رستاخیز برانگیزانند و جهان جاودانی را بیارینند. به تصریح اوستای نو و متون پهلوی، ابدان گنهکاران و مجرمان همچون منافقان دوباره زنده نخواهد شد؛ اما پرهیزگاران به زمین باز آیند، نه به آن چهره که در گذشته‌اند و نه از آن آمیزه که پیش ساخته شدند؛ بلکه موجودات مادی از گل روشن و بدون تاریکی، آب بدون زهر، آتش بدون دود، و باد خوشبوی ساخته شده باشند. [۷۴]

### خصوصیات یاران منجی موعود چنین است:

«نیک‌اندیش، نیک‌گفتار، نیک‌کردار، هرگز سخن دروغ بر زبان نیاورند؛ قول خود را نمی‌شکنند و عفریت خشم از آنان می‌گریزد.» [۷۵]

افزون بر این فرشتگان مقرب الهی، هفت امشاسپند نیز در جایگاه یاوران

سوشیانس مطرح شده‌اند. [۷۶]

### خصوصیات یاوران منجی در آیین یهود و مسیحیت

در عهدین برای یاران حضرت ویژگی خاصی بیان شده است:

در اشعیاى نبی می‌گوید: علمی به جهت امت‌های بعد برپا خواهد کرد و از اقصای زمین برای ایشان صفیر خواهد زد و ایشان تعجیل نموده، به زودی خواهند آمد و در میان ایشان احدی خسته و لغزش خورنده نخواهد بود و احدی نه پلکی خواهد زد و نه خواهد خوابید و کمربند احدی از ایشان باز نشده، دوال نعلین احدی گسیخته نخواهد شد که تیرهای ایشان تیز و کمان‌های ایشان زده شده است، ایشان مثل شیر ماده و مانند شیران ژبان غرش خواهند کرد. [۷۷]

در دانیال نبی می‌گوید: «در ایام این پادشاهان خدای آسمان‌ها سلطنتی را که تا به ابد زایل نشود برپا خواهد نمود.» [۷۸] در مزموور می‌گوید: «چشمان خداوند به سوی صالحان است. چون صالحان فریاد برآورند، خداوند آن‌ها را شنیده و ایشان را از تنگی‌های ایشان رهایی بخشد.» [۷۹] در اشعیاى نبی آمده است: «ای رسولان تیزرو بروید نزد امت بلند قامت و براق، نزد قومی که از ابتدایش تاکنون مهیب بوده‌اند، یعنی امت زورآورنده و پامال‌کننده.» [۸۰] در جای دیگر می‌گوید: «دروازه را بگشایید تا امت عادل که امانت را نگه می‌دارند داخل شوند، طریق راستان استقامت است.» [۸۱] همچنین در بخشی دیگر بیان شده است: «اینک بعضی از جای دور خواهند آمد و بعضی از شمال و از مغرب؛ ای آسمان‌ها ترنم کنید و ای زمین وجد نما و ای کوه‌ها آواز شادمانی دهید؛ زیرا خداوند قوم خود را تسلی می‌دهد.» [۸۲]

### جمع بندی و نتیجه‌گیری

هدف از مقایسه سیراندیشه و اعتقاد نجات‌بخشی و تطور آن در هر یک از ادیان و همچنین برابری ادیان در اعتقاد به ظهور منجی، بیان این نکته نیست که دینی از دین دیگر در این مسئله خاص متأثر گردیده و یا بر آن تأثیر

گذاشته است. آنچه در این پژوهش مورد نظر می‌باشد این است که موارد همانندیا مشترک ادیان کنار هم قرار گیرند و این نتیجه کلی به دست آید که اندیشه نجات‌بخشی و اشاره به موعودی که در پایان جهان خواهد آمد و نظامی همسان با دستورهای خداوند خواهد ساخت، در همه ادیان وجود دارد. اما اینکه این موعود کیست، چه موقع و کجا ظهور خواهد کرد، از جمله مسائل مورد اختلاف می‌باشد. آنچه مشترک است این است که نجات‌دهنده آخرالزمان از خاندان نبوت و دارای همه صفات پسندیده است. در همه ادیان نوعی اعجاز در مسائل مربوط به موعود دیده می‌شود. وصف جهان انتظار در ادیان گوناگون الگوی واحدی دارد؛ جامعه‌ای است که در زمینه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی اقتصادی، علمی و فرهنگی به ابتدال کشیده شده، فساد و تباهی به اوج خود رسیده؛ آنگاه است که فرج نزدیک است.

همه ادیان با عبارات و شیوه‌های واحدی از ویژگی‌های عصر انتظار یاد کرده‌اند. سبب این همسانی این است که در همه دوران‌ها و برای همه مردم، ستم، کینه و جنایت ناپسند بوده است. از این رو، انتظار جامعه‌ای بدون ظلم و تصور جامعه آرمانی از گذشته‌های دور تاکنون اندیشه بسیاری از دانشمندان و محققان بوده است. به گونه‌ای که هر یک از آنان طرحی جداگانه برای ایجاد جامعه آرمانی تدوین نموده است. طرح این گونه مسائل از سوی دانشمندان گوناگون و ریشه‌یابی آن در ادیان مختلف مانند یهود، مسیحیت و زرتشت و حتی مسلک‌هایی همچون برهما و بودا نشانه این است که زندگی در یک جامعه آرمانی خالی از ظلم و ستم ریشه در نهاد بشریت دارد. اما آنچه تمام این طرح‌ها را غیر عملی نموده، این است که آن‌ها واقع بینانه و همراه با ارائه روشن نیستند، بلکه فقط یک جامعه آرمانی را به تصویر کشیده‌اند نه راه و روش رسیدن به آن را. همچنین هدف‌هایی برای این طرح‌ها تعیین نشده است تا بدان وسیله اراده و شور و خواست مردم را برانگیزد و آنان را به تغییر اوضاع و احوال موجود مایل گرداند. تنها طرحی که دارای این خصایص می‌باشد، اسلام است.

تحقق این جامعه آرمانی در متون دینی ما پیشگویی شده و هدف نهایی جامعه آرمانی این است که انسان‌ها به کمال حقیقی برسند؛ کمالی که جز

بر اثر خداشناسی، خداپرستی، اطاعت کامل و دقیق از او امر و نواهی الهی و کسب رضای خداوند و تقرب به درگاه او حاصل شدنی نیست. جامعه-ای که خداوند وعده فرموده است، جامعه‌ای است که افرادش عقاید، اخلاق و اعمال موافق با تعالیم و احکام اسلامی دارند. البته همان گونه که در متن مقاله ذکر شد، اندیشه مهدویت و وجود موعود برای اصلاح جهان تنها در آیین اسلام طرح نشده، بلکه بشارتی است که خدای متعال به همه انبیا داده است و تمامی ادیان توحیدی منادی این اندیشه بوده‌اند و آینده جهان را از آن صالحان خوانده‌اند و حاکمیت عدالت را بر سراسر گیتی حتمی قلمداد کرده‌اند. این اندیشه آنقدر در ادیان توحیدی پررونق و آشکار بوده است که به ادیان غیر توحیدی نیز رنگ داده و ادیانی که به ظاهر منشأ الهی نداشته‌اند نیز اعتراف به وجود مصلح جهانی کرده‌اند.

گفتنی است که همه بشارت‌ها، وعده‌ها و اشاره‌ها که در همه آیین‌ها و دیانت‌ها آمده است، نظر به قیام الهی آخرالزمان و حرکت بشری، الهی مصلحی دارد که در پایان ادوار نبوت و در امتداد جریان دین اسلام، از داخل اسلام ظهور خواهد کرد. این است که هرگاه موعود گفته می‌شود، منظور موعود و منجی نهایی و منتظر آخرین است. به بیان دیگر منظور از نجات بخشی در ادیان، همان منجی‌گرایی در آیین‌های مختلف است که منطبق با نظریه مهدویت می‌باشد. و چه باشکوه است تصور ایامی که تنها حاکم عالم، دادگستری چون قائم آل محمد (ع) باشد و چه زیباست زندگی در ایامی که پرچمی جز پرچم توحید در اهتزاز نباشد و ندایی جز ندای حق به گوش جهانیان نرسد؛ دورانی سرشار از عطوفت و مهربانی که عدالت، آزادی و کرامت انسانی سرتاسر گیتی را پر کند.

## پی نوشت ها

۱. علیرضا ابراهیم، مهدویت در اسلام و زرتشت، تهران، انتشارات باز، چاپ اول، ۱۳۸۱، صص ۲۲۲۱.
۲. ابراهیم پورداوود، سوشیانس، تهران، انتشارات فروهر، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۲؛ علی اصغر مصطفوی، سوشیانت یا سیراندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان، تهران، ۱۳۶۱، صص ۱۰۹.
۳. پیش از آنکه عالم هستی به وجود آید هفت چیز آفریده شد: تورات، توبه، باغ عدن (بهشت)، جهنم، اورنگ طلایی، بیت المقدس، و نام (ماشیح). همچنین اظهار نظر شده است: «در آغاز خلقت عالم، پادشاه ماشیح به دنیا آمد زیرا لزوم وجود او حتی پیش از آنکه جهان آفریده شود، به ذهن خداوند خطور کرد.» ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیرفریدون گرگانی، تهران، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص ۳۵۲.
۴. انجیل یوحنا، باب ۸، بندهای ۵۷، ۵۶.
۵. جملگی دانشمندان یهود درباره یک نکته متفق الرأی بوده‌اند و آن این است که ماشیح یک انسان خواهد بود که از طرف خداوند مأمور انجام وظیفه خاصی خواهد شد. تلمود در هیچ جا به این اعتقاد که ماشیح ممکن است یک ناجی و موجود فوق انسانی باشد اشاره نمی‌کند. گنجینه‌ای از تلمود، صص ۳۵۲.
۶. اشیعای نبی، فصل ۶۰، بند ۱۹.
۷. کتاب هوشیغ، فصل ۳، بنده؛ کتاب مزامیر، مزمور ۱۸، بندهای ۵۰، ۴۹؛ ارمیا، فصل ۳۰، بند ۹.
۸. انجیل لوقا، باب ۱۳، بنده ۳۵.
۹. اعمال رسولان، باب ۲، بنده ۳۱.
۱۰. رساله به عبرانیان، باب ۹، بنده ۲۸.
۱۱. حبقوق نبی، فصل ۲، بند ۲.
۱۲. اشیعای نبی، فصل ۴۰، بند ۳۱.
۱۳. همان، فصل ۳۰، بند ۱۸.
۱۴. مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، تهران، توس، چاپ سوم، ۱۳۸۰، پیرش ۱، بنده ۹.
۱۵. ابراهیم پورداوود، سوشیانس، صص ۲۱۷.
۱۶. ابراهیم پورداوود، گاتها، تفسیر و توضیح انجمن زرتشتیان ایران، بمبئی، ۱۹۳۸، صص ۱۰۹.
۱۷. علیاصغر مصطفوی، صص ۵۳.
۱۸. سروده‌های زرتشت که به وسیله خود او املا شده است. احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران، سخن، ۱۳۷۶، صص ۳۵.
۱۹. سپنمدگات، یسنا ۴، قطعه ۹؛ ونیزرک؛ وهشیتواشت گات، یسنا ۵۳، قطعه ۲؛ سپنمدگات، یسنا ۴، قطعه ۶؛ اشتودگات، یسنا ۴، قطعه ۱۱.
۲۰. گاتها؛ یسنا ۳، قطعه ۱۳؛ رک. یسنا ۴، قطعه ۳؛ یسنا ۴، قطعه ۱۲.
۲۱. علی اصغر مصطفوی، سوشیانت یا سیراندیشه ایران... صص ۵۵؛ ابراهیم پورداوود، سوشیانس، صص ۱۰.
۲۲. همان، صص ۵۵.
۲۳. فروردین یشت، قطعه ۱۷؛ زامیادیش، قطعه ۲۲. اوستا، گزارش جلیل دوستخواه، تهران، مروارید، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، دو جلدی.
۲۴. زند بهمن سین، زند، تحقیق محمدتقی راشد محصل، تهران، معاصر، ۱۳۷۰، صص ۱۹.
۲۵. جاماسبین لهراسب، جاماسبنامه، بمبئی، ۱۳۱۳ ق، صص ۱۲۲، ۱۲۱.



۲۶. همان.
۲۷. همان.
۲۸. «بهمن پشت» که «زند و هومن یسن» نیز نامیده می‌شود، شامل یک رشته رویدادهایی است که راجع به آینده ملت و آیین ایران است، که اهورا مزدا وقوع آن‌ها را به زرتشت پیشگویی می‌کند. این کتاب توسط صادق هدایت از متن پهلوی به فارسی کنونی ترجمه شده است. صادق هدایت، زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۴۲.
۲۹. زند بهمین یسن، ص ۱۹.
۳۰. همان، ص ۱۵۰.
۳۱. جاماسبنامه، صص ۱۲۲، ۱۲۱.
۳۲. ابراهیم پورداوود، سوشیانس، ص ۱۵.
۳۳. ر.ک. علی اصغر مصطفوی، سوشیانت یا سیراندیشه... صص ۶۳، ۶۴.
۳۴. یسنا؛ ۴، قطعه ۳۱.
۳۵. زامیادیش، قطعه‌های ۱۱۹.
۳۶. ابراهیم پورداوود، سوشیانس، صص ۱۸۱۰.
۳۷. ر.ک. دینکرد، کتاب هفتم، (درسنامه دین مزدایی)، ترجمه فریدون فضیلت، تهران، فرهنگ دهخدا، چاپ اول، ۱۳۸۱، فصل ۷، قطعات ۴۷، ۴۵.
۳۸. کتاب دوم سموئیل، باب ۷، بندهای ۱۶۱۲.
۳۹. کتاب اول پادشاهان، باب ۲، بند؛ جولوس کرینستون؛ انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۲۰.
۴۰. رساله به عبرانیان، باب ۲، بندهای ۸۶.
۴۱. توماس میشل، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۳۸۳۷.
۴۲. سفر پیدایش، فصل ۱۲، بند؛ فصل ۱۳، بند؛ فصل ۱۵، بند؛ فصل ۱۵، بندهای ۸۵.
۴۳. همان، فصل ۱۷، بندهای ۸۵ و ۲؛ فصل ۱۸، بند ۱۹.
۴۴. یسی به معنی قوی، نام پدر داوود است. مسترهاکس، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۹۵۱.
۴۵. کتاب اشعیاء نبی، فصل ۱۱، بندهای ۱۰۱.
۴۶. همان، فصل ۶۵، بندهای ۱۳۹ و ۲۰۱۸.
۴۷. کتاب دانیال نبی، فصل ۱۲، بندهای ۵۱ و ۱۳۱۰.
۴۸. کتاب حقوق نبی، فصل ۲، بندهای ۵۳.
۴۹. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. کتاب اشعیاء نبی فصل ۱ و ۵۵؛ زکریا نبی، فصل ۱۴؛ سلیمان نبی، فصل ۲؛ حجی نبی، فصل ۲؛ حزقیال نبی، فصل ۲۱.
۵۰. انبیاء؛ ۱۰۵.
۵۱. ر.ک. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ ق، ج ۵۱، ص ۴۷؛ علی بن ابراهیم

- قمی، تفسیر قمی، ذیل آیه انبیاء: ۱۰۵؛ فخررازی، تفسیر الکبیر، ذیل آیه. آیات متعددی در قرآن مجید وارد شده است که پیشوایان دینی به مهدی موعود تفسیر کرده‌اند و در ضمن صدها حدیث، مشخصات آن حضرت را بیان نموده‌اند که از حوصله این نوشتار بیرون است. طالبین می‌توانند به کتاب ارزشمند «الشواهد التنزیل» عبیدالله بن عبدالله حسکانی و یا «المهدی فی القرآن» سیدصادق شیرازی مراجعه کنند.
۵۲. کتاب مزامیر، مزمور ۳۷، بندهای ۱۲۹ و ۱۸۱۷.
۵۳. کتاب مزامیر، مزمور ۹۶، بندهای ۱۳۱۰.
۵۴. نویدهای منجی در زیور بسیار فراوان است و در بیش از ۳۵ بخش از مزامیر ۱۵۰ گانه، نوید ظهور او است. برای اطلاعات بیشتر به متن مزامیر در عهد عتیق مراجعه کنید.
۵۵. انجیل متی، باب ۲۴، بندهای ۲۷، ۳۰، ۳۷، ۴۴.
۵۶. انجیل متی، باب ۲۵، بندهای ۳۱، ۳۲.
۵۷. انجیل مرقس، باب ۱۳، بندهای ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۲.
۵۸. انجیل لوقا، باب ۱۲، بندهای ۳۵، ۳۶ و با همین مضمون انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۲۷، ۳۶، ۳۷.
۵۹. مکاشفه یوحنا، باب ۱۹؛ رساله دوم پطرس، باب ۳.
۶۰. مسترهاکس، قاموس کتاب مقدس، ماده «پسر خواهر»، ص ۲۱۹.
۶۱. چنانکه از فصل ۴۹، بند ۱۰ سفر پیدایش و باب ۱۶ انجیل یوحنا و باب ۲۴ انجیل متی و مزمور ۹۶ زیور، بند ۱۳۹ استفاده می‌شود.
۶۲. چنانکه از انجیل یوحنا باب ۱۶ استفاده می‌شود.
۶۳. چنانکه از زیور داوود مزمور ۳۷ و کتاب دانیال باب ۱۲ استفاده می‌شود.
۶۴. چنانکه از کتاب اشعیا نبی و باب ۱۶ انجیل یوحنا و زیور داوود مزمور ۹۶ بندهای ۱۳۱۰ استفاده می‌شود.
۶۵. چنانکه از کتاب دانیال ۱۲ استفاده می‌شود.
۶۶. چنانکه از کتاب اشعیا نبی باب ۱۱ استفاده می‌شود.
۶۷. چنانکه از زیور داوود مزمور ۳۷ استفاده می‌شود.
۶۸. همان.
۶۹. چنانکه از انجیل یوحنا باب ۱۶ بند ۲۶ استفاده می‌شود.
۷۰. چنانکه از انجیل متی باب ۲۴ بند ۲۷ استفاده می‌شود.
۷۱. چنانکه از انجیل یوحنا باب ۱۶ استفاده می‌شود.
۷۲. چنانکه از انجیل مرقس باب ۱۳ استفاده می‌شود.
۷۳. رک. بندهش ایرانی، ترجمه مهرداد بهار، تهران، توس، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۲۸؛ اوستا، فروردین‌یشت، بندهای ۱۴۳۱۰.
۷۴. رک. دینکرد، کتاب هفتم، ص ۲۱۴.
۷۵. اوستا، زامیادیش، قطعه ۹۵.
۷۶. اوستا، هفتن یشت کوچک، قطعه ۱۲.
۷۷. کتاب اشعیا نبی، فصل ۵، بندهای ۲ و ۲۹، ۲۷.
۷۸. دانیال نبی، فصل ۲، بند ۴.
۷۹. کتاب مزامیر، مزمور ۳۷، بندهای ۱۸ و ۴۰، ۳۹.
۸۰. اشعیا نبی، فصل ۱۸، بند ۲.
۸۱. همان، فصل ۴۹، بندهای ۱۳، ۱۲.
۸۲. همان، فصل ۴۹، بند ۱۳.
- .....
- مجله، / طلوع / تابستان ۱۳۸۶، شماره ۲۲ /

سورة سخن



## درس اخلاق با بیان آیت الله مظاهری

در روایات اهل بیت «سلام الله علیهم» بربیک موضوع، پافشاری و تأکید فراوان و عجیبی شده است. آن بزرگواران در روایات متعددی با الفاظ مختلف می فرمایند: «تُحِبُّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ» [۱].

مسلمان آن است که هرچه برای خود می پسندد، برای دیگران هم بیسندد و آنچه برای خود نمی خواهد، برای دیگران نیز نخواهد.

این دستورالعمل، «قانون عدل و انصاف» نام دارد که یک قانون مترقی و راهگشا، در احکام اسلامی است و در تعالیم دینی، به ویژه در علم اخلاق، جایگاه برجسته و بسیار مهمی دارد. در روایات فراوانی نیز بر رعایت آن تأکید و پافشاری شده است. [۲]

در برخی روایات نیز با صراحت، در تعریف انصاف همین قانون را ذکر کرده اند. راوی می گوید: برخی از اصحاب در نامه ای به من نوشتند که از امام صادق (ع) سؤال کنم: مسلمان بر مسلمان چه حقی دارد؟ من از امام (ع) پرسیدم و ایشان به من پاسخی ندادند. هنگام وداع، به ایشان گفتم: به پرسش من پاسخ ندادید؟ فرمودند: من می ترسم شما کافر شوید؛ کنایه از اینکه رعایت حق مردم سخت است، از طرفی شرط مسلمانی هم رعایت همین حقوق است و ممکن

است شما بفهمید مسلمان واقعی نیستید و ناامید شوید.

سپس فرمودند: به راستی از سخت‌ترین واجبات که خدا بر خلقش واجب کرده، سه امر است: «إِنصَافَ الْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ حَتَّى لَا يُرْضَى لِأَخِيهِ مِنْ نَفْسِهِ إِلَّا بِمَا يُرْضَى لِنَفْسِهِ مِنْهُ وَ مُوَاسَاةَ الْأَخِ فِي الْمَالِ وَ ذَكَرَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَيْسَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَكِنُّ عِنْدَ مَا حَزَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَدْعُهُ» [۳]

آن حضرت سه وظیفه اساسی برای مسلمان‌ها برشمرده‌اند؛ وظیفه اول، رعایت انصاف است. در معرفی شخص با انصاف هم فرموده‌اند: کسی است که هرچه برای خود می‌پسندد، برای دیگران نیز بپسندد.

وظیفه دوم، عمل به قانون مواسات و دستگیری از هم‌نوعان است. وظیفه سوم، مداومت بر ذکر، آن هم ذکر عملی است؛ بدین معناکه انسان از گناهان اجتناب ورزد و فرمان خداوند تعالی را اطاعت نماید.

در صورت توجه و عمل به قانون عدل و انصاف، بسیاری از مشکلات و معضلات فردی و اجتماعی حل خواهد شد. این قانون، از یک سو مسلمان‌ها را در کمک و خیرخواهی به یکدیگر ترغیب و تشویق می‌نماید؛ چنان‌که می‌فرماید: «آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند»؛ و از سوی دیگر، مسلمان‌ها را از آزار و اذیت و ظلم به یکدیگر بر حذر می‌دارد. از این رو می‌فرماید: «هرچه برای خود نمی‌خواهی، برای کسی نخواه».

به بیان رساتر، قانون عدل و انصاف، دو مرتبه کلی دارد؛ یک مرتبه، خواستن خوبی‌ها برای همدیگر است که به آن قانون مواسات نیز گفته می‌شود. یک مرتبه نیز نخواستن بدی‌ها برای دیگران است.

پس، براساس قانون عدل و انصاف، مؤمنین باید از یک طرف، به یکدیگر محبت داشته باشند و در غم و شادی، در کنار همدیگر بمانند و با کمک و رسیدگی، به فریاد هم برسند و برای همدیگر سلامتی، امنیت و آرامش بخواهند. و از طرف دیگر، نسبت به یکدیگر، بغض و کینه و ناراحتی نداشته باشند، به یکدیگر ظلم نکنند، به هم آسیب نرسانند و برای همدیگر بدی و سختی نخواهند؛ چنان‌که برای خود نمی‌خواهند.

این طرز رفتار سبب ایجاد جاذبه و الفت بین مسلمان‌ها می‌شود و این جاذبه، منجر به اتحاد و یکپارچگی آن‌ها خواهد شد.

امام صادق (ع) در روایتی، خطبهٔ پیامبر اکرم (ص) در مسجد خیف، در سرزمین منارا بازگو کرده‌اند. رسول خدا (ص) در آن خطبه، راجع به مؤمنین می‌فرماید: «وَهُمْ يَدُّ عَلَىٰ مَنْ سِوَاهُمْ» [۴]؛ یعنی همه آن‌ها یک دست، واحد و یکپارچه در برابر بیگانگان هستند.

جاری شدن محبت بین امت اسلامی، مثل کهریاست و نظیر یک آهنربا آن‌ها را به‌گرد خود جمع می‌کند. در اثر این محبت راستین و واقعی، توجه و عمل به قانون مواسات، به یک فرهنگ عمومی بین مسلمان‌ها مبدل می‌گردد. اساساً معنای «سلام علیکم» همین است. قبل از اسلام، در دوران جاهلیت، مردم هنگام ملاقات با همدیگر، می‌گفتند: «أَنْعِمُ صَبَاحًا-صبح به‌خیر» و اگر بعد از ظهر بود، می‌گفتند: «أَنْعِمُ مَسَاءً-عصر به‌خیر»؛ با ظهور اسلام، فرهنگ‌های جاهلیت یکی پس از دیگری کنار زده شد و فرهنگ ناب اسلامی جایگزین آن‌ها گردید. یکی از آن فرهنگ‌ها، «سلام علیکم» بود. پیامبر اکرم (ص) به مسلمان‌ها آموختند که هنگام ملاقات، به یکدیگر بگویند: «سلام علیکم» و فرمودند: تحیت اهل بهشت، به این صورت است. [۵]

هر مسلمان با گفتن «سلام علیکم»، در واقع به طرف مقابل می‌گوید: من برای تو سلامتی، امنیت، رفاه، آرامش و خیر و نیکی می‌خواهم. من بغض و کینه و ناراحتی نسبت به تو ندارم، من آنچه را برای خود می‌پسندم، برای تو نیز می‌پسندم و آنچه برای خودم دوست ندارم، برای تو نیز دوست نخواهم داشت. در ادامه، قدری راجع به دو مرتبهٔ قانون عدل و انصاف صحبت می‌کنیم.

مرتبهٔ اول، همان طور که بیان شد، عمل به قانون مواسات است. قرآن کریم راجع به قانون مواسات، در همان ابتدای سورهٔ بقره، در توصیف مؤمنین می‌فرماید: «وَمِمَّا زَكَّاهُمْ يُنْفِقُونَ» [۶]؛ یعنی علامت و نشانهٔ مؤمنین آن است که از هر چه روزی آن‌ها شده، انفاق می‌کنند. با مال، با قدم، با قلم، با علم، با آبرو و بالأخره به هر صورتی که بتوانند به یاری همدیگر می‌شتابند.

قرآن کریم در آیهٔ دیگر می‌فرماید: «لِيُنْفِقُ دُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» [۷]؛ یعنی آنکه ثروتند نیست هم باید از آنچه می‌تواند انفاق کند و در حد توان، به فکریاری دیگران باشد.

در آیهٔ دیگر، بالحنی تهدیدآمیز، هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ

الدَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» [۸]؛ آنان که اموال خود را جمع کرده، در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به عبارت دیگر کسانی که فقط به فکر خود هستند و دیگر خواهی در زندگی آن‌ها نیست، به این افراد وعده عذاب دردناک داده شده است. در آیه بعد از آن می‌فرماید: چنین افرادی را در جهنم، نقره داغ و پول داغ می‌کنند.

قانون مواسات، در روایات اهل بیت (سلام‌الله‌علیهم) نیز ظهور و بروز فراوانی دارد. تنها در اصول کافی، روایات متعددی در باب‌های مختلف و با محتوای قانون مواسات نقل شده، که در صورت گردآوری، خود یک کتاب مستقل می‌شود.

در یکی از آن روایات، امام صادق (ع) می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَ شَيْئاً مِنْهُ، وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ» [۹]؛ یعنی مؤمنین مانند یک بدن واحدند و درد و غم و ناراحتی هر یک از آنان، سبب رنج همه آن‌هاست؛ چنان‌که دردی که عضو بدن، همه بدن را دردمند می‌کند.

شاید سعدی، با توجه به این روایت شریف می‌گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند  
 که در آفرینش ز یک گوهرند  
 چو عضوی به درد آورد روزگار  
 دگر عضوها را نماند قرار  
 تو کز محنت دیگران بی غمی  
 نشاید که نامت نهند آدمی

اهمیت قانون مواسات در اسلام به قدری است که در برخی روایات برای عمل به قانون مواسات، ثواب‌های شگفت‌انگیزی وضع شده است. گاهی ثواب آن، معادل ثواب بیست حج دانسته شده است: «لَقَضَاءِ حَاجَةِ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ عَشْرِينَ حَجَّةً» [۱۰]. حتی در بعضی روایات، رفع حاجت از مؤمن، افضل از هزار حج مقبول شمرده شده است: «أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ حَجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ بِمَنَاسِكِهَا» [۱۱]. در دسته‌ای از روایات نیز کوتاهی از عمل به قانون مواسات، با تهدید و هشدار، مذمت و مؤاخذه شده است، مثلاً ابان بن تغلب از قول امام صادق (ع) روایت می‌کند: اگر کسی در حالی که قدرت نجات برادر مؤمن خویش را از گرفتاری دارد، درخواست او را اجابت نکند و دست رد به سینه‌اش بزند، خداوند سبحان در قبر ماری را بر او مسلط می‌کند تا همواره او را نیش بزند. [۱۲]

از مجموع این آیات و روایات و صدها روایت دیگر، به خوبی نتیجه گرفته می‌شود که عمل به قانون مواسات و رسیدگی به مردم و نجات آن‌ها از گرفتاری، در وقت

احتیاج، واجب است. عجیب آن است که برخی فقها، این گونه آیات و احادیث را حمل بر استحباب کرده و می‌گویند: واجبات مالی، منحصر به خمس، زکات و کفارات است.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مَا أَمَنَ بِي مِنْ بَاتٍ شَبَعَانَ وَجَارَهُ جَائِعٌ» [۱۳]؛ در روایت دیگری فرموده‌اند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» [۱۴]؛ کسی که به احتیاجات مسلمان‌ها اهمیتی ندهد، مسلمان نیست.

مؤمن، کسی است که طبق قانون عدل و انصاف، هرچه برای خود می‌خواهد، برای دیگران نیز بخواهد و هرچه برای خویش دوست ندارد، برای دیگران نیز دوست نداشته باشد. یعنی وقتی گرسنه‌ای می‌بیند، مثل وقتی خودش و خانواده، گرسنه هستند، به گرسنگی او اهمیتی بدهد. همان طور که هنگام ازدواج پسرش، به فکر خانه خریدن است، در فکر خانه دار شدن دامادهای بی بضاعت هم باشد. به اندازه‌ای اهمیتی که نسبت به جهیزیه دخترش دارد، راجع به تهیه جهیزیه برای دختران مستمند اقدام کند. همان وقتی که دغدغه خرید لباس و تهیه خوراک برای فرزندان دارد، کودکان فقرا و نیازمندان را از یاد نبرد.

حضرت امام خمینی «قدس سره» می‌فرمودند: اگر من بدانم کسی شام ندارد، باید عباي خود را بفروشم و برای او شام تهیه کنم. مرحوم کلینی «رحمت الله علیه» در کتاب کافی، روایتی صحیح‌السند و ظاهر الدلالة از امام صادق (ع)، نقل می‌کند که می‌فرماید: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَخْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَ جَهَنَّمَ مُزْرَقَةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيَقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ» [۱۵]؛ کسی که بتواند گره از کار دیگران بگشاید و قدرت داشته باشد احتیاج مردم را به دست خودش یا توسط دیگران رفع کند، ولی در این زمینه کوتاهی نماید، در قیامت در حالی او را به صف محشر می‌آورند که رویش سیاه است، چشم‌های او به گودی فرو رفته و دستانش را به گردن آویخته‌اند. سپس خطاب می‌شود، او خائن به خدا و رسول خداست و امر می‌شود که وی را به جهنم بیندازند.

سوره ماعون، مفاهیم آموزنده و عجیبی در این زمینه دارد. می‌فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ، فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ، وَ لَا يُحِصُّ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ، فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ،



الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُنَ، وَيَمْتَعُونَ الْمَاعُونَ» [۱۶].

ابتدا می‌فرماید: آیا می‌خواهی یک نفر که دین ندارد را به تو نشان بدهم؟ بعد می‌فرماید: او کسی است که یتیم را از خود می‌راند. یعنی کسی که بتواند دختر یتیم را شوهر دهد، پسر یتیم را زن دهد و کودک یتیم را به مدرسه بفرستد و به او رسیدگی کند و در حالی که قدرت دارد، بی‌اعتنایی کند، چنین کسی دین ندارد. همچنین کسی که نه تنها خود در تأمین خوراک مستمندان کوشا نیست، بلکه دیگران را نسبت به این کار خیر تشویق نمی‌کند، طبق فرهنگ قرآن کریم مسلمان نیست. بعد از آن، افراد کاهل نماز و کسانی که در اقامه نماز سستی می‌ورزند را سرزنش کرده، می‌فرماید: وای بر آن نامسلمانی که در وقت نماز، غافل از نماز است! در آخر کار نیز دوباره به سراغ قانون مواسات رفته، می‌فرماید: وای بر افراد متظاهر، ریاکار و حقه‌باز که اگر هم از دیگران دستگیری کنند، برای خدا نیست، بلکه برای دیدن مردم و تحسین آن‌ها، به قانون مواسات عمل می‌کنند.

مرتبه دوم قانون عدل و انصاف، آن است که مسلمان‌ها همان‌طور که دوست دارند به خودشان ظلم شود، به دیگران ظلم نکنند. همان‌گونه که از آزار و اذیت بدشان می‌آید، مراقب باشند، آزارشان به کسی نرسد و سبب زیان دیدن مردم نشوند. هر کس نمی‌پسندد که او را فریب دهند و اموالش را به یغما ببرند، خودش باید در رعایت حق مردم کوشا باشد و اموال مردم را به ناحق نخورد. آنکه از کارشکنی در کارش بیزار است، باید خودش در کار دیگران مانع تراشی نکند و گره در امور دیگران نیندازد. امیرالمؤمنین (ع) کسی که گره در کار مؤمنین بیندازد و علیه آنان اقدام کند را خارج از اسلام و مسلمانی می‌دانند: «مَنْ أَعَانَ عَلَى مُؤْمِنٍ فَقَدْ بَرَّيَ مِنَ الْإِسْلَامِ» [۱۷]. در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که: هر کس در کار مردم کارشکنی کند، در حالی خداوند را در قیامت ملاقات می‌کند که در پیشانی او نوشته شده است: «أَيْسٌ مِنْ رَحْمَتِي» [۱۸]؛ یعنی از رحمت خداوند سبحان ناامید است. آن حضرت در روایت دیگری می‌فرماید: کسی که ضد مؤمن و به ضرر او حرفی بزند، در قیامت عذابش از همه شدیدتر خواهد بود: «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ أَعَانَ عَلَى مُؤْمِنٍ بِسَطْرِ كَلِمَةٍ» [۱۹]. غیبت، تهمت و شایعه‌پراکنی، از گناهان بزرگی هستند، که نه تنها سبب آبروریزی افراد می‌شوند، بلکه امنیت اخلاقی و روانی اجتماع را بر هم می‌زنند.

همه باید توجه داشته باشند و مراقب باشند که در مجالس و در دید و بازدیدها، غیبت و تهمت و شایعه نباشد. اهل دلی به من میگفت: در یک جلسه، غیبت شد. او می‌گفت: من غیبت نکردم، بلکه دیگران غیبت کردند. شب خواب دیدم کسانی که پشت سر آن‌ها غیبت شد را کشتند و من در دیگ میگذارم تا بپزیم و با هم بخوریم. از خواب بیدار شدم و فهمیدم غیبت یعنی کشتن دیگران.

قرآن کریم، غیبت را خوردن گوشت مردار و متعفن دیگران می‌داند: «وَلَا يُغْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» [۲۰]. کسانی که چشم بصیرت دارند، میبینند که غیبت، گوشت گندیده است.

بنابراین در این مجالس باید غیبت نباشد. البته تقریباً تمام حرف‌هایی که شایع است، تهمت است، نه غیبت. اما با کمال تأسف تهمت می‌زنند و افرادی هم آن تهمت‌ها را منتشر می‌کنند، یعنی شایعه پراکنی می‌کنند. متأسفانه بسیار دیده می‌شود که به‌عنوان سیاست، غیبت می‌کنند، تهمت می‌زنند، شایعه می‌سازند و شایعه را در بین مردم پخش می‌کنند.

قرآن کریم در ابتدای سوره نور، در چندین آیه، به مذمت شایعه پرداخته و فرموده است که چرا حرف‌ها را نفهمیده و ندانسته، به همدیگر می‌گویید؟ یک حرفی انسان می‌شنود و بدون اطمینان از صحت آن، به دیگران منتقل می‌نماید، به این کار زشت و ناپسند، شایعه پراکنی می‌گویند. یکی از خوشحالی‌های دشمنان اسلام، همیشه و اکنون، این بوده و هست که مسلمان‌ها شایعه پراکنی کنند.

در زمان پیامبر اکرم (ص) از سوی دشمن، تهمتی علیه یکی از همسران آن حضرت اختراع شد. اما مهم‌تر آن است که دوستان، یعنی خود مسلمان‌ها، آن تهمت و آن شایعه را گرفتند و در بین خود پخش کردند. ناگهان یک آبروریزی برای پیغمبر (ص) پیدا شد تا جایی که خانه نشین شدند. اگر لطف خداوند نبود، اسلام نابود شده بود، زیرا خطر عجیبی برای اسلام جلو آمد. خدا پیامبرش را یاری کرد، و آیات «افک» نازل شد و تهمت را رفع کرد. همچنین کسانی که شایعه پراکنی کرده بودند را به شدت سرزنش کرد و فرمود: «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالْأَسْتِخْثَامِ وَ تَقُولُونَ يَا أَوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» [۲۱].

در وضع فعلی، با تهمت و شایعه، همه را به همدیگر بدبین می‌کنند. باین گناهان، مردم را به مسئولین و به نظام بدبین می‌کنند. ایجاد بدبینی، خودبخود حالت یأس و ناامیدی برای مردم به همراه دارد که خطرناک است. این گناهان، از اختلاف سرچشمه می‌گیرد و اختلاف، عامل نابودی است.

این تهمت‌ها و شایعه‌پراکنی‌ها، تضعیف اسلام و تضعیف نظام است و دشمن می‌خواهد که مردم به نظام و، به مسئولین بدبین شوند. همه باید بدانند که اگر شایعه جلو آمد، دشمن به افراد معمولی راضی نیست و، حتی می‌رسد به آنجا که راجع به پیغمبر اکرم (ص) شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی می‌کند. این یک زنگ خطر است که اگر با شایعات و اتهام‌های ناروا، مقابله نشود، کم‌کم افراد شایعه‌ساز و آنان که به دیگران نسبت ناروا می‌دهند، راجع به همه بزرگان و حتی راجع به اصل نظام، شایعه می‌سازند و پخش می‌کنند.

این گناهان بسیار بزرگ است و بحث آن نیز مفضل است، اما آنچه موضوع بحث ماست، اینکه، طبق قانون عدل و انصاف، اگر کسی دوست ندارد، از او غیبت کنند، باید خودش غیبت نکند، آنکه نمی‌خواهد به او تهمت بزنند و آن تهمت را شایع کنند، باید از تهمت و شایعه‌پراکنی خودداری کند و آبروی مردم را نریزد.

امام صادق (ع) در روایتی می‌فرماید: «لَا تَغْتَبْ فُتُغْتَبَ وَلَا تَخْفِرْ لِأَخِيكَ حُفْرَةً فَتَقَعَ فِيهَا فَإِنَّكَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ» [۲۲]؛ غیبت نکن که دیگران هم غیبت تو را می‌کنند و برای برادرت چاه نکن، که خودت در آن چاه خواهی افتاد.

## پی نوشت‌ها

- [۱]. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۹.
- [۲]. رک: الکافی، ج ۲، ص ۱۶۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۵؛ تحف العقول، صص ۷۴، ۸۱، ۱۸۰؛ الأمالی (للمصدق)، ص ۳۲۳؛ الأمالی (للموسی)، ص ۹۸؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۵۰...
- [۳]. الکافی، ج ۲، ص ۱۷۰.
- [۴]. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۴.
- [۵]. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۵۵.
- [۶]. بقره، ۳: «و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می‌کنند.»
- [۷]. طلاق، ۷: «بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده، انفاق کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند.»
- [۸]. توبه، ۳۴: «و کسانی که زرو و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذاب دردناک خبر ده.»
- [۹]. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۵.
- [۱۰]. الکافی، ج ۲، ص ۱۹۳.
- [۱۱]. الأمالی، ص ۲۳۷.
- [۱۲]. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۶۰.
- [۱۳]. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۶.
- [۱۴]. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۳.
- [۱۵]. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۷.
- [۱۶]. ماعون، ۱ تا ۷: «به نام خداوند رحمت‌گر مهربان، آیا کسی را که [روز] جزا را دروغ می‌خواند، دیدی؟ این همان کس است که یتیم را بسختی می‌راند، و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی‌کند. پس وای بر نمازگزارانی که از نمازیشان غافلند. آنان که ری می‌کنند، و از [دادن] زکات [و وسایل و مایحتاج خانه] خودداری می‌ورزند.»
- [۱۷]. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۶۹.
- [۱۸]. الکافی، ج ۲، ص ۳۶۸.
- [۱۹]. إرشاد القلوب إلی الصواب، ج ۱، ص ۷۲.
- [۲۰]. حجرات، ۱۲: «و بعضی از شما غیبت بعضی نکند؛ آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید. [پس] از خدا بترسید، که خدا توبه‌پذیر مهربان است.»
- [۲۱]. نور، ۱۵: آنگاه که آن [بہتان] را از زبان یکدیگر می‌گرفتید و با زبانهای خود چیزی را که بدان علم نداشتید، می‌گفتید و می‌پنداشتید که کاری سهل و ساده است باینکه آن [امر] نزد خدا بس بزرگ بود.
- [۲۲]. الأمالی (للمصدق)، ص ۴۲۰.

## دنیا متحول است و ثبات و قرار ندارد

شرح حدیث در بیان مرحوم آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانى

رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الدُّنْيَا دُوْلٌ فَمَا كَانَ لَكَ  
أَنَّكَ عَلَى ضَعْفِكَ وَمَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ وَمِنْ أَنْقَطَعَ رَجَاؤُهُ  
مِمَّا فَاتَ اسْتِرَاحَ بَدَنُهُ وَمَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَهُ اللَّهُ فَارْتَحَ عَيْتُهُ.

(بحار الانوار، جلد ۷۴، صفحه ۱۴۵)

ترجمه حدیث: از رسول خدا(ص) منقول است که فرمود: دنیا متحول است و ثبات و قرار ندارد. آنچه که برای تو مقرّر شده است به تو خواهد رسید، گرچه در نهایت ضعف و ناتوانی باشی؛ و آنچه که به ضرر و زیان تو باشد باز هم به تو خواهد رسید، گرچه در کمال قدرت و نیرومندی باشی و هرگز جلوی آن را نتوانی گرفت. و هر کس که امید خود را از آنچه که از دست رفته قطع کند، بدنش آسایش خواهد داشت و آن کس که راضی باشد به آنچه که خدا روزی او نموده دل و چشمش روشن خواهد شد.

شرح حدیث: «الدُّنْيَا دُوْلٌ». حضرت در ابتدا وضع دنیا را بیان میفرمایند. دنیا دنیا در گردش است. یعنی دنیا هیچگاه برای هیچ کس ثابت نیست. دنیا هیچ ثبوت و قراری برای هیچ کس ندارد. این وضع دنیا است. «فَمَا كَانَ لَكَ أَنَّكَ عَلَى ضَعْفِكَ». آنچه که خدا تقدیر کرده به تو خواهد

رسیدگرچه در نهایت ضعف و ناتوانی باشی. چه بسا انسان فکر می‌کند که از نظر امور دنیایی توان به دست آوردن فلان منفعت را ندارد، ولی چون مقدر شده است به او خواهد رسید.

«وَمَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعَهُ بِقُوَّتِكَ» در جایی هم که مواردی به ضرر و زیان تو باشد باز به تو خواهد رسید هر چند تو در کمال قدرت و نیرومندی باشی؛ هرگز نمی‌توانی آن‌ها را از خودت دفع کنی. بنابراین، تو نه می‌توانی برای خودت جلب منفعت کنی و نه می‌توانی از خودت دفع ضرر کنی.

«وَمَنْ انْقَطَعَ رَجَاؤُهُ مِمَّا فَاتَ اشْتَرَاخَ بَدْنُهُ». اگر انسان از چیزهایی که دلش می‌خواسته به دست بیاورد اما به دست نیاورده قطع امید کند، بدنش راحت می‌شود. به عبارت ساده ضعف اعصاب نمی‌گیرد! یعنی در فکراین نباش که‌ای کاش به دست می‌آوردم! ای وای که فلان چیز از دستم رفت... این افکار و خیالات، باعث فشار عصبی و روحی برای تو می‌شود. این به نفع تو است که به چیزهایی که به آن دست پیدا نکردی امید نبندی. به دست نیامده که نیامده! نشد که نشد!

«وَمَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَهُ اللَّهُ قَرَّتْ عَيْنُهُ». اگر کسی به آنچه که خدا داده است خشنود باشد، چشمش روشن می‌شود. چون خدا داده است خوشحال هم می‌شود.

هسته مرکزی این جملات چیست؟ این است که خیال نکن که تو می‌توانی کاری انجام بدهی. نافع خدا است، ضار هم خدا است. او است که امور را برای تو تقدیر میکند. بیجهت خودت نقشه نکش. اگر نقشه بکشی، خدا به نقشه ات ضربه می‌زند. بنابراین، تو برو به وظیفه‌ات عمل کن. این چیزها را به او واگذار کن. برو سراغ خودش که سرنخ منافع و مضار به دست او است. این را بدان که تو هیچ کاره‌ای. او گفته در محدوده شرع بلند شو و به دنبال روزی برو، تو هم بگو چشم! بقیه‌اش را به او واگذار کن. نفع مال او است، دفع ضرر هم از او است. منافع را از او بخواه، از او این را هم بخواه که ضررها را از تو دفع کند.

روی خودت، توانت و فکر ت هیچ وقت تکیه نکن. هنگامی هم که او برای تو تدبیر کرد و به دستت رسید، آن را که به تو داده قبول کن، خوشحال شو

وراضی شو. اگر این رضایت باشد، آن وقت يك زندگی شیرین پیدا می‌کند؛ نه ضعف اعصاب می‌گیری، نه بی‌جهت دنبال دنیا می‌دوی، بی‌جهت خودت را، فکرت را و بدنت را هم ناراحت نمی‌کنی. هم‌روحت راحت است هم بدنت. در آخر هم خوشحال و راضی هستی و چشمت روشن می‌شود. این‌ها همه در صورتی است که به او اتکا کرده باشی. از او خواستی، او هم به تو عطا کرده است. و آنچه را هم که به تو نداده صلاحیت نبوده است. اگر این حالت در تو باشد زندگی تو در همین نشئه دنیایت، همراه با خوشی درونی و حتی خوشی بیرونی خواهد بود و ناخوشی بیرونی هم به سراغ تو نمی‌آید.





تلمل



## پرسش

آیا در منابع اهل سنت؛ مانند صحیح مسلم، حدیثی درباره ظهور امام مهدی (عج) وجود دارد؟

## پاسخ

باور به مهدویت از مسائلی است که همه مذاهب اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند و مختص به پیروان مکتب اهل بیت (ع) نیست. شمار فراوان احادیث مرتبط با مهدویت در منابع مورد اعتماد اهل سنت، و نقل و تأیید این موضوع توسط دانشمندان بزرگ آنان، به ما اطمینان می‌دهد که باور به ظهور مهدی موعود (ع) به هیچ روی منحصر به شیعیان نیست.

روایات مهدوی در منابع حدیثی اهل سنت

۱. اگرچه بخاری در صحیح خود حدیثی که در آن‌ها نام امام مهدی (ع) با صراحت ذکر شده را نیاورده است، اما روایات دیگری را نقل کرده که به نحوی در پیوند با این موضوع است. برای مثال؛ بابی را به نزول حضرت عیسی (ع) اختصاص داده و در آنجا حدیثی را روایت کرده است که می‌گوید: در آخرالزمان هنگامی که حضرت مسیح فرود می‌آید، امامی از مسلمانان عهده‌دار امور امت اسلامی خواهد بود؛ رسول خدا (ص) فرمود: «چگونه خواهید بود به هنگامی که فرزند مریم در میان شما فرود آید و امام شما از خود شما باشد». [۱] همان‌گونه که برخی از شارحان صحیح بخاری به

درستی مفهوم این حدیث را دریافته‌اند، منظور از این امام، کسی جز حضرت مهدی (عج) نیست. ابن حجر در شرح این حدیث از ابوالحسن خسعی نقل می‌کند که او احادیث مرتبط با مهدی که می‌گویند وی از این امت است و عیسی پشت سر او نماز خواهد خواند را متواتر می‌داند. وی در ادامه می‌گوید: این که در آخر الزمان و نزدیک قیامت، حضرت عیسی پشت سر مردی از این امت نماز خواهد خواند، بر این سخن درست دلالت دارد که زمین هیچ‌گاه از حجت خالی نمی‌ماند. [۲]

۲. مسلم نیز در صحیح خود علاوه بر حدیث بالا، [۳] احادیث دیگری درباره نزول حضرت عیسی و سایر موضوعات مرتبط با مهدویت نقل کرده است؛ مانند این حدیث: رسول خدا (ص) فرمود: «در آخر الزمان، خلیفه‌ای خواهد بود که مال را تقسیم می‌کند، بی آن که بشمارد». [۴]

۳. ابن ماجه در سنن خود بابی را با عنوان «باب خروج المهدی» نام‌گذاری، و هفت حدیث در این رابطه نقل کرده است. در این احادیث به قیام حضرت مهدی (عج) و این که وی از اهل بیت پیامبر (ص) است، و نیز به زمینه‌سازان ظهور آن حضرت اشاره شده است؛ مانند این حدیث: پیامبر خدا (ص) فرمود: «مهدی، از ما اهل بیت است. خدا [کار او را] در یک شب، سامان می‌دهد». [۵]

۴. در سنن ترمذی نیز بابی به «ما جاء فی المهدی» اختصاص یافته و احادیثی صریح و صحیح در آن نقل شده است؛ [۶] مانند این حدیث: پیامبر (ص) فرمود: «دنیا از میان نمی‌رود تا آن که مردی از خاندانم، و همنام من، فرمان‌روای عرب شود». [۷]

ترمذی درباره سه حدیث از این مجموعه تصریح می‌کند که «هذا حدیث حسن صحیح». [۸] بعد از این باب ابواب مرتبط دیگری نیز با موضوعاتی مثل نزول حضرت عیسی (ع) و فتنه دجال آمده است.

۵. بیشترین و صریح‌ترین احادیث مهدویت را ابو داوود آورده است. او در سنن خویش ذیل عنوان «کتاب المهدی» احادیث متعددی را نقل کرده است که بر دوازده‌گانه بودن امامان، هم‌نام بودن مهدی با پیامبر اکرم (ص)، طولانی شدن حیات و نشانه‌های ظهور او دلالت دارد. [۹]

گفتنی است؛ موضوع مهدوئیت در منابع معتبر پیش از صحاح سته نیز ذکر شده است. برای نمونه؛ عبدالرزاق بن همام صنعانی که در سال ۲۱۱ ق درگذشته، بابی از کتاب المصنّف خود را «باب المهدی» نام‌گذاری کرده و احادیثی زیبا و صریح در رابطه با قیام آن حضرت و دادگستری وی در جهان نقل کرده است. [۱۰]

خلاصه این‌که؛ احادیث بشارت به قیام و ظهور امام مهدی (عج) در منابع اصلی اهل سنت، منحصر به این‌ها نیست؛ بلکه به طور گسترده در دیگر مصادر حدیثی آنان نیز نقل شده است. برخی از این منابع، مجموعه‌های عام حدیثی اهل سنت است که بعضی ابواب آن به موضوع مهدوئیت اختصاص یافته است؛ اما برخی منابع هم به طور خاص با موضوع مهدوئیت تدوین شده‌اند. [۱۱]

## پی نوشت‌ها

- [۱]. بخاری، محمد بن إسماعیل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله (ص) و سننه و آیامه (صحیح بخاری)، ج ۴، ص ۱۶۸، بیروت، دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق؛ قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله (صحیح مسلم)، ج ۱، ص ۱۳۶، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- [۲]. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۴۹۳ - ۴۹۴، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۷۹ق.
- [۳]. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله (صحیح مسلم)، ج ۱، ص ۱۳۶، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- [۴]. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۳۵؛ نیزر. ک: صحیح مسلم «باب نزول عیسی».
- [۵]. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷، دار إحياء الكتب العربیة، فیصل عیسی البابی الحلبي، بی تا.
- [۶]. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، مصر، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبي، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
- [۷]. همان.
- [۸]. همان.
- [۹]. ازدی سجستانی، أبو داود سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، ج ۶، ص ۳۳۵ - ۳۴۸، دار الرساله العالمیه، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- [۱۰]. صنعانی، عبدالرزاق، المصنّف، ج ۱۱، ص ۳۷۱، هند، المجلس العلمی، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
- [۱۱]. ر. ک: به این کتاب‌ها: اکبرنژاد، مهدی، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش؛ فقیه ایمانی، مهدی، الإمام المهدی (ع) عند أهل السنه، اصفهان، مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علی (ع) العامه، ۱۴۰۲ق.

## پرسش

ترجمه و تفسیر دعای «الهی عظم البلاء» چیست؟

## پاسخ

این دعا از سه بخش تشکیل شده است:

در بخش اول به آزمایش بزرگی که مردم در زمان غیبت به آن مبتلا گشتند اشاره شده است.

در بخش دوم بعد از درود بر پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت، به لزوم فرمان برداری مؤمنان از آن بزرگواران به سبب جایگاه والایی که دارند می پردازد.

در بخش پایانی دعا چنین سفارش شده است که: از خداوند بخواهیم، به سبب حقوق و منزلتی که معصومان (ع) بر ما دارند امور ما را کفایت نموده و ما را یاری نمایند.

علاوه بر این که؛ این دعا در کتاب جمال الأسبوع، [۱] المزار (للشهید الأول)، [۲] مصباح کفعمی، [۳] المزار الکبیر [۴] باندکی تفاوت ذکر شده است، در کتاب «الزام الناصب» چنین نقل شده است: شیخ جلیل امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی مؤلف کتاب تفسیر «مجمع البیان» در کتاب «کنوز النجاج» گفته است: دعایی که حضرت امام مهدی (عج) به أبالحسن محمد

بن احمد بن ابی لیث - رحمت خدای متعال بر او باد - در شهر بغداد در مقابر قریش به او تعلیم داد و ابو الحسن از زندان از ترس کشتن به مقابر قریش پناه برده بود و به برکت این دعا خداوند او را از کشته شدن نجات داد.

ابو الحسن گوید: همانا حضرت مهدی (عج) به من این دعا را آموزش داد و فرمود که چنین بگویم: «اللَّهُمَّ عَظُمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْحَفَاءُ وَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَ انْكَشَفَ الْعِظَاءُ وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مَنَعَتِ السَّمَاءُ وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَ الرَّخَاءِ».

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ فَعَرَفْتَنَا بِدَلِيكَ مَنْزِلَتَهُمْ فَفَرِّحْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَزَجِّأْ عَاجِلًا كَلْمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ.

یا مُحَمَّدُیَا عَلِیُّ أَكْفِیَانِی فَاكْفِیَانِی كَاكْفِیَانِی وَ انصُرَانِی فَاانصُرَانِی نَاصِرَانِی یَا مَوْلَایَ یَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثُ الْغَوْثُ الْغَوْثُ اذْرِكْنِی اذْرِكْنِی اذْرِكْنِی». خدا! بلا و مصایب ما بزرگ شد و بیچارگی ما بسی روشن و پرده از روی کار برداشته شد و امیدم ناامید شد و زمین [با همه پهناوری] بر ما تنگ آمد و آسمان، رحمتش را از ما منع کرد و تنها تویی یا و رو معین ما و مرجع شکایت ما و یگانه اعتماد ما در هر سختی و آسانی بر لطف توست.

خدا! درود فرست بر محمد و آل محمد که صاحب امر الهی [و مقام خلافت] هستند و بر ما اطاعتشان را واجب کردی و به واسطه این مطاع بودن مقامشان را به ما شناساندی، پس به حق منزلت و قدر آن ها که به ما گشایشی نزدیک چون چشم بهم زدن یا زودتر عطا فرما!

ای محمد و ای علی شما مرا کفایت کنید که شما کافی هستید و مریاری کنید که شما یاران منید. ای مولای من! ای صاحب الزمان! فریادرس فریادرس فریادرس، مرا دریاب مرا دریاب مرا دریاب. [۵]

راوی گوید: همانا آن حضرت وقتی به این فراز، از دعا «یا صاحب الزمان» که رسید به سینه شریف خود اشاره کرد.

## پی نوشتها

- [۱]. سید ابن طاووس، رضی الدین علی، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، ص ۲۸۰-۲۸۱، دار الرضی، قم، چاپ اول، بی تا.
- [۲]. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، المزار فی کیفیه زیارات النبی و الأئمه (ع) ص ۲۱۲، مدرسه امام مهدی (عج)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- [۳]. کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح (جنه الأمان الواقیه و جنه الإیمان الباقیه)، ص ۱۷۶، دار الرضی (زاهدی)، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- [۴]. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، محقق و مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، ص ۵۹۱، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- [۵]. یزدی حایری، علی، الزام الناصب فی إثبات الحجه الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، محقق و مصحح: عاشور، علی، ج ۲، ص ۴۳، مؤسسه الأعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.



## پرسش

دلایل عقلی و نقلی زنده بودن امام زمان (عج) چیست؟

## پاسخ اجمالی

وجود امام زمان (عج) و امامت آن حضرت از مباحث امامت خاصه است که برای اثبات آن مستقیماً نمی‌توان از دلیل عقلی بهره‌گرفت، بلکه با استخدام دلیل عقلی در امامت عامه و ضرورت وجود امام در همه زمان‌ها و استناد به روایات و نقل‌های تاریخی که در این زمان، امام را منحصر در وجود حضرت مهدی (عج) می‌کند، می‌توان به مقصود نائل آمد.

ضرورت وجود انسان معصوم و حجت الهی در همه زمان‌ها با استناد به دلایل متعدد عقلی در امامت عامه است مثلاً نبوت و امامت یک فیض معنوی از جانب خداوند است و بر اساس قاعده لطف باید چنین لطفی همیشگی باشد.

روایاتی هم که دلالت می‌کنند آن انسان معصوم و کامل در وجود امام زمان (عج) منحصرگشته است به حدی زیاد است که قابل انکار نیست تا جایی که بسیاری از دانشمندان نامدار اهل سنت پذیرفته و در کتاب‌هایشان متذکر شده‌اند که: مهدی موعود فرزند امام حسن عسکری (ع) است و در سامراء در سال ۲۵۵ هجری متولد شده است و در پس پرده غیبت زندگی

می‌کند و روزی به امر خداوند ظهور خواهد کرد. پذیرش طول عمر حضرت مهدی (عج) نیز هیچ‌گونه استبعادی ندارد. زیرا آن حضرت با دانش خدادادی و با استفاده از روش‌های طبیعی و علمی می‌تواند برای مدتی بسیار طولانی و بدون اینکه آثار فرسودگی و پیری در او پدیدار گردد، در این دنیا زندگی کند. علاوه بر اینکه استبعادی ندارد که در عالم انسانی خداوند حجت خود را به عنوان ذخیره و پشتوانه اجرای عدالت و نفی و طرد ظلم و ظالمان، به صورت استثناء و فراتر از عوامل طبیعی و ظاهری قرار دهد.

### پاسخ تفصیلی

امامت امام زمان (عج) و وجود حضرت از مباحث امامت خاصه است. در امامت خاصه مستقیماً نمی‌توان از دلیل عقلی بهره‌گرفت [۱] بلکه دلیل عقلی امامت عامه و ضرورت وجود امام (ع) در تمام زمان‌ها را اثبات می‌کند. در امامت عامه برهان عقلی بر ضرورت وجود انسان معصوم و حجت الهی روی زمین اقامه می‌شود.

حال اگر ادله تاریخی و روایی دال بر ولادت و حیات حضرت مهدی (عج) به مقدمه اول ضمیمه گردد، اثبات می‌شود که در این زمان تنها آن حضرت (عج) واسطه فیض الهی است و زنده هم می‌باشد [۲].

### بررسی دو رکن استدلال:

۱) برهان عقلی بر ضرورت وجود امام در همه زمان‌ها:  
الف: برهان لطف: نبوت و امامت یک فیض معنوی از جانب خداوند است که بر اساس قاعده لطف باید همیشه وجود داشته باشد. قاعده لطف اقتضا می‌کند که در میان جامعه اسلامی باید امامی باشد که محور حق بوده و جامعه را از خطای مطلق باز دارد.

این جمله امام صادق (ع) که «مانا خداوند عزوجل جلیل‌تر و عظیم‌تر از آن است که زمین را بدون امام رها کند» [۳] ممکن است اشاره به همین برهان باشد.

الطاف وجود امام غائب را می‌توان در موارد ذیل برشمرد:

۱. حراست از دین خداوند در سطح کلی. [۴]

۲. تربیت نفوس مستعد.

۳. بقای مذهب.

۴. وجود الگویی زنده که می‌تواند مقتدای مردم قرارگیرد [۵].

ب: برهان علت غائی: در علم کلام ثابت می‌شود که خداوند از افعال خود هدف و غرضی دارد و چون خداوند کمال مطلق است و نقص در او راه ندارد غایت افعال الهی به مخلوقات برمی‌گردد و غایت وجود انسان، انسان کامل است یعنی انسان مانند درختی است که میوه آن وجود انسان کامل است [۶].

ج: برهان امکان اشرف:

در فلسفه قاعده‌ای مطرح می‌شود به نام قاعده امکان اشرف و معنای آن اینست که ممکن اشرف باید در مراتب وجود اقدم از ممکن اخس باشد... [۷]  
در عالم وجود انسان اشرف مخلوقات است و محال است که وجود، حیات، علم، قدرت و جمال و... به افراد انسان برسد قبل از آنکه این کمالات به انسان کاملی که حجت روی کره زمین است، رسیده باشد.  
د: برهان مظهر جامع: هویت مطلقه خداوند در مقام ظهور، احکام وحدت بر او غلبه دارد و در وحدت ذاتی مجالی برای اسمای تفصیلی نیست و از طرف دیگر در مظاهر تفصیلی که در عالم خارج ظاهر می‌شوند، احکام کثرت، غالب بر وحدت است. اینجاست که فرمان الهی مقتضی صورتی اعتدالی است که در آن وحدت ذاتی و پاکثرت امکانی بر یکدیگر غلبه نداشته باشد تا بتواند مظهري برای حق از جهت اسمای تفصیلیه و وحدت حقیقیه باشد و آن صورت اعتدال همان انسان کامل است. [۸]

ما در اینجا به همین مقدار بسنده می‌کنیم و خواننده را به مطالعه کتب مفصل ارجاع می‌دهیم. [۹]

۲- ادله تاریخی و روایی ولادت و حیات حضرت مهدی (عج) زیاد است؛ ما برای نمونه به چند سند تاریخی اشاره می‌کنیم:

۱. بسیاری از دانشمندان نامدار اهل سنت پذیرفته [۱۰] و در کتاب‌هایشان متذکر شده‌اند که: مهدی موعود فرزند امام حسن عسکری (ع) است و در

سامراء در سال ۲۵۵ هجری متولد شده است و در پس پرده غیبت زندگی می‌کند و روزی به امر خداوند ظهور خواهد کرد. [۱۱]

۲- امام عسکری (ع) قبل از ولادت فرزندش امام مهدی (عج) از ولادت حضرت خبر داده بود، از جمله به عمه‌اش «حکیمه خاتون» فرمود: «در شب پانزدهم شعبان فرزندم مهدی از نرگس خاتون متولد می‌شود». [۱۲] احمد بن اسحاق می‌گوید: از امام ابو محمد حسن عسکری (ع) شنیدم که فرمود: «حمد و سپاس خدای را که مرا از دنیا نبرد تا این که جانشین من و مهدی موعود را به من نشان داد. او از حیث ویژگی‌های جسمانی و اخلاقی و رفتاری شبیه ترین انسان‌ها به پیامبر خدا (ص) است. خدا مدتی وی را در حالت غیبت نگهداری می‌کند و سپس ظاهر می‌شود و جهان را از عدل و داد پر می‌کند». [۱۳]

نیز حضرت عسکری (ع) بعد از ولادت فرزندش، خواص و نزدیکان را از تولد امام مهدی (عج) آگاه نمود.

محمد بن علی بن حمزه گوید: از امام عسکری (ع) شنیدم: «حجت خدا بر بندگان و امام و جانشین من در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ در هنگامه طلوع فجر متولد شد». [۱۴]

احمد بن حسن بن اسحاق قمی می‌گوید: وقتی که امام مهدی (عج) متولد شد، نامه‌ای از امام عسکری (ع) به من رسید که حضرت مرقوم فرموده بود: فرزندی برایم متولد شده است. این موضوع را مخفی بدار، زیرا جز برای دوستان و نزدیکان ما آن را اظهار نخواهم کرد». [۱۵]

ابراهیم بن ادريس می‌گوید: امام ابو محمد عسکری (ع) گوسفندی را برای من فرستاد و فرمود: «این را به جهت ولادت فرزندم «مهدی» عقیقه کن و به خود و خانواده ات بخوران». [۱۶]

۳ امام عسکری (ع) افزون بر این که قبل از ولادت امام مهدی بشارت داد و بعد از تولد به خواص خبر داد که مهدی موعود ولادت یافته است، گام دیگری برداشت، و آن این بود که برای افزایش ایمان و اطمینان شیعیان، فرزندش امام مهدی را به تعدادی نشان داد.

احمد بن اسحاق می‌گوید: امام عسکری (ع) کودک سه ساله‌ای را به من

نشان داد و فرمود: ای احمد، اگر تو نزد خدا و امامان گرامی نبودی، فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. بدان که این کودک هم نام و هم کنیه رسول خدا است و همان کسی است که زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد. [۱۷]

معاویه بن حکیم، محمد بن ایوب و محمد بن عثمان بن سعید عمری می‌گویند: مایک گروه چهل نفره در خانه امام حسن عسکری (ع) جمع شده بودیم، حضرت فرزندش امام مهدی را به ما نشان داد و فرمود: «این امام شما و جانشین من است». [۱۸]

علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب می‌گویند: ما تعدادی از شیعیان در خانه‌ی امام حسن عسکری (ع) تجمع نمودیم و از حضرت درباره جانشین وی پرسش نمودیم، پس از ساعتی حضرت کودکی را به ما نشان داد و گفت: «بعد از من این امام شما است». [۱۹]

عمر اهوازی می‌گوید: امام حسن عسکری (ع) فرزندش را به من نشان داد و فرمود: «بعد از من این فرزندم امام شما است». [۲۰]

ابراهیم بن محمد گوید: در خانه عسکری کودک زیبایی را دیدم، از حضرت پرسیدم: یا بن رسول الله، این کودک کیست؟ حضرت فرمود: «این کودک من است. این جانشین من است». [۲۱]

یعقوب بن منفوس می‌گوید: خدمت امام عسکری (ع) رسیدم و از حضرت درباره امام بعدی و صاحب الامر جويا شدم. حضرت فرمود: پرده را کنار بزن؛ کنار زدم، در این هنگام کودک پنج ساله‌ای را دیدم که به سوی ما می‌آید، آمد و روی زانوی حضرت عسکری (ع) نشست. حضرت فرمود: «این امام شما است». [۲۲]

۴- بعد از بشارت‌های امام عسکری (ع) و نشان دادن فرزند بزرگوارشان مهدی، به خواص و افراد مورد اطمینان، اینک نوبت خواص است که اقدام نمایند و وجود امام مهدی را به اطلاع دیگر شیعیان برسانند تا آنان را از شک و حیرت نجات دهند.

افرادی همانند حکیمه خاتون، دختر محمد بن علی بن موسی الرضا (ع)، عثمان بن سعید عمری، حسن بن حسین علوی، عبدالله بن عباس علوی،

حسن بن منذر، حمزه بن ابی‌الفتح، محمد بن عثمان بن سعید عمری، معاویه بن حکیم، محمد بن معاویه بن حکیم، محمد بن ایوب بن نوح، حسن بن ایوب بن نوح، علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر، یعقوب بن منفوس، عمر اهوازی، خادم فارسی، ابوعلی بن مطهر، ابی نصر طریف خادم، کامل بن ابراهیم، احمد بن اسحاق، عبدالله مستوری، عبدالله جعفر حمیری، علی بن ابراهیم مهزیار، ابوغانم خادم، کوشیدند و ولادت امام مهدی (عج) را به اطلاع شیعیان رساندند.

به روایتی از حکیمه خاتون توجه فرمائید: امام حسن عسکری (ع) کسی را دنبال من فرستاد که امشب (شب نیمه شعبان) برای افطار نزد من بیا، چون خداوند امشب حجت خود را آشکار می‌کند. پرسیدم: این مولود از چه کسی است؟ فرمود: از نرجس. گفتم: در نرجس اثر حمل مشاهده نمی‌شود. فرمود: موضوع همین است که گفتم. من در حالی که نشسته بودم، نرجس آمد و کفش مرا از پایم در آورد و فرمود: بانوی من، حالت چطور است؟ گفتم: تو بانوی من و خانواده ام هستی. او از سخن من تعجب کرد و ناراحت شد و فرمود: این چه سخنی است؟ گفتم: خداوند در این شب به تو فرزندی عنایت می‌کند که سرور دنیا و آخرت است. نرجس از سخن من خجالت کشید. سپس بعد از افطار، نماز عشا را به جا آوردم و به بستر رفتم. بعد از نیمه شب برخاستم و نماز شب خواندم. بعد از تعقیب نماز به خواب رفتم و دوباره بیدار شدم، دیدم نرجس نیز بیدار شد و نماز شب به جا آورد. از اتاق بیرون رفتم تا از طلوع فجر با خبر شوم، دیدم فجر اول طلوع کرده و نرجس در خواب است. در این هنگام این سؤال به ذهنم خطور کرد که چرا حجت خدا متولد نشد. ناگهان امام عسکری (ع) از اطاق مجاور صدا زد: عمه جان، شتاب مکن که موعد نزدیک است. من نشستم و قرآن خواندم. در هنگامی که مشغول خواندن قرآن بودم، ناگهان نرجس خاتون با ناراحتی از خواب بیدار شد. من با شتاب خودم را به او رساندم و پرسیدم: چیزی احساس می‌کنی؟ گفت: آری. گفتم: نام خدا را بر زبان جاری کن، این همان است که در آغاز شب به تو خبر دادم، مضطرب نباش، دلت را آرام کن. در این هنگام پرده نوری میان من و او حائل شد، ناگهان متوجه شدم که کودک

ولادت یافته است. چون جامه را از روی نرجس برداشتم، دیدم که آن مولود سر به سجده گذاشته و به ذکر خدا مشغول است. در این هنگام امام حسن عسکری (ع) صدا زد: «عمه! فرزندم را نزد من بیاور!» نوزاد را خدمت حضرت بردم، حضرت او را در آغوش گرفت و بردست و چشم و مفاصل کودک دست کشید و در گوش راست اذان و در گوش چپ اقامه گفت: و فرمود: «فرزندم، سخن بگو». نوزاد لب به سخن گشود و شهادتین بر زبان جاری کرد و سپس به امام علی (ع) و دیگر امامان (ع) به ترتیب درود فرستاد تا رسید به نام پدرش و بر او هم درود فرستاد. سپس امام عسکری (ع) به من فرمود: عمه، فرزند را نزد مادر ببر تا به او سلام کند و بعد نزد من بیاور. نوزاد را نزد مادر بردم و به مادر سلام گفت، و سپس نزد حضرت برگرداندم. حضرت فرمود: روز هفتم نزد ما بیا، روز هفتم آمدم. حضرت فرمود: عمه جان، فرزندم را بیاور، آوردم. همانند روز اول شهادتین و سلام بر امامان را بر زبان جاری کرد. سپس این آیه را تلاوت نمود: «و نرید أن نمَنَّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین».

حکیمه خاتون می‌گوید: بعد از این، روزی خدمت رسیدم، پرده را کنار زدم و امام مهدی (عج) را دیدم، گفتم: فدایت شوم، امام مهدی چه شد؟ فرمود: عمه جان، او همانند حضرت موسی (ع) در خفا نگهداری می‌شود. [۲۳]

۵- بعد از شهادت امام عسکری (ع)، امام مهدی (عج) از طریق نشان دادن کرامت‌ها و شواهد صدق (معجزه یا شبه معجزه) وجود و امامت خویش را برای شیعیان امام عسکری (ع) نمایاند و حجت را بر آنان تمام کرد. در آغاز غیبت صغری، سازمان مخفی وکالت که از زمان امام صادق (ع) برای چنین دوره‌ای پایه ریزی شده بود، از مهم‌ترین وظایفش این بود که شک و حیرت شیعیان را بزداید و آنان را به امام غایب و نیابت نواب اربعه مطمئن نماید. نائبان و وکیلان حضرت با ارائه‌ی شواهد صدق، کرامت‌ها و علوم برتر اعطایی از ناحیه مقدسه به این امر اقدام نمودند.

کرامت‌ها و شواهد صدق در برخی موارد مستقیماً توسط امام مهدی (عج) و در برخی موارد با واسطه‌ی سفیران به شیعیان بیان می‌شد؛ تا شیعیان افزون بر این که به وجود امام مهدی (عج) ایمان داشته باشند، به نیابت

نواب اربعه نیز مطمئن شوند. نشان دادن کرامت‌ها و شواهد صدق عمدتاً در زمان سفارت اولین سفیر ناحیه‌ی مقدسه، عثمان بن سعید عمری صورت گرفت، چون که در این دوره هنوز شیعیان در حیرت بودند و به وجود امام مهدی (عج) پی نبرده بودند.

سید بن طاووس می‌نویسد: «امام زمان (عج) را بسیاری از اصحاب پدرش امام حسن عسکری (ع) دیده و از وی اخبار و احکام شرعی روایت کرده‌اند. از این گذشته حضرت وکیل‌هایی داشت که اسم، نسب و وطن آنان معلوم بود و آنان معجزات، کرامات، پاسخ مسائل مشکل و بسیاری از اخبار غیبی را که حضرت از جدش پیامبر (ص) روایت کرده بود، نقل کرده‌اند. [۲۴]

### نمونه‌ها

در این جا به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱. روایت سعد بن عبدالله اشعری قمی: وی می‌گوید: «حسن بن نصر» که در میان شیعیان قم جایگاه ویژه‌ای داشت، بعد از رحلت امام عسکری (ع) در حیرت بود. او و «ابو صدام» و عده‌ای دیگر تصمیم گرفتند که از امام بعدی جويا شوند. حسن بن نصر نزد ابو صدام رفت و گفت: امسال می‌خواهم به حج بروم. ابو صدام از او خواست که این سفر را به تعویق اندازد، ولی حسن بن نصر گفت: نه، من خوابی دیده‌ام و بیمناکم، بنابراین باید بروم. قبل از حرکت به احمد بن یعلی بن حماد درباره اموال متعلق به (امام) وصیت کرد که این اموال را نگه دارد تا این که جانشین امام عسکری (ع) مشخص شود. به بغداد رفت و در آن جا از سوی ناحیه مقدسه توقیعی به دستش رسید و به امامت امام مهدی (عج) و نیز به وکالت خاصه عثمان بن سعید عمری مطمئن شد.

۲- روایت محمد بن ابراهیم بن مهزیار: او می‌گوید پس از وفات امام حسن عسکری (ع) در مورد جانشین آن حضرت به شک افتادم. پدرم وکیل حضرت بود و اموال زیادی نزدش بود. پدرم اموال را برداشت و من را به همراهی طلبید و به راه افتادیم، پدرم بین راه مریض شد و به من در مورد اموال وصیت نمود و گفت: از خدا بترس و این اموال را به صاحبش برگردان.



هرکه این نشانه را گفت، اموال را به او بسپار. سپس وفات کرد.

چند روزی در عراق ماندم، سپس نامه‌ای از سوی عثمان بن سعید به من رسید که در آن نامه همه علائم و نشانه‌های اموال بیان شده بود، نشانه‌هایی که جز من و پدرم کسی آن را نمی‌دانست. [۲۵]

محمد بن ابراهیم بن مهزیار با این کرامت و شاهد صدق هم به امامت امام مهدی و هم به نیابت عثمان بن سعید مطمئن شد.

۳. روایت احمد دینوری سراج: او می‌گوید: یکی دو سال بعد از درگذشت امام حسن عسکری (ع) به قصد حج از اردبیل حرکت کردم و به دینور رسیدم، مردم در خصوص جانشین امام عسکری (ع) متحیر بودند، اهل دینور از آمدن من خشنود شدند. شیعیان آن جا سیزده هزار دینار سهم امام، به من دادند که به سامرا ببرم و به جانشین حضرت بسپارم. گفتم: هنوز جانشین حضرت حتی برای خودم روشن نیست. گفتند: تو مورد اعتماد ما هستی. هر وقت جانشین حضرت را پیدا کردی، به او بده. سیزده هزار دینار را گرفتم و با خود بردم. در کرمانشاه با احمد بن حسن بن حسن ملاقات کردم، او هم هزار دینار و چند بقیه پارچه به من داد تا به «ناحیه مقدسه» برسام. در بغداد در پی نایب حضرت می‌گشتم. به من گفتند که سه نفر مدعی نیابت هستند. یکی باقطنی است. رفتم نزدش و امتحانش کردم و از او شاهد صدق خواستم، چیزی نداشت که مرا قانع کند. سپس رفتم نزد دومی به نام اسحاق احمر، او را هم به حق نیافتم. رفتم نزد سومی، ابو جعفر بن عثمان بن سعید عمری، بعد از احوال پرسى به او گفتم: اموالی از مردم نزد من است و باید به جانشین امام عسکری (ع) تحویل دهم، در حیرتم و نمی‌دانم چه کنم. او گفت: برو در سامرا به خانه ابن الرضا (امام حسن عسکری (ع)) در آن جا وکیل امام را خواهی یافت. به سامرا رفتم و در خانه حضرت سراغ وکیل امام را گرفتم. دربان گفت: منتظر باش، الآن بیرون می‌آید. لحظه‌ای بعد فردی آمد و دست مرا گرفت و درون خانه برد.

بعد از احوال پرسى به او گفتم: مقداری اموال از ناحیه جبل آوردم و به دنبال دلیل هستم. ناچارم از هر کس دلیلی برای اثبات نیابت وی یافتم، اموال را به او تسلیم کنم. در این وقت برای من غذا آوردند، گفت غذایت را بخور و

کمی استراحت کن، سپس به کار تو رسیدگی می‌شود. بعد از گذشت پاسی از شب آن مرد نامه‌ای به من داد که در آن آمده بود: احمد بن محمد دینوری آمده و این مقدار پول و کیسه و بقچه آورده و درون آن کیسه این مقدار پول است، و تمامی جزئیات را بیان داشت. از جمله نوشته بود: در کیسه پسر فلان شخص زره ساز شازنده دینار است. از کرمانشاه نیز یک کیسه از فلان شخص است، و فلان بقچه از احمد بن حسن مادرانی است که برادرش پشم فروش است و... با این نامه شک و تردیدم بر طرف شد و مشخص شد که عثمان بن سعید عمری نایب حضرت است. حضرت در این نامه به من دستور داد که اموال را به بغداد ببرم و نزد همان فردی که با او ملاقات داشتم، تحویل دهم. [۲۶]

۴. روایت محمد بن علی اسود: وی می‌گوید: در آغاز غیبت صغری پیرزنی پارچه‌ای به من داد و گفت آن را به ناحیه مقدسه برسان. من آن را با پارچه‌های بسیاری دیگر همراه خود آوردم. چون به بغداد رسیدم و نزد عثمان بن سعید رفتم، وی گفت: همه اموال را به محمد بن عباس قمی بده. من همه را به او سپردم، جز پارچه پیرزن را. پس از آن عثمان بن سعید از ناحیه مقدسه این پیغام را فرستاد که پارچه پیرزن را نیز به وی تسلیم کن... [۲۷]

۵. روایت اسحاق بن یعقوب: می‌گوید: از عثمان بن سعید شنیدم که می‌گفت: مردی از اهل عراق نزد من آمد و مالی را برای امام (ع) آورد، حضرت آن را پس داد و فرمود: حق پسر عمویت را که چهارصد درهم است، از آن بپرداز! آن مرد مبهوت و متعجب شد و حساب اموال خود را بررسی کرد و معلوم شد که پسر عمویش چهارصد درهم از او طلب دارد. آن را برگرداند، سپس مبلغ باقی مانده را تسلیم حضرت نمود و حضرت پذیرفت. [۲۸]

۶. روایت محمد بن علی بن شازان: می‌گوید: اموالی از مردم نزد من جمع شده بود، برای این که به ناحیه مقدسه برسانم، دیدم بیست درهم کمتر از پانصد درهم است. این مقدار را افزودم و با نامه برای عثمان بن سعید نایب امام مهدی (عج) فرستادم. چیزی هم در این نامه قید نکرده بودم، وی در پاسخ نوشت: پانصد درهم رسید. بیست درهم از آن مال تو بود. [۲۹]

با این خبرهای برتر، کرامت‌ها و شواهد صدقی که در آغاز غیبت صغری ارائه شد، شیعیان امام حسن عسکری (ع) تماماً به امامت امام مهدی (عج) و نیابت عثمان بن سعید پی بردند. شک و حیرت شیعیان در امامت که ناشی از خفای ولادت و غیبت امام مهدی (عج) بود، با تلاش‌های خالصانه کارگزاران حضرت در سازمان مخفی وکالت، در چند ساله آغازین دوره غیبت صغری کاملاً برطرف شد.

شیعیان با بهره‌مندی از کرامت‌ها و علوم غیبیه حضرت مهدی (عج) به دو نکته پی بردند: یکی این که دانستند مسیر اصلی امامت ترسیم شده از زمان پیامبر (ص) و علی (ع)، به درستی طی شده و امامت از امام حسن عسکری (ع) به فرزندش امام مهدی (عج) منتقل شده است و در این دوره غیبت صغری، حضرت مهدی (عج) از پشت پرده شیعیان را رهبری می‌کند. دوم این که سازمان مخفی وکالت که از قبل با رهبری امامان (ع) فعالیت می‌کرد، اینک در دوره غیبت صغری نیز فعال است و «عثمان بن سعید عمری» از ناحیه مقدسه، مسئولیت و تولیت این سازمان را عهده دار است. بنابراین شیعیان هم به امامت امام مهدی پی بردند و هم به نیابت خاصه مطمئن شدند.

بعد از درگذشت عثمان بن سعید عمری، به دستور حضرت مهدی (عج)، پسرش محمد بن عثمان مسئولیت و تولیت آن را بر عهده گرفت، در این هنگام برخی از شیعیان، نه در وجود امام زمان (عج) بلکه در نیابت محمد بن عثمان شک کردند، که امام مهدی (عج) با در اختیار قرار دادن برخی از کرامت‌ها و شواهد صدق، موجب شد شیعیان به نیابت محمد بن عثمان بن سعید عمری مطمئن شدند و تنها چند نفر به جهت ریاست طلبی و هواپرستی با محمد به مخالفت برخاستند. این‌ها به دروغ ادعای نیابت کردند، و محمد بن عثمان با بهره‌گیری از کرامت‌ها و شواهد صدق، ادعای آنان را باطل کرد و شیعیان بیشتر به حقانیت محمد بن عثمان پی بردند. [۳۰] سپس در دوره نیابت حسین بن روح هم برخی از خواص با وی به مخالفت برخاستند، ولی با مشاهده کرامت، از مخالفت دست برداشتند و عذرخواهی نمودند. [۳۱]

بعد از حسین بن روح نیابت به ابوالحسن علی بن محمد سمری رسید و آخرین توقیع که در دوره غیبت صغری صادر شد، نیز کرامتی دیگر محسوب می‌شود. امام مهدی (عج) در نهم شعبان سال ۳۲۹ هجری توقیعی صادر می‌کند و به ابوالحسن علی بن محمد سمری متذکر می‌شود که: «تو شش روز بعد می‌میری. امور سازمان وکالت را سر و سامان بده و اموال مردم را برگردان بعد از این دیگر نیابت خاصه منتفی است». راوی می‌گوید: رفتم نزد ابوالحسن علی بن محمد سمری. او این توقیع را به من نشان داد و در روز موعود رفتم و دیدم ابوالحسن علی بن محمد سمری در حال جان دادن است. [۳۲] این نامه دلیل دیگری است برای حقانیت شیعه و وجود امام زمان (عج).

### طولانی بودن عمر امام زمان (عج)

مسئله طول عمر، از شاخه‌های مسئله «حیات» است. حقیقت و ماهیت حیات بر بشر مجهول است و شاید بشر، هیچ‌گاه از این راز سر در نیاورد. اگر پیری را عارض بر حیات بدانیم و یا آن را قانون طبیعی بشناسیم که بر بافت و اندام موجود زنده، عارض می‌شود، و به مرور زمان، موجود زنده را به مرحله فرسودگی و مرگ می‌رساند، معنایش این نیست که این پدیده، قابل انعطاف پذیری و در نتیجه تأخیر نباشد. بر همین اساس دانش بشری، گام‌های مؤثری درباره درمان پیری برداشته است. در اواخر قرن نوزدهم بر اثر پیشرفت‌های علمی، امید به زندگی طولانی تر رونق بیشتری یافت و شاید در آینده نه چندان دور این رؤیای شیرین به واقعیت پیوندد. درباره عمر طولانی مهدی موعود (عج) هیچ‌گونه شگفتی باقی نمانده و امکان علمی و نظری آن جای تردید ندارد. حضرت حجت با دانش خدادادی و با استفاده از روش‌های طبیعی و علمی می‌تواند مدتی دراز در دنیا بماند و آثار فرسودگی و پیری در او پدیدار نگردد.

از سوی دیگر اگر مسئله کوتاهی عمر را قانون عمومی یا غالبی بدانیم، وجود استثناها در هر امری، از جمله امور طبیعی این عالم، مسئله‌ای روشن و انکارناپذیر است. نظیر گیاهان، درختان و جاندارانی که در دامن طبیعت از سابقه‌ای کهن و عمری طولانی برخوردار می‌باشند. حال چه استبعادی

دارد که در عالم انسانی هم برای نگهداری حجت خدا به عنوان ذخیره و پشتوانه اجرای عدالت و نفی و طرد ظلم و ظالمان، قائل به استثناء شویم و او را موجودی فراتر از عوامل طبیعی و اسباب و علل ظاهری بدانیم که قوانین طبیعت در برابرش انعطاف پذیری دارند و او بر آن‌ها برتری دارد؟ این امری ممکن است گرچه عادی و معمولی نباشد. به گفته علامه طباطبائی «نوع زندگی امام غائب را به طریق خرق عادت می‌توان پذیرفت. البته خرق عادت غیر از محال است و از راه علم هرگز نمی‌توان خرق عادت را نفی کرد، زیرا هرگز نمی‌توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می‌کنند، تنها همان‌ها هستند که ما آن‌ها را دیده‌ایم و می‌شناسیم و دیگر اسبابی که ما از آن‌ها خبر نداریم یا آثار و اعمال آن‌ها را ندیده‌ایم یا نفهمیده‌ایم، وجود ندارد، از این رو ممکن است در فردی یا افرادی از بشر اسباب و عوامل به وجود آید که عمری بسیار طولانی، هزار یا چندین هزار ساله برای ایشان تأمین نماید. [۳۳]

از سوی دیگر معمرین زیادی در تاریخ وجود داشته‌اند که مستندترین آنان، حضرت نوح (ع) است. قرآن تصریح می‌کند که ۹۵۰ سال فقط پیامبر بوده [۳۴] و حتماً عمر وی بیشتر از این بوده است. عمر طولانی حضرت خضر نیز مصداقی از آن می‌باشد [۳۵] [۳۶]. براین اساس می‌توان عمر طولانی حضرت را پذیرفت و هیچ‌گونه استبعادی از نظر عقلی در آن راه ندارد. [۳۷].

## پی‌نوشت‌ها

- [۱]، چون برهان و دلیل عقلی نمی‌تواند معرف فرد باشد و معنای این جمله که: «جزیی نه کاسب است نه مکتسب» همین است.
- [۲]، نک: نهج الولایه، آیت الله حسن زاده‌ی آملی، صص ۸ و ۷.
- [۳]، بصائر الدرجات ص ۴۸۵، باب ۱۰، ح ۳.
- [۴]، کشف القناع، شریف العلماء، ص ۱۴۸.
- [۵]، نک: نمایه‌ی: مبانی کلامی مهدویت، سؤال ۱۳۶۳.
- [۶]، نک: نمایه‌ی: مبانی فلسفی مهدویت، سؤال ۱۳۶۲.
- [۷]، نهایه الحکمه، صص ۳۱۹ و ۳۲۰.
- [۸]، نک: تمهید القواعد ص ۱۷۲، تحریر تمهید القواعد، آیت الله جوادی، صص ۵۴۸-۵۵۵.
- [۹]، مطالعه‌ی کتاب موعود شناسی، علی اصغر رضوانی، صص ۲۶۷-۲۸۳ سودمند است.
- [۱۰]، برخی از پژوهشگران بیش از صد نفر از دانشمندان اهل سنت را نام برده‌اند که در تألیفات شان ولادت امام مهدی (عج) را متذکر شده‌اند.
- [۱۱]، محمد بن طلحه شافعی در مطالب السؤل؛ ابن صباغ مالکی در الفصول المهمه؛ ابن حجر شافعی در الصواعق المحرقة؛ و ابن خلکان در وفيات الاعیان.
- [۱۲]، منتخب الاثر، ص ۳۹۸ و ۳۹۹.
- [۱۳]، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۱، همان، ص ۳۹۷.
- [۱۴]، همان، ص ۳۹۷.
- [۱۵]، اثبات الهداه، ج ۶، ص ۴۳۶؛ دادگستر جهان، ص ۱۰۳.
- [۱۶]، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲.
- [۱۷]، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳ و ۲۴.
- [۱۸]، ینابیع الموده، ص ۴۶۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶.
- [۱۹]، اثبات الهداه، ج ۶، ص ۳۱۱؛ دادگستر جهان، ص ۱۰۷.
- [۲۰] ینابیع الموده، ص ۴۶.
- [۲۱]، دادگستر جهان، ص ۱۰۷.
- [۲۲]، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵.
- [۲۳] ینابیع الموده، ص ۴۴۹ و ۴۵۰.
- [۲۴]، الطوائف فی معرفه مذهب الطوائف، ج ۱، ص ۱۸۴، ۱۸۳؛ زندگانی نواب خاص امام زمان (عج)، ص ۹۳ و ۹۴.
- [۲۵]، همان، ص ۵۱۸، ح ۵؛ رجال کشی، ج ۲، ص ۸۱۳.
- [۲۶]، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰-۳۰۲.
- [۲۷]، همان، ص ۳۳۵.
- [۲۸]، همان، ص ۳۲۶.
- [۲۹]، کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۲۳ و ۵۲۴.
- [۳۰]، رک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۶ و ۳۳۶؛ کمال الدین، ص ۳۹۸.

- [۳۱]، رک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، جاسم حسینی، ص ۱۹۷
- [۳۲]، کمال الدین، ص ۵۱۶، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱.
- [۳۳]، شیعه در اسلام، علامه طباطبائی، ص ۱۵۱
- [۳۴]، عنکبوت، ۱۴.
- [۳۵]، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۵.
- [۳۶]، مجله حوزه، شماره ۷۱ - ۷۰، ویژه بقیه الله الاعظم (ع)، ص ۴۶ به بعد.
- [۳۷]، اقتباس از سؤال ۵۸۲ (دلایل عقلی زنده بودن امام زمان «عج»).

## پرسش

لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی چیست؟

## پاسخ اجمالی

موضوع تأسیس حکومت واحد جهانی یکی از دغدغه‌های مهم ادیان الهی، حتی فیلسوفان سیاسی بوده است. برخی از فلاسفه هر یک از منظر خود به تبیین الگویی برای تشکیل حکومت واحد جهانی پرداخته‌اند، اما هیچ‌یک از آن ایده‌ها منجر به تشکیل چنین ضرورتی نشده است. اسلام بر پایه نیاز فطری بشر و استدلال حکیمانه، بر این باور است که تنها راه عملی حل مشکل بشریت و دستیابی به صلح و امنیت پایدار، همچنین تعالی و رشد انسانیت در فروپاشی مرزهای ساختگی و اعتباری ملی، نژادی، ایجاد حکومت واحد جهانی، تحت حاکمیت قانون آسمانی اسلام است. جهان شمولی اسلام از دو جهت بینظیر است؛ نخست این که جهان شمولی اسلامی از جنبه نظری، زاینده یک جهان بینی دقیق و منظم الهی است، دیگر آن که اسلام تنها مکتبی است دستورالعملی فراگیر و منسجم در تمامی ابعاد فردی، اجتماعی دنیوی دارد و پیوند استواری بین ارکان مختلف حیات بشری برقرار نموده است.



## پاسخ تفصیلی

حکومت یکی از جنبه‌های زندگی اجتماعی بشر است که قدمتی به بلندای تاریخ دارد. امروزه حکومت‌ها بسیار پیچیده شده و اهمیت زیادی یافته‌اند؛ زیرا هر چه بر مشکلات و گرفتاری بشر، پیچیدگی روند زندگی، تنوع نیازها، پیشرفت تکنولوژی و توسعه روابط افزوده می‌شود، اهمیت و ضرورت روزافزون حکومت و برجستگی نقش آن در تنظیم روابط و مناسبات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی نیز بیشتر آشکار می‌گردد. با وجود گستردگی و پیشرفت تمدن‌ها، بشر جنگ‌های ویرانگر و خانمان براندازی را سازمان می‌دهد و هزینه‌های هنگفتی را صرف آن می‌نماید، و بدین وسیله ناامنی، فقر و نابرابری و نابودی را برای بشریت به ارمغان می‌آورد. در حالی که قدرتی که بتواند جلوی این حرکت‌های ظالمانه را بگیرد و اجازه ندهد عده‌ای زورگو و جنایت‌کار با قدرت علمی و توان مالی، ویرانگری را به ارمغان آورند، وجود ندارد. این‌جا است که بسیاری از فیلسوفان سیاسی، ایده‌های مختلفی از جمله حکومت واحد جهانی را مطرح کرده‌اند. شاید طرح موضوع حکومت واحد جهانی در نگاه اول، سؤال برانگیز و غیرعملی جلوه کند؛ اما با مطالعه تاریخ بشری درمی‌یابیم که انسان‌ها در طول حیات خود، بر اساس فطرت آرامش‌خواهی که دور هم جمع شده‌اند تا اولین جوامع را تشکیل دهند، به ضرورت هم‌بستگی و حاکمیت قانون مشترک و واحد پی برده‌اند. با نگاهی اجمالی به افکار و اندیشه‌های بزرگ درمی‌یابیم که دنیای ایده آل اندیشمندان، مصلحان و مکاتب فکری، دنیایی بوده است که در آن تمام انسانها بتوانند فارغ از هرگونه مرزبندی‌های جعلی و اعتباری، در کنار هم و تحت حکومت و قانونی واحد زندگی توأم با آرامش داشته باشند. مدینه فاضله (افلاطون) شاید الگوی چنین تفکری باشد. همان‌گونه که (ارسطو)، تعاون و هم‌بستگی و وحدت را مطرح می‌نماید و (رواقیون) برابری همه انسانها و اندیشه جهان وطنی را ابراز می‌دارند. در میان نظریه‌پردازان مسیحی، «اگوستین قدیس» مسئله حکومت جهانی را در قالب یک جامعه

مذهبی که به آن «کشور خدا» یا مدینه متعالی لقب داده جست‌وجو می‌کند، و با اشاره به آئین دو شهر (یک شهر خاکی یا دولت روی زمین و دیگر شهر آسمانی یا قلمرو سلطنت خدا) موضوع تشکیل جامعه واحد جهانی را به ذهن متبادر می‌سازد. [۱]

پرفسور «آرنولد توین بی» فیلسوف و مورخ بزرگ انگلیسی، ضمن نطقی در کنفرانس نیویورک می‌گوید: «تنها راه حفظ صلح و نجات بشر تشکیل یک حکومت جهانی و جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی است». [۲] گاستول بوتول از کارشناسان نظریه جنگ و صلح در کتاب جامعه شناسی جنگ، می‌نویسد: جنگ نتیجه مستقیم فرمانروایی دولت‌هاست، تا زمانی که دولت‌های مستقل و حاکم کوچک یا بزرگ وجود داشته باشد، رقابت‌ها، جاه‌طلبی‌ها، کینه‌توزی‌ها و در نتیجه جنگ باقی خواهد ماند، بنابراین حاکم واحد، عدالت و صلح را در دنیا، همچون ایالت‌های یک امپراتوری بزرگ که رهبری‌اش را به عهده دارد، برقرار خواهد کرد. [۳]

برای ایجاد حکومت واحد جهانی عده‌ای از اندیشمندان بر پایه‌های تفکر و مبانی غربی از لزوم التزام جهانیان به دموکراسی غربی به عنوان یک ایدئولوژی سخن می‌گویند «فرانسیس فوکویاما» در کتاب پایان تاریخ و آخرین انسان، تصویری خوش بینانه از برابری ایدئولوژیک لیبرال دموکراسی غرب بر نظام جهانی ارائه داده و مدعی است که تحول تاریخی به نقطه اوج خود رسیده است و لذا ارزش‌های ارائه شده از سوی لیبرال دموکراسی جهان شمول بوده‌اند و لازم است تا همه بازیگران نسبت به رعایت آن‌ها، التزام جهانی پیدا کنند ولی مهمترین مؤلف‌های که نباید نقش آن نادیده انگاشته شود، «ایدئولوژی» است که می‌توان از طریق یکسان سازی آن و نیل به اجماعی جهانی، زمینه حل همه مسائل دیگر و بنای جهانی ایمن را فراهم ساخت. در این میان لیبرال دموکراسی تنها ایدئولوژی است که می‌تواند جهان را به یک پارچگی برساند و حکومت جهانی تنها بر پایه همین تفکر امکان تحقق می‌یابد. [۴]

عده‌ای نیز از نظر فوق فراتر رفته و ایده برخورد تمدن‌ها را بیان کرده‌اند «ساموئل هانتینگتون» در مقام نقد و اصلاح نظریه فوکویاما، اقدام به

ارائه نظریه «برخورد تمدن‌ها» کرده است که به زعم وی واقع بینانه‌تر بوده است و در ترسیم ساختار نظام جهانی، کارآمدتر می‌باشد. او معتقد است «ساختار نظام بین الملل»، بیش از آن‌که مبتنی بر «هم‌گرایی ارزشی، فرهنگی» باشد، شاهد «واگرایی ارزشی» است؛ و در نتیجه «یکسانی» امری غیر قابل تحقق ارزیابی می‌شود و به جای آن باید به دنبال کسب «برتری»، در جهانی بایدهوئولوژیها و ارزش‌های متکثر بود. بدین ترتیب نظم جهانی در آینده متأثر از نقش برتر تمدن غربی و برخورد آن با تمدن‌های پیش از خود است؛ چراکه بر همه تمدن‌هایی که از ۱۵۰۰ میلادی به این سو می‌زیسته‌اند، تأثیر شگرفی گذارده است.

اما ابطال این نظریات در زمان حیات نویسندگانش به اثبات رسیده است. پرواضح است چنین ایده‌ای که مبتنی بر برتری کشوری بر ملت‌های دیگر است نمی‌تواند برای انسان‌های دردمند که در فضائی ناامن زندگی می‌کنند صلح، امنیت و آرامش را به ارمغان بیاورد.

اسلام با تأکید و ترسیم مبانی نظری و حتی تدوین راهبردهای حکومت واحد جهانی، به این ضرورت بشر به زیبایی و خردمندی بی‌ظنیری پرداخته است. دستورات اسلامی در اداره جامعه بیش از هر گویی با جهان شمولی آمیخته و بر مبنای حاکمیت جهانی پایه ریزی شده است، الگویی که از معایب و کاستی‌ها پیراسته است. اسلام برای اولین بار در تاریخ بشریت، چارچوب و نظریه جهان شمولی را پایه‌ریزی نمود که حاکمیت قانون، حق، صلح و ثبات و امنیت دست آورد عملی آن است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیم‌شان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با

من شریک نگردانند، و هرکس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند. به طور کلی می‌توان گفت جهان شمولی اسلام از دو جهت بی‌نظیر است، نخست این‌که جهان شمولی اسلامی از جنبه نظری، مکتبی و تئوریک زاییده یک جهان بینی دقیق و منظم الهی است و عدالت محوری و صلح‌مداری ارکان اصلی آن، در راستای رسیدن به تکامل و سعادت بشر باشد. در حالی‌که نظریه‌پردازان بشری، نه تنها کاروان تمدن بشری را از حرکت به سوی قله‌های رفیع انسانیت و کمال و سعادت بازداشته‌اند، بلکه جهان را به وضعی رسانده‌اند که امروز کمتر ملتی در جهان احساس رضایت، امنیت و آرامش می‌کند. و سازمان‌های جهانی که با هدف حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تأسیس شده در واقع نتیجه‌ای جز حضور برتر قدرت‌های بزرگ و برخورداری آن‌ها از حقوق و امتیازات ویژه نداشته‌اند. نمونه بارز آن حق و توی پنج قدرت بزرگ در رکن رکن سازمان، یعنی شورای امنیت می‌باشد؛ دیگر آن‌که اسلام تنها مکتبی است که با فکری فراگیر و منسجم به تمامی ابعاد فردی، اجتماعی دنیوی خود نظر دارد و پیوند استواری بین ارکان مختلف حیات بشری برقرار نموده است، در حالی‌که در بعد علمی و نظری، نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی که عرضه شده‌اند؛ نظیر ناسیونالیسم، انترناسیونالیسم، سوسیالیسم، کاپیتالیسم، پلورالیسم و غیره، هیچ‌کدام از جامعیت و شمولیت کافی برخوردار نبوده و از زیر بنای فکری و جهان‌بینی عادلانه و عالمانه بهره‌ای نداشتند. عدم توفیق مکاتب سیاسی مدعی ایجاد صلح و نجات بشر از جنگ و تبعیض حقوق انسانی، دلیل روشنی بر ناتوانی عقل محض در ارائه یک نظریه و جهان‌بینی صحیح و شامل برای اداره جامعه جهانی می‌باشد. یک نظریه پرداز سیاست بین‌الملل در آمریکا می‌گوید: خود این واقعیت که انبوهی از تئوری‌های متعارض در یک زمان ارائه می‌شود، آشکارا نشان می‌دهد که هیچ‌یک از آن‌ها به تنهایی درست نیستند. برای فراهم آوردن یک مدل پویا، پایه تئوریک استواری که گذشته را با حال و آینده درآمیزد، وجود ندارد، و به‌رغم کوشش‌های عالی برای پرداختن به مدل‌های جهانی، این پایه تئوریک از ظرفیت ذهنی بشر فراتر است. [۵]

به نظر می‌رسد بشریت برای فرار از جنگ و کشمکش روزافزون و ناامنی و کاهش تعارضات راهی جز تشکیل حکومت واحد جهانی ندارد. اما الگوی دانشمندان برای حکومت واحد جهانی نمی‌تواند بریده از مبانی دینی باشد؛ زیرا هر دانشمندی از منظر خود ایده پردازی می‌کند و این خود کشمکش‌ها را افزایش می‌دهد و در این جا نیاز عمیقی به آموزه‌های دینی حس می‌شود. اسلام بر پایه نیازهای فطری انسان، موضوع تأسیس حکومت واحد جهانی را پیش بینی نموده است و این مسئله‌ای نیست که بشر بتواند خود و به تنهایی آن را حل کند، بلکه باید الگو سازی آن بر پایه مبانی وحیانی و منبع بدون تردیدی چون قرآن استوار باشد.

## پی‌نوشت‌ها

- [۱]. باسپرس، کارل، اگوستین، ترجمه، لطفی، محمد حسن، ص ۱۵۷، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- [۲]. ولایی، عیسی، مبانی سیاست در اسلام، ص ۹۶، وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی‌جا، ۱۳۷۷ ش.
- [۳]. گاستول، بوتول، جامعه شناسی جنگ، ترجمه، فرخجسته، هوشنگ، ص ۱۰۲، علمی فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
- [۴]. فرانسیس فوکویاما، فرجام تاریخ و آخرین انسان، ترجمه، طیب، علی رضا، مجله سیاست خارجی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی، ش ۳ و ۲، تهران، ۱۳۷۲.
- [۵]. فرانکل جوزف، روابط بین الملل در جهان متغیر، ترجمه، عالم، عبدالرحمن، ص ۷ و ۶، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۰، به نقل از نجفی، موسی، تأملات سیاسی در تاریخ تفکرات اسلامی، ج ۴، ص ۲۴۴، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴ ش.

## پرسش

یاران امام زمان (عج) چه خصوصیات و ویژگی‌هایی دارند؟

## پاسخ

سربازان و یاران امام مهدی (عج) در مرحله نخست؛ مانند دیگر مؤمنان پارسا، دارای ایمان و عمل صالح می‌باشند. آنان علاوه بر این خصوصیت، اما دارای امتیازات و ویژگی‌های خاصی هستند که آن‌ها را از مؤمنان دیگر برجسته می‌سازد، آن‌گونه که امام علی (ع) فرمود نه از نسل‌های گذشته کسی از آنان پیشی گرفته و نه از آیندگان کسی به مقام والای آن‌ها می‌رسد: «لَمْ يَسْبِقْهُمْ الْأُولُونَ وَلَا يَتَدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ» [۱].

امام صادق (ع) در روایتی ویژگی‌های کلی و برنامه‌های کسانی را که می‌خواهند از یاران امام زمان (عج) باشند، چنین بیان کرده‌اند: «ثُمَّ قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ» [۲] هر کس خوشحال می‌شود و دوست دارد که در شمار یاران حضرت مهدی (عج) باشد، باید، سه و ویژگی داشته باشد:

۱. **منتظر بودن:** انتظار فرج و ویژگی نخست یاران امام مهدی (عج) است. البته انتظار به معنای حقیقی آن.

۲. **با ورع بودن:** دومین ویژگی یاران امام زمان (عج) تهذیب نفس و

خودسازی است. دوری از گناه، تقوا و دوری از مکروهات و شبهات. [۳]  
**۳. داشتن اخلاق نیکو:** اخلاق نیکو و کریمانه از دیگر ویژگی‌های یاران و سربازان امام زمان است. این صفاتی که فطرت، به خوبی آن‌ها شهادت می‌دهد و امامان معصوم (ع) از آن‌ها مدح و تمجید کرده‌اند، باید در سربازان امام عصر (عج) وجود داشته باشد.

در روایتی دیگر، امام باقر و امام صادق (ع) از امام علی (ع) در توصیف یاران امام مهدی (عج) می‌فرمایند: مردانی که خدا را به حق شناخته‌اند، آن‌ها یاوران حضرت مهدی (عج) در آخر الزمان هستند: «... رَجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، وَ هُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ». [۴]

از روایات فوق و مجموع دیگر روایات، برداشت می‌شود که ویژگی‌هایی که گفته شد، از اصول اولیه‌ای است که یاران امام زمان (عج) باید از آن برخوردار باشند، اما در روایات پراکنده دیگر، گاه به ویژگی‌ها ظاهری و صفات خاصی برخورد می‌کنیم که ممکن است ناظر به برخی یاران حضرتشان باشد:

**۴. جوان بودن:** درباره خصوصیات ظاهری آنان، روایاتی است که محدوده سنی آن‌ها را بیان کرده و بیشتر آن‌ها را جوان معرفی می‌کنند. به عنوان نمونه، امام باقر (ع) می‌فرماید: یاران قائم همه جوان‌اند و پیرمرد در میان آنان نیست، مگر مانند سرمه در چشم و نمک در غذا، و کم‌ترین چیز در غذا نمک است: «أَضْحَابُ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كَهْوُلَ فِيهِمْ، إِلَّا مِثْلَ الْكَخْلِ فِي الْعَيْنِ وَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ، وَ أَقَلُّ الزَّادِ الْمِلْحُ». [۵]

**۵. یک رنگ و یک لباس بودن:** بعضی دیگر از روایات به رنگ، قد و اندازه، زیبایی و لباس آنان پرداخته و می‌فرماید: همه آن‌ها یک رنگ و هم اندازه، شبیه به هم از نظر زیبایی و لباس‌هایشان یکسان است: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ الزَّيَّ وَاحِدٌ، وَ الْقَدَّ وَاحِدٌ، وَ الْحَسَنَ وَاحِدٌ، وَ الْجَمَالَ وَاحِدٌ، وَ اللَّبَاسَ وَاحِدٌ...». [۶]

**۶. نیرومند بودن:** پاره‌ای دیگر از روایات به قدرت بدنی آنان پرداخته، و می‌فرماید: چون امر ظهور حضرت واقع شد، به هر انسان [از یاوران ایشان] نیروی چهل مرد داده می‌شود: «إِنَّهُ لَوْ قَدَّ كَانَ ذَلِكَ أُعْطِيَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قُوَّةَ رُبْعَيْنِ رَجُلًا...». [۷]

۷. یکی بودن شعارها: شعار آن‌ها یا لشارات الحسین است: «وَشِعَارُهُمْ يَا

لِشَارَاتِ الْحُسَيْنِ». [۸]

با تمام آنچه گفته شد، نباید این‌گونه تصور کرد که پیروان حضرتشان منحصر به جوانان، زیبارویان، افرادی با بهترین ویژگی‌های جسمانی و... می‌باشند، بلکه به دلیل طبع زیبا دوستی بشر و به همان دلیل که امروزه در رژه‌های نظامی و مناسبت‌های اجتماعی تلاش می‌شود تا بهترین نوع نظم و ترتیب وجود داشته باشد، افرادی از یاران امام زمان (عج) که در صف مقدم جبهه و نیز در گروه فعالان اجتماعی هستند، از چنان نظم و ترتیبی برخوردارند که تحسین هر بیننده‌ای را برمی‌انگیزانند.

## پی‌نوشت‌ها

- [۱]. سید ابن طاووس، رضی‌الدین علی، الاقبال بالاعمال الحسنه، ج ۲، ص ۵۸۱، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- [۲]. ابن‌ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه (للعنمانی)، محقق، مصحح، غفاری، علی‌اکبر، النص، ص ۲۰۰، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
- [۳]. ر.ک: پاسخ ۱۲۷۵۹، (فرق ورع یا تقوا).
- [۴]. بهاء‌الدین نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب الأنوار المضيئه فی ذکر القائم الحجه (ع)، محقق، مصحح، حسینی کوهکمری، عبداللطیف، النص، ص ۴۴، قم، مطبعه الخيام، چاپ اول، ۱۳۶۰ش.
- [۵]. الغیبه (للعنمانی)، النص، ص ۳۱۶.
- [۶]. ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن، ص ۲۹۴، قم، مؤسسه صاحب‌الأمر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- [۷]. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، محقق، مصحح، غفاری، علی‌اکبر، آخوندی، محمد، ج ۸، ص ۲۹۴، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- [۸]. شیخ صدوق، الامالی، النص، ص ۱۳۰، بیروت، اعلمی، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ق.